

دانشگاه



فصلنامه علمی

پژوهش‌های نهج البلاغه

سال بیست و یکم / تابستان ۱۴۰۱ / شماره ۷۳

شاپا: ۸۰۵۱ - ۱۷۳۵

صاحب امتیاز: بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

مدیر مسئول: سید جمال‌الدین دین‌پرور

سر دبیر: محمدجواد ارسطا

هیئت تحریریه:

محمدجواد ارسطا	دانشیار دانشگاه تهران
احمد بهشتی	استاد دانشگاه تهران
منصور پهلوان	استاد دانشگاه تهران
جلیل تجلیل	استاد دانشگاه تهران
سید محمد مهدی جعفری	استاد دانشگاه شیراز
احمد خاتمی	استاد دانشگاه شهید بهشتی
محمد مهدی رکنی	استاد دانشگاه فردوسی
سید مصطفی محقق‌داماد	استاد دانشگاه شهید بهشتی
مجید معارف	استاد دانشگاه تهران
عبدالله موحدی محب	دانشیار دانشگاه کاشان

ویراستار علمی: حجت‌الله شیرمحمدی

مترجم عربی: علیرضا محمدرضایی / مترجم انگلیسی: ماندانا محمدی کلاهدوز

مدیر اجرایی: محمد حسین محامد

نشانی: قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

تلفن دفتر فصلنامه: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۶۴۴۰

تهران: ۰۲۱ - ۲۲۷۲۰۱۲۸ / مشهد: ۰۵۱ - ۳۸۵۵۵۱۱۰

وبگاه: www.nahjmagz.ir / پست الکترونیک: nahjmagz@gmail.com



بر اساس نامه شماره ۳/۱۴۴۹۴۱ در جلسه مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۱ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه «علمی - پژوهشی» از شماره ۳۰ به فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه اعطا شده است.

فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه‌سازی می‌شود.

همچنین در وبگاه‌های زیر به صورت تمام متن قابل دریافت است:

www.nahjmagz.ir

www.isc.gov

www.noormags.Com



راهنمای نویسندگان مقالات

۱. مقاله ارسالی باید پژوهشی، گویای نوآوری در مسائل نهج البلاغه و دارای ساختار ذیل باشد:

- ۱- ۱. **عنوان**، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- ۱- ۲. **چکیده**، آینه تمام نمای مقاله شامل معرفی موضوع، ضرورت و اهمیت پژوهش و یافته‌های پژوهش باشد.
- ۱- ۳. **واژگان کلیدی**، شامل حداکثر ۶ واژه از کلمات دارای نقش نمایه و فهرست باشد.
- ۱- ۴. **طرح مسئله**، مسئله تحقیق به صورت روشن طرح و تبیین گردد و به پیشینه تحقیق و نوآوری آن اشاره شود.
- ۱- ۵. **بدنه اصلی مقاله**، با جهت‌گیری انتقادی، تحلیلی، مستند و مستدل
- ۱- ۶. **نتیجه**، شامل یافته‌های تحقیق متناسب با طرح مسئله باشد.
- ۱- ۷. **منابع و مآخذ**، با ترتیب الفبایی بر اساس الگوی ذیل:

- کتاب

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، عنوان کامل اثر، مترجم یا محقق، شماره جلد، محل نشر، ناشر.
 کیدری بیهقی، قطب الدین، ۱۳۷۵ش، **حدائق الحقایق فی شرح نهج البلاغه**، تصحیح: عزیز الله عطاردی، ج ۲، قم، بنیاد نهج البلاغه.

- مقاله

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، «عنوان مقاله»، عنوان مجله، شماره، صفحات، محل نشر، ناشر.
 حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۰، «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه»، **یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه**، ص ۵۹-۴۷، تهران، بنیاد نهج البلاغه.

- * اگر دو اثر از یک مؤلف با تاریخ مشابه وجود دارد با حروف الفبا متمایز گردد.
- * منابع لاتین نیز به همین ترتیب از چپ به راست معرفی شوند.

۲. ارجاع‌ها بر اساس الگوی ذیل درون متن باشد:

- کتاب و مقاله: (نام خانوادگی، سال انتشار: جلد / صفحه) **مانند:** (کیدری، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۴۸)
- آیات قرآن، **مانند:** (بقره / ۵۳)

- متن نهج البلاغه، مانند: (خطبه ۵۳)، (نامه ۵۳)، (حکمت ۵۳)

۳. عبارت لاتین به صورت پاورقی بیاید.

۴. به منابع دست اول ارجاع داده شود.

- تذکر جهت ارسال مقاله

— نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان)، میزان تحصیلات، رتبه علمی، پست الکترونیکی و شماره نویسنده ضروری است.

— مقاله در محیط word 2010 به بالا و از طریق سامانه نشریه به نشانی www.nahjmagz.ir ارسال شود.
- حجم مقاله حداکثر ۷۵۰۰ کلمه باشد.

— مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی و خارجی چاپ شده باشد یا همزمان به مجله دیگری ارسال شود.

— مقاله پس از بررسی اولیه در صورت تناسب با موضوع مجله و رعایت اصول نگارش مقاله جهت داوری دو یا سه داور ارسال می شود.

- مقاله پس از تأیید داوران و سردبیر پذیرش و در نوبت چاپ قرار خواهد گرفت.

- مقاله ارسالی در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی شود.

- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.

- حق چاپ پس از پذیرش برای مجله محفوظ است.



سخن مدیر مسؤول.....	۷
بازکاوی استعاره‌های مفهومی ماده «شَعَر» در نهج البلاغه بر اساس مدل لیکاف و جانسون.....	۱۳
روح الله محمدعلی نژاد عمران / محمد علیمحمدی / فرزاد دهقانی	
بررسی تطبیقی بنیادهای حکمت و حکومت زاهدانه در نهج البلاغه و جامعه سلیمان.....	۴۷
فاطمه حاجی اکبری / حسین حیدری	
بررسی نقش صله رحم در حفظ پیوندهای اجتماعی و آسیب‌های ناشی از قطع آن از دیدگاه نهج البلاغه با رویکرد مقایسه‌ای با جوامع امروزی.....	۷۱
حفیظ الله فولادی / زهرا حکیمزاده	
بررسی و نقد تاریخی روایت قتل نِیّار بن عیاض اسلمی در حادثه یوم الدار (تحلیلی بر عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر معاویه).....	۹۳
وجیهه میری / سعید توفیق	
تعالی حقوق شهروندی؛ جستاری در مولفه‌های حقوق شهروندی در آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه ۱۲۳	
آمنه شاهنده	
مدیریت تعارض از منظر نهج البلاغه.....	۱۴۱
روح الله محمدی / رقیه خلیلی	
مسئولیت نخبگان در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه.....	۱۶۵
رشید رکابیان	
نقش جذب حداکثری و دفع حداقلی در جلوگیری از انحرافات دینی براساس آموزه‌های نهج البلاغه.....	۱۸۹
فاطمه رضائی / غلامرضا خوش نیت	
واکاوی رویکرد اجتماعی شیخ محمدجواد مغنیه در شرح «فی ظلال نهج البلاغه».....	۲۱۳
مرجان باوفا / عبدالله میراحمدی	
واکاوی مفهوم معنویت در تاب‌آوری با استفاده از آموزه‌های حضرت علی (علیه السلام) به منظور ارائه استلزامات تربیتی در نظام آموزش و پرورش.....	۲۳۷
ایرج علی اکبری / مریم براتعلی / زهره سعادت‌مند	
چکیده عربی و انگلیسی.....	۲۵۱



بسمه تعالی

امروز، روز استفاده هرچه بیشتر از نهج البلاغه است.

... اگر امروز به نهج البلاغه مراجعه کنیم در آن چیز جالبی خواهیم یافت، بیماری‌هایی که در این موقعیت ما را تهدید می‌کند، و درمان این بیماری‌ها برای ما ارزنده و حیاتی است که برویم و این درمان‌ها را جستجو کنیم. نمی‌خواهم بگویم همه آن حوادثی که در صدر اسلام اتفاق افتاده امروز هم همان‌ها مو به مو اتفاق می‌افتد، نه، اما جهت‌گیری‌ها یکی است. دل‌مؤمنین، با دل‌مؤمنان آن روز است، امید مؤمنین امروز با امید مؤمنان آن روز، تردید منافقین و ضعاف الایمان امروز همانند تردید منافقین و ضعاف الایمان آن روز است، همدستی مخالفان و توطئه‌گران امروز همانند همدستی مخالفان و توطئه‌گران آن روز است... پس طبیعی است اگر ما منتظر بیماری‌هایی باشیم مشابه بیماری‌های آن روز که اگر آن بیماری‌ها را از پیش بشناسیم خودمان را برای مقابله با آنها آماده خواهیم کرد.^۱

نهج البلاغه تنها کتاب عرفان، اخلاق و معارف نیست بلکه کتاب سیاست، دستور حکومت و راهنمای جوامع اسلامی در رابطه با فرازها و فرودها و مشکلات و توطئه‌هایی است که از سوی مخالفان و دشمنان اسلام و مسلمین پیش می‌آید و راه‌کارهایی که در مقابله با درگیری‌های منافقین و ایادی داخلی و خارجی ارائه می‌گردد.

و از آنجا که تاریخ تکرار می‌گردد و باید از این زاویه به آن نگریست، کلام امام (علیه السلام) به اندازه‌ای جامع‌الاطراف و آینده‌نگر است که می‌تواند برای همه جوامع اسلامی و در هر زمان بویژه آنگاه که حکومتی در راستای حکومت علوی تشکیل می‌شود مفید و کارساز باشد.

لذا لازم است که نگاهی به درگیری‌های زمان امام (علیه السلام) از سوی مخالفان که متأسفانه همه از مسلمانان و حتی بعضاً از هم‌زمان آن حضرت در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند، شود، آنها که بخاطر ریاست‌طلبی و خواهش‌های نفسانی تلاش می‌کردند با توطئه‌ها و عوام‌فریبی‌های خود نظام علوی را ساقط کرده و خود به نام و نانی برسند.

۱. بخشی از سخنان مقام معظم رهبری در کنگره پنجم نهج البلاغه، فروردین ماه ۱۳۶۴.



باید دید که امیرمؤمنان (علیه السلام) چگونه با آنها برخورد کرد و چه راهکارهایی را ارائه نمود که امروز دقیقاً مورد استفاده قرار گیرد.

توطئه براندازی حکومت علوی توسط معاویه

آنگاه که امام (علیه السلام) با اصرار و رأی قاطع مردم حکومت را پذیرفت و زمینه عدل علوی را فراهم آورد معاویه که جز به ریاست‌طلبی و دنیاپرستی فکر نمی‌کرد در مقام مقابله با آن حضرت و به کارشکنی و توطئه‌گری برخاست از جمله افراد و گروه‌هایی را با پول می‌خريد و به شهرهای عراق می‌فرستاد تا به آشوب و قتل و غارت پرداخته و فضای ملتهب و آشفته‌یی را بوجود آورده به مردم القاء کند که حکومت علوی قدرت اداره مملکت را نداشته و آنان را مأیوس و ناراحت کرده تا تن به حکومت معاویه بدهند و زمینه سقوط حکومت علوی را فراهم آورند.

یکی از ترفندهایی که معاویه اجرا می‌کرد تهمت‌ها و دروغ‌هایی بود که به امام نسبت می‌داد و می‌خواست وجهه و اعتبار امام را در نظرها مخصوصاً عوام و ساده‌لوحان مخدوش کرده مانند اینکه «علی (علیه السلام) نماز نمی‌خواند» و یا به مردم دستور می‌داد به امام (علیه السلام) دشنام گویند که امام (علیه السلام) در این رابطه به روشنگری می‌پرداخت:

«أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَالْبَرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّوْنِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلَكُمْ مَجَاةٌ وَأَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا تَذَرُّهُ وَامْنِي فَإِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ»^۱

«آگاه باشید که معاویه شما را فرمان دهد تا دشنامم دهید و از من بی‌زاری جویند، اما دشنام را مجازید، که عاقلان دانند ساحت قدسم می‌زاست، و شما یان را نجات است، و اما بی‌زاری، هرگز، که بر فطرت اسلام زاده شدم و در ایمان و هجرت پیش‌تاز بوده‌ام»

و در کلامی دیگر در همین رابطه فرمود:

«...وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ عَلَى يَكْذِبٍ! فَأَتَلَكُمْ اللَّهُ، فَعَلَى مَنْ أَكْذَبَ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ، أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ...»^۲

به من خبر رسیده که گفته‌اید علی زبان به دروغ گشاید: خدا از خیر و رحمت دورتان دارد من بر که دروغ بندم؟ بر خداوند؟ که اولین گرونده به اویم، یا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)؟ که نخستین گواهی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۷۰.



دهنده راستی او بودم ...

و یا در خطبه‌ای دیگر بیان کرد:

«...وَاللّٰهُ لَا اَوَّلَ مَنْ صَدَقَهُ فَلَا اُكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ»^۱

بخدا سوگند من نخستین کسی هستم که پیامبر ﷺ را تصدیق کردم پس چگونه ممکن است

اولین کسی باشم که او را تکذیب نمایم؟

و در خطابه‌ای دیگر فرمود:

«اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَوَّلُ مَنْ اَتَابَ وَ سَمِعَ وَاَجَابَ، لَمْ يَسْقِنِيْ اِلَّا رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ...»^۲

پروردگارا! بی‌تردید من نخستین گرونده‌ام، آن‌که پیش از هرکس فرمان الهی را شنید و پاسخ

گفت و جز فرستاده خدا ﷺ کسی در نماز بر من پیشی نگرفت...

مخالفت طلحه و زبیر با حکومت عدل علوی

طلحه و زبیر که از هم‌زمان امام علی (علیه السلام) در زمان پیامبر ﷺ و حتی از یاران امام در آغاز خلافتش بودند

بخاطر ریاست‌طلبی و دنیاپرستی دست از امام و بیعت با آن‌حضرت برداشته و جنگ شدیدی را به راه

انداختند و امام با آنها برخورد کرد.

چه کسی باور می‌کرد که طلحه و زبیر در مقابل حکومت امام بایستند و جنگ جمل را تحمیل کنند،

البته گروهی از ظاهربینان به امام علی (علیه السلام) اعتراض می‌کردند و آن‌حضرت را از جنگ با آنان منع می‌کردند

ولی امام علی (علیه السلام) به عنوان یک برنامه و دستور در اینگونه موقعیت‌ها و آشوب‌های داخلی، قاطعانه با

مسلمان‌نماها و شهروندان وطن‌فروش و بیگانه‌پرست برخورد کرد و چنین فرمود:

«...اَمَّا وَاللّٰهِ اِنْ كُنْتُ لَفِيْ سَاقَتِهَا حَتّٰى [وَلْتُ] اَوْ لْتُ بِحَدَايْرِهَا مَا [ضَعُفْتُ] عَجَزْتُ وَلَا جَبْنْتُ، وَاِنْ

مَسِيرِيْ هَذَا لِثَلَاثٍ فَلَا تُقْبَلُ الْبَاطِلُ حَتّٰى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ»^۳

آگاه باشید که به خدا، در آن روزگار من در سپاه پیامبر بودم و می‌جنگیدم تا همه دشمنان تار

و مار شدند، و من نه ناتوان شدم و نه ترسیدم، امروز هم در همان راهم، باطل را می‌شکافم تا

از پهلوی آن حق را بیرون آورم.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.



جهالت خوارج در ادامه توطئه‌های معاویه

یکی دیگر از گروهک‌های مخالف عدل علوی، خوارج نهروان بودند آنها که خود را مؤمن و مسلمان می‌دانستند ولی دیندار دین‌شناس بودند و عملاً در راستای توطئه‌های معاویه و اهداف او حرکت می‌کردند. امام (علیه السلام) تا آنجا که ممکن بود آنها را موعظه کرد تا از دوازده هزار نفر، هشت هزار نفرشان بیدار شده و بازگشتند و به سپاه امام پیوستند ولی چهار هزار نفرشان بر جهالت و گمراهی خود پای فشردند و به راهشان ادامه دادند و امام هم با آنها قاطعانه برخورد کرد و به فتنه‌شان خاتمه داد.

و این قانونی شد که برخورد با کسانی که نظم و امنیت جامعه را مورد هجوم و اخلال قرار دهند و به جان و مال و عرض مردم رحم نکنند ولو اسماً مسلمان باشند، باید برخورد کرد و چنانچه از راه مسالمت و توصیه و نصیحت و روشنگری به راه نیامدند و به فتنه و فساد و قتل و غارت و آشوب ادامه دادند دیگر خوششان محترم نیست و باید فضای جامعه را از لوث وجودشان پاک کرد، آنانکه ایادی و مزدور و ستون پنجم دشمن هستند، دیگر شهروند و عضو جامعه نبوده و مستحق عقوبت شدید می‌باشند.

همان‌طور که در کلامی دیگر فرمود:

«وَاللّٰهُ لَا أَكُونُ كَالصُّبُعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّذَمِّ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَتَحْتَلُّهَا رَاغِدُهَا وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْقَبْلِ إِلَى الْحَقِّ الْمَذْبُوعِ عَنْهُ وَالشَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى يَوْمِي»^۱
 بخدا سوگند چون «کفتار» نیستم که در خواب فریب روم و در دامچاله افتم و صید دشمن گردم بلکه به پشتیبانی حق جویان فرمانبر، بر حق ستیزان عصیان‌گر شک‌آور، می‌تازم و همواره چنین خواهم بود تا روزم فرا رسد.

درست همانند جنگ ترکیبی امروز که باید با شدت و تدبیر با آن برخورد کرد و مقابل آن ایستاد تا رفع و دفع فتنه گردد:

«أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجَلَهُ وَإِنْ بَصِيرَتِي لَعَيَّ مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَ لَا بُسَ عَلَى وَائِمِ اللَّهِ لَا فِرْطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ»^۲
 به هوش باشید که شیطان حزب خود را بسیج کرده و سواران نظام و پیادگان خود را به خطا نموده است، و این بینش و بصیرت من است که مرا یاور است، من نه خود را فریب داده‌ام و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶.

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۰.

نه فریب کسی را خورده‌ام، به خدا سوگند، خود فرماندهی جنگ را به دست گیرم و مردایی
برایشان سازم که در آن فرو روند، و اگر رهایی یابند دیگر به پشت سر خویش ننگرند.

روز استفاده از نهج البلاغه

در هر صورت امروز روز استفاده از نهج البلاغه است که باید دشمن را در شرایط جدید (جنگ ترکیبی)
شناخت و آماده مبارزه با او شد تا مثل چهل سال پیشین او را قلع و قمع کرده و از کرده خود پشیمان
سازیم و بدانیم که آنها می‌خواهند دوباره به قدرت رسیده و از مردم مظلوم انتقام بگیرند:

«أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ لِيُعَوِّدَ الْمُجُوزَ إِلَى أَوْطَانِهِ وَيَرْجِعَ الْبَاطِلَ إِلَى نَصَابِهِ
... يَرْتَضِعُونَ أُمَاقَهُ فَطَمَتْ وَيُحْيُونَ بَدْعَهُ قَدْ أُمِيتَتْ يَا خَيْبَةَ الدَّاعِي مَنْ دَعَا إِلَى الْإِثْمِ أَوْ إِلَى الْحَيْبِ ... فَإِنْ
أَبَوُا أُعْطِيَتْهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكُفِيَ بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ وَمَنْ أَعْجَبَ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرَزَ
لِلظَّعَانِ وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجَلَادِ هَبْلَهُمُ الْمَبُولُ، لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدُدُ بِالْحَرْبِ وَلَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ، وَإِنِّي
لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَغَيْرِ شَبْهَةٍ مِنْ دِينِي...»^۱

هان بهوش باشید، شیطان دار و دسته‌اش را فرا خوانده و نیروهای خود را آماده باش داده
است تا دوباره ستم به جایگاه نخستش باز گردد و باطل بر کرسی نشیند... براستی از پستانی
شیر می‌خواهند که خشکیده است و در صدد زنده کردن بدعتی هستند که برای همیشه مرده
است... من تصمیم خود را گرفته‌ام، اگر آنان به فرمان نیابند، تیزی شمشیر را بدیشان
می‌بخشم و اینست داروی شفا بخش باطل‌گرایی و یاری‌گر حق الهی. شگفتا که مرا به مبارزه
و پایداری فرا می‌خواندند! باید بر اینان گریست، من مرد جنگم و مرد جنگ به جنگ تهدید
نشود و ضرب شمشیر برای او ترس‌آور نیست من به کشتی یقین برنشسته‌ام که خداوند
ناخدای آن است و در دینم شبهه‌ای ندارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

سید جمال الدین دین‌پرور

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲.

بازکاوی استعاره‌های مفهومی ماده «شَعَر» در نهج البلاغه بر اساس مدل لیکاف و جانسون

روح الله محمدعلی نژاد عمران* / محمد علیمحمدی** / فرزاد دهقانی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۷

چکیده

در گفتمان دینی همواره برای بیان امور انتزاعی از استعاره استفاده شده و مفاهیمی که درک آن برای بشر سنگین به نظر می‌آمد در قالبی ملموس و آشنا برای افراد تبیین شده است؛ استعاره از دیدگاه شناختی صرفاً یک مقوله زبانی نیست بلکه بوسیله استعاره می‌توان به نحوه تفکر گوینده کلام و مؤلفه‌های ذهنی که موجب ایجاد ارتباط بین دو حوزه (مبدأ و مقصد) در ذهن گوینده شده است دست یافت. در استعاره‌های مفهومی، استعارگی بودن زبان، ناشی از استعارگی بودن اندیشه دانسته می‌شود و استعاره‌های زبانی بازتاب استعاره در فکر به شمار می‌روند. بر این اساس پژوهش پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه نظریه شناختی استعاره به دنبال بررسی مفاهیم انتزاعی است که امام علی (علیه السلام) با کاربست ماده «شَعَر» در مشتقات گوناگون با معنای «لباس زیرین» آنها را برای مخاطبین عینی سازی و درک آن را تسهیل نموده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در کلام علی (علیه السلام)، لباس و پوشش زیرین به عنوان ابتدایی‌ترین مفاهیم ملموسی که بشر آن را شناخته و درک نموده است در چندین استعاره مفهومی به عنوان حوزه مبدأ برای عینی سازی و تسهیل حوزه‌های مقصد اطاعت از خداوند، تقوا، محبت و رحمت، معارف قرآن، حزن و اندوه ممدوح، طمع، صبر، خوف و خشیت، تواضع و خواص به کار بسته شده است و براساس مؤلفه‌های متفاوت و محسوس حوزه مبدأ برای مخاطبان، توانسته به چندین حوزه مقصد متفاوت نگاشت شود و مفاهیم والای انتزاعی و معنوی را به مخاطبان تفهیم و عینی سازی نماید و برای کاربست آن‌ها بعد از لمس عینی هیچ حجتی باقی نگذارد.

*. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

alinejad@atu.ac.ir

** . دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی.

mam1344p@gmail.com

***. استادیار، علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

f.dehghani@hsu.ac.ir

۱. مقدمه

مفاهیم انتزاعی فراوانی همچون تقوا، دعا و غیره در قرآن کریم و نهج البلاغه وجود دارد که چگونگی درک انسان از این مفاهیم ذهنی قابل تأمل است. کتاب شریف نهج البلاغه به عنوان یک متن دینی که سراسر دربردارنده آموزه‌های دینی و فرهنگی است، دارای استعارات فراوانی است که برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی دینی در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی به خدمت گرفته شده است. بنابراین با مطالعه علمی انواع استعاره مفهومی در نهج البلاغه می‌توان از زاویه‌ای تازه به اندیشه‌های انسانی و اسلامی و سبک فکری و علمی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پی برد و پیام‌های هدایتگر او را دریافت نمود (قائمی، ۱۳۹۷: ۲۶). لکن می‌توان افزود متون دینی همواره براساس گزاره‌های زبانی، محتوای شریعت را به نوعی که فراخور فهم مخاطب باشد به ایشان ارائه نموده و جریان انتقال معنا در بستر زبان رقم خورده است. بنابراین درک معارف دینی و به تبع آن نیل به زندگی دین‌مدارانه، مستلزم توجه به زبان و مؤلفه‌های زبانی است. روشن است که در همه زبان‌ها، واژگان و عباراتی وجود دارد که همیشه در معنای حقیقی و وضع شده خود به کار نمی‌روند؛ گاهی گویندگان کلام برای اهداف خاصی، این کلمات و عبارات را به صورت مجازی و با جانشین‌سازی در حوزه‌های معنایی دیگری به کار می‌برند؛ که در این صورت استعاره به وجود می‌آید. استعاره در معنا و مفهوم سنتی خود «نامیدن چیزی به اسم چیز دیگری است، هر گاه که در جای آن قرار گیرد» (جاحظ، ۱۹۴۸م: ۱۴۲). برخی نیز در تعریفی جامع، استعاره را اینگونه معرفی می‌کنند: «أعراب، لفظی را در غیر آنچه برای آن وضع شده به عاریت گرفته و در این صورت ارتباط بین معنای حقیقی و مجازی بر پایه روابط علت و معلول، مجاورت و یا شباهت شکل گرفته است» (ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۸۸). بنابراین استعاره در لغت، از ریشه «عور» مصدر باب استفعال و به معنای عاریه خواستن و به امانت گرفتن است. در اصطلاح ادبی نیز یعنی امانت گرفتن لغتی به جای لغت دیگر؛ زیرا شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد (شمیسا، ۱۳۷۶: ص ۱۵۳) برخی اندیشمندان در مقابل معنای سنتی استعاره، در مقابل استعاره سنتی به بسط این نوع استعاره و مطالعاتی اساسی دست زده‌اند؛ که به طور کلی موجب تفاوت‌های اساسی با استعاره سنتی شده و نام این نوع استعاره را استعاره‌های مفهومی که یکی از نظریات مطرح در حوزه معنی‌شناسی شناختی است گذاشته‌اند. بر اساس این نظریه، استعاره فراتر از یک امر صرفاً ادبی و محدود به امور بلاغی و

آرایه‌پردازی‌های لفظی؛ در سطحی عمیق‌تر مربوط به فکر و ذهن آدمی است که به واسطه آن یک حوزه ناشناخته یا کمتر شناخته شده (حوزه مقصد) توسط حوزه شناخته شده و ملموس دیگر (حوزه مبدأ) تبیین می‌شود. در واقع، استعاره به معنای شناختی یا مفهومی آن، در صدد است تا با تحلیل عبارت‌های زبانی، فراتر از واژگان به چگونگی نقش استعاره در شکل‌گیری نظام فکری انسان بپردازد که به تبع آن، می‌توان نظام چگونه اندیشیدن صاحب سخن را، از هر طبقه‌ای که باشد فهمید (عربی، ۱۳۹۷: ۸۲).

در نتیجه با دقت در تعریف امروزی استعاره که عبارت است از درک و فهم یک چیز توسط چیزی دیگر، که موجب ارتباط استعاره با علوم شناختی می‌گردد. در تعریف علوم شناختی باید افزود، این علوم به مطالعه توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذهنی انسان می‌پردازد و به گونه‌ای با تحلیل ذهن و ادراک سر و کار دارد و بررسی فرآیند شناخت و نحوه پردازش اطلاعات در ذهن را بر عهده دارد (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۰). لکن اگر علوم شناختی به عنوان تنه اصلی یک درخت در نظر گرفته شود؛ زبان‌شناسی شناختی که «رویکردی در مطالعه زبان است و به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن، تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد» (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۱۵)؛ یکی از شاخه‌های تنومندی است که بر این تنه روییده است. این شاخه تنومند خود به دو شاخه تقسیم می‌شود که عبارتند از: معنی‌شناسی شناختی و دستور شناختی. از معنی‌شناسی شناختی که به بررسی رابطه میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی، که شامل مفاهیم و مباحثی همچون استعاره و مجاز هست؛ می‌پردازد؛ (مهند، ۱۳۹۰، ص ۳۴) زیرشاخه‌های دیگری منشعب می‌شود که به عنوان نظریه مطرح هستند؛ از جمله این نظریات عبارتند از: مقوله بندی و پیش‌نمونه‌ها، نظریه فضاها، ذهنی، آمیختگی مفهومی، مجاز و نظریه استعاره مفهومی است؛ لکن با تمرکز در این تقسیم بندی، پژوهش حاضر به ترتیب در چارچوب زبان‌شناسی شناختی، در قالب معنی‌شناسی شناختی و با کاربست نظریه استعاره مفهومی قالب بندی شده است.

۱-۱. بیان مسئله

متون مذهبی همواره از صناعات بلاغی از جمله استعاره، برای بیان مفاهیم مجرد و انتزاعی خود در قالب امور ملموس استفاده نموده است. در این میان نهج البلاغه به عنوان یکی از مهمترین متون دینی که حاوی مطالبی عمیق و دقیق از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است؛ مملو از عبارات استعاری است که حضرت به فراخور مطالب و برای تسهیل درک مفاهیم مجرد به وسیله مفاهیم ملموس از آنها بهره جسته‌اند. با دقت در کتاب شریف نهج البلاغه به عنوان «اخ القرآن» از قرآن ناطق، علی (علیه السلام) به عنوان بهترین میراث فرهنگی اسلام، متوجه استفاده فراوان این کتاب از استعاره، برای بیان مفاهیم مجرد و

انتزاعی خواهیم شد. و از این جهت که مقدمه استفاده از متنون دینی که هدایت افراد را رقم می‌زند؛ فهم صحیح و دقیق این آموزه‌ها است؛ فلذا ضرورت بیشتری می‌یابد که به عمق جان و روابط این استعاره‌ها توجه کافی داشته و در قالبی قابل قبول، توانایی درک استعاره‌های علوی را داشته باشیم. بنابراین هر تحقیق و پژوهشی که بتواند زیبایی و بلاغت این متون مذهبی را که در قله‌های بلاغت ایستاده‌اند به صورت صحیح و در قالبی پذیرفته شده به تصویر کشد ضروری است. در این میان عرفی بودن زبان نهج البلاغه و فصاحت و بلاغتِ اعلاى آن بیانگر این نکته است که تمام حوزه‌های مبدأ و مؤلفه‌های آن برای مخاطبان مشهود و ملموس بوده است و به سبب جایگاه معنوی و مقام ولایت، حوزه مقصد از سرمنشأ اقیانوس علم الهی است به همین سبب نظریه استعاره‌های مفهومی که از نظریات مهم زبان‌شناسی شناختی است و سعی دارد درپچه‌ای به ذهن‌گوینده کلام باز نموده و تحلیلی از عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی نهج البلاغه و تفکر استعاری گوینده کلام ارائه دهد بیش از پیش اهمیت دارد.

با توجه به ماهیت استعاره‌های مفهومی به عنوان یکی از عناصر مهم زبان‌شناسی شناختی است که اولین بار توسط لیکاف و جانسون مطرح شد؛ می‌توان دریافت به طور کلی در استعاره دو حوزه مبدأ و مقصد مطرح است و به خاطر درک و فهم حوزه مقصد می‌باشد که حوزه مبدأ را به کار می‌برند و عامل نشان دهنده روابط بین این دو حوزه را نیز نگاشت می‌نامند. در حوزه مبدأ عناصر و ماهیاتی وجود دارد که می‌توانند بر عناصر و ماهیات حوزه مقصد نگاشت شوند و همین امر باعث تسهیل ادراک حوزه مقصد می‌شود. بر این اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی — تحلیلی و گردآوری داده‌ها با روش اسنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش است که کتاب نهج البلاغه چگونه مفاهیم انتزاعی و غیر قابل لمس را برای مخاطبین خود، قابل درک نموده؟ آیا انسان بدون واسطه این مفاهیم انتزاعی را درک می‌کند یا درک این مفاهیم به کمک امور محسوس و ملموسی صورت گرفته است؟ بنابراین مسأله این است که امام علی (علیه السلام) چه مفاهیم انتزاعی را به وسیله ماده ملموس «شَعَر» در معنای لباس زیرین برای مخاطبین خود عینی‌سازی نموده و نگاشت‌هایی که در ذهن‌گوینده کلام وجود داشته و موجب کاربست این مفاهیم با یکدیگر شده کدامند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعات مربوط به استعاره به طور کلی با دو دسته آثار مواجهیم که یکی استعاره را به صورت سنتی و در سطح واژگان، مورد مطالعه قرار داده و حجم این آثار نیز فراوان است. لکن با توجه به

پژوهش حاضر، از ذکر پیشینه مستقل در باب استعاره سنتی^۱ و مفهومی^۲ و سیر تطورات آن دو پرهیز شده و تنها به ذکر پیشینه مختصری از مطالعات استعاره‌های مفهومی که در بستر قرآن کریم و روایات انجام شده که اعم از کتاب، رساله و مقالات علمی است؛ به صورت جستارگری رایانه‌ای انجام و به اجمال معرفی می‌گردند:

یکی از اولین آثاری که در زمینه استعاره‌های مفهومی در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد به انجام رسیده توسط خانم مهتاب نورمحمدی (۱۳۸۷) در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه» در ابتدا به تشریح نظریه معاصر استعاره می‌پردازد، و با این رویکرد زبانشناختی به تحلیل استعاره‌های نهج البلاغه پرداخته و مدل‌های شناختی آن را بازسازی می‌کند و نظریه را به محک داده‌های برگرفته از این متن اسلامی ارزشمند قرار می‌دهد. یافته‌های این پژوهش اصول نظریه‌ی معاصر استعاره را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که انتزاعی بودن حوزه‌ی مذهب و ضرورت درک استعاری آن، مهمترین دلیل بسامد بالای عبارات استعاری در نهج البلاغه است. در بیان تفاوت مقاله پیش رو با پایان‌نامه مورد اشاره آنکه؛ ایشان به صورت کلی به بررسی استعاره‌های مفهومی در نهج البلاغه پرداخته لکن پژوهش حاضر در نظر دارد به صورت خاص استعاره‌های مفهومی که در ذیل حوزه معنایی «پوشش زیرین» به کار رفته‌اند را مورد بررسی قرار دهد.

شیرین پورابراهیم (۱۳۸۸) در رساله دکتری خود با عنوان «بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن» با رویکرد نظریه معاصر استعاره در چارچوب شناختی تمام استعاره‌های مفهومی آیات موجود در نیمه نخست قرآن را بررسی و دسته‌بندی نموده و ضمن ارائه مدل برای آنها به پیوند میان آنها پرداخته است. نتایج پژوهش ایشان نشان می‌دهد که در زبان قرآن سه نوع استعاره هستی‌شناختی شامل پدیده‌ای، ظرف و شخصیت‌بخشی و سه نوع استعاره جهت‌ی شامل بالا/پایین، پشت/جلو، نزدیک / دور و استعاره‌های ساختاری متعددی از جمله زندگی، اعضای بدن و زمان وجود دارد. وی اشاره کرده است که استعاره‌های مفهومی موجود در زبان قرآن دارای دو مبنای تجربی می‌باشند: جسمانی و فرهنگی و افزون بر این استعاره‌های هستی‌شناختی، جهت‌ی و نیز طرحواره‌های تصویری، زیربنای استعاره‌های ساختاری‌اند و میان آنها پیوند برقرار است.

۱. ر.ک: شیخون، محمودالسید، ۱۴۱۵ق، «الاستعارة نشأتها و تطورها» ص ۶۴.

۲. ر.ک: رستمی شیرین آبادی، راضیه ۱۳۹۵، «استعاره‌های مفهومی بهشت در قرآن کریم» ص ۲۸.



کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن» اثر علیرضا قائمی نیا (۱۳۹۶) یکی دیگر از آثاری است که در زمینه استعاره‌های نوین نگاشته شده و حاصل زحمات هفت ساله نویسنده است که در این کتاب به نظریه «استعاره مفهومی» و نظریه «تلفیق مفهومی» به عنوان دو نظریه که در علوم شناختی مطرح است پرداخته شده؛ نویسنده این کتاب به کمک این دو نظریه، تحلیل جدیدی از زبان استعاری قرآن و ارتباط آن با جهان بینی اسلامی را پیش کشیده که بنا به آن، استعاره‌های مفهومی قرآن بخش اجتناب‌ناپذیر تفکر اسلامی هستند. کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن» در ۱۲ فصل تدوین شده است. «مبانی روانشناختی دین و تجربه دینی»، «استعاره مفهومی چیست»، «تلفیق مفهومی»، «زبان مادی قرآن» «قرآن چگونه حقیقت معنوی را در قالب زبان مادی می‌آورد؟»، «انسجام و پیوستگی استعاره قرآنی»، «شخصیت بخشی در قرآن»، «تلفیق مفهومی در صفات الهی»، «تلفیق مفهومی در افعال الهی»، «زنجیره بزرگ هستی در قرآن» و «فضاهای وجود و متافیزیکی در قرآن» عناوین اصلی کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن» است. فصل آخر این کتاب بارویکردی فلسفی استعاره‌های مفهومی و فضای متافیزیکی قرآن را واکاوی می‌کند.

مرتضی قائمی (۱۳۹۷) در کتاب «درآمدی بر نظام مفهوم سازی استعاری در نهج البلاغه» ذیل هشت فصل به ترتیب در فصل اول: به چارچوب نظری استعاره و ارتباط آن با فرهنگ و اندیشه علوی، فصل دوم: استعاره‌های دین و ایمان، فصل سوم: استعاره‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) و قرآن کریم، فصل چهارم: استعاره‌های عبادات، فصل پنجم: استعاره‌های دنیا، آخرت و مرگ، در فصل ششم: استعاره‌های فضایل اخلاقی و اعمال صالح و در فصل هفتم رذایل اخلاقی و گناهان و در نهایت ذیل فصل هشتم حوزه‌های مبدأ و مقصد تقنیک و تقسیم‌بندی شده‌اند. در بیان تفاوت پژوهش حاضر با اثر فوق باید افزود که نوشته فوق در چند مورد صرفاً به شواهد استعاری ما اشاره و تحلیل چندانی از نگاشت‌های موجود میان حوزه‌ها ارائه نداده و می‌توان گفت اثر فوق بیشتر جنبه جمع‌آوری اطلاعات را داشته تا تحلیل آنها. در حالی که مقاله حاضر به بررسی استعاره‌هایی پرداخته که با ماده (شَعَر؛ لباس زیرین) به عنوان حوزه مبدأ، عینی‌سازی شده و نگاشت‌هایی که میان دو حوزه برقرار است را تحلیل نموده و از لحاظ ورود و خروج به بحث نیز متفاوت است.

سیده مطهره حسینی (۱۳۹۵) در رساله دکتری خود با عنوان «گونه‌شناسی استعاره‌های مفهومی قرآن و چگونگی اثرگذاری آن بر کلمات قصار امیر المؤمنین (علیه‌السلام)» به بررسی استعاره‌های مفهومی قرآن و اثر پذیری سخنان امام علی (علیه‌السلام) از استعاره‌های قرآنی به جمع‌آوری داده‌ها در قرآن کریم و حکمت‌های



نهج البلاغه پرداخته و اذعان می‌دارد استعاره‌های مفهومی که مبنای تجربی دارند به وفور در آیات قرآن و کلام امام (علیه السلام) به کار رفته و گونه‌های مختلف استعاره مفهومی، در زبان قرآن و حکمت‌های نورانی امام علی (علیه السلام) وجود دارد.

با توجه به فعالیت‌های پژوهشی انجام شده که همگی قابل ستایش و تقدیرند؛ لکن با جستجویی که در میان آثار انجام گرفت؛ هیچگونه پیشینه مستقلی در مورد استعاره مفهومی ماده «شعر» یافت نگردید و از این جهت پژوهش پیش رو می‌تواند از مباحث نو و بدیع به شمار آید.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. معنای «شعار»

واژه «الشعار» از ماده «ش ع ر» به معنای لباسی است که زیر لباس روئین پوشیده می‌شود و بدین خاطر که از سایر لباس‌ها به پوست نزدیک‌تر است بدین نام می‌خوانند (فراهیدی، بی‌تا: ۲۵۰ / ۱)؛ ابن درید، بی‌تا: ۷۲۷ / ۲؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۶۴). بنابراین شعار: لباس و جامه‌ای است که روی پوست بدن قرار می‌گیرد و با موهای بدن تماس دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۳۱ / ۲). ابن فارس «الشعار» را عبارت از آنچه که در جنگ گروه خودی را با آن می‌شناسند می‌داند (ابن فارس، بی‌تا: ۳ / ۱۹۴؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۸۱).

انتهای پوست که شُم را احاطه می‌نماید «الأشعر» و جمعش «أشاعر» زمانی که در مثال گویند: «أنت الشعار دون الدثار» به نزدیکی و دوستی وصف نموده‌اند. «شعر» یعنی علم، شعور، درک، تعقل و فهمیدن. و شاعر را از این جهت شاعر گویند که معانی را که دیگران آن را درک نمی‌کنند، او درک می‌کند (فراهیدی، بی‌تا: ۲۵۱ / ۱). بنابراین واژه شعار به‌طور استعاره در معنی افراد نزدیک و خاصان انسان نیز بکار می‌رود. در مورد انصار حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که به آنها گفته شده:

«أنتم الشعار والناس الدثار»

یعنی شما گروه انصار از یاران خاص و دیگر مردم همچون جامه پوشند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲ / ۴۸۰).

صاحب التحقیق اصل این ماده را تنها چیزی می‌داند که بچسبد یا پوست چیزی شود؛ چه از بیرون باشد یا از درون خودش بروید مانند مو که از خود حیوان بر سطح خارجی پوستش می‌روید (مصطفوی،



بی‌تا: ۶/ ۷۴). بنابراین مفاهیم نزدیکی و چسبندگی چه در قالب حقیقی و استعاری، مفهوم عَلم جنگی، علم و شعور و تعقل در درون ریشه «شَعَر» جای گرفته که همگی در اصل نزدیک بودن اشتراک دارند؛

۲-۲. استعاره مفهومی

الگوی شناختی، استعاره را وسیله‌ای می‌داند که از طریق آن حتی تجارب انتزاعی‌تر و نامحسوس‌تر بر حسب موارد آشنا و ملموس مفهوم‌سازی می‌شود. بدین ترتیب، انگیزه‌ی استعاره جستجوی فهم است. استعاره نه با نقض محدودیت‌های گزینشی، بلکه با مفهوم‌سازی یک قلمروی شناختی بر حسب مؤلفه‌هایی که بیشتر به یک دامنه‌ی شناختی دیگر مرتبط است، توصیف می‌شود (تیلر، ۱۳۹۳: ۵۰ و ۵۱). اساس و بنیان استعاره‌ی مفهومی تجربه است و تجربه نیز پیوند عمیقی با زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی هر جامعه دارد؛ زیرا بسیاری از تجربه‌های افراد، ارتباط عمیقی با محیط زندگی فرد دارند. استعاره از منظر زبانشناسی شناختی مقوله‌ای فراتر از زبان است و وابسته به تجربه‌های اجتماعی و فرهنگی اشخاص می‌شود (مختاری، ۱۳۹۸: ۶۲).

نامی که لیکاف برای کتاب برگزیده مشخص می‌کند که استعاره در متن زندگی است نهفته و فقط در حوزه ادبیات و اختصاص به شعر ندارد بلکه در ذات زبان است زبان، در اصل و آغاز استعاری است زبان بی استعاره زبان مفهومی و خشک و ناقص است از نظر افلاطون هم، در زبان به ذات اشیاء اشاره می‌شود انسان توانایی دارد نسبت خود را با مبدأ وجود، با جهان و با دیگران در زبان بیان کند اگر ما با شعرای بزرگ گذشته پیوندمان را حفظ کرده‌ایم از آن جهت است که سخنان آنان دریایی از معانی است (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۱۵).

لیکاف به این نتایج دست یافت که «جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست، بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت». نظریه عام استعاره از طریق تعیین مشخصات نگاشت‌های بین قلمروهای ذهنی تحقق یافته است. در این فرایند مشاهده می‌شود مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، حالات، علیت و هدف نیز استعاری‌اند. حاصل کار آن است که استعاره (که همان نگاشت بین قلمروهاست) قطعاً در کانون معنی‌شناسی زبان طبیعی متعارف قرار دارد و مطالعه استعاره ادبی، بسط مطالعه استعاره روزمره است (لیکاف، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

جورج لیکاف و مارک جانسون در نظریه استعاره مفهومی خود در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» ثابت کردند که استعاره تنها ابزاری متعلق به زبان ادبی نیست، بلکه یک فرایند شناختی

است که در ذهن اتفاق می‌افتد. به این ترتیب رد پای استعاره در زبان گفتاری و عامیانه نیز برجسته شد (افراشی، ۱۳۸۲: ۶۵).

برای ارائه تصویری از این مسئله که استعاره‌بودن یک مفهوم به چه معناست و چنین مفهومی چگونه ساختار یک فعالیت روزانه را مشخص می‌سازد، اجازه دهید بحث خود را با مفهوم «بحث و استعاره مفهومی بحث جنگ است» آغاز نماییم. این استعاره بواسطه‌ی گستره‌ی متنوعی از عبارتها در زبان روزمره‌ی ما بازتاب می‌یابد:

- بحث جنگ است.
- ادعاهای شما غیر قابل دفاع‌اند.
- به همه‌ی نقاط ضعف استدلال من حمله کرد.
- انتقاداتش درست به هدف خورد.
- استدلالش را نابود کردم.
- هرگز در هیچ بحثی با او پیروز نشدم.
- تو مخالفی؟ خیلی خوب شلیک کن [حرف بزن]!
- اگر استراتژی تو این باشد تو را پاک [نابود] خواهد کرد.
- او همه‌ی استدلال‌های من را سرنگون کرد.

باید این نکته را بدانیم که با اصطلاح‌های جنگ در مورد بحث تنها صحبت نمی‌کنیم. ما به راستی می‌توانیم در بحث‌ها برنده یا بازنده شویم. کسی را که با او بحث داریم هم‌اورد خود می‌دانیم. به مواضع او حمله و از مواضع خود دفاع می‌کنیم. تصرف می‌کنیم و از دست می‌دهیم. استراتژی‌ها را طراحی و به کار می‌بریم. اگر موضعی را غیر قابل دفاع ببینیم، می‌توانیم آن را رها و از مسیر جدیدی حمله کنیم. بخش عمده‌ای از بحث‌ها، تا حدودی به واسطه مفهوم جنگ شکل می‌گیرد. اگر چه نبرد فیزیکی نیست اما کلامی است و ساختار یک بحث، شامل تک، دفاع و پاتک و ...، این نبرد را به تصویر می‌کشد. به همین سبب استعاره‌ی بحث جنگ است یکی از استعاره‌هایی است که ما در فرهنگ خود با آنها زندگی می‌کنیم؛ این استعاره ساختار عملکرد ما در بحث را مشخص می‌سازد (لیکاف، ۱۳۹۷: ۱۵).

۱- اطاعت از خداوند

اطاعت از خداوند متعال مهمترین مفهومی است که امام علی (علیه السلام) به عنوان یکی از مخلص‌ترین و مطیع‌ترین بندگان خداوند بدان پرداخته و فرموده‌اند:

«وَضِيَاءُ سَوَادٍ ظَلَمْتُمْكُمْ فَأَجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارَ أَدْوَنَ دَنَارِكُمْ وَذَخِيلًا دُونَ شِعَارِكُمْ وَلطيفًا بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ»

پس اطاعت خدا را پوشش جان، نه پوشش ظاهری، قرار دهید، و با جان، نه با تن، فرمانبردار باشید تا با اعضا و جوارح بدنتان در هم آمیزد (خطبه: ۱۹۸).

امام (علیه السلام) در سه جمله نخست، جایگاه اطاعت خدا را در وجود انسان مشخص می‌کند؛ ابتدا آن را به صورت لباس زیرین، نه لباس رویین که تنها جنبه خودنمایی و ظاهرسازی و ریاکاری داشته باشد، معرفی می‌کند آن‌گاه از آن فراتر رفته و آن را به درون جسم می‌کشاند که از لباس زیرین هم پایین‌تر است و باز از آن فراتر می‌رود و جایگاه آن را قلب انسان معرفی می‌کند. توجه داشته باشید که «بین اضلاع» مفهوم دقیقش «میان دنده‌ها» ست و از آنجا که قلب در درون سینه قرار دارد و دنده‌ها از هرطرف آن را احاطه کرده، اشاره لطیفی به قلب است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۷ / ۶۸۰). بنابراین از نظر امام (علیه السلام) باید همیشه ملازم طاعت خداوند بوده و مانند جامه زیر که با بدن ملازمت و پیوستگی دارد همواره فرمانبردار اوامر او بود، و لحظه‌ای سر از فرمانش برنتایید (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۸۱۲). در شکل زیر جایگاه اطاعت از خداوند در نظر امام (علیه السلام) به تصویر کشیده شده است:



شکل شماره ۱: جایگاه اطاعت از خداوند در وجود انسان

با دقت در منظومه فکری امام علی (علیه السلام) به نکات نابی در زمینه اطاعت الهی دست یافته و ساختار ذهنی امام را در معرفی این مفهوم بهتر بازشناسی می‌نماییم. امام (علیه السلام) در موضوع جایگاه اطاعت از خداوند که در خطبه مورد نظر آن را به مثابه لباس زیرین و حتی پایین‌تر از آن و در قلب انسان معرفی می‌نماید؛ مؤلفه‌های مشترکی میان لباس زیرین و اطاعت از خداوند را در ذهن داشته که در کلام ایشان ظاهر گشته و با نفوذ به ساختار فکری ایشان، می‌توان آنها را بازشناخت.

ویژگی «محافظ بودن» به عنوان یکی از ویژگی‌های لباس، در اندیشه امام علی (علیه السلام) وجود داشته و امام (علیه السلام) ذیل سخنی، بین این ویژگی و مفهوم اطاعت از خداوند نگاشتی برقرار نموده‌اند:

«فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِزُّ مَنْ مَتَأَلَفَ مُكْتَنِفَةً وَمَحَاوِفَ مُتَوَقَّعَةً وَأَوَارِيرًا مُوقَلَعَةً»

اطاعت خدا، وسیله نگهدارنده از حوادث هلاک کننده و جایگاه‌های وحشتناک، که انتظار آن را می‌کشید، و حرارت آتش‌های بر افروخته است (خطبه: ۱۹۸).

مورد دیگر از ویژگی‌های لباس فراگیری و شامل بودن آن است که این مؤلفه نیز در گفتار امام (علیه السلام) ظهور یافته و امام (علیه السلام) دستور به رعایت اطاعت الهی در همه‌ی افعال داده‌اند:

«وَأَطِعِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا»

در همه کارهایت خدا را اطاعت کن، که اطاعت خدا از همه چیز برتر است (نامه: ۶۹).

ویژگی تقدم لباس زیرین بر سایر لباس‌ها نیز موجب گشته امام (علیه السلام) فرمان به مقدم داشتن اطاعت خداوند از دیگر کارها را صادر نمایند:

«أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِيَّارِ طَاعَتِهِ»

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد (نامه: ۵۳).

در واقع اطاعت از خداوند را مقدم بر دیگر کارها دانسته همچون لباس زیرین که مقدم بر سایر لباس‌های روئین و اولین پوششی است که به بدن پوشانده می‌شود.

جدول ۱: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «اطاعت از خداوند لباس زیرین است».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (اطاعت از خداوند)
محافظت از بدن انسان.	←	محافظت از عواقب شوم عصیان از فرامین الهی
مقدم بر سایر پوشش‌های بدن است.	←	اطاعت از خداوند باید مقدم بر دیگر کارها باشد.
لباس بر بدن احاطه و شمول دارد.	←	اطاعت از خداوند باید شامل همه احوالات انسان شود.
همیشه و پیوسته در تن انسان است.	←	همواره باید فرمانبردار خداوند بود.

۲- تقوا

تقوا در اصل از ماده «وقایه» به معنای نگهداری یا خویشتن‌داری است و یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند. تقوا نقش ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاه‌ها و از تندروی‌های خطرناک حفظ می‌کند (محمدی، ۱۳۹۶: ۳۰۶). به همین دلیل، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تقوا را دژی مستحکم در برابر خطرهای گناه شمرده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ»

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است (خطبه: ۱۵۷).

تقوا از رایج‌ترین واژه‌های قرآن و نهج البلاغه است و در کمتر کتابی مانند ایندو بر عنصر تقوا تکیه شده است. معمولاً تقوا را به معنای پرهیزکاری می‌دانند که در این فرض، تقوا یعنی یک روش عملی منفی؛ اما در نهج البلاغه مفهوم تقوا مرادف با مفهوم پرهیز نیست؛ بلکه در لسان این کتاب گرانمایه، تقوا نیرویی روحانی است که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر، معلول و نتیجه آن می‌باشد و از لوازم آن به شمار می‌رود. این حالت روح را شاداب و نیرومند می‌سازد و به آن در برابر گناهان و لغزش‌ها مصونیت می‌بخشد. بنابراین نهج البلاغه تقوا را یک نیروی معنوی و روحی مطرح نموده که بر اثر ممارست و ریاضت یا ورزش روحی پدید می‌آید (شیخی، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

بعد از آشکار شدن مفهوم تقوا به عنوان یک نیروی معنوی کنترل‌کننده، لازم به ذکر است که نحوه تعریف و مفهوم‌سازی این عنصر بالارزش را از نظر امام علی (علیه السلام) بیان نموده تا تحلیلی از آن ارائه شود. مفهوم انتزاعی تقوا در کلام علوی با مفاهیم ملموس فراوانی عینی‌سازی شده که از جمله آن مفاهیم: (قلعه‌ای محکم و نفوذناپذیر؛ خطبه ۱۵۷)، (بهترین توشه؛ حکمت ۱۳۰)، (عزت؛ حکمت ۳۷۱)، (فرمانروای اخلاق؛ حکمت ۴۱۰)، (سپر؛ خطبه ۱۹۱)، (لباس زیرین؛ خطبه ۱۳۲-۱۹۱) است. لکن مورد آخر که مفهوم انتزاعی تقوا توسط مفهوم ملموس لباس زیرین برای مخاطبین عینی‌سازی شده مربوط به مبحث ما بوده و مورد مذاقه قرار می‌گیرد: امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«فَمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَزَ مَهْلَهُ وَفَازَ عَمَلُهُ فَاهْتَبَلُوا»

کسی که جامه تقوا بر قلبش بپوشاند، کارهای نیکوی او آشکار شود، و در کارش پیروز گردد (خطبه: ۱۳۲).

با دقت در مثال فوق می‌توان دریافت که مفهوم انتزاعی تقوا به نوعی در قالب مفهوم ملموس شعار یا لباس زیرین عینی سازی و استعاره مفهومی «تقوا لباس است» شکل گرفته و در حقیقت گوینده کلام به دنبال ایجاد پلی میان مؤلفه های حوزه مبدأ (لباس زیرین) و حوزه مقصد (تقوا) بوده تا ابعادی از مفهوم تقوا را در قالب مفهوم ابتدایی لباس زیرین برای مخاطب نشان دهد.

امام علی (ع) با توجه به این که انسان با مفهوم لباس آشنایی بیشتری داشته و روز خود را با آن سپری و در خواب نیز پوشش مناسبی بر تن دارد؛ در بخش توصیه به تقوا و پرهیزکاری فرموده‌اند:

«أَيَقُطُّوا بِهَا نَوْمَكُمْ وَأَقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ وَأَشْعُرُوهَا قُلُوبَكُمْ»

با تقوا خواب خود را به بیداری تبدیل و روزتان را با آن سپری کنید و دل های خود را با تقوا زنده کنید (خطبه: ۱۹۱).

نکته قابل توجه این است که دو مفهوم از حوزه لباس زیرین را بیان داشته و می‌فرماید: با تقوا خواب خود را به بیداری تبدیل کنید و روزتان را با آن سپری نمایید. در واقع انسان روز خود را با لباس و پوشش سپری نموده و در هنگام شب نیز اگر چه لباس بیرون، بر تن ندارد؛ لکن لباسی مناسب خواب در تن اوست و در واقع امام با نگاشتی زیبا میان این ویژگی لباس (همیشه در تن بودن) به دنبال این مهم هستند که تقوا را نیز همیشه و در طول شبانه‌روز در تن داشته و به عنوان لباس زیرین جان خود قرار دهید. همچنین امام علی (ع) در بیان ویژگی حفاظتی بودن تقوا، به صورتی زیبا بین این مؤلفه مشترک در لباس و تقوا اشاره نموده و فرموده‌اند:

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ»

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است (خطبه: ۱۵۷).

بنابراین فردی که در قلعه نفوذ ناپذیر تقوا باشد مصون از خطرات خواهد بود:

«فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزِيزَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوبِهَا وَاخْلَوَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَاتِبِهَا وَانْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ بَعْدَ تَرَكَمِهَا وَأَسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ إِصَابِهَا»

پس کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی ها از او دور گردند، تلخی ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی ها برطرف خواهند شد، و مشکلات پیایی و خسته کننده، آسان می‌گردد (خطبه: ۱۹۸).

جدول ۲: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «تقوا لباس زیرین است».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (تقوا)
چسبیده به بدن	←	باید چسبیده به جان آدمی باشد.
محافظت از سرما و گرما	←	محافظت در برابر خطرات
پوشاندن عورت انسان	←	پوشش عیوب و زشتی گناهان
همیشه تن آدمی است	←	باید همیشه با تقوا بود.
زینتی برای افراد	←	زینتی برای افراد
اندازه لباس در افراد متفاوت است.	←	میزان تقوا در افراد متفاوت است.

۳- محبت

امام علی (علیه السلام) ذیل نامه ۵۳ نهج البلاغه که در آن حکم فرمانداری شهر مصر را به مالک اشتر ابلاغ می‌نماید؛ چندین دستور اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی را به ایشان گوشزد و نتایج آن دستورات را تشریح نموده تا فرماندار جدید با ملبّس شدن بدان دستورات، احکام الهی را به نحوی صحیح پیاده و مسئولی خداپسند گردد. در بخشی از این نامه، امام (علیه السلام) دستوری را به مالک می‌دهد که به نوعی روش برخورد با مردم را تشریح می‌کند؛ امام (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْحُبَّةَ لِمَنْ وَاللُّطْفَ لِمَنْ»

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش (نامه: ۵۳).
امام (علیه السلام) در این دستور به مسأله بسیار مهمی اشاره می‌کند که از سمات و عظمت قوانین اسلامی پرده برمی‌دارد و چیزی را که در آن روز در دنیا مطرح نبود عنوان می‌کند. انتخاب تعبیر «أَشْعِرْ» از سوی امام (علیه السلام) اشاره به این است که باید قلب تو مستقیماً با رحمت و محبت و لطف نسبت به رعایا در تماس باشد. ممکن است تفاوت رحمت و محبت و لطف در این باشد که رحمت مرتبه نخستین دوستی و خوش رفتاری است و محبت درجه بالاتر و لطف آخرین درجه است. نیز شاید تفاوت این مراتب نسبت به موقعیت رعایا باشد؛ بعضی استحقاق رحمت دارند و بعضی که سودمندتر و مفیدترند شایسته محبت و آنهایی که خدمت و تلاششان از همه بیشتر است سزاوار لطف‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰ / ۳۷۸).

در قرآن کریم نیز ذیل آیه ۳۹ سوره طه، محبت به صورت شیء مادی در نظر گرفته شده که بر روی شخص انداخته می‌شود خداوند خطاب به موسی می‌فرماید محبتی از خودم بر تو انداختم (وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي) در تفسیر این آیه آورده‌اند که لازم بود خداوند سپر حفاظتی برای حضرت موسی

قراردهد پس محبوبیتی از خود بر او افکند طوری که همه دلباخته او شده و از کشتنش صرف نظر کردند. چه سپر عجیبی، کاملاً نامرئی است، اما از فولاد و آهن محکمتر (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۳۲) پرتویی از محبت خداوند بر وجود حضرت موسی منتقل شده است محبت مانند پوششی بر روی اوست و او را فرا می‌گیرد حوزه مبدأ لباس یا رو انداز که پوشش و حفاظت از ضربات مختلف به حوزه مقصد که محبت است نگاشت شده و این محبت حضرت موسی را از موانع و ضربات دشمن حفظ می‌کند (حسینی، ۱۳۹۵: ۹۸).

با توجه به مطالب فوق، مفهوم انتزاعی محبت و رحمت به عنوان حوزه مقصد، توسط مفهوم ملموس «شِعَار» به معنای لباس زیرین در حوزه مبدأ، موجب ایجاد استعاره مفهومی «محبت و رحمت لباس هستند» شده و در واقع گوینده کلام نگاشت‌هایی میان این دو مفهوم که یکی از دایره انتزاعیات و دیگری از دایره محسوسات است برقرار نموده تا آن بخش از معنای محبت و رحمت که مغفول مانده، توسط مفهوم لباس زیرین بیان شود. امام علی (علیه السلام) در حکمتی دیگر نیز در بیان نهایت عشق و علاقه افراد دنیا پرست فرموده‌اند:

«وَمَنْ اسْتَشْعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَأَتْ صَمِيرُهُ أَشْجَانًا»

و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‌ها در خانه دلش رقصان گشت (حکمت: ۳۶۷).

واژه «شَعَفَ» در نهج البلاغه به معنای غلاف قلب و نهایت علاقه و دوست داشتن به کار رفته (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۲/۶۰۴) بنابراین نگاشت‌های زیر بین حوزه مبدأ (لباس زیرین) و حوزه مقصد (مهربانی، محبت، علاقه شدید) برقرار شده است:

همانگونه که لباس به بدن انسان می‌چسبد و در واقع بسیار نزدیک به وجود اوست پس این ویژگی نزدیکی و چسبندگی از حوزه لباس زیرین به حوزه انتزاعی مهربانی و محبت منطبق شده، زیرا در مهربانی و محبت نمودن به مردم باید از عمق جان و از ته دل محبت نمود نه یک محبت صوری و ظاهری که نفوذی در دل نداشته باشد. در این مورد ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه حکمتی منسوب به امام علی (علیه السلام) آورده در این مضمون که هرچه از دل برآید بر دل نشیند: «الْكَلِمَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَتْ فِي الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَتْ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ تُجَاوِزِ الْأَذَانَ» سخن هرگاه از دل برآید بر دل می‌نشیند، و هرگاه از زبان برآید، از گوش‌ها فراتر نرود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰/۲۸۷).



مورد دیگر از مؤلفه‌های حوزه لباس، پیوستگی و همیشگی در تن بودن لباس زیرین است؛ زیرا انسان اکثر اوقات لباس بر تن دارد؛ بنابراین ویژگی همیشگی و دائمی بودن از این حوزه به حوزه مهربانی نگاشت شده و گوینده کلام به دنبال این است که مخاطب این فضیله اخلاقی را همیشه و پیوسته با خود به همراه داشته باشد نه اینکه به صورت موقتی و گسسته مهربان باشد.

ویژگی محافظتی و آرامش بخشی از دیگر مؤلفه‌های لباس زیرین است و لباس، افراد را در مقابل خطرات، سرما و گرما محافظت نموده و آرامش تن را به ارمغان می‌آورد؛ حال اگر این ویژگی را به حوزه مقصد مهربانی و محبت نگاشت کنیم؛ درمی‌یابیم که اگر انسان‌ها از عمق وجود به همدیگر محبت و مهربانی نموده و به یکدیگر عشق بورزند، از ایجاد کینه و دشمنی که خطری بزرگ برای افراد بوده و همین کینه و دشمنی باعث قتل عام‌ها و بلایای عظیمی در تاریخ بشر شده جلوگیری می‌کنند. در این صورت است که حس آرامش و امنیت برای افراد حاصل شده و مهربانی به عنوان محافظی در برابر کینه‌توزی و دشمنی قرار می‌گیرد.

جدول ۳: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «محبت و رحمت لباس هستند»

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (محبت و رحمت)
چسبیده به بدن آدمی است.	←	باید با عمق جان محبت و رحمت نمود.
همیشه در تن آدمی است.	←	باید صفات همیشگی فرد شوند.
محافظت از ورود سرما و گرما به بدن	←	محافظت از ایجاد کینه و سردی در قلوب.
زینتی برای افراد	←	زینتی برای افراد

۴- قرآن

قرآن کریم به عنوان معجزه الهی در نگاه امام علی (علیه السلام) دارای مقامی رفیع بوده و امام (علیه السلام) مطالب فراوانی درباره ارزش و جایگاه قرآن بیان نموده‌اند که اکثر این مطالب رنگ و بوی استعاری داشته و ظرایف بلاغی خاصی دارند. از جمله در این خطبه که می‌فرمایند:

«وَكِتَابُ اللَّهِ يَبِينُ أَظْهَرَ كَمَا تَطِيقُ لَا يَغِيَالِسَانُهُ وَيَبَيِّنُ لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ وَعِزُّهُ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ»

کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و خسته، و همواره گویاست، خانه‌ای است که ستون‌های آن هرگز فرو نمی‌ریزد، و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند (خطبه: ۱۳۳).

در میان استعاره‌های به کار رفته، امام (علیه السلام) ذیل حکمتی در توصیف زاهدان چندین ویژگی و خصوصیت آنها را برای نوف بگالی که یکی از یاران ایشان است بیان می‌نماید؛ که یکی از مهمترین آنها قرار دادن قرآن کریم به عنوان شعار و لباس زیرین است «...وَالْقُرْآنَ شِعَارًا...» و قرآن را پوشش زیرین قرار دادند (حکمت: ۱۰۴).

با توجه به حکمت فوق که امام (علیه السلام) به دنبال بیان جایگاه حقیقی قرآن کریم هستند و در قالب استعاری معارف قرآنی را همچون لباس زیرین در نظر گرفته و یکی از ویژگی‌های افراد زاهد را همین نکته دانسته‌اند که معارف و حقایق قرآن کریم را همچون لباس زیرین پوشیده‌اند؛ نکته قابل توجه این است که منظور امام (علیه السلام) از قرآن همین اوراقی که الفاظ قرآنی در آن نوشته شده‌اند نیست؛ بلکه منظور از قرآن، معارف و حقایق آیات قرآن هست که باید همچون لباس زیرین به خود چسباند. بنابراین حوزه انتزاعی «معارف قرآن» توسط حوزه ملموس «لباس زیرین» برای مخاطبین عینی‌سازی شده است و استعاره مفهومی «معارف قرآنی، لباس زیرین هستند» تشکیل می‌گردد. با توجه به این که در هر استعاره مفهومی، نگاشت‌ها و مؤلفه‌هایی میان حوزه مبدأ و مقصد رد و بدل می‌گردد که در ذهن گوینده کلام نیز وجود داشته و این استعاره نیز حاوی مفاهیمی است که باید تبیین گردد:

از نگاه شارحان نهج البلاغه امام (علیه السلام) لفظ شعار را برای قرآن از آن رو استعاره آورده است که آنان (زاهدان) پیوسته در حال آموزش آن و درک مقاصد قرآنند. همانند لباس زیرین که همراه بدن است. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵ / ۴۹۸) بنابراین ویژگی پیوسته و همیشگی بودن در هر دو حوزه بُلد شده است یعنی فراگیران معارف قرآنی باید به صورت همیشگی و پیوسته این معارف را یاد گرفته و بدان عمل نمایند؛ همچون افراد زاهد که این ویژگی را دارند.

مورد دیگر نیز به اعتبار قرب معارف قرآنی به زاهدان و ملازمت ایشان به آن همچو جامه زیرین که ملازم ابدان و اقرب به آن است. (کاشانی، ۱۳۷۸: ۲ / ۶۳۲) بنابراین افراد باید قرآن کریم را نیز باید همانند لباس زیرین که نزدیک به بدن و چسبیده به آن است؛ به زندگی فردی و اجتماعی خود نزدیک نموده و در واقع برنامه زندگی خود را با معارف قرآنی تنظیم نمایند. گروهی دیگر از شارحان نیز ویژگی زینت‌بخشی را از حوزه مبدأ لباس بر حوزه مقصد تطبیق نموده‌اند و قراءت قرآن را لباس باطن و زینت دل خود معرفی نموده‌اند (لاهیجی، بی‌تا: ۳۰۱؛ فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۶ / ۱۱۳۴).

نکته آخر اینکه در نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) افرادی که معارف قرآنی را شعار خود قرار داده‌اند به نوعی مصونیت از خطرات دارند و طبق خطبه ۱۳۳، قرآن کریم خانه‌ای است که ستون‌های آن هرگز



فرو نمی‌ریزد و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند. بنابراین ویژگی محافظتی بودن نیز از حوزه ملموس لباس به حوزه انتزاعی معارف قرآنی نگاشت شده و ماحصل پوشیدن معارف قرآنی توسط زاهدان، محافظت آنها در برابر آسیب‌هاست.

جدول ۴: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت « معارف قرآن لباس زیرین هستند.

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (معارف قرآن)
همیشه در تن آدمی هست.	←	باید پیوسته و همیشه معارف قرآن را آموخت.
زینت و آرامش تن	←	زینت و آرامش دل
چسبیده به بدن آدمی	←	باید در عمق جان انسان قرار گیرد.
محافظت از انسان	←	محافظت از انسان

۵- اندوه و حزن

امام علی (علیه السلام) در فرمایشی دیگر ذیل معرفی بهترین بندگان نزد خداوند فرموده‌اند:

«عِبَادُ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ»

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامعه زیرین او اندوه است (خطبه: ۸۷).

مفهوم حزن در لغت یعنی سختی در زمین و نیز خشونت در نفس و آنچه که از غم و اندوه در جان آدمی حاصل می‌شود، نقطه مقابل و ضدّ حزن، فرح و شادی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۷۸) و چون اندوه يك نوع گرفتگی و خشونت قلب است لذا به آن حزن گفته‌اند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۱۲۷). درباره انواع حزن و اندوه آیات و روایات فراوانی وجود دارد که حزن را از لحاظ ممدوح و مذموم بودن تقسیم بندی نموده‌اند؛ با دقت در متن نهج البلاغه متوجه می‌شویم امام نیز صحبت از دو نوع غم و اندوه دارند که یک دسته غم و اندوه مذموم است که در اکثر سخنان دستور به نهی از این غموم داده‌اند؛ به عنوان نمونه غم دنیا و لوازم دنیوی را خوردن در نظر امام کاری است عبس و بیهوده (رک: خطبه ۱۱۳ / ۱۴۵ / ۱۶۱؛ نامه ۳۱ / ۶۸؛ حکمت ۲۲۸).

در مقابل حزن مذموم، حزنی است که از احساس کوچکی خود نسبت به عظمت حضرت حق به انسان دست می‌دهد و حزنی است که بر اثر رسیدن به مقام شهود نسبت به واقعیات و این که چرا آدمی در عین آن همه ایمان و عمل باز فوق العاده حقیر و فقیر است عارض انسان می‌گردد و حزنی که از معاینه قیامت و حساب و کتاب و هول نسبت به آن روزگار به انسان متوجه می‌شود و این حزن که خود



علت حرکت و سیر و سلوک بیشتر به سوی حضرت یار است حزنی است پسندیده و محمود و از اوصاف عارفان بالله است (انصاریان، ۱۳۹۱: ۱۲ / ۳۴۰). این حزن، حزن ممدوح است؛ مشروط بر این که شخص تصمیم بر جبران گذشته نماید و با استفاده از زمان حال به کسب نیکی و اعمال شایسته بپردازد. در این راستا امام علی (علیه السلام) به چندین نمونه از غموم ممدوح اشاره نموده‌اند: یکی از آن موارد، در خطبه ۲۲۲ ذیل تفسیر آیه ۳۷ سوره مبارکه نور است که می‌فرماید:

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

«مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد، و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود می‌هراسند.» امام در توصیف ویژگی این مردان اشاره به امتداد اندوه که موجب جراحت دل‌هایشان گشته و اگر از عملی که از آن نهی شده‌اند تفریط نمایند با صدایی بلند و اندوهناک گریه می‌کنند (رک: خطبه ۲۲۲). نمونه دیگر حزن ممدوح، از دست دادن فرصت‌ها جهت انجام اعمال شایسته برای انسان مؤمن است. «إِصَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ» از دست دادن فرصت، اندوهبار است (حکمت: ۱۱۸).

بنابراین هنگامی که امام (علیه السلام) قلوب پرهیزکاران و مؤمنان را محزون می‌شمارند (خطبه: ۱۹۳؛ حکمت: ۳۳۳) سخن از حزن ممدوح است.

با توجه به مطالب فوق که اقسام حزن را در نظر امام علی (علیه السلام) تشریح نمود؛ لکن در خطبه مورد نظر که امام در بیان ویژگی‌های بهترین بندگان، اشاره به قرار دادن حزن و اندوه توسط این افراد به عنوان لباس زیرین نموده و این بدان معناست که این گونه افراد با ایمان، در درون خویش، از ایام گذشته عمر که تلاش و کوشش کافی در اطاعت معبود نکرده‌اند، اندوهگین‌اند، اندوهی سازنده که آنها را به حرکتی جبران کننده در آینده وا می‌دارد؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳ / ۵۴۳) که موجب «توجه داشتن به گناهکاری» گشته و از نشانه‌های یاری خداوند و آمادگی لازم برای رسیدن به کمال برتر است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۱۲). بنابراین امام (علیه السلام) برای تبیین مفهوم حزن و اندوه از ماده «شَعَرَ» و با هیئت «اِسْتَشَعَرَ» به معنای لباس زیرین استفاده و ترکیب استعاری «حزن و اندوه لباس زیرین هستند» تشکیل گشته است.



جدول ۵: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «حزن و اندوه لباس زیرین هستند».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (حزن و اندوه ممدوح)
همیشه در تن آدمی هست.	←	صفت همیشگی بندگان خالص است.
زینت و آرامش تن	←	زینت و آرامش پرهیزکاران و عارفان
چسبیده به بدن آدمی	←	باید در عمق وجود مؤمنین بوده و موجب اصلاح گردد.
محافظت از انسان	←	موجب اصلاح اعمال بد و محافظت از فطرت پاک افراد.

۶- طمع

امام علی (علیه السلام) در نکوهش آزمندی و طمع در ذیل حکمتی فرموده‌اند:

«أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمْعَ وَرَضِيَ بِالذُّلِّ»

آن که جان را با طمع ورزی بیوشاند خود را پست کرده (حکمت: ۲)

در این عبارت حرص و طمع تشبیه به لباس زیرین و از لوازم آن، (استشعر) بیان شده است، یعنی همانگونه که لباس زیرین با بدن تماس می‌گیرد و نیز آن را می‌پوشاند، حرص و طمع هم به طور مستقیم، جان و نفس انسان را در برمی‌گیرد (غلامی، ۱۳۸۸: ۷۶). واژه «طمع» به معنای بیش از حق خود طالب بودن و گرفتن مواهب زندگی از دست دیگران است این واژه گاه در آرزو داشتن‌های مثبت نیز به کار می‌رود که در بعضی از آیات قرآن و دعا‌های معصومان (علیهم السلام) به چشم می‌خورد؛ ولی غالباً بار منفی دارد و به همین دلیل در منابع لغت، آن را به هر نوع آرزو داشتن تفسیر کرده‌اند. مثل آرزو و تمایل به چیزی که در دست غیر او است و او هیچ استحقاقی ندارد (مصطفوی، بی‌تا: ۷/ ۱۱۹). تعبیر به «استشعر» که به معنای پوشیدن لباس زیرین است اشاره به این است که طمع را به خود چسبانده و از آن جدا نمی‌شود؛ بدیهی است که افراد طماع برای رسیدن به مقصود خود باید تن به هر ذلتی بدهند و دست سؤال به سوی هرکس دراز کنند و شخصیت خود را برای نیل به اهداف طمعکارانه خود بشکنند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۱/۱۲). بنابراین صفت استشعار را استعاره برای پیوستگی و مباشرت طمع، نسبت به قلب آدمی، همانند لباس زیر که مباشر و پیوسته به جسم است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵/ ۴۰۵).

امام علی (علیه السلام) در بیانی دیگر:

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الطَّامِعِ، قِرْبَانِغَاهِ انْدِيشَه‌ها، زَیْرِ بَرَقِ

آرزوهاست (حکمت: ۲۱۹).



تشبیه جالبی در این کلام نورانی برای طمع‌های منفی بیان کرده است؛ طمع را به برق آسمان تشبیه نموده که لحظه‌ای همه جا را روشن می‌کند و در شب‌های تاریک تمام فضای بیابان با آن آشکار می‌شود و شخص راهگذر گم کرده راه به شوق در می‌آید و به دنبال آن دوان دوان حرکت می‌کند. ناگهان برق خاموش می‌شود و او در پرتگاهی فرو می‌افتد. عقل و دانش آدمی که حق را از باطل و نیک را از بد می‌شناسد هنگامی که تحت تأثیر برق طمع قرار گیرد به همین سرنوشت گرفتار می‌شود. در واقع طمع، یکی از موانع عمده شناخت است که در طول تاریخ بسیاری از اندیشمندان را به خاک هلاکت افکنده یا دنیایشان و یا دین و ایمانشان را بر باد داده است. طمع آثار زیانبار فراوانی دارد؛ بسیاری از حوادث دردناک تاریخی بر اثر همین صفت رذیله رخ داده است. مهم‌ترین فاجعه تاریخ اسلام، شهادت شهیدان کربلا، از یک نظر به سبب طمع در حکومت ری از سوی «عمر سعد» واقع شد و حکومت مرگبار بنی امیه به طور کلی مولود طمع‌هایی بود که آنها در جانشینی پیامبر اکرم ﷺ و گرفتن انتقام غزوات آن حضرت داشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۶۷۶/۱۳).

جدول ۶: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت « طمع لباس زیرین هستند. »

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (طمع)
همیشه در تن آدمی هست.	←	صفت همیشگی برخی است.
کثیف و زشت بودن.	←	صفتی زشت و کثیف.
پوشاندن و پنهان نمودن	←	طمع، عقل انسان را می‌پوشاند.
تعویض و تغییر لباس	←	تعویض و تغییر بی‌درپی امیال توسط فرد طماع.

۷- صبر

بردباری و صبر مفهوم انتزاعی دیگری است که امام علی (علیه السلام) توسط ماده «شَعَر» و با هیئت فعل امر «اَسْتَشْعِرُوا» به مفهوم‌سازی آن پرداخته‌اند:

«وَأَسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ»

صبر و استقامت را شعار خویش سازید که پیروزی می‌آورد (خطبه: ۲۶).

امام (علیه السلام) در این خطبه به دنبال فرمان آمادگی برای جهاد، صبر و استقامت در جنگ را توصیه می‌کنند، که شعار پیکار قرار گیرد. این عبارت را به شکل استعاره به کار برده‌اند، یعنی چنان که لباس زیرین همواره بدن را فرا می‌گیرد و می‌پوشاند، صبر در جنگ هم باید ملازم و همراه جهادگر باشد. ممکن است واژه



«استشعار» در فرموده آن بزرگوار به معنای علامت و نشانه باشد، یعنی نشانه بارز شما در جنگ باید صبر و شکیبایی باشد. احتمال سوّمی هم در معنای «استشعار» داده‌اند و آن این که این کلمه از «شعور» بمعنی فهم گرفته شده باشد یعنی فهم و درک شما باید در جنگ صبر و تحمل باشد. ولی دانشمندان علم اشتقاق، شعار به معنی علامت را مشتق از شعور نمی‌دانند. سپس امام (علیه السلام) صبر را برترین عامل پیروزی دانسته‌اند. این گفته حضرت نتیجه است برای کسانی که شکیبایی را شعار خود قرار دهند. حال اگر شعار را به معنی همان لباس زیرین بگیریم مقصود حضرت از عبارت روشن است و معنای فرموده آن بزرگوار این است که صبر را بر خود لازم بدانید و بوضوح معلوم است که صبر و شکیبایی از نیرومندترین اسباب پیروزی است. و اگر «استشعار» را به معنای علامت بگیریم، منظور حضرت این خواهد بود که شما شکیبایی را نشانه بارز خود در جنگ قرار دهید، و هر گروهی که نشانه بارز آنها صبر باشد، و دشمن هم این را بداند تصوّر خصم از این علامت، موجب ضعف روحیه‌اش می‌شود و در اراده‌اش تزلزل ایجاد می‌گردد. از طرفی این علامت برای کسانی که شعارشان صبر و شکیبایی باشد غلبه‌آور و پیروزی آفرین است هر چند نوعی تلقین ذهنی باشد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲/ ۶۳). بنابراین روشن می‌شود که صبر و استقامت، باید در درون جان، جای گیرد و روح انسان را در برابر حوادث سخت، زیر بال و پر خویش جای دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۲۶/۲).

با توجه به توضیحات فوق امام (علیه السلام) مفهوم انتزاعی صبر را به عنوان حوزه مقصد، توسط حوزه مبدأ لباس زیرین برای مخاطبین عینی سازی نموده و نگاشت‌هایی را میان این دو مفهوم در ذهن داشته‌اند که می‌توان ردپایی از این نگاشت‌ها را در سایر سخنان امام (علیه السلام) مشاهده نمود. از جمله آن ویژگی‌ها، ویژگی پوشاننده بودن لباس است؛ و امام (علیه السلام) ذیل حکمتی بدین ویژگی صبر اشاره نموده‌اند:

«الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتَرْحَلْ خُلُقَكَ مَحْلَمَكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»

بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است برّان، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش (حکمت: ۴۲۴).
با اینکه در این مثال، امام (علیه السلام) از ماده شَعَرَ در مقابل مفهوم صبر استفاده ننموده‌اند؛ لکن صبر را پرده‌ای پوشاننده دانسته‌اند که کمبودهای اخلاقی افراد را می‌پوشاند. و نکته دیگر اینکه امام (علیه السلام) در عینی سازی برخی مفاهیم انتزاعی از جمله مورد فوق از هر دو پوشش زیرین و روئین استفاده نموده‌اند که در واقع گویای این مهم است که این موارد را باید هم در عمق وجود و هم در ظاهر رعایت نمود و از اهمیت بالایی

برخوردار است که باید از هر جهت کنار انسان باشد. همچنین امام علیه السلام ذیل خطبه‌ای به یکی از یاران خود با نام همام که در آن به توصیف مردمان با تقوی پرداخته‌اند، می‌فرمایند:

«صَبْرُوا يَا مَاقِصِرَةً أَغْبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تَجَارَةٌ مُرِحَّةٌ يَسْرَهَا لَهُمْ رُبُّهُمْ»

در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده (خطبه: ۱۹۳)

بنابراین امام، افرادی را که در دنیا، عنصر با ارزش صبر را پیشه خود نموده‌اند؛ در قیامت نیز صاحب آسایش و آرامش می‌دانند و این یک تجارت پرسود است؛ با توجه به این سخن درمی‌یابیم که در ذهن امام علیه السلام برای صبر، مؤلفه آسایش بخشی وجود دارد؛ یعنی صبر می‌تواند آسایش و آرامش انسان را رقم و موجب نجات فرد گردد.

«جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ» استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد (خطبه: ۷۶)

با در نظر گرفتن این ویژگی، امام علیه السلام در خطبه مورد نظر که صبر را لباس زیرین در نظر گرفته‌اند و یک مورد از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های لباس نیز، ایجاد آسایش و آرامش برای انسان است و امام علیه السلام به صورتی زیبا نگاشتی بین مفهوم انتزاعی صبر و لباس زیرین برقرار نموده‌اند.

جدول ۷: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «صبر لباس زیرین است.»

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (صبر)
همیشه در تن آدمی هست.	←	باید صف همیشگی افراد باشد.
موجب آسایش تن است.	←	موجب آسایش انسان در دنیا و قیامت
زینت و زیبایی	←	زینت انسان
پوشاننده بدن انسان	←	پوشاننده کمبودهای اخلاقی انسان
در سایز و اندازه مختلف	←	تفاوت میزان صبر در افراد

۸- خوف و خشية

امام علیه السلام ذیل سخنی در باب آموزش فنون جهاد الهی که در میدان کارزار بسیار کارساز هستند اشاره‌ای به سلاح سازنده ترس از خداوند نموده و فرموده‌اند:

«مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ»

ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا قرار دهید (خطبه: ۶۶).



جالب این که نخستین نکته‌ای که امام (علیه السلام) بر آن تأکید می‌کنند که باید با روح و جان جنگجویان عجین باشد، مسأله ترس از خدا و احساس مسؤولیت در برابر فرمان او است و این مهمترین انگیزه‌ای است که جهادگر با ایمان می‌تواند داشته باشد و به خاطر آن تا پای جان مقاومت می‌کند! در حالی که انگیزه‌های دیگر در برابر آن کم اثر است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳ / ۹۱). بنابراین می‌فرمایند: چنان که لباس زیرین بدن را در بر می‌گیرد، شما ترس از خدا را با جان بیامیزید و آن را شعار خود قرار دهید. این سخن امام (علیه السلام) استعاره است، و فایده آن شکیبایی در امر جنگ و امتثال امر و کسب مقام اخروی است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۸۴). امام (علیه السلام) در کار بست واژه خوف و خشية به تفاوت ریز (رک: عسکری، بی‌تا: ۲۳۶) این دو واژه نیز اهتمام داشته و به صورتی زیبا هنگامی که بحث از جنگجویان مسلمان مطرح است از واژه خشية که ترسی توأم با شناخت و احترام به جایگاه حقیقی خداوند است؛ استفاده نموده و دستور به لباس زیرین قرار دادن خشية داده‌اند لکن در دو مورد دیگر مفهوم خوف و ترس را در قالب لباس زیرین مطرح و حالت گروهی از افراد که بدکار هستند را ترسیم نموده‌اند: مورد اول در باب وضعیت دولت فاسد بنی امیه، فتنه آنها و ستم‌های عظیمی که به مردم روا داشتند سخن گفته و چندین پیش‌بینی از عاقبت این دولت ستمکار ارائه داده‌اند که یک مورد از آنها فراگیری ترس از درون و شمشیر از بیرون بر آنها است:

«وَلِبَاسِ شَعَارِ الْخَوْفِ وَدِنَارِ السَّيْفِ»

از درون ترس و وحشت، و از بیرون، شمشیر را بر آنها مسلط خواهد کرد (خطبه: ۱۵۸).
واژه شعار برای ترس استعاره است و مناسبت استعاره، چیرگی و پیوستگی ترس بر آنهاست همچون جامه زیرین که بر بدن چسبیده و پیوسته می‌باشد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۰۰). یعنی قهر خداوند متعال چنان انتقام می‌کشد که قلوبشان مرعوب و ترس احاطه کند که به هیچ حال آرامش نیابد، و شمشیر بر آنان مانند شمول لباس ظاهری، شامل باشد (مدرس وحید، بی‌تا: ۱۰ / ۲۱۳). اشاره به این که حکومت بنی امیه هر بلایی بر سر مردم آوردند خداوند بر سر آنها خواهند آورد و در برابر هر لذتی که از مقام بردند خداوند تلخی ذلت را در کام آنها فرو خواهد ریخت (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۶ / ۱۹۷). مشابه همین مضمون را امام (علیه السلام) با ماده حَلَسَ نیز به کار برده‌اند:

«لَا يَحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفُ»^۱ و جز لباس ترس بر آنها نبوشانند (خطبه: ۹۳).

۱. مورد دیگر از کاربرد ماده «حَلَسَ» برای مفهوم انتزاعی خوف در نامه نهم و با عبارت «وَأَحْلَسُونَا الْخَوْفَ» به کار رفته

است.

«جَلَسَ» و «حَلَسَ» پارچه و نمدی است که زیر جهاز و پالان شتر قرار می‌دهند تا بدنش را زخمی نکند؛ (فراهیدی، بی‌تا: ۳ / ۱۴۲) که جمعش «أَحْلَاس» و «حُلُوس» است؛ «أَخْلَسَهُ الْخَوْفَ» یعنی: ترس را به جان او انداخت. می‌فرماید: آن شخص لباس و تن‌پوشی جز ترس بر بنی‌امیه نمی‌پوشاند. به گونه‌ای با آنها رفتار می‌کند که وحشت آنها را فرا می‌گیرد و همیشه با ترس و وحشت زندگی می‌کنند (منتظری، ۱۳۸۹: ۴: ۹۴).

امام علی (علیه السلام) مشابه سخنی را که برای حکومت بنی‌امیه به کار برده بودند؛ در خطبه‌ای دیگر و در ارائه تصویری از وضعیت مردمان عصر جاهلیت به نمایش گذاشته‌اند؛ محیطی که نور هدایت از آن رخت برسته و پرچم‌های ضلالت برافراشته و ترس و وحشت و اضطراب بر همه جا حاکم شده است:

«وَسِعَارُهَا الْخَوْفُ وَدَنَارُهَا السَّيْفُ»

در درونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون شمشیرهایی (خطبه: ۸۹).

از شرایط آن زمان، در ارتباط با حاکمیت ترس و شمشیر از درون و برون اینکه همه از یکدیگر می‌ترسیدند، هر قبیله‌ای احتمال می‌داد که قبیله دیگر، شبانه بر او بتازد و شیخون زند و اموال او را به غارت برد، بر اثر همین خوف و وحشت، همیشه شمشیرها آماده حرکت بود و در واقع، تمام بدبختی‌های آن عصر را می‌توان در همین دو جمله خلاصه کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳ / ۶۲۳).

نکته‌ای که می‌توان دریافت این است که در منظومه فکری امام علی (علیه السلام)، مفهوم خشیه با ماده «شعر» تنها به عنوان لباس زیرین مفهوم سازی شده؛ لکن مفهوم عام خوف هم به عنوان لباس زیرین و در خطبه‌ای دیگر به عنوان لباس روئین بهترین بندگان خداوند مفهوم سازی شده است (خطبه ۸۷) و همین مفهوم خوف نیز مانند مفهوم حزن دارای دو نوع خوف ممدوح یا خوف مذموم است (رک: خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۹: ص ۶۷-۸۱). با دقت در سخنان امام علی (علیه السلام) درمی‌یابیم که ایشان ویژگی ملازمت و همراهی را که یکی از ویژگی‌های حوزه ملموس لباس است برای مفهوم خوف نیز به کار برده‌اند:

«وَالزَّيْمَةُ قُلُوبُهُمْ مُحَاقَّتُهُ» و خوف الهی را به دل‌های آنان ملازم نمود. (خطبه ۱۱۴)

بنابراین استعاره مفهومی «خوف و خشیه به مثابه لباس زیرین» با تمام مؤلفه‌های قابل نگاشت در ذهن ایشان وجود داشته و امام علی (علیه السلام) به صورتی زیبا این ویژگی‌ها را میان حوزه مبدأ (خوف و خشیه) و حوزه مقصد (لباس زیرین) منطبق نموده‌اند.

جدول ۸: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «خوف و خشية لباس زیرین هستند».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (خوف و خشية)
ملازم و چسبیده به بدن.	←	ملازم و همراه قلوب مؤمنین.
لباس بر بدن احاطه و شمول دارد.	←	خوف و خشية نیز فراگیر هستند.
همیشه و پیوسته در تن انسان است.	←	می‌تواند ویژگی همیشگی افراد باشد.
موجب زیبایی انسان.	←	ترس از خداوند به عنوان زیباترین ترس.
در سائز و اندازه متفاوت است.	←	میزان ترس افراد متفاوت است.

۹- تواضع

امام علی (علیه السلام) در قسمتی از خطبه ۹۱ به توصیف ویژگی‌های فرشتگان پرداخته و در توصیف تواضع و فروتنی آنها فرموده‌اند:

«وَأَمَدُّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمُعُونَةِ وَأَشْعَرُ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعِ إِخْبَاتِ السَّكِينَةِ وَفَتْحَ لَهْمِ أَنْوَاعِ الدَّلَالِ»

آنها را از یاری خویش بهرمند ساخت، و دل هایشان را در پوششی از تواضع و فروتنی و خشوع و آرامش در آورد (خطبه: ۹۱).

«تواضع» به معنای فروتنی است؛ چون «تواضع» از ماده «وضع» است و «وضع» یعنی انسان خود را در مقابل بزرگی پایین قرار دهد و کوچکی کند. «سکینه» از ماده «سکون» به معنای آرامش است، پس «إخبات السَّکینَة» به معنای خضوع با آرامش است؛ حضرت در این جمله کوتاه سه صفت را گنجانده: یکی «تواضع» که به معنای فروتنی و کوچکی است، دیگری «إخبات» که به معنای خضوع داشتن و ذلیل بودن در برابر حق است، و سوم «سکینت» که به معنای آرامش است؛ یعنی خداوند تواضع خضوع با آرامش را در اعماق درون آنان قرار داده است (منتظری، ۱۳۸۹: ۳ / ۵۶۰). یا در صورتی که «أشعر» را به معنای درک و فهم بگیریم یعنی عمیقاً این نیازمندی و حاجت را درک می‌کنند (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۷۴۹).

با توجه به این که امام علی (علیه السلام) برای عینی سازی مفهوم انتزاعی تواضع و فروتنی به عنوان حوزه مقصد، از مفهوم ملموس لباس زیرین و مؤلفه‌های آن به عنوان حوزه مبدأ استفاده نموده و این مؤلفه‌ها در سایر سخنان امام علی (علیه السلام) نیز بازتاب یافته است. تواضعی که خویشاوندی چون او نیست (حکمت: ۱۱۳) و امام علی (علیه السلام) این مفهوم را زیبایی بخش انسان دانسته و فرموده‌اند:

«وَأَعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدْلِيلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ» تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید (خطبه: ۱۹۲)

و یا اینکه ویژگی محافظ بودن را نیز درباره مفهوم تواضع و فروتنی به کار برده و فرموده‌اند:

«وَأَتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسَلِّحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ»

و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید (خطبه: ۱۹۲)

امام علی (ع) کلمه مسلحه را برای متواضع بودن استعاره آورده است زیرا اشخاص متواضع به دلیل داشتن این خصلت پسندیده، دین و معنویت خود را از دستبرد ابلیس و لشکریانش محافظت و پاسداری می‌کنند و نمی‌گذارند خوی ناپسند تکبر و سایر رذایل اخلاقی و عملی بر آنان حمله کنند چنان که فرد مسلح خود و اشخاص مورد نظرش را از شر دشمنان نگهداری و محافظت می‌کند. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴ / ۴۳۶)

در جایی دیگر نیز امام علی (ع) خبر از تکبر شیطان و درآوردن پوشش تواضع از تن اشاره نموده‌اند:

«خَلَعَ قِنَاعَ التَّدْلِيلِ» پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. (خطبه: ۱۹۲)

خلع قناع التذلل، یعنی شیطان نقاب فروتنی و بندگی در پیشگاه حق را که همچون حجابی برای حفظ آبروی بندگی او بود از صورت خود بدور افکند و خود را رسوای خاص و عام کرد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴ / ۴۱۱).

جدول ۹: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «تواضع و فروتنی لباس زیرین هستند».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (تواضع)
محافظت از نفوذ سرما و گرما به انسان	←	محافظت از نفوذ کبر و غرور به انسان.
زینت و زیبایی برای صاحب خود.	←	زینت و زیبایی برای صاحب خود.
همیشه و پیوسته در تن انسان است.	←	صفت همیشگی مردم با تقوا است.
ملازم و چسبیده به بدن.	←	باید در عمق جان افراد نفوذ داشته باشد
در سایز و اندازه متفاوت است.	←	میزان فروتنی در افراد متفاوت است.

۱۰- خواص

روابط بین افراد می‌تواند عمیق یا سطحی بوده و در گویش سخنوران عرب برای بیان اینگونه روابط از حوزه مفهومی لباس استفاده شده است: امام علی (ع) نیز به عنوان اجل سخنوران درباره ابن عباس که یکی از نزدیکترین افراد به ایشان بود می‌فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرُكَكَ فِي أَمَانَتِي وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبِطَانَتِي»



پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراهز خود گرفتم

(نامه: ۴۱)

امام (علیه السلام) برای بیان محرم بودن و همراهز بودن ابن عباس برای خود از واژه شعار به معنای لباس زیرین و بطانة به معنای آستر لباس که هر دو واژه استعاره از محرم اسرار است؛ استفاده نموده (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۸۴) که مشابه این استعاره در قرآن کریم آیه ۱۱۸ سوره آل عمران نیز به کار رفته است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ)

در این آیه شریفه، خویشاوند نزدیک را بطانه (آستر) نامیده و وجهش این است که آستر به پوست بدن نزدیک است. تا رویه (ظهارة) لباس. چون آستر لباس بر باطن انسان اشراق و اطلاع دارد و می‌داند که آدمی در زیر لباس چه پنهان کرده، خویشاوند آدمی هم همین طور است، از بیگانگان به آدمی نزدیکتر و به اسرار آدمی واقفتر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۵۹۹).

امام (علیه السلام) در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته‌اند نیز، ایشان را از محرم اسرار قرار دادن افراد بدکار برحذر داشته و می‌فرمایند:

«إِنَّ شَرَّ وَزَرَانِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَسْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا وَمَنْ شَرِّهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونُ لَكَ بَطَانَةٌ»

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبدا چنین افرادی محرم راز تو باشند. (نامه: ۵۳)

همچنین در ذیل خطبه‌ای، اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را همچون لباس زیرین و محرم اسرار ایشان معرفی می‌نمایند:

«الْمُؤْمِنُونَ وَنَطَقَ الصَّالُونَ الْمَكْدُوبُونَ نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْحَزَنَةُ»

مردم! ما اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) چونان پیراهن تن او، و یاران راستین او، و خزانه داران علوم و معارف وحی، و درهای ورود به آن معارف، می‌باشیم (خطبه: ۱۵۴)

واژه شعار را برای خود و خاندان پاکش (علیهم السلام) استعاره فرموده است؛ وجه مشابهت، پیوستگی و نزدیکی آنها به پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) است چنان که شعار که به معنای جامه زیرین است به بدن بستگی و پیوستگی دارد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۵۴).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان افزود، امام علی علیه السلام برای مفهوم سازی قرابت افراد و محرم اسرار بودن یک فرد برای فردی دیگر از حوزه ملموس لباس زیرین بهره برده و مؤلفه نزدیکی و چسبندگی و احاطه و اشراف را از حوزه لباس زیرین بر حوزه انتزاعی قرابت و نزدیکی خواص نگاشت نموده و استعاره مفهومی «خواص لباس زیرین هستند» را در ذهن داشته‌اند.

جدول ۱۰: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «خواص لباس زیرین هستند»

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (خواص)
ملازم و چسبیده به بدن.	←	نزدیکی و ملازمت افراد.
احاطه بر بدن دارد.	←	اشراف بر امور شخصی و اسرار.

نتایج

استعاره‌های مفهومی حوزه پوشش در نهج البلاغه دو بعد از ابعاد شخصیتی والای حضرت علی علیه السلام را به تصویر کشیده است؛ از طرفی به عنوان بلیغ‌ترین، قصبیح‌ترین شخصیتی که در زبان عرفی با ظرافت کامل و زیبایی حوزه مبدأ و مؤلفه‌های مختلف آن را مد نظر قرار داده است و از طرف دیگر مفاهیم والای حوزه مقصد نشانگر شخصیت بی‌بدیل معنوی و مقام امامت ایشان است. پوشش به عنوان ابتدایی‌ترین مفاهیم ملموسی که بشر آن را شناخته و درک نموده است در چندین استعاره مفهومی به عنوان حوزه مبدأ برای عینی‌سازی و تسهیل حوزه‌های مقصد اطاعت از خداوند، تقوا، محبت و رحمت، معارف قرآن، حزن و اندوه ممدوح، طمع، صبر، خوف و خشیت، تواضع و خواص به کار بسته شده است و براساس مؤلفه‌های متفاوت و محسوس حوزه مبدأ برای مخاطبان، توانسته به چندین حوزه مقصد متفاوت نگاشت شود.

در نگاشت حوزه مقصد: اطاعت از خداوند با حوزه مبدأ: لباس، مؤلفه محافظت از عواقب عصیان، تقدّم و در تمام احوال و همیشه مطیع بودن عینی‌سازی می‌شود. تقوا با حوزه مبدأ لباس زیرین با مؤلفه عجین شدن با جان انسان و حفاظت و پوشش زشتی‌ها، مداومت، زینت و تفاوت درجات عینی‌سازی می‌شود. محبت و رحمت با حوزه مبدأ لباس زیرین با مؤلفه محبت واقعی، مهربان بودن و حفاظت از سنگدلی و زینت عینی‌سازی می‌شود. معارف قرآن با مؤلفه پیوستگی آموختن و عمل کردن، آرامش قلوب، محافظت از انسان، درونی‌سازی، اصلاح‌گری و حفظ فطرت درونی‌سازی می‌شود. طمع با مؤلفه



صفت ثابت و زشت بودن، دشمن عقل و تعویض و تغییر پی در پی به واسطه طمع عینی‌سازی می‌شود. صبر با مؤلفه صفت ثابت بودن، مایه خوشبختی، زینت، پوشاننده کمبودهای اخلاقی و تفاوت درجات عینی‌سازی می‌شود. خوف و خشیت با مؤلفه ملازم قلوب مؤمنین، فراگیری، استمرار، زیبایی و تفاوت درجات عینی‌سازی می‌شود. تواضع با مؤلفه محافظت از نفوذ غرور، زینت، صفت ثابت مردم با تقوا، درونی سازی عینی‌سازی می‌شود. خواص با مؤلفه نزدیکی و ملازمت و اشراف بر امور شخصی و اسرار عینی‌سازی می‌شود.

بنابراین مفاهیم والای انتزاعی و معنوی به مخاطبان تفهیم و عینی‌سازی شده و برای کاربرست آن‌ها بعد از لمس عینی هیچ حجتی باقی نمی‌گذارد و شبکه ذهنی امام (علیه السلام) برای به وجو آوردن جامعه ایمانی تصویرسازی شده است.

* قرآن کریم

- * نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، ترجمه: محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲. ابن فارس، احمد، بی تا، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ش، النهاية فی غریب الحديث والأثر، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، جمهرة اللغة، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵. ابن قتیبه، عبدالله. (بی تا) تأویل مشکل القرآن، محقق: ابراهیم شمس الدین، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة.
۶. انصاریان، حسین، ۱۳۹۱ ش، عرفان اسلامی شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، چاپ اول، قم: دارالعرفان.
۷. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵ ش، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران: اسلامی.
۸. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵ ش، شرح نهج البلاغه، مترجم: محمد صادق عارف و همکاران، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۹. تیلر، جان رابرت، ۱۳۹۳ ش، مجاز و استعاره، مجموعه مقالات زبان استعاری و استعاره های مفهومی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
۱۰. جاحظ، عمرو بن بحر، ۱۹۴۸ م، البیان والتبیین، فوزی عطوی، دار و مکتبه الهلال.
۱۱. دبیرمقدم، محمد ۱۳۸۳ ش، زبان شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویرایش دوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. داوری اردکانی، رضا و همکاران، ۱۳۹۱ ش، زبان استعاری و استعاره های مفهومی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۸۶ ش، مقدمة الأدب، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.



۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ ش، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه: غلام‌رضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
۱۵. فیض الاسلام، سید علینقی، ۱۳۷۹ ش، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. چاپ پنجم، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
۱۶. شیخی، حمیدرضا، ۱۳۷۹ ش، *آشنایی با نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶ ش، *بیان*، تهران: فردوس.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴ ش، *ترجمه تفسیر المیزان*، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله، بی‌تا، *الفروق فی اللغة*، چاپ اول، بیروت: دار الافاق الجديدة.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی‌تا، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۲۱. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷ ش، *مفردات نهج البلاغه*، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
۲۲. ———، ۱۳۷۱ ش، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. قائمی، مرتضی، ۱۳۹۷ ش، *درآمدی بر نظام مفهوم سازی استعاره در نهج البلاغه*، چاپ اول، همدان: نشر دانشگاه بوعلی سینا.
۲۴. مدرس وحید، احمد، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، بی‌جا، بی‌نا.
۲۵. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۹ ش، *درس‌هایی از نهج البلاغه*، قم: انتشارات دفتر آیت الله منتظری (ره).
۲۶. مصطفوی، حسن، بی‌تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، قاهره-لندن، بیروت: دار الکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۹۰ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام).
۲۸. محمدی، حمید، ۱۳۹۶ ش، *مفردات قرآن*، چاپ چهاردهم، قم: مرکز نشر هاجر.
۲۹. کاشانی، فتح الله، ۱۳۷۸ ش، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات پیام حق.
۳۰. کوچش، زلتن، ۱۳۹۳ ش، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه: شیرین پورابراهیم، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۱. لیکاف، جورج ۱۳۸۳ ش، *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی*، گروه مترجمان به کوشش: فرهاد ساسانی، چاپ اول. تهران: انتشارات مهر.

۳۲. لیکاف، جرج و جانسون، مارک، ۱۳۹۷ش، *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، ترجمه: هاجر آقا ابراهیمی چاپ سوم، تهران: نشر علم.

۳۳. نواب لاهیجی، محمد باقر بن محمود، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، تهران: نشر اخوان کتابچی.

پایان نامه ها

۳۴. حسینی، سیده مطهره، ۱۳۹۵ش، رساله دکتری، *گونه شناسی استعاره‌های مفهومی قرآن و چگونگی اثرگذاری آن بر کلمات قصار امیرالمؤمنین*، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

۳۵. افراشی، آزیتا، ۱۳۸۲ش، *نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره*، پایان-نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

۳۶. غلامی، زهرا، ۱۳۸۸ش، *استعاره در کلمات قصار نهج البلاغه*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه).

مقالات

۳۷. خلیلی نوش آبادی، اکرم، بهار ۱۳۹۹ش، *خوف و حزن ممدوح و مذموم مؤمنین در قرآن و نهج البلاغه*، *مجله معرفت اخلاقی*، شماره اول: پیاپی ۲۷، ص ۶۷-۸۱.

۳۸. عربی، موسی، ۱۳۹۷ش، *استعاره مفهومی گناه در سخنان امام علی (ع) با تکیه بر نهج البلاغه (رویکرد شناختی)*، *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، سال هفدهم، شماره ۵۹، صص ۱۰۵-۸۱.

۳۹. مختاری، مسروره، آلیانی، رقیه، ۱۳۹۸ش، *استعاره‌های ساختاری، جهت‌ی و طرحواره‌های تصویری از «عشق» در غزلیات شمس بر اساس نظریه‌ی لیکاف و جانسون*. *فصلنامه هنر زبان*، دوره ۴، شماره ۴، سال ۲۰۱۹، صص ۵۹ تا ۷۶.

بررسی تطبیقی بنیادهای حکمت و حکومت زاهدانه در نهج البلاغه و جامعه سلیمان

فاطمه حاجی اکبری* / حسین حیدری**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲

چکیده

بررسی و ارزیابی جهان بینی زمامداران الهی و کردارهای آنان همواره در منظر پیروان ادیان بوده و جایگاه ارزشی آنان، الگوی ارزنده مؤمنان بویژه حاکمان دینی به شمار می رفته است. در نگاه یهودیان حضرت سلیمان و در نظر مسلمانان به ویژه شیعیان، امام علی (علیه السلام) دو چهره شاخص حاکمان حکیم و پارسا به شمار می روند. آن دو در حکومت زاهدانه‌ی خویش مشغول درگیری های بعضاً متفاوت و تمام وقت اقتصادی و اجتماعی از یک سو، و در عین حال، عدم وابستگی به زخارف دنیوی از سوی دیگر بوده اند. این پژوهش بر آن است با بررسی تطبیقی الگوی حاکمیتی دو زمامدار آرمانی در دو سنت ابراهیمی، بخشی از جهان بینی ایشان را - بر اساس گفته های آنان در دو کتاب نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) و جامعه سلیمان ترسیم و مقایسه کند. روش جمع آوری مطالب در این پژوهش به صورت کتابخانه ای بوده و روش پردازش آن ها تطبیقی است. بر اساس واکاوی های این جستار، جز آن که در این دو اثر، همانند دیگر کتب حکمی، شباهت های مضمونی دیده می شود و همسویی در خداشناسی، فرجام شناسی و حکمت عملی نیز به چشم می خورد، ولی شگفتا همانندی های بسیار در جملات و عبارات نیز یافت می شود.

واژگان کلیدی

کتاب جامعه، نهج البلاغه، حضرت سلیمان، امام علی (علیه السلام)، اخلاق زمامداری.

f.hajiakbari@kub.ac.ir

heydari@kashanu.ac.ir

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کوثر بجنورد، (نویسنده مسئول).

**. دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان.

۱- مقدمه

۱-۱. جایگاه حکمت

ارزش زیستن و اندیشیدن به زندگی کوتاه این جهانی که با رنج‌ها و ناخوشایندی‌ها آمیخته است از مهمترین دغدغه اندیشوران مکاتب مختلف بوده است. انسان عصر مدرن به خاطر رنج تنهایی بیش از پیش به دنبال معنایی برای حکمت زندگی است.

حکمت (الحِکْمَة) در زبان عربی هم‌ریشه با «حکم» و در اصل به معنای لگام بستن و مانع شدن است. البته مانع شدنی که به منظور اصلاح و باز داشتن از فساد و ظلم باشد. در زبان عربی افسار یا دهنه ستوران را نیز «الْحَكْمَة» خوانده‌اند زیرا مانع از سرپیچی و سرکشی حیوان است (المفردات، لسان العرب، العین، همچنین نک. به المنجد، مجمع البحرین، الابد ذیل حکم). ازینرو حکمت در اصطلاح معرفت عملی و نخستین شکل دهنده رفتار بشری در تعامل با دنیای پیرامونش است. برابر نهاده حکمت در زبان انگلیسی "Wisdom" (حکمت و خرد)، و "Wise" (خردمند و باتدبیر)، از پایه هندواروپایی، Weid, Woid, Wid (دیدن و دانستن) است (فرهنگ ریشه شناسی انگلیسی، ۱۳۱۴).

ریشه هند و اروپایی واژه حکمت، "ueid" به معنی درک کردن و دیدن است و می‌توان آن را با معادل یونانی آن "idein" (اندیشه) و لاتینی آن "Nidere" (دیدن) مقایسه کرد. زبان آلمانی، رابطه باستانی موجود در واژه‌های (weisheit = حکمت)، (wissen = دانش) و (wissenshaft = علم) را به خوبی حفظ کرده است. "Sophia" نیز که معادل حکمت در فرهنگ یونانی است، به معنی زیرکی و مهارت در هر هنر و حرفه ای در زندگی است - مثل نساجی، پزشکی، شعر، موسیقی و غیره (Rudolf, 1987, 14/975).

حکمت هم از نگاه عهدین (ایوب ۲۸-۱۲: ۲۸؛ امثال ۱۸-۱۳: ۳ و رومیان ۱: ۲۲) و هم در نگاه قرآن، موهبت خدایی و «خیر کثیر» است:

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا الْأَوْلُوا
الْأَبَابِ» (بقره ۲۶).

[(خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین،

خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد.]

براستی از سخن منسوب به سلیمان، تأویل جلال الدین محمد مولوی (مثنوی، ۱۰۳۰/۱ و ۱۱۵۱/۴) درست و زیبا می‌نماید که احتمالاً بر حسب سخن امام علی (علیه السلام) خاتم کارگشای سلیمان را حکمت می‌داند که دل و خرد، هردو را در بر می‌گیرد:

خاتم ملک سلیمان است علم جمله عالم صورت و جان است علم
خاتم تو این دل است و هوش دار تا نگردد دیو را خاتم شکار

در یک جمع‌بندی، مفهوم حکمت در قرآن و عهدین را می‌توان در دو بعد نظری و عملی دسته بندی کرد: جنبه نظری حکمت، همان معرفت ذهنی و قدرت فهم و تدبیر است که آگاهی و شناخت فرد را شامل می‌شود، ولی حکمت عملی، بر اساس همان حکمت نظری، در اخلاق و احوال فرد نمایان می‌شود. هرچند در برخی موارد این دو، همپوشانی دارند.

سوالات و فرضیه ها

این پژوهش، با بررسی دو کتاب نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) و جامعه حضرت سلیمان بر آن است تا این پرسش‌ها پاسخ دهد: با توجه به اینکه دو کتاب در دوران پختگی عمر دو زمامدار قدیس تالیف شده است اشتراکات احتمالی آنها در موضوع حکمت و حکومت چیست؟ زهدورزی در اندیشه‌ی امام علی (علیه السلام) و حضرت سلیمان تا چه اندازه در حکمرانی ایشان تأثیر داشته است؟ فرضیه‌های این پژوهش آن است که این کتاب‌ها منسوب به دو قدیس زمامدار زاهدی است که پارسایی شان آنان را به دوری از جامعه نکشانیده بود. علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به لزوم مطالعه تاریخ گذشتگان تأکید کرده و چنان که در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه اشارت دارد، زندگی و سخنان سلیمان (علیه السلام) نیز مورد توجه و اعتبار اوست. در نگرش حاکم بر این دو، عدم وابستگی به دنیا و موقت بودن آن بارها تأکید شده و به تنهایی انسان به وقت حسابرسی اعمال در آن دنیا اشاره شده است. نویسندگان مقاله دو کتاب را - فارغ از صحت انتساب کل اثر یا بخش‌هایی از آن‌ها به مولفان آنان - کاویده‌اند.

پیشینه

بر حسب تتبع نویسندگان با رویکرد مقایسه‌ای تا کنون اثری اعمم از کتاب، مقاله و پایان نامه در این موضوع به نشر نرسیده است. هر چند پژوهش‌هایی با نگاه تطبیقی میان احادیث اسلامی و تورات و یا بالعکس تا کنون انجام شده است اما در خصوص مقایسه تطبیقی میان نهج البلاغه و کتاب جامعه سلیمان در موضوع موردنظر هیچ پیشینه‌ای یافت نشد و از این جهت این پژوهش نوآوری دارد.

۲-۱. حکمت سلیمان (علیه السلام)

قرآن مجید سلیمان را پیامبری بزرگ، پاک و خداترس می‌شمرد و نمونه قدرت و حاکمیت بی‌نظیر مطرح می‌کند که در لابه لای سرگذشت او درس‌های بزرگی برای همگان نهفته است. به حکومت و سلطنت بی‌بدیل سلیمان در سوره ص آیه ۳۵:

(قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخْدِمُ مِنْ بَعْدِي)

و عهد قدیم «و نیز آنچه را نطلبیدی، یعنی هم دولت و هم جلال را به تو عطا فرمودم به حدی که در تمامی روزهایت کسی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود» (عهد قدیم، اول پادشاهان: ۳) اشاره شده است.

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به نبوت و پیامبری، منزلت و الای حضرت سلیمان (علیه السلام) و مقام تصرف بر جن و انس وی اشاره کرده است و بر لزوم عبرت گرفتن از احوال مردم گذشته تاکید می‌کند (خطبه ۱۸۲).

طبق آیات قرآن، حکمت تنها به شایستگی نظیر پیامبرانی چون داوود، سلیمان، لوط و عیسی و یا افرادی در حد نبوت همانند لقمان اعطا شده است. درباره جایگاه ممتاز حکمت سلیمان و دانشی که خداوند به او داده است، در قرآن و عهد قدیم اختلافی نیست^۱، چنان که سلیمان (علیه السلام) حکمت را همسر مثالی خود می‌داند:

«از عنفوان جوانی او را گرامی می‌داشتم و در طلبش بودم. بر آن می‌کوشیدم تا به همسریش گیرم و دل‌داده زیبایش گشتم. . . در خویشاوندی با حکمت نامیرایی است و در دلبستگی به آن شغفی شریف، و در اعمال دستان آن ثروتی زوال ناپذیر، و در همنشینی پیوسته آن خردمندی و در مصاحبت آن، نام آوری است. به هر سوی شتافتیم و جست و جو کردم، تا آن را از آن خویش سازم. نوباوه‌ای نیک سرشت بودم و مرا نفسی نکو نصیب گشته بود، بل از آن روی که نیک بودم به کالبدی بری از آلودگی درآمدم لیک چون دریافتم که جز به عطای خدای دارندگی حکمت نتوانم و این خود از خردمندی بود که دانستم نعمت از جانب که در می‌رسد. . .» (حکمت سلیمان ۸: ۲ و ۸: ۱۷-۲۱).

۱. «اینک برحسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فهمم به تو دادم به طوری که پیش از تو مثل تویی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست..» (عهد قدیم، اول پادشاهان: ۳).

حماقت نقطه مقابل حکمت است که اندکی از آن تمام حکمت را از بین می برد: «مگس های مرده روغن عطار را متعفن و فاسد می سازد، و اندک حماقتی از حکمت و عزت سنگین تر است.» (جامعه ۱۰: ۱). حکمت در تضاد با حماقت، یکی باعث هدایت و نجات و دیگری باعث گمراهی و هلاکت است. نقش حکمت در هدایت و نجات به وضوح در ثمرات حکمت و حماقت، به تصویر کشیده شده است، این دو، تمامی انسان ها را به سوی خود می خوانند، یکی برای هدایت و نجات و دیگری برای گمراهی و نابودی، تنها یک انتخاب بین این دو، سرنوشت فرد را به سوی نور و تاریکی تعیین می کند (امثال ۸ و ۹). «ای جاهلان زیرکی را بفهمید و ای احمقان عقل را درک نمایید. بشنوید زیرا که به امور عالیله تکلم می نمایم و گشادن لب هایم استقامت است. دهانم به راستی تنطق می کند و لب هایم شرارت را مکروه می دارد. همه سخنان دهانم برحق است و در آن ها هیچ چیز کج یا معوج نیست. تمامی آن ها نزد مرد فهیم واضح است و نزد یابندگان معرفت مستقیم است. تأدیب مرا قبول کنید و نه نقره را، و معرفت را بیشتر از طلای خالص. زیرا که حکمت از لعل ها بهتر است، و جمیع نفایس را به او برابر نتوان کرد. من حکمتم و در زیرکی سکونت دارم، و معرفت تدبیر را یافته ام. ترس خداوند، مکروه داشتن بدی است. غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغگو را مکروه می دارم. مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهیم هستم و قوت از آن من است. به من پادشاهان سلطنت می کنند، و داوران به عدالت فتوا می دهند. به من سروران حکمرانی می نمایند و شریفان و جمیع داوران جهان... دولت و جلال با من است، توانگری جاودانی و عدالت... در طریق عدالت می خرامم، در میان راه های انصاف، مال حقیقی را نصیب محبان خود گردانم، و خزینه های ایشان را مملو سازم.» (امثال ۸: ۲۱-۲۵).

بر این اساس حکمت در هر دو کتاب جایگاه والایی داشته و نام حضرت سلیمان در نهج البلاغه و نیز در قرآن در کنار شایستگی که حکمت به آنها داده شده است مشاهده می شود. بر اساس آموزه های دو کتاب، حکمت و حماقت دو قطب متضادند که حکمت پیروان خود را به سوی هدایت و حماقت به سوی هلاکت می کشانند.

۳-۱. کتاب جامعه یا واعظ

کتاب مقدس یهودیان یا تنخ یا تناخ (به عبری: תנ"ך)، شامل تورات یا تورا (به عبری: תורה فرمان یا شریعت)، نوییم (به عبری: נביאים، کتب انبیا) و کتوویم (به عبری: כתובים یا مکتوبات (نوشته ها) است. کتاب جامعه متعلق به دسته سوم یعنی مکتوبات است که شامل کتاب های مزامیر،



امثال، روت، غزل غزل‌ها، جامعه، مراثی ارمیا، استر، دانیال، عزرا، نحمیا و دو کتاب تواریخ ایام می‌شود. (دایره المعارف جودائیکا، ج ۳، ص ۵۷۷)

جامعه^۱، بیستمین کتاب قانونی عهدین است و اندیشه‌های فیلسوفانه سلیمان در آخر عمر را نشان می‌دهد. (حیدری، ۱۳۹۲، ص ۶۱) هرچند پژوهندگان آن در باره تاریخ گذاری آن همداستان نیستند و مربوط به ادوار بعد از سلیمان می‌دانند.^۲ جامعه به دنبال پاسخ گویی به یکی از مهم ترین پرسش‌های زندگی انسان‌هاست که سعادت و خوشبختی انسان در چیست؟ و مصنف جامعه با توجه به تجارب و اختبارات خود که در مدت حیاتش تحصیل نموده جواب می‌گوید (هاکس، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵). به هر حال، چنان که از محتوای کتاب برمی‌آید، مؤلف کتاب به طبقه حاکمه یا طبقات بالای جامعه وابسته بوده است (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۷).

مؤلف در آیه ۸/۱۲، کتاب را با آیه آغازین کتاب به پایان برده است: «پوچ اندر پوچ - این است جان کلام واعظ. پوچ است هر آنچه هست، پوچ اندر پوچ». نویسنده کتاب جامعه بن داود (در عبری: *מְלֶכֶת הַחַיִּים* کوهلیت) در سراسر کتاب در پی یافتن معنای زندگی است.^۳

پس آیات ۹/۱۲ و ۱۰/۱۲ را باید پی نوشت کاتب بدانیم، کاتبی که احتمالاً از حواریان او بوده و زحمت تحریر کتاب را کشیده است. آیات ۱۱/۱۲ و ۱۳/۱۲ (آیات پایانی کتاب) هم پیداست که از الحاقات بعدی کاتبان است؛ چون جان کلام، در این آیات، این است که سخنان «واعظ» را زیاد نباید جدی بگیریم، بلکه همواره باید ترس از خدا را راهنمای عمل خود قرار دهیم» (لارو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱۸). ساختار کتاب جامعه محکم تر و منطقی‌تر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد کتاب هیچ استنباط مستدلی ندارد، بلکه فقط پاره‌هایی از حکمت را بیان می‌کند. با این همه، پریشانی این کتاب عمده است، زیرا که این شکل به طور کامل محتوا و پیام آن را بیان می‌کند: این

, qōheleṭ, Greek: Ἐκκλησιαστής, תְּהִלֵּה. In English Ecclesiastes ,/t.kli:zi'æsti:z/; Hebrew: Ekklesiastēs (<https://en.wikipedia.org/wiki/Ecclesiastes>)

۲ - «کتاب واعظ [یا موعظه نامه] هم، مثل کتاب امثال، محصول مکتب حکمت است، منتها با نگرشی کاملاً متفاوت. موضوع کتاب امثال ارزش‌ها و موازین مورد قبول جامعه یهود است؛ در حالی که «کتاب واعظ» همین ارزش‌ها و موازین را به چالش کشیده است. مؤلف طوری خود را معرفی کرده که خواننده گمان می‌برد او خود سلیمان است (آیات ۱/۱۲ به بعد). این ادعا را گردآورنده کتاب نیز تأیید کرده است» (لارو، ۱۳۹۴، ۱۲۱۶ - ۱۲۱۷).

3. <https://books.google.com/books?id=2YnSRZUSv2sC>

زندگی به ناکجا سرگران است... (کریفت، ۱۳۹۱، ص ۳۲-۲۸). در این کتاب ترس از مرگ، گناه نیست و ترس از بی معنایی و بطلالت و هیچ بودن مطرح می‌شود. همه این ویژگی‌ها باعث می‌شود کتاب جامعه به عنوان کتابی مدرن شناخته شود.

۴-۱. امام علی (علیه السلام) و حکمت‌های نهج البلاغه

نهج البلاغه امام علی چنان که گفته‌اند: «كَلَامُ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ وَ دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ» کلامی که بالاتر از کلام بشر و پایین‌تر از کلام خداوند است. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴). در این اثر مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وسیله سید رضی (۴۰۶ ق) گردآوری شده، و عمدتاً دربردارنده سخنان امام (علیه السلام) در دوران پنج ساله خلافت است.

درونمایه اصلی نهج البلاغه توصیف، بیان اهمیت و لوازم حکمت است همانگونه در کلام امیر المؤمنان (علیه السلام) آمده است:

«أَوَّلُ الْحِكْمَةِ تَرْكُ اللَّذَاتِ، وَآخِرُهَا مَقْتُ الْفَائِيَاتِ

نخستین گام حکمت وانهادن لذت‌هاست و آخرین گام آن دشمن داشتن هر آنچه فانی می‌شود (تمیمی آمدی، ج ۱، ص ۱۹۶)

همچنین: العلم ثمره الحکمه والصواب فروعها (همان، ج ۲، ص ۳۹) دانش میوه حکمت و درستروی از شاخه‌های آن است.

«فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَكَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَكَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ.» (حکمت ۳۱، بند ۳-۵)

... پس آن که زیرکانه دید حکمت بر وی آشکار گردید، و آن را که حکمت آشکار گردید عبرت آموخت، و آن که عبرت آموخت چنان است که با پیشینیان زندگی را در نوردید.

در این بیان جامع، عصاره حکمت نظری و عملی بازگوشده، زیرا یقین، تبصره، فطانت ادراکی به حکمت نظری بر می‌گردد و موعظت و عبرت به حکمت عملی.

۲. تناظرهای حکمی در کتاب جامعه و نهج البلاغه

تناظرهای حکمی دو کتاب در دو محور حکمت نظری (خداشناسی و فرجام شناسی) و حکمت عملی بررسی می‌شود:

۱-۲. حکمت نظری

۱-۱-۲. خداشناسی

از نگاه قرآن کریم معرفت خداوند از اهداف خلقت است. بر اساس سخن امام علی (علیه السلام) نیز اساس دین: شناخت خدا و کمال شناخت، اعتراف به وجود اوست. (نهج البلاغه، خطبه ۱) برحسب تورات انسان به صورت خداوند آفریده شده است پس شناخت صفات الهی و سعی در شبیه‌سازی آن‌ها در ضمیر انسان، پایه مهم‌ترین اصل اخلاقی عهد عتیق یعنی فرمان‌برداری از خدا را تشکیل می‌دهد، از این رو هدف نهایی اخلاق تشبیه به خداوند است و در یهودیت اخلاق و شریعت رابطه عمیق و ناگسستنی دارند (کهن، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱). بر این اساس خداشناسی در هر دو کتاب از پایه‌ها و اساس دین به شمار می‌رود.

۱-۱-۲-۲. عجز انسان از درک کارهای خدا

در کتاب جامعه، انسان از درک آفرینش پروردگار عاجز است و حتی مرد حکیم نیز نمی‌تواند آنرا را درک کند: «آنگاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان، کاری را که زیر آفتاب کرده می‌شود، نمی‌توان درک نماید و هر چند انسان برای تجسس آن زیاده‌تر تفحص نماید، آن را کمتر درک می‌نماید؛ و اگر چه مرد حکیم نیز گمان برد که آن را می‌داند، اما آن را درک نخواهد نمود.» (جامعه، ۸: ۱۷) و در جای دیگر همین کتاب: چنانکه تو نمی‌دانی که راه باد چیست یا چگونه استخوان‌ها در رحم زن حمله بسته می‌شود؛ همچنین عمل خدا را که صانع کل است نمی‌فهمی (جامعه، ۱۱، ۵).

امام علی (علیه السلام) نیز در مورد عجز انسان از درک آفرینش خداوند می‌فرماید:

«مَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَنَحْبِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ وَصِفَةِ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَمَا تَعِيبَ عَنَّا مِنْهُ وَ قَصْرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ وَانْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ وَحَالَتْ سُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَعْظَمُ».

«چه اندک است آنچه از آفرینش می‌بینم و از توانایی در شگفت می‌شویم و عظمت سلطنت را بدان وصف می‌کنیم، در حالی که، آنچه از تو بر ما پوشیده مانده است و دیدگانمان را یارای درکشان نیست و عقل‌هایمان را توان رسیدن به آنها نباشد و پرده‌های غیب میان ما و آنها حایل شده، بسی بزرگتر است» (خطبه ۱۶۰).

مشاهده می‌شود در هر دو کتاب جامعه و نهج البلاغه گزاره‌هایی شبیه به هم در خصوص عجز انسان از درک آفریده‌های خداوند وجود دارد.

۲-۱-۱-۲. مالکیت مطلق پروردگار بر تمام هستی

بر اساس آیات قرآن، وجود انسان اعم از قوا و افعال همه قایم به ذات آفریدگار و در همه احوال وابسته اوست. علامه طباطبائی ذیل آیه ۱۵۶ بقره (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، مراد از گفتن انا لله و انا الیه راجعون را حقیقت ایمان به این معنا می‌داند که آدمی مملوک خداست و مالکیت خدا به حقیقت ملک است و این که دوباره بازگشت او به سول مالک اش می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۱).

امام علی (علیه السلام) به اقتضای قرآن، در چندین جای نهج البلاغه به مضامین مشابه اشاره کرده‌اند از جمله در حکمت ۹۹ که می‌فرماید: «شنید که کسی می‌گوید: انا لله و انا الیه راجعون. فرمود: وقتی که می‌گوییم: «اُنا لله...» ما از آن خداییم به فرمانروایی و پادشاهی او اعتراف کرده ایم و چون می‌گوییم «اُنا الیه راجعون» به سوی او باز می‌گردیم، به هلاکت و از میان رفتن خود اعتراف می‌کنیم.»

سلیمان نیز در فقره سوم کتاب جامعه گوید: «همه به یکجا می‌روند و همه از خاك هستند و همه به خاك رجوع می‌نمایند» (جامعه، ۳: ۲۰). همچنین سلیمان نگه داشتن حکم پادشاه را باعث فرجام نیک می‌داند؛ جایی که سخن پادشاه است قوت هست و کیست که به او بگوید چه می‌کنی؟ هرکه حکم را نگاه دارد هیچ امر بد را نخواهد دید. و دل مرد حکیم وقت و قانون را می‌داند. زیرا که برای هر مطلب وقتی و قانونی است چونکه شرارت انسان بر وی سنگین است (جامعه، ۸: ۴-۶).

هر دو کتاب با عبارت هایی نزدیک به هم منزلگاه نهایی آدمیان و بازگشت آنها را به سوی آفریدگار دانسته‌اند.

۳-۱-۱-۲. یگانگی اعمال خدا و علم و قدرت او

علم و قدرت بی‌همانند الهی از جمله دیگر موضوعات مشترکی است که دو زاهد زامدار بدان اعتراف دارند: «اعمال خدا را ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه را که او کج ساخته است راست نماید؟» (جامعه، ۷: ۱۳). امام علی (علیه السلام) نیز خداوند را آگاه بر همه چیز و محاط بر بندگان می‌داند (خطبه ۹۱) و خلقت آفریدگان را بدیع و بدون نمونه می‌داند: آفریدگان را بیافرید، بی‌آنکه مثالی و نمونه ای داشته باشد یا با کسی مشورتی کند، یا از کس یاری طلبد (خطبه ۱۵۵).

۴-۱-۱-۲. اراده برتر الهی

حضرت سلیمان اراده الهی را فوق اراده ظالمان می‌داند و توصیه می‌کند از دیدن بی انصافی و بی عدالتی مشوش مشوید چرا که حضرت اعلی فوق ایشان است. (جامعه، ۵: ۸).

امام علی (علیه السلام) نیز اراده خدا فوق اراده‌ها دانسته، فرموده‌اند:

«عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَفْسُخُ الْعَزَائِمَ وَحَلُّ الْعُقُودِ وَتَقْضِي الْحِمَمِ»

خدای سبحان را به گسیختن عزیمت‌ها و باز شدن گره اراده‌ها شناختم (حکمت ۲۵۰).

اراده‌ی الهی و برتری آن بر دیگران از آموزه‌های مشترکی است که هر دو زمامدار بدان اشاره کرده‌اند.

۲-۱-۲. فرجام شناسی

۲-۱-۲-۱. مرگ: آئینه تنهایی انسان

هراس از مرگ یکی از کهن‌ترین ترس‌های انسانی است. در دو کتاب جامعه و نهج البلاغه مرگ و آن دنیا بهتر از روز ولادت دانسته شده است. در جامعه می‌خوانیم: نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روز ممات از روز ولادت (جامعه، ۷: ۱) امام علی (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: «از دنیا دوری گزینید و شیفته و مشتاق آخرت باشید.» (خطبه ۱۹۱)

طرفه آن که امام علی (علیه السلام) برای قطعیت مرگ و عدم جاودانگی انسان‌ها سلیمان را مثال می‌زند که با اینکه ملک جن و انس مسخر وی بود مدت عمرش به پایان رسید (خطبه ۱۸۲).

بر اساس گزاره‌های قرآنی زمان وقوع قیامت بر آدمیان نامعلوم و فقط خداوند از زمان آن آگاهی دارد:

«يُسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا إِلَّاهُ»

از تو در باره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. (اعراف ۱۶۷).

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه زمان فرارسیدن مرگ را به دانشی در خزانه‌ی اسرار تشبیه کرده است و از آن را با عنوان مستور عنه یاد می‌کند. «... چه روزگاران که برای دانستن راز اجل کنجکاو می‌نمودم، ولی مشیت خدای تعالی آن بود که هر بار پوشیده ترش دارد. هیئات، دانشی است در خزانه اسرار.» (خطبه ۱۴۹ و خطبه ۱۰۹) در کتاب جامعه: «... و کسی بر روز موت تسلط ندارد.» (۸: ۸).

با توجه به اینکه آخرت باطن دنیاست (روم/۷)، انسان‌ها باید این حقیقت را درک کنند که به معنای واقعی کلمه تنها هستند. امام فخر رازی می‌گوید: اگر در حادثه‌ای کل قرآن بسوزد و تنها همین یک آیه از قرآن از سوختن معاف شود، همین آیه کفایت می‌کند:

«وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَىٰ * كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرْكُمَا خَوْلَانَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»

و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم [اکنون نیز] تنها به سوی ما آمده‌اید، و آنچه را به شما عطا کرده بودیم پشت سر خود نهاده‌اید (انعام/۹۴)

«اگر کسی در عالم بفهمد که تنهاست تمام کارهایش درست می‌شود هیچ کسی نمی‌تواند به آدمی حتی کمی کمک کند یا زیان برساند.» (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶-۱۴۸) در کتاب جامعه و نهج البلاغه با تشبیهی بسیار نزدیک به تنهایی در موقعیت مرگ و حسابرسی اعمال اشاره شده است: چنان‌که از رحم مادرش بیرون آمد، همچنان برهنه به حالتی که آمد خواهد برگشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که به دست خود ببرد (جامعه، ۵:۱۵) امام علی (علیه السلام) نیز مثال مرگ، همچون مثال کودکی می‌داند که چون از رحم مادر خارج می‌شود، پندارد که این زادن او را مرگ است. اما او از جهانی محدود و تاریک در آمده و به جهانی پهن‌آور و روشن رسیده است (خطبه ۱۱۲).

در این بخش همانطور که اشاره شد در دو کتاب تنهایی زمان مرگ به زمان خارج شدن افراد از رحم مادر تشبیه شده است.

۲-۲-۱. أَشْرَاطُ السَّاعَةِ یا نشانه‌های قیامت

برخی از نشانه‌های وقوع قیامت در قرآن عبارتند از: متلاشی شدن کوه‌ها (سوره حاقه، آیه ۱۴؛ سوره واقعه، آیه ۵ و ۶)، روان شدن دریاها (انفطار/۱۳)، زلزله‌های عظیم و ویرانگر (حج: ۲/۱)، تاریک شدن خورشید (شمس: ۲/۱)، تاریک شدن ماه (مرسلات: ۸)، تاریک شدن ستارگان (انفطار/۲) و شکافتن آسمان (انشقاق/۱).

به تاریکی آفتاب و ماه و ستارگان در بند ۱۲ جامعه آیه ۲ اشاره شده است: «قبل از آنکه آفتاب و نور و ماه و ستارگان تاریک شود و ابرها بعد از باران برگردد». در آیه هفتم همین بند اشاره می‌کند: «و خاك به زمین برگردد به طوری که بود، و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید.» در حالیکه در آیه ۴۸ ابراهیم می‌خوانیم: روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدل گردد.

آخرین بند کتاب جامعه (بند ۱۲)، جزو جملات بی نظیر در تورات به شمار می‌رود که در آن از حسابرسی اعمال و توصیف آخرالزمان یا رستاخیز سخن به میان آمده است. در فقرات ۳ تا ۶ این بند با مثال‌های استعاری مختلف به پیری یکباره قدرتمندان اشاره شده است: در روزی که محافظان خانه بلرزند و صاحبان قوت، خویشان را خم نمایند و دست‌ان کنندگان چونکه کم‌اند باز ایستند و آنانی که از پنجره‌ها می‌نگرند تاریک شوند و درها در کوچه بسته شود و آواز آسیاب پست گردد و از صدای گنجشک

برخیزد و جمیع مغنیات ذلیل شوند و از هر بلندی بترسند و خوف‌ها در راه باشد و درخت بادام شکوفه آورد و ملخی بار سنگین باشد و اشتها بریده شود. چونکه انسان به خانه جاودانی خود می‌رود و نوحه گران در کوچه گردش می‌کنند، قبل از آنکه مفتول نقره گسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد و سبزه نزد چشمه خرد شود و چرخ بر چاه منکسر گردد (جامعه، ۱۲: ۳-۶)

در آیه ۱۶ سوره مزمل نیز برای توصیف سختی آن روز کودکی را مثال می‌زند که به پیری می‌رسد:

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا

پس اگر کفر بورزید، چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌گرداند، پرهیز توانید کرد؟

خطبه ۱۵۷ امام علی (علیه السلام) نیز به این پیری یکباره اشاره می‌کند: «... در آن روز، چنان لرزش و تشویشی بر شما چیره گردد که کودکان از وحشت آن پیر شوند.»

همچنین بر اساس برخی تفاسیر عهد عتیق، کلمه ملخ در فقره پنجم ممکن است به این حقیقت اشاره کند که ملخ حشره‌ای معمولاً بسیار فعال است، اما اگر آسیب ببیند خود را در هم می‌کشد این ممکن است راه آهسته و سفت و سخت رفتن یک پیر را توصیف کند. مشابه این عبارت در قرآن نیز بکار رفته است:

«خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ»

در حالی که دیدگان خود را فروهسته‌اند، چون ملخ‌های پراکنده از گورها [ی خود] برمی‌آیند. (قمر/۷)

نشانه‌های وقوع قیامت در هر دو کتاب، به گونه‌ای بسیار عظیم و دهشتناک توصیف شده است از جمله بن‌مایه‌های مشترک دو میراث اسلامی و یهودی-همانگونه که اشاره شد- اشاره به حرکت ملخ وار انسان‌ها در آن روز است که می‌تواند نشان از ضعف و سستی و یکباره پیر شدن انسان‌ها در روز قیامت داشته باشد.

۲-۲. حکمت‌های عملی

۲-۲-۱. فراگیری حکمت:

در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکمت گمشده‌ی مؤمن است (حکمت ۸۰) و دانش، میراثی است گرانمایه و آداب، زیورهای نوبه‌نو و اندیشه، آینه‌ای صافی است (حکمت ۵) بی‌تردید اندیشه و تفکر از مصادیق قریب به مفهوم حکمت است، زیرا حکمت در وهله اول نیازمند عبور از گذرگاه اندیشه و تفکر است.

هرگاه این اندیشه از هوی و هوس و حجاب‌های معرفت دور بماند، آئینه شفافى خواهد بود که چهره حقایق را به انسان نشان می‌دهد و راه صحیح را در پرتو آن می‌یابد، دوست را از دشمن و صواب را از خطا و حق را از باطل خواهد شناخت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۵۳).

در کتاب جامعه نیز حکمت همانند میراث نیکو دانسته شده که روی انسان را روشن می‌کند؛ «حکمت مثل میراث نیکو است بلکه به جهت بینندگان آفتاب نیکوتر». (جامعه، ۷: ۱۱) حکمت روی انسان را روشن می‌سازد (جامعه، ۸: ۱) در این کتاب بخشیدن زندگی به فرد جزو نتایج حکمت ذکر شده است (جامعه، ۷: ۱۲) امام علی (علیه السلام) نیز حکمت را حیات قلب مرده دانسته^۱ و در جای دیگر راهکار رفع ملولی دل‌ها را سخنان حکمت آمیز دانسته‌اند: این دل‌ها ملول می‌شوند، انسان، که بدن‌ها ملول می‌شوند. برای شادمان ساختنش سخنان غز و حکمت آمیز بجوید». (حکمت ۱۹۷، همچنین مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴)^۲ در حقیقت حیات بخشی به فرد در دو کتاب جزو نتایج حکمت دانسته شده است.

در نگاه امام علی (علیه السلام)، فراگرفتن حکمت آنچنان ارزشی دارد که حتی اگر در سینه‌ی منافق باشد باید آن را به دست آورد. وَ قَالَ (علیه السلام):

«خُذِ الْحِكْمَةَ أَيْ كَانَتْ؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ، فَتَلْجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ».

«حکمت را در هر جا که باشد فراگیر که گاه در سینه منافق باشد و در آنجا آرام نگیرد تا بیرون آید و، با همانندان خود در سینه مؤمن جای گیرد» (حکمت ۷۹).

تشبیه حکمت به نور در کلام دو قدیس مشاهده می‌شود. در کتاب جامعه می‌خوانیم: و دیدم که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور بر ظلمت است. (جامعه، ۲: ۱۳) در نامه ۳۱ نهج البلاغه نیز امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «قلبت را با حکمت نورانی کن». (... نَوْرُهُ بِالْحِكْمَةِ).

تفاوت کتاب جامعه با نهج البلاغه در بحث حکمت آن است که سلیمان سرنوشت حکیم و احمق که دو ضد هستند را یکسان می‌داند (۱: ۱۷) چشمان مرد حکیم در سر وی است؛ اما احمق در تاریکی راه می‌رود. با وجود آن دریافت کردم که به هر دو ایشان يك واقعه خواهد رسید. (جامعه ۲: ۱۴).

۱. خطبه ۱۳۳: وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ.
۲. امام علی: لَمْ يَمُتْ مَنْ تَرَكَ أَعْمَالًا تُقْتَدَى بِهَا مِنَ الْخَيْرِ وَمَنْ نَشَرَ حِكْمَةً ذَكَرَ بِهَا

سلیمان معتقد است با افزایش حکمت، حزن آدمی نیز فزونی می‌یابد: «زیرا که در کثرت حکمت کثرت غم است و هر که علم را بیفزاید، حزن را می‌افزاید.» (جامعه، ۱۸: ۱). در حالی که امام علی (علیه السلام) توصیه می‌کنند: انسان‌ها برای رفع خستگی دل و ملالت آن به سخنان حکمت آمیز روی آورد (حکمت ۱۹۷).

در کتاب جامعه حکمت برتر از شجاعت دانسته شده است: آنگاه من گفتم حکمت از شجاعت بهتر است، هرچند حکمت این فقیر را خوار شمردند و سخنانش را نشنیدند. (جامعه، ۹: ۱۶). بر اساس آنچه گذشت حکمت در هر دو نگاه به میراث نکو و گران مایه و نور تشبیه شده است. از جمله تفاوت‌های دو کتاب در بحث حکمت آن است که از نگاه امام علی (علیه السلام) حکمت سبب رفع ملولی می‌گردد، اما در نگاه سلیمان افزایش حکمت سبب ساز حزن آدمی است.

۲-۲-۲. فراموشی خدا

خدا فراموشی در قرآن پیامدهای مهلکی چون آتش جهنم، نفرین و لعن الهی (توبه/۶۷، ۶۸) هلاکت (فرقان ۱۸) و دوری از رحمت خدا (توبه/۶۷) دارد. در نهج البلاغه نیز درباره‌ی عدم یاد خدا و جمع نکردن زاد و توشه آمده است: «بسی مهلتشان داد تا بهره خویش برگرفتند و مرگ شتابان بر سرشان تاخت و میان آن‌ها و آرزوهایشان جدایی افکند در حالی که، در ایام تندرستی برای روز بازپسین توشه ای فراهم نکردند و در اوان جوانی در اندیشه روزگار پیری و مرگ نبودند.» (خطبه ۸۳).

در جامعه، سلیمان نیز تعبیری مشابه دارد: «پس آفریننده خود را در روزهای جوانی ات بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا برسد و سال‌ها برسد که بگویی مرا از این‌ها خوشی نیست.» (جامعه، ۱۲: ۱). بر این اساس در هر دو کتاب به اهمیت یاد خدا در دوران جوانی اشاره شده است و این نکته‌ی مهم که قبل از رسیدن زمان پیری و بلا افراد باید به فکر اعمال خویش باشند و خدا را در نظر بگیرند.

۲-۲-۳. خدا ترسی پیامد حکمت جویی

حکمت در دو سنت یهودی و اسلامی، آشکارترین پیوند را با خدا ترسی دارد و به این حقیقت به گونه‌های مختلفی در روایات تأکید شده است. در این روایات بن‌مایه و گوهر حکمت، نتیجه و خاصیت و جلوه‌ی آن خدا ترسی است. ویژگی خدا ترسی، حکمت دینی را از حکمت‌های غیر دینی یا دنیوی متمایز می‌سازد. از پیامبر خاتم نقل کثیر است: رسول الله ﷺ:

«رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۶)

و «خَشِیَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ۴۵۳)

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نیز بارها و بارها خدا ترسی و اطاعت از او در تکالیف را به بندگان گوشزد کرده‌اند از آن جمله در خطبه ۱۹۸؛ «پس بترسید از خداوندی که شما را به مواعظ خود بهره‌مند گردانید و به وسیله پیامبرانش اندرز داد. و نعمت و احسان خویش بر شما ارزانی داشت. برای پرستش او خود را خوار دارید و حق طاعت او بگزارید»

در نامه ۳۱ نهج البلاغه نیز تنها ترس از خداوند روا دانسته شده است؛ پس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او بترس. (نامه ۳۱) «پس از خدا بترسید آنسان که شایان ترس از اوست و جز بر دین اسلام نمیرید» (خطبه ۱۱۴).

در کتاب امثال سلیمان نیز این مضمون بارها تکرار شده است. برای نمونه باب ۹ آیه ۱۰: «هرچه دستت به جهت عمل نمودن بیابد، همان را با توانایی خود به عمل آور چونکه در عالم اموات که به آن می روی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت است».

همچنین سلیمان در کتاب مزامیر می‌گوید: ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. (مزامیر ۱۱۱/۱۰). ترس از خداوند در کتاب جامعه این گونه منعکس شده است؛ نیکو است که به این متمسک شوی و از آن نیز دست خود را برنداری زیرا هرکه از خدا بترسد، از این هر دو بیرون خواهد آمد. (جامعه، ۷: ۱۸).

سلیمان که در علم و ثروت و قدرت یگانه جهان گشته بود، چنین نصیحت کرده است:

«... ای پسر من پند بگیر. ساختن کتاب‌های بسیار انتها ندارد و مطالعه زیاد، تعب بدن است. پس ختم تمام امر را بشنویم. از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار، چونکه تمامی تکلیف انسان این است. زیرا خدا هر عمل را یا هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد، به محاکمه خواهد آورد.» (جامعه ۱۲: ۱۲-۱۴). «اگرچه گناهکار صد مرتبه شرارت ورزد و عمر دراز کند، معه‌ذا می دانم برای آنانی که از خدا بترسند و به حضور وی خائف باشند، سعادت‌مندی نخواهد بود. اما برای شریر سعادت‌مندی نخواهد بود و مثل سایه، عمر دراز نخواهد کرد چونکه از خدا نمی‌ترسید» (جامعه، ۸: ۱۳-۱۲).

«پس ختم تمام امر را بشنویم. از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است. زیرا خدا هر عمل را یا هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد، به محاکمه خواهد آورد.» (جامعه، ۱۲: ۱۳-۱۴).

بر اساس آنچه از دو کتاب جامعه سلیمان و نهج البلاغه گزارش شد، ترس از خداوند ارتباط تنگاتنگی با حکمت دارد. ابتدا و راس حکمت در هر دو کتاب با عناوینی شبیه به هم ترس از خداوند دانسته شده است. بر این اساس هر کس این ترس را از خداوند داشته باشد بر اعمال او تاثیر خواهد داشت و سعادتمند می شود.

۲-۲-۴. کثرت سخنان و حماقت

در هر دو کتاب کثرت سخنان با حماقت مرتبطند؛ در حکمت ۴۰ نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام) قلب احمق را ورای زبان دانسته است: « قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ » و کمال عقل را در سخنان اندک می داند (حکمت ۷۱) در بند ۶ آیه ۳ کتاب جامعه نیز علت آواز احمق کثرت سخنان دانسته شده است همچنین در بند ۱۰ آیه ۱۴. از نظر سلیمان نباید در سخن گفتن تعجیل نمود و بهتر است سخن انسان کم باشد (جامعه، ۵: ۲). و درود خدا بر او، فرمود: «سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفتی، تو در بند آنی» (حکمت ۳۸۱). در آیه ۵ جامعه بند ۶ نیز توصیه شده که مراقب دهان باشید که جسم را خطارکار نسازد و عمل دست‌ها را باطل نکند. همانطور که ذکر شد در دو کتاب هر آنکس که زیاد سخن می گوید به حماقت نزدیک می شود و عدم مراقبت از سخنان بر دیگر اعمال تاثیر می گذارد.

۲-۲-۵. شادی

سلیمان، شادی و شادمانی از اعمال خویشتن را بهترین چیز می داند: «پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنند و در حیات خود به نیکویی مشغول باشند.» (جامعه، ۳: ۱۲) «لهذا فهمیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود مسرور شود، چونکه نصیبش همین است. و کیست که او را باز آورد تا آنچه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید؟» (جامعه، ۳: ۲۲) (همچنین باب ۸ فقره ۱۵) «پس رفته، نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چونکه خدا اعمال تو را قبل از این قبول فرموده است.» (جامعه ۹: ۷). امام علی (علیه السلام) نیز در حکمت ۲۵۷ به شادمان کردن دیگران توصیه می کنند و اندوه خوردن را نیمی از پیری می دانند: «الْهَمْ نَصْفُ الْحَرَمِ». (حکمت ۱۴۳).

همچنین امام علی (علیه السلام) اندوه برای روز نیامده را نکوهش می کند:

« وَقَالَ ﷺ: يَا بَنِي آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ. » (حکمت ۲۶۷)

ای فرزند آدم، اندوه روز نیامده را به روزی که آمده است میاور. زیرا فردا، اگر از عمر تو باشد، خداوند در آن روز، روزیت را خواهد داد.
بر اساس گزاره های دو کتاب، شاد بودن و شادمان کردن دیگران، سبب ساز زندگی نیکو خواهد بود.

۲-۶. شادمانی و ناپایداری جهان

در دو کتاب جامعه و نهج البلاغه، شادمانی بیشتر با یادکرد از آخرت و توجه تام به ناپایداری دنیا به دست می آید. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «چیست که به اندک چیزی از دنیا، که به دست می آورید، شادمان می شوید و از آن همه، که از آخرت از دست می دهید، اندوهگین نمی گردید به اندک متاعی دنیایی، که از دستتان می رود، مضطرب می شوید» (خطبه ۱۱۳) در جامعه هم شبیه همین مضمون آمده است: «هرچند انسان سال های بسیار زیست نماید و در همه آن ها شادمان باشد، لیکن باید روزهای تاریکی را به یاد آورد چونکه بسیار خواهد بود. پس هرچه واقع می شود بطلالت است.» (جامعه، ۱۱: ۸).

بر اساس آنچه در دو کتاب جامعه و نهج البلاغه آمده است شادمانی دنیا امر ناپایداری است چرا که هر آنچه در دنیاست سرانجام فانی خواهد شد، از این روی در دو کتاب توصیه شده است همراه با شادی به فکر آن دنیا نیز باشید.

۲-۷. اندوه مطلوب

در کتاب جامعه می خوانیم: «دل حکیمان در خانه ماتم و دل احمقان در خانه شادمانی است» (جامعه، ۴: ۷) در حقیقت در این کتاب برخی حزن های ظاهری از خنده بهتر دانسته شده است چون: «از غمگینی صورت، دل اصلاح می شود» (جامعه، ۷: ۳) همچنین: «رفتن به خانه ماتم از رفتن به خانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود می نهند.» (جامعه، ۷، ۲) امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه معتقد است پارسایان در این دنیا، اگر لبشان می خندد، دلشان می گرید و اگر به ظاهر شادمان اند به باطن، سخت، محزون اند. در حکمتی دیگر فرموده اند: «مؤمن را شادمانی در چهره است و اندوه در دل» (حکمت ۳۳۳) اندوه مؤمن را بسیار می داند (حکمت ۳۳۳). امام علی (علیه السلام) تمام زهد و پارسایی را بین دو کلمه از قرآن می داند که خداوند فرموده است: «تا هرگز بر آنچه از دستتان رفته اندوه مخورید، و بر آنچه به شما داد شادی نکنید و کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شاد نگردد پس زهد را از دو سمت آن دریافته است.» (حکمت ۴۳۱).



اندوه و شادمانی دو روی یک سکه اند و همانطور که بیان کردیم در هر دو کتاب به تعادل میان آنها اشاره شده، با این تفاوت که در نگاه سلیمان اندوه و حزن ظاهری بهتر از خنده و رفتن به خانه‌ی ماتم بهتر از خانه‌ی ضیافت دانسته شده است اما در نهج البلاغه مؤمن در چهره شاد است و اندوه را در دل خود دارد.

۲-۸. وفای به عهد

در قرآن و روایات اسلامی وفای به عهد علامت ایمان و نشانه نیکوکاران دانسته شده و همراه به پاسداشت پیمان‌ها تاکید شده است. امام علی (علیه السلام) در حکمت ۱۵۵ صراحتاً اعلام می‌کند: «با کسانی عهد و پیمان بندید که به عهد و پیمان خود وفا می‌کنند. ایشان انسان را آزاد خوانده‌اند تا زمانی که به کسی وعده نداده باشد.» (حکمت ۳۳۶) سلیمان وفای به عهد را آن قدر پر اهمیت می‌داند که معتقد است: «بهتر است که نذر نمایی از اینکه نذر نموده، وفا نکنی.» (جامعه، ۵: ۵) سلیمان در خصوص ناخشنودی خداوند از تاخیر در وفای به عهد می‌گوید: «چون برای خدا نذر نمایی در وفای آن تأخیر منما زیرا که او از احمقان خشنود نیست؛ پس به آنچه نذر کردی وفا نما» (جامعه، ۵: ۴).

پای بندی به عهد بسته شده در هر دو کتاب مورد تاکید است و شکستن عهد و پیمان و یا تاخیر در اجرا در هر دو کتاب مذموم شمرده شده است.

۲-۹. دوستی جویی

یکی ویژگی‌های برجسته اخلاقی در تورات موافق نبودن آن با عزلت، و رهبانیت است. برای کسب فضایل اخلاقی مورد نظر عهد عتیق انسان مؤمن باید در اجتماع بماند و در عین حال اخلاقی زندگی کند. اخلاق توراتی اخلاق دنیوی است و با هدف تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان تدوین شده است. کتاب مقدس یهودیان زندگی را بدانگونه که هست می‌پذیرد و از این رو، دستوراتش را بر پایه واقعیت‌های اجتماعی بناکرده است. از این رو، در اخلاق یهودی غایت اخلاق رسیدن به عدالت و انصاف و طهارت نفس در همین دنیا و بهره بردن از آن در زندگی دنیوی است (پرچم، ۱۳۹۲، ص ۷۰).

در بند چهارم کتاب جامعه در تمجید زیست جمعی می‌خوانیم: «دو از يك بهترند چونکه ایشان را از مشقتشان اجرت نیکو می‌باشد. زیرا اگر بیفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند. و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما يك نفر چگونه گرم شو.» (جامعه، ۴: ۹-۱۱). در فقره دوازدهم بند ۴ کتاب جامعه عبارتی نظیر آیه ۱۰۳ آل عمران آمده است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا

اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. و ریسمان سه لایه بزودی گسیخته نمی شود. (جامعه، ۴: ۱۲).

در اهمیت حفظ دوستی امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

«أَعْزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اكْتِسَابِ الْأَخْوَانِ، وَأَعْزُ مَنْهُ مَنْ ضَاعَ مِنْ ظَفَرِيهِ مِنْهُمْ»

ناتوان ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران عاجز است و ناتوان از او کسی

است که با برادران قبلی دوستی را نتواند پاس دارد و آن را ضایع کند! (حکمت ۱۲)

در حکمتی دیگر نیز اظهار محبت و دوستی، نیمی از خردمندی دانسته شده است. (حکمت ۱۴۲).

بر این اساس رهایی از فرد بودن و زندگی فردی و زیست در جامعه توصیه هر دو کتاب به پیروان آنهاست و زیست جمعی و یافتن دوست از نشانه های خرد است.

۲-۲-۱۰. انفاق

انفاق، اصطلاحاً به اعطای مال یا چیزی دیگر در راه خدا به فقیران و دیگر راه های مورد نیاز گفته می شود. امام علی (علیه السلام) علاوه بر آنکه خود الگوی عملی انفاق در عصر خویش بود، بخشش اندک را بهتر از انفاق نکردن می دانست: «از بخشش اندک شرمنده مباش، زیرا نومیذ ساختن، اندکتر از آن است» (حکمت ۶۷) در گفتار حکیمانه تعبیر دیگری از همین موضوع مهم آمده است می فرماید: «کار نیک را انجام دهید و هیچ مقدار از آن را کم مشمارید» (حکمت ۴۲۲).

در جامعه سلیمان نیز این گونه به بخشش توصیه شده است: «نان خود را بروی آبها بینداز، زیرا که بعد از روزهای بسیار آن را خواهی یافت»^۱. نصیبی به هفت نفر بلکه به هشت نفر ببخش زیرا که نمی دانی چه بلا بر زمین واقع خواهد شد (جامعه، ۱۱: ۲-۱).

انفاق در دو کتاب از اعمال حسنه ای است که بسیار بر آن تاکید شده است.

۲-۲-۱۱. نکوهش ستمگری

عدالت گرایی حداکثری و ظلم ستیزی امام علی (علیه السلام) دو ویژگی برجسته ایشان است. امام (علیه السلام) تحت هیچ شرایطی ظلم و ستم را روا نمی دانست حتی اگر کشیدن دانه ای از دهان موری باشد. در واقع عدالت

۱ - تو نیکویی کن و در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد باز/ که پیش از ما چو تو بسیار بودند/ که نیک اندیش و بدکردار بودند/ بدی کردند و نیک با تن خویش/ تو نیکوکار باش و بد میندیش. (سعدی، ۱۳۸۲، ص ۷۴۳)



بی‌نظیر امام در جای جای نهج البلاغه دیده می‌شود. «عدالت هدف غایی تمامی تلاش‌های فکری و اجرای را در عرصه سیاست و حکومت تشکیل می‌دهد» (قایمی، ۱۳۹۴، ۱۴۸) در نگاه امام علی (علیه السلام)، بدترین توشه برای قیامت ستم بر بندگان است (حکمت ۲۲۱) و روز بازخواست ستمدیده بر ستمکار، سخت‌تر از روز قدرت ستمکار بر ستمدیده است. (حکمت ۲۴۱). «آن که نخست دست به ستم گشاید، انگشت ندامت به دندان خواهد گزید.» (حکمت ۱۸۶) یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاقی که در مناسبات اجتماعی مطرح است نحوه رویایی با ظلم دیگران است. امام علی (علیه السلام) در بخشی از نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «ظلم ظالمان بر تو گران‌ناید چه آنها که بر تو ستم روا می‌دارند به خود زیان می‌رسانند».

سلیمان در جامعه سنگینی دیدن ظلم به مظلومان را این‌گونه توصیف می‌کند: «پس من برگشته، تمامی ظلم‌هایی را که زیر آفتاب کرده می‌شود، ملاحظه کردم. و اینک اشک‌های مظلومان و برای ایشان تسلی دهنده ای نبود! و زور بطرف جفا کنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهنده ای نبود!» (جامعه، ۴: ۱) همچنین سلیمان در جای دیگر می‌گوید: «همانطور که رشوه دل را فاسد می‌سازد ظلم نیز مرد حکیم را جاهل می‌گرداند.» (جامعه، ۷: ۷).

در دو کتاب ظلم کردن به مردم در هر دو کتاب ناروا دانسته شده است. و به نتایج شوم آن از جمله فساد دل و بد فرجامی ظالمان اشاره شده است.

۲-۲-۱۲. احتیاط در برابر زنان

بی‌تردید زهدورزی و حب الشهوات قابل جمع با یکدیگر نیستند. بر اساس آیات قرآن دنیا به وسیله زنان، فرزندان و زر و سیم و... برای مردم آراسته شده است (آل عمران/ ۱۴). نکوهش زنان از جمله موضوعات مشترکی است که در دو کتاب بدان اشاره شده است؛ در کتاب جامعه آمده است: و دریافتم که زنی که دلش دام‌ها و تله‌ها است و دست‌هایش کمندها می‌باشد، چه چیز تلخ‌تر از موت است. هرکه مقبول خدا است، از وی رستگار خواهد شد اما خطا کار گرفتار وی خواهد گردید. جامعه می‌گوید که «اینک چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را دریابم این را دریافتم، که جان من تا به حال آن را جستجو می‌کند و نیافتم. یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آن‌ها زنی نیافتم. همانا این را فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مخترعات بسیار طلبیدند.» (جامعه، ۷: ۲۶-۲۹) تفکر منفی نسبت به زنان مختص جامعه سلیمان نیست و در تورات هم عامل فریب آدم همسر وی معرفی شده است (پیدایش، ۳: ۱۳-۳).

امام علی (علیه السلام) نیز در فراز پایانی نامه ۳۱ خطاب به فرزندش امام حسن (علیه السلام) وقتی از جنگ صفین باز می‌گشتند فرمودند:

«...وَأِيَاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَكَفْهُنَّ عَنْهُمْ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
يُحِبِّبُكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوَثِّقُ بِهِ
عَلَيْهِنَّ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَلَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ
رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَلَا تَعْدِيكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَلَا تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تُشْفَعَ لغيرِهَا»

زنهار از این که با زنان به مشورت پردازی که همانا رأی ایشان ناقص گونه و اراده و عزمشان سست است. با در پرده نگاه داشتن زنان چشمانشان را از دیگران (نامحرمان) ببیند که به راستی آنان را سخت در پرده داشتن بیش تر موجب باقی ماندن ایشان به حال خود می‌باشد. هم چنین بیرون رفتن زنان از منزل بدتر و نامناسب تر از این نیست که کسی را که نمی‌توان به او اعتماد کرد، وارد محل سکونت ایشان نمایی. اگر بتوانی کاری بکنی که زنان، جز تو کس دیگری را نشناسند، این کار را انجام ده و به زن اجازه و اختیار مده از آنچه اختصاص به خود او دارد به چیز (کار) دیگری بپردازد که همانا زن به منزله گلی خوش بو است و نه کارگزار و پیش کار. در گرمی داشتن زن از آنچه مخصوص به خود او می‌باشد، تجاوز مکن و او را به طمع نیانداز که از دیگری شفاعت کند. (نامه ۳۱)^۱

همچنین امام علی (علیه السلام) در وصف زنان فرموده‌اند:

«وَأِنَّ النِّسَاءَ هُمُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادِ فِيهَا»

و زنان در فکر آرایش این جهان و تبه کاری کردن در آن (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳).

احتیاط در ارتباط با زنان از جمله آموزه های مشترک دو کتاب جامعه سلیمان و نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) است، بر اساس آنچه از دو کتاب اشاره شد بهتر است در انجام برخی امور در رابطه با برخی زنان با احتیاط رفتار کرد.

۱ - وصیت مذکور را صدوق در «من لا يحضره الفقيه» با عنوان وصیت امام به محمد حنفیه، احمد بن عبد ربّه مالکی - بخشی از آن را - در العقد الفرید، ابن شعبه در تحف العقول، مجلسی به نقل از کراچکی در بحار الانوار و کلینی در کافی به عنوان وصیت به امام حسن علیه السلام روایت کرده‌اند.

نتیجه گیری

نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) و جامعه حضرت سلیمان بن مایه‌ها و گزاره‌های مشترکی در موضوعات خدا شناسی و فرجام جهان دارند که بر بنیاد حکمت نظری مشترک به حکمت عملی نسبتاً مشابه می‌رسند. درونمایه اصلی مشترک دو حکمتنامه اسلامی و یهودی، مرگ اندیشی، وانهادن لذت‌ها و دشمن دانستن چیزهای است که فانی می‌شوند. زندگی بدون حضور خداوند باطل و بوج است و بالاترین خیر ارتباط با اوست. در موضوع خداشناسی هر دو نفر به قدرت بی نظیر خداوند و مالکیت مطلق وی اذعان دارند. اعمال خداوند را بدون رقیب و اراده الهی را بالاتر از هر اراده ای می‌دانند. در هر دو کتاب توصیه شده که انسان در ایام جوانی به یاد پرودگار باشد. ترس از خداوند و اطاعت در انجام دستورات الهی نیز از موضوعات دیگر مشترک دو کتاب است. در حکمت عملی دو کتاب مضامین مشترکی درباره‌ی شادی، ستایش حکمت، وفای به عهد، دوستی، انفاق، نپذیرفتن ظلم دارند. همچنین نکوهش برخی از زنان با توجه به رویکرد زهدورزی دو قدیس مشاهده گردید. بر اساس دو متن زمان مرگ هر انسان برای او نامشخص و روز مرگ از ولادت بهتر است. خاموش شدن آفتاب، ماه و ستارگان از جمله اوصاف مشترک روز قیامت در دو کتاب است. پیر شدن یکباره انسان‌ها از روز حسابرسی، حقیقتی است که در قرآن، نهج البلاغه و جامعه بدان اشاره شده و نکته جالب آنکه بر اساس برخی تفاسیر اشاره به ملخ به ضعف و سستی انسان‌ها در آن روز اشاره دارد. تنهایی انسان در روز مرگ و قدرت پرودگار در خلقت و مرگ در هر دو کتاب به خلقت اولیه انسان از رحم مادر تشبیه شده است. در برخی موارد مذکور، بجز اشتراکات مضمونی، میان نهج البلاغه، جامعه و - حتی در مواردی با قرآن - در عبارات نیز، همانندی بارزی به چشم می‌خورد.

البته از جمله تفاوت‌های دو کتاب به عدم برجسته شدن قیامت در کتاب جامعه سلیمان نسبت به نهج البلاغه اشاره کرد. تفاوت دیگر این که سلیمان سرنوشت حکیم و احمق که دو ضد هستند را یکسان می‌داند ولی امام علی (علیه السلام) فرجام حکیم و جاهل را یکسان نمی‌شمرد. باطل پنداشتن حیات دنیوی در کتاب جامعه نمایان‌تر است و بالنسبه حجم بیشتری دارد ولی نهایتاً در روی دیگر این رویکرد سلبی، هر دو اثر حیات معنوی را ارزشمند می‌دانند.

تقدیر

نویسندگان این پژوهش از طرف دانشگاه کوثر بجنورد با شماره قرارداد NO. 9905151816 حمایت شده‌اند.

منابع

۱. **قرآن کریم**، عثمان طه، ۱۳۸۹ ش، مترجم: محمدمهدی فولادوند، ناشر: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. **نهج البلاغه**، ۱۳۷۸ ش، ترجمه: آیتی، عبدالمحمد، تهران: بنیاد نهج البلاغه و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. **عهد عتیق کتاب مقدس**، ۲۰۰۲ م، (ترجمه قدیم) شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید، چاپ سوم، بی نا: ایلام.
۴. ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۴۰۴ ق، **شرح نهج البلاغه**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، **تحف العقول**، مصحح: علی اکبری غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، **من لایحضره الفقیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۷. تمیمی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم: دارکتاب الاسلامی.
۸. سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۲ ش، **کلیات سعدی**، تدقیق در متن و مقدمه از حسن انوری، چاپ چهارم، تهران: قطره.
۹. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴ ش، **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین.
۱۰. علی آقایی، حامد، ۱۳۸۸ ش، **کتاب حکمت** (کتاب ایوب، کتاب جامعه، غزل های سلیمان و گزیده مزامیر)، تهران: نگاه معاصر.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ش، **تفسیر العیاشی**، طهران، چاپخانه علمیه.
۱۲. کهن، ابراهام، ۱۳۸۲ ش، **گنجینه ای از تلمود**، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، **الکافی**، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ ش، **پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)**، ۱۵ جلد، قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام).
۱۶. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۹ ش، **درس گفتارهای «اخلاق قرآنی یا نظام اخلاقی در قرآن»**.



۱۵. هاکس، جیمز، ۱۳۸۳ش، *قاموس کتاب مقدس*، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- پایان نامه
۱۶. کریم، پیت، ۱۳۹۱ش، مترجم: بتول قزل بیگلر، *سه فلسفه زندگی: کتاب جامع، کتاب ایوب، غزل غزلها*، ترجمه و تحقیق، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء ع.ا.ه.
- مقالات
۱۷. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۶ش، *دامنه معنایی حکمت در قرآن*، اخلاق و حدیث، علوم حدیث، ش ۴۳، ص ۲۹-۵۷
۱۸. پرچم، اعظم، ۱۳۹۲ش، *خاستگاه اخلاق یهودی در عهد عتیق*، مهدی حبیب الهی، *پژوهشنامه ادیان*، ص ۶۵-۸۹
۱۹. حیدری، حسین، *کاردوست فینی*، خدیجه، ۱۳۹۲ش، *حکومت و خطای سلیمان در عهد عتیق با نگاهی به دیدگاه قرآن کریم*، *معرفت ادیان*، شماره ۱۶، ص ۷-۵۵
۲۰. علیزمانی، امیر عباس، ۱۳۹۲ش، *مرگ و معنای زندگی*، *اطلاعات حکمت و معرفت*، سال هشتم، شماره ۹ از ص ۴-۵.
۲۱. قائمی، مرتضی، رحمتی، ابوالفضل، ۱۳۹۴ش، *تصویر فنی ظلم در نهج البلاغه*، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۴۷، ص ۱-۱۴۵
22. Rudolf, K. (1987), _ "Wisdom" in: The Encyclopedia of Religion, Ed. By M. Eliade, New York/ London, 14/9753
23. -<https://books.google.com/books?id=2YnSRZUSv2sC>
24. _In English Ecclesiastes ,/I ,kli:zi' æsti:z/; Hebrew: תְּהִלֵּה קֹהֶלֶט qōheleṭ, Greek: Ἐκκλησιαστής, Ekklēsiastēs ([https://en. wikipedia. org/wiki/Ecclesiastes](https://en.wikipedia.org/wiki/Ecclesiastes))
25. _ Encyclopaedia Judaica Jeru salem; Jerusalem, (۱۹۹۶) ,Keter Publishing House.

بررسی نقش صله رحم در حفظ پیوندهای اجتماعی و آسیب‌های ناشی از قطع آن از دیدگاه نهج‌البلاغه با رویکرد مقایسه‌ای با جوامع امروزی

حفیظ‌الله فولادی* / زهرا حکیم‌زاده**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

چکیده

یکی از عناصر مهم و کلیدی سبک زندگی سالم، ارتباط سالم و مؤثر با خویشاوندان است که از آن به «صله رحم» تعبیر شده است؛ سنت حسنه‌ای که علی‌رغم اینکه در منابع مختلف به وفور و با تعابیر گوناگون بر رعایت آن تأکید و تصریح شده، بخصوص در جوامع امروزی مورد غفلت قرار گرفته است. این تحقیق درصدد است با رجوع به کتاب نهج‌البلاغه به این پرسش‌ها پاسخ دهد که صله رحم چه جایگاهی در نظام روابط اجتماعی دارد و آثار فردی و اجتماعی آن در فرو کاستن از آسیب‌های اجتماعی چیست و پیامدهای قطع آن کدام است؟ اهمیت توجه به موضوع صله رحم و تقویت روابط خویشاوندی در حفظ وحدت اجتماعی و سلامت جامعه، ضرورت تحقیق حاضر را روشن می‌سازد. روش این پژوهش تحلیل محتوای متنی است و یافته‌های آن بیانگر اهمیت فوق‌العاده صله رحم به ویژه نسبت به والدین در نهج‌البلاغه است که با ارائه ضوابطی بر روابط خویشاوندی از قبیل محبت، بخشش و باری‌رسانی باعث استحکام روابط خویشاوندی شده، در نتیجه موجب تقویت ارکان جامعه و فقرزدایی می‌گردد و عدم توجه به آن واژگونی ارزش‌ها را در جامعه به دنبال دارد.

واژگان کلیدی

صله رحم، قطع رحم، پیامدهای فردی، پیامدهای اجتماعی، سلامت جامعه، آسیب‌های اجتماعی، نهج‌البلاغه.

* hfooladi@rihu.ac.i

** z.r.m.hakim@gmail.com

*. استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

**. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول).

بیان مسأله

انسان موجودی اجتماعی است که اصل بقای او در میان هم‌نوعان در گروهی حمایت از سوی دیگران است. افراد جامعه، با قرار گرفتن در گروه و احساس تعلق و وابستگی به یکدیگر، کارایی بهتری نسبت به فعالیت‌های فردی پیدا می‌کنند. به همین دلیل می‌توان از این عامل برای پابندی افراد به ارزش‌ها و باورهای اخلاقی و همچنین معیارهای مثبت اجتماعی بهره جست. تأکید نظریه‌ها و آموزه‌های مذهبی و اجتماعی نسبت به حفظ پیوندها و روابط خویشاوندی نیز به همین خاطر است؛ زیرا حفظ و تقویت انسجام جامعه‌ی بزرگتر در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و... تا حدود زیادی می‌تواند متأثر از حسن روابط و اتحاد جوامع کوچک‌تر و حفظ روابط خویشاوندی آنان باشد. اما در صورت قطع این ارتباط عاطفی و بی‌توجهی به آن، می‌تواند در زندگی اجتماعی عواقب ناخوشایندی متوجه افراد و جامعه سازد. ارتباط پررنگ خویشاوندان در حقیقت کمک به خانواده‌های کوچک و حمایت از آن‌هاست؛ زیرا هر فرد با ازدواج و تشکیل خانواده، از حمایت‌های عاطفی و مالی خانواده خود بی‌نیاز نیست. در واقع صله رحم حمایت همه جانبه از افراد خانواده بوده و در نهایت کمک به سلامت و امنیت جامعه است. در عصر حاضر با گسترش شهرنشینی و دور شدن فاصله‌ها و به دلیل نفوذ فرهنگ غرب در جوامع، روابط خویشاوندی تحت تأثیر این شرایط، نسبت به گذشته کمرنگ شده است. این در حالی است که حفظ ساختار و وحدت جامعه و سلامت آن همیشه مورد توجه اندیشمندان و بزرگان بوده و هست و برای حفظ این ساختار و تقویت روابط گرم و اثربخش، در جهت تقویت همبستگی اجتماعی که صله رحم یکی از راهکارهای تحقق آن است، توصیه‌های زیادی وجود دارد.

در آئین اسلام نیز توصیه‌ها و سفارش‌هایی جهت تقویت این ساختار آمده و صله رحم را به عنوان یک ارزش الهی و واجب معرفی کرده که از مهمترین اهداف آن برقرار کردن پیوند عاطفی با خویشاوندان است. خداوند در آیه ۹۰ سوره نحل می‌فرماید: «همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان، فرمان می‌دهد...»^۱ (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸ ه.ش: ج ۳، ص ۹۸). خداوند در این آیه صله رحم را در کنار رعایت عدالت و احسان قرار می‌دهد که نشان دهنده جایگاه و اهمیت صله ارحام و رسیدگی به خویشاوندان است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که مردی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از بهترین اعمال می‌پرسد؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: ایمان به خدا و پس از آن صله رحم... سپس از منفورترین اعمال

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...».

می‌پرسد، رسول خدا ﷺ از شرک، و پس از آن قطع رحم را یاد می‌کند^۱ (حر عاملی، ۱۱۰۴، ج ۱۶، ص ۱۲۱). بنابراین روایت، قطع روابط خویشاوندی در مقابل صله رحم قرار می‌گیرد و مورد مذمت قرار گرفته است.

لازم است یادآوری شود که صله رحم مراتبی دارد؛ رسیدگی به امور خویشاوند، رفت و آمد معمولی با ایشان، اعطای کمک مالی یا حفظ آبروی آنها و از موارد صله رحم به شمار می‌رود؛ و قطع رحم نیز دارای مراتب متفاوتی است. شاید بتوان مدعی شد که یکی از علت‌های تأکید بر ضرورت حفظ پیوند خویشاوندی، این است که برای ایجاد یک جامعه متحد، چه از نظر اقتصادی یا امنیتی و چه از جنبه‌های معنوی و اخلاقی، باید از واحدهای کوچک آن شروع کرد، و با تقویت پیوند در واحدهای کوچک است که می‌توان انتظار داشت جامعه در سطح گسترده و کلان آن نیز دارای همبستگی و تعامل و پیوند بهتری گردد؛ به گونه‌ای که اعضای جامعه بمثابة پیکری خواهد شد که اگر عضوی از آن به درد آید سایر اعضا با بیداری و رنج با آن همدردی می‌کنند^۲؛ و بالتبع، بر اساس این گرایش و پیوند اعضای جامعه با یکدیگر است که زمینه برای انجام عمل صالح مهیا شده و جامعه به سوی کمال سیر کرده و می‌تواند معنای الهی و انسانی پیدا کند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در اهمیت این موضوع، می‌فرماید: «به راستی صله رحم از موجبات صلح و آرامش است و خدای سبحان، امر فرموده که آن را گرمی بدارند و خداوند متعال با هر کس که صله رحم کند، رابطه برقرار می‌کند و با هر کس که قطع رحم کند، قطع رابطه می‌کند و هر کس که صله رحم را گرمی بدارد، گرمی‌اش می‌دارد»^۳ (آمدی، درایتی، ۱۳۸۱ ه.ش. ص ۵۳۰).

با توجه به آنچه درخصوص جایگاه و نقش صله رحم در حفظ و تقویت پیوندهای خویشاوندی و هشدارهای جدی از قطع آن بیان شد، تحقیق حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که: نقش صله رحم و آسیب‌های اجتماعی ناشی از قطع آن از دیدگاه نهج البلاغه چیست؟ همچنین، این تحقیق در

۱. عن الإمام الصادق عليه السلام: «أن رجلاً من خثعم جاء إلى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله أخبرني ما أفضل الإسلام؟ قال: الإيمان بالله، قال: ثم ما ذا؟ قال: صلة الرحم، قال: ثم ما ذا؟ قال: الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، قال: فقال الرجل: فأخبرني أي الأعمال أبغض إلى الله عز وجل؟ قال: الشرك بالله، قال: ثم ما ذا؟ قال: ثم طاعة الله...».

۲. رسول خدا ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ شَيْءٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمِي» (مسند احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ ه.ق.؛ ج ۴: ۲۷۰).

۳. امام علی (علیه السلام): «إِنَّ صِلَةَ الْأَرْحَامِ لَمِنْ مَوْجِبَاتِ السَّلَامِ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ بِإِكْرَامِهَا وَإِنَّهُ تَعَالَى يَصِلُ مَنْ وَصَلَهَا وَ يَقْطَعُ مَنْ قَطَعَهَا وَيُكْرِمُ مَنْ أَكْرَمَهَا.»

صدد است نسبت به آثار مثبت فردی و اجتماعی صله رحم و نیز پیامدهای منفی قطع آن از دیدگاه امام علیه السلام بپردازد و همچنین با انجام مقایسه‌ای با وضعیت دنیای معاصر، جایگاه و اهمیت صله رحم بهتر روشن گردد.

با ملاحظه واقعیت‌های زندگی در دنیای معاصر و نوع تعاملی که میان آحاد جامعه و همچنین خویشاوندان در جوامع امروزی رخ داده، می‌توان از غلبه فردگرایی یاد کرد که تشدید تنهایی و دوری از اجتماع، انزوای اجتماعی، فزونی افسردگی و ازدیاد خودکشی را می‌توان از پیامدهای آن بشمار آورد که به‌عنوان یک مسأله مهم اجتماعی از دیدگاه نهج‌البلاغه مورد توجه قرار داد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های قابل‌توجهی در رابطه با صله رحم و آثار آن در ابعاد مختلف بررسی و تحلیل شده که در اینجا به‌معرفی برخی از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

سیدحسین شرف‌الدین (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه صله رحم در سبک زندگی دینی» با استدلال به منابع اصیل دینی (آیات و روایات)، مقوله صله رحم را مورد بررسی قرار داده است. مهم‌ترین نتیجه آن این است که ارزش اجتماعی صله رحم با وجود پشتوانه‌های عقلی، شهودی، دینی و تجربی، بر اثر برخی تحولات ساختاری، شخصیتی و فرهنگی از جایگاه اصلی خود در جامعه سنتی افول کرده و به یک ادب اجتماعی مرسوم در برخی تعاملات موسمی و مناسبتی تبدیل شده است.

سیدمجتبی رضوی طوسی (۱۳۹۲)، با بررسی آگاهی شهروندان ۱۸ سال و بالاتر تهرانی از «جایگاه روابط خویشاوندی و صله رحم در تعاملات خانوادگی روزمره»، تصریح می‌کند که نتایج حاصله از آمارها کاهش میزان صله رحم و روابط دید و بازدیدهای خانوادگی در جامعه را نشان می‌دهد.

در مقاله «بررسی حکم فقهی صله رحم و تحلیل کارکردهای روان‌شناختی آن» از هوشیاری و همکاران، ۱۳۹۷ ش، وی را به این نتیجه می‌رساند که طی پابندی به فریضه الهی صله رحم، کارکردهای مهم روان‌شناختی همچون آرامش روانی، احساس ایمنی و... محقق می‌گردد.

ملاحظه می‌شود که پژوهش‌های فوق‌الذکر و پژوهش‌های مشابه دیگر در مورد صله رحم بر مبنای آیات قرآن، احادیث رسول گرامی صلی الله علیه و آله و روایات‌های اهل بیت علیهم السلام و متون و منابع مختلف غیر از نهج‌البلاغه بررسی شده‌اند و چون تاکنون بحث صله رحم از نگاه نهج‌البلاغه به‌طور مستقل بررسی نشده، اهمیت پرداختن به این مسأله از زاویه دید نهج‌البلاغه بیشتر می‌شود. بنابراین، سعی خواهد شد علاوه بر بررسی



موضوع صله رحم و آثار فردی آن در دو بُعد دنیوی و اخروی و آثار اجتماعی آن از منظر نهج البلاغه، آسیب‌های اجتماعی مترتب بر آن بر اثر قطع ارتباط با خویشاوندان را نیز بیان کنیم.

هدف تحقیق

هدف از این تحقیق بیان جایگاه صله رحم در نظام روابط خویشاوندی بر مبنای کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است تا با تبیین آن، آثار فردی و اجتماعی اهتمام به صله رحم در فرو کاستن از آسیب‌های فردی و اجتماعی رهنمون شد. امید است استخراج کلام امام (علیه السلام) در رابطه با صله رحم از نهج البلاغه، و بررسی آن باب جدیدی را در بحث صله رحم بگشاید.

روش تحقیق

در این پژوهش، تلاش شد با استفاده از روش تحلیل محتوای متن، پس از استخراج گزاره‌های مرتبط با تحقیق و دسته‌بندی آنها بر حسب تفاوت محتوای گزاره‌ها، نقش صله رحم و آسیب‌های ناشی از قطع آن از دیدگاه نهج البلاغه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و به‌شرایط و روابط موجود در این زمینه توجه گردد.

مفهوم‌شناسی

صله رحم: از دو واژه «صله» و «رحم» تشکیل شده است؛ معنای لغوی صله از ماده «وصل» به‌معنای پیوستن بوده و پیوند کردن دو چیز را می‌گویند (دهخدا، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۰۵۱۹)؛ و معنای لغوی رحم، زهدان به‌معنی جای کودک در شکم مادر را گویند (دهخدا، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۲۰۵۷۲). و معنای اصطلاحی «صله رحم»، اتحاد خویشان و اقوام و دیدار خویشاوندان است (دهخدا، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۰۵۱۹).

قطع رحم نیز متشکل از دو واژه قطع و رحم است؛ معنای «قطع» بریدن و جدا کردن آمده است (معین، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۲۹)؛ و «رحم» به‌معنای رحمت، رقت و عطوفت است. «تراحم القوم» یعنی به یکدیگر رحم کردند. الرَّحْمُ و الرَّحْمُ، خانه رویش جنین و ظرف آن در شکم (مادر) است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۱۷۴-۱۷۵). معنای اصطلاحی «قطع رحم» در مقابل صله رحم عبارت است از: «قطع ارتباط با خویشان هرچند به‌چندین واسطه به فرد منسوب باشند» (طاهری خرم آبادی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲).

آسیب اجتماعی: در اینجا منظور پدیدار شدن وضعیتی است که از در هم شکستن انتظام و سازمان اجتماعی در جامعه حکایت دارد و با تعبیر بی‌سازمانی اجتماعی از آن یاد می‌شود؛ یعنی «هر نوع یا هر

میزان از تضعیف یا گسیختگی الگوهای روابط اجتماعی که اساس یک جامعه، مجمع یا هرگونه نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهد (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴). در اثر قطع رحم پیوندهای اجتماعی خویشاوندان دچار گسیختگی شده و تأمین نیازهای روانی و حتی زیستی افراد تا حدودی مختل می‌شود. زیرا، در جامعه انسانی، افراد در نتیجه تعامل با همدیگر، انواع نیازهای خود را تأمین می‌کنند. با قطع ارتباطات بخصوص آشنایان با یکدیگر، بروز رفتارهای آسیب‌زا و هنجارشکنانه دور از انتظار نیست. روشن است که این وضعیت مانع رشد و پویایی افراد و جامعه می‌گردد.

محدوده خویشاوندان

از نظر عرفی، خویشاوندی دو گونه است:

خویشاوندی نسبی؛ که از طریق ارتباط خون و رحم پیدا می‌شود، مانند پدر، مادر، فرزند، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله، پدربزرگ و مادر بزرگ و فرزندان همه کسانی که آن‌ها را خویشاوندان نسبی و ارحام می‌نامند. صله رحم با این گروه واجب است و ارحام، به کسانی گفته می‌شود که در طبقه‌بندی کتاب الارث، جزو مصداق‌های مورد نظر به‌شمار می‌آیند.

خویشاوندی سببی؛ که از طریق ازدواج به‌وجود می‌آید؛ به‌استثنای خویشاوندی زن و شوهری که ارتباط با خویشان دو طرف زن و شوهر هر چند یک رفتار پسندیده است اما واجب نیست.^۱

در میان همه خویشاوندان، جایگاه پدر و مادر در قرآن کریم بسیار برجسته‌تر است و خداوند پس از امر به‌پرستش و ایمان به‌یگانگی خود، به احسان به‌والدین فرمان می‌دهد: «پروردگار تو مقرر کرد که جز او را نپرستید و به‌پدر و مادر خود احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به‌سال‌خوردگی رسیدند، به‌آنها (حتی) اُف مگو و پرخاش مکن و با آنها به‌شایستگی سخن بگو»^۲ (اسراء: ۲۳)؛ و در جای دیگر می‌فرماید: «به‌پدر و مادر، و خویشان و... احسان کنید»^۳ (بقره: ۸۳) (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸ ش. ۵: ج ۳، ص ۱۳۱) و (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸ ش. ۵: ج ۱، ص ۷۷).

۱. <https://www.pasokhgoo.ir/node/53909>

۲. وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.

۳. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ ...

گرچه ارحام به معنای خویشاوندان نسبی است ولی در مواردی علاوه بر توصیه به ارتباط با اقوام و خویشان، به ارتباط با پیشوایان دین نیز توصیه شده است. پیامبرگرامی ﷺ در حدیثی فرموده است: «من و علی، پدران این امتیم» (شیخ صدوق؛ 1404 ه. ق، ج ۴، ص ۲۳۵). از این رو صله رحم با اهل بیت پیامبر و اهل بیت ﷺ بهترین پیوند خویشاوندی است که باید به هر شکلی آن را حفظ کرد. روشن است که این ارتباط با اهل بیت ﷺ جز از طریق اطاعت و پیروی از ایشان حاصل نمی‌شود. حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ در حکمت ۹۶ نهج البلاغه به معیار و ملاک ارتباط و خویشاوندی با پیامبر ﷺ اشاره نموده، می‌فرماید: «دوست محمد ﷺ کسی است که خدا را فرمانبردار است هر چند نسبش به محمد ﷺ نرسد، و دشمن محمد ﷺ کسی است که خدا را نافرمانی کند هر چند خویشاوند نزدیک آن حضرت باشد»^۱ (ترجمه شیروانی، ۱۳۸۱ ه. ش. ص: ۵۷۷).

اکنون به بررسی نقش صله رحم در حفظ پیوندهای اجتماعی و آسیب‌های ناشی از قطع آن از دیدگاه نهج البلاغه می‌پردازیم:

صله رحم از منظر نهج البلاغه

در کلام حضرت امیرالمؤمنین ﷺ تأکید بسیاری بر صله رحم شده و به نقش آن در رفتارهای ارزشی و پرورش عواطف انسانی، همکاری و حمایت اجتماعی پرداخته شده است. صله رحم از دو بُعد فردی و اجتماعی قابل بررسی است؛ صله رحم از منظر تأثیرگذاری بر فرد موجب می‌شود تا انسان به روابط عاطفی خود توجه کند. زمانی که ارتباط بین افراد متقابلاً برقرار شد، انگیزه‌های اساسی در آن رشد می‌یابد و به شکل وسیع‌تری، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از بُعد اجتماعی نیز هنگامی که روابط افراد در جامعه از ریشه‌های قوم و خویشی که مبتنی بر رحم است نشأت بگیرد، توجه آنان به سوی اهداف مشترک بیشتر خواهد شد؛ از این رو، تشنّت و بی‌نظمی در مسیر اهداف مطلوب جمعی وجود نخواهد داشت. این دو عامل موجب گسترش روابط بر اساس محبت، وحدت و همیاری شده و ریشه بسیاری از کمبودها و نیازها را محو می‌کند. «حسن خلق، خوش برخوردی، لبخند، برخورد نرم و متواضعانه، ارتباط کلامی طیب با محتوای خوب، اعلام محبت و حمایت و پرهیز از درشتی، تکبر و بی‌اعتنایی، از جمله رفتارهای مطلوب

۱. إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعْدَتْ لِحْمَتُهُ، وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتُهُ!

در صله رحم است که از سیره عملی علی (علیه السلام) دانسته شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱۰، ص ۱۵۸). اساساً در روابط خویشاوندی محور اصلی محبت و مودّت به یکدیگر است که بدون آن صله رحم مفهوم ندارد.

۲-۱ جایگاه صله رحم

علی (علیه السلام) نخستین فردی بود که پیروی از اسلام و رسالت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) را پذیرفت و پس از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله)، نسبت به دین از همه آگاه‌تر و دلسوزتر، و در اجرای احکام الهی، از جمله صله رحم مقدم‌تر بود. لذا می‌بینیم در بیان یکی از ویژگی‌های بارز آئین اسلام، حضرت در برابر اعضای شورای شش نفره که عثمان را بر علی (علیه السلام) در مقام خلافت مقدّم داشتند، می‌فرماید: «هیچ کس پیش از من برای قبول دعوت حق و صله رحم و احسان نشتافت»^۱ (شیروانی، ۱۳۸۱ ه.ش: ص ۷۱). امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه سه مورد از فضایل خود را بیان فرموده است: «یکی اینکه در قبول دعوت حق و پیش‌برد آن هیچ کس بر او پیشی نگرفته است، و این نتیجه ملکه عدالت است، دیگر صله رحم و حفظ پیوند خویشاوندی، و دیگر بخشش و احسان است» (ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۳۲۲). امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از یادآوری مصلحت امت، یادآور می‌شود که شایسته‌ترین مردم برای خلافت کسی است که زودتر به اسلام گرویده و در این مسیر مبارزه کرده باشد و از سایر فضایل از جمله اکرام و صله رحم برخوردار باشد که جایگاه اهمیت و فضیلت صله رحم را می‌رساند.

۲-۲ قطع رحم از اخلاق جاهلی

در توصیف دقیق‌تر و واضح‌تر از تلاش‌ها و مجاهدت‌های رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) در اجرای رسالت خود در جامعه آن روز جزیره العرب و جایگزین کردن آموزه‌های بلند اسلام با اخلاق دوران جاهلیت، امام (علیه السلام) در بخشی از خطبه ۲۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را برانگیخت تا عالمیان را بیم دهد، و امین بر وحی باشد. شما مردم عرب در آن زمان بدترین دین را داشتید، و... خون یکدیگر را می‌ریختید، از خویشان خود می‌بریدید»^۲. حضرت در این بیان به وضع عرب در عصر جاهلیت و در آستانه بعثت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می‌کند که گرفتار چه بدبختی‌ها و مشکلات عظیمی بودند و به برکت بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، از این صفات مذموم، از جمله قطع رحم، رهایی یافتند.

۱. لَنْ يُسْرَعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ وَصِلَةِ رَحِمٍ وَعَائِدَةٍ كَرَمٍ.

۲. إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَآمِنًا عَلَى النَّزِيلِ، وَأَنْتُمْ مَعْشَرُ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ... تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ.

نحوه ارتباط با ارحام

از مسائل مهم که حضرت امیر (علیه السلام) در گفتار و رفتار خود نسبت به آن تأکید داشت و توصیه می کرد رعایت حدود الهی و حقوق افراد در روابط خویشاوندی است؛ این در حالی است که یکی از مشکلات قابل توجه در جوامع امروز و از جمله جامعه ما، نحوه ارتباط و تعامل با خویشاوندان است که فاقد تعادل بوده و دچار افراط و تفریط است؛ به این معنا که یا بدون رعایت حدود الهی و حقوق سایر افراد جامعه، در اثر فامیل بازی و قبیله گرایی، حقوق دیگران را تضییع می کنند و یا به الزامات دینی در ارتباط صحیح و تعامل عاطفی با خویشاوندان و رسیدگی شخصی به وضعیت ارحام بی توجهی دارند. در این مورد برخورد علی (علیه السلام) با برادرش عقیل حائز اهمیت است. عقیل مردی تنگدست بود و به علت مشکلات مالی شدید از امام علی (علیه السلام) درخواست کرد تا سهم بیشتری از بیت المال به او بدهد؛ اما حضرت با برخورد قاطعانه خود به جهت رعایت حدود الهی در چگونگی مصرف بیت المال، درس بزرگی به مسلمانان داد. امام (علیه السلام) در خطبه ۲۲۴ در این خصوص می فرماید: «به خدا سوگند عقیل را در نهایت تهی دستی دیدم که يك من از گندم شما را می خواهد تا به او بدهم. کودکانش را با موهای غبارآلود و رنگ های تیره از فقر دیدم، چنان که گویی رخسارش را با نیل سیاه کرده بودند. عقیل چند بار نزد من آمد، و خواسته اش را برایم مکرر باز گفت، و من همچنان به او گوش می دادم، چندان که پنداشت دینم را به او می فروشم، و از روش خود کناره می گیرم، و به خواسته او تن می دهم».^۱ به منظور رفع نسبت ناروای ستمگری که به آن حضرت داده بودند، دلیل آورده است که آن چنان در حفظ و نگهداری بیت المال عدل و داد را رعایت می کند که حتی برادرش عقیل را با شدت فقر و بی چیزی و داشتن عائله ای سنگین و نیاز کامل و داشتن حق در بیت المال رد کرده است (ابن میثم، ۱۳۷۵ ه. ش.، ج ۴، ص ۱۵۶). امیرالمؤمنین (علیه السلام) با آگاهی کامل از حال برادرش عقیل و فرزندان، هیچ گاه به جهت رابطه خویشاوندی، وی را در بیت المال بر دیگران مقدم ننمود.

لازم است توضیح داده شود که اسلام حمایت متقابل بین خویشاوندان را محدود به مسیر حق کرده و طرفداری از باطل را حتی آنجا که پای پدر و مادر و برادر و خویشاوند در میان باشد مجاز نشمرده است. در نفی روح عصبیت خانوادگی و مرز شناسی ایمان حقیقی، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۵۶، به

۱. وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكُم صَاعًا وَ رَأَيْتُ صَبِيَّاهُ شُعْتَ الشُّعُورَ غَيْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سَوَّدَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْلَمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكَّدًا وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنُّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ اتَّبَعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي.



مبارزات دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شرکت در جنگ‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «ما مسلمانان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را [که کافر بودند و با اسلام می‌جنگیدند] می‌کشتیم، و این امر تأثیری در ما نداشت جز آنکه ایمان و تسلیم، و حرکت در صراط مستقیم حق، و شکیبایی بر دردهای ناگوار، و تلاش ما در جهاد با دشمن را می‌افزود»^۱.

در واقع حضرت در این بیان اشاره می‌کند که وقتی جهاد خالصانه و صادقانه در راه خدا باشد، چنین رویکردی حد و مرز نمی‌شناسد و هر جا که لازم باشد می‌بایست در برابر خویشان نزدیک خود مبارزه کرد.

پیامدهای صله رحم

امام علی علیه السلام اهتمام به صله ارحام را در چارچوب تعالیم دین، به‌عنوان یک رفتار با ارزش اجتماعی در کنار اعمال عبادی دیگر، مایه رشد دینداری و تقرب به حق تعالی معرفی نموده است. صله رحم به‌عنوان عملی صالح، علاوه بر آثار عینی، زمینه‌ساز ترقی روحی انسان و برخورداری از بهره‌های مادی و معنوی در دنیا و آخرت است که ابتدا آثار فردی و سپس آثار اجتماعی آن مطرح می‌شود:

۴-۱. آثار فردی

۱-۱-۴. برخورداری از حمایت خویشاوندان

امام علی علیه السلام در وصیتی به فرزندش امام حسن علیه السلام با تأکید بر گرامیداشت خویشاوندان و تشبیه آنها به بال‌های پرواز برای انسان، می‌فرماید: «گرامی دار خویشان خود را، که آنان بال‌های تو هستند که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تو هستند که به آن باز می‌گرددی، و دست تو هستند که به وسیله آن به دشمن حمله می‌بری»^۲ (نامه ۳۱). کلمه جناح (بال) را از آن جهت به استعاره آورده است که آنان همانند پر و بال پرنده می‌توانند مبدأ حرکت و توانایی انسان در دستیابی به اهداف باشند؛ همچنین کلمه ید (دست) را از آن جهت آورده است که آنها وسیله حمله بردن وی بر دشمن می‌باشند. اما کبرای مقدر چنین است: و هر کس این چنین باشد، گرامی‌داشت او لازم است (ابن میثم، ۵۱۳۷۵. ش، ج ۵، ص ۱۰۴). بنابراین امام علیه السلام در این جمله خویشاوندان را به سه چیز تشبیه کرده که هر کدام ناظر به مطلب خاصی است؛ تشبیه به بال و پر، اصل و ریشه و تشبیه به دست، تشبیه اول اشاره به پیشرفت و ترقی در سایه کمک‌های آنهاست و

۱. وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقُتِلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا.

۲. وَ أَكْرَمَ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.

تشبیه دوم اشاره به عدم احساس تنهایی در برابر مشکلات و تشبیه سوم اشاره به مبارزه با دشمنان با کمک عشیره و خویشاوندان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۷۰۰).
در واقع از نتایج همکاری افراد و واحدهای کوچک خویشاوندی در جامعه و رسیدن به موفقیت‌هاست که جامعه نیز به پیشرفت‌های مطلوب نایل می‌گردد.

۴-۱-۲. تقویت ارزشهای اخلاقی

امام علی (علیه السلام) برترین وسیله توسل به خدا و تقرب به درگاه حضرت حق و ثمرات آن را بر می‌شمرد که یکی از آنها تمسک به صلہ رحم است، می‌فرماید: «برترین چیزی که اهل توسل با تمسک به آن به خداوند سبحان و متعال توسل جستند... و صلہ رحم که دارایی و عمر انسان را می‌افزاید»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰). امام (علیه السلام) دو فایده از فواید صلہ رحم را در این خطبه بیان نموده است که یکی سبب فزونی مال است و دوم اینکه صلہ رحم موجب به تأخیر افتادن مرگ می‌گردد. شاید بتوان گفت تأثیر صلہ رحم در فزونی مال به خاطر تأثیر برقراری پیوندهای خانوادگی در همکاری اقتصادی است و سبب طول عمر بودن آن نیز به این است که اولاً با صلہ رحم روابط خانوادگی برقرار شده و با اطلاع از مشکلات یکدیگر، به یاری هم می‌شتابند و ثانیاً نسبت به هم خیرخواهی کرده و دعاگو شده که سبب طول عمر می‌شود و ثالثاً با صلہ رحم، نشاط و شادابی بر خانواده‌ها حاکم می‌گردد و غم و اندوه را کم می‌کند و همه اینها از اسباب طول عمر است.

۴-۱-۳. ذخیره‌ای برای آخرت

در خطبه ۲۰۹ آمده است که علی (علیه السلام) وقتی به عیادت یکی از یاران خود رفت، و خانه او را وسیع و بزرگ دید فرمود: «با این خانه بزرگ در دنیا چه می‌کنی، حال آنکه در آخرت به آن نیازمندتر خواهی بود؟»^۲؛ آنگاه راه استفاده از این ثروت را برای نیل به سعادت آخرت به او نشان داده و می‌فرماید: «آری، اگر بخواهی با این خانه به آخرت دست‌یابی، در این خانه میهمانی ده، صلہ رحم بجای آور، و حقوق آن را در مصارفش بپرداز. در این صورت به وسیله این خانه به آخرت دست یافته‌ای».^۳

۱. إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى... وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ، وَ مَنَسَاءٌ فِي الْأَجْلِ.

۲. مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتُ أَخْوَجُ؟

۳. وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرِي فِيهَا الصَّنِيفَ وَ تُصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَ تُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطْلَبَهَا فَإِذَا أَتَتْ قَدْ بَلَغَتْ بِهَا الْآخِرَةَ.

یکی از مصادیق برخورداری از رحمت الهی به عنوان یکی از آثار صله رحم — آسان شدن حسابرسی در روز قیامت و استحقاق بهره‌گیری از عفو و رحمت خداوند به‌طور مستقیم یا از طریق شفاعت و وساطت بندگان صالح است (کلینی، ۱۳۶۹ ه. ش، ج ۲، ص ۱۵۰). سخن امام (علیه السلام) این است که بواقع مال و ثروت امر نکوهیده و ضد ارزش نیست؛ بلکه مهم آن است که در چه راهی خرج شود. هرگاه به تکاثر و تفاخر یا انحصار شخص بیانجامد مذموم است؛ ولی اگر بخش مهمی از آن در اختیار نیازمندان و دوستان و بستگان قرار گیرد، سرمایه آخرت محسوب می‌شود.

۲-۴. آثار اجتماعی

اصلاح میان خویشاوندان

صله رحم، علاوه بر آثار فردی دارای آثار اجتماعی خاصی نیز هست که جایگاه این عمل عبادی را در عرصه اجتماع نمایان می‌سازد و در جهت شکوفایی جامعه و روابط میان افراد نقش مؤثری ایفا می‌کند. از آنجا که روابط خویشاوندی مبتنی بر کشش‌های طبیعی و تمایلات فطری و انگیزه کافی برای افراد در جهت ارتباط با یکدیگر است، مورد تأکید اسلام بوده تا نقطه شروعی برای اصلاح نظام اجتماعی باشد. امام علی (علیه السلام) نیز در بیان احکام اسلام و اجرای آن در وصیتی به حسنین (علیهم السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایجاد صلح و سازش میان مردم را بهتر از عموم نماز و روزه‌ها شمرده و می‌فرماید: شما و همه فرزندان و خاندانم را و هر که را نوشته‌ام به او می‌رسد به تقوای الهی، نظم در کارها،^۱ و اصلاح میان مسلمانان وصیت می‌کنم، زیرا از جد شما (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح میان مسلمانان از عموم نماز و روزه‌ها بهتر است»^۲ (نهج البلاغه، نامه ۴۵). در واقع اصلاح روابط و از بین بردن وحشت از بین مردم، ثوابش از ثواب نافلة‌های نماز و روزه هرچند بسیار باشد، بیشتر است؛ زیرا اصلاح ذات‌البین کار نیکی است که خیرش به دیگری می‌رسد درحالی که ثواب نماز و روزه به خود شخص محدود می‌شود. پس جایز است اندکی از این گونه ثواب بر بسیاری از ثواب دیگر فائق آید (کیدری، ۱۳۷۵ ه. ش، ج ۲، ص ۵۰۷). اصلاح ذات‌البین از لوازم انس و محبت در راه خداست، و دین جز محبت چیز دیگری نیست، و آن خود فضیلتی زیر پوشش صفت عفت و صفای نفس است. در نامه ۴۷ نیز طی نصیحت به حسنین (علیهم السلام) حضرت می‌فرماید:

۱. برخی گفته‌اند مقصود از «امر»، در اینجا مانند بسیاری از موارد دیگر، خلافت و حکومت است.

۲. أَوْصِيَكُمْ مَا وَجَّعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ.

«بر شما باد پیوند و بخشش به یکدیگر، و بپرهیزید از پشت کردن و بریدن از یکدیگر».^۱

حضرت با پیروی از سیره رسول خدا ﷺ، مردم را به اصلاح ذات البین سفارش کرده که مهمترین هدف او وحدت مردم در حرکت به سوی خداست، و این کار جز با شناسایی عوامل اختلاف و فتنه بین دو طرف و پرداختن به حل آن امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین مدارا و صلح میان مردم از مهمترین عناصری است که تحقق اهداف شارع مقدس جز به وسیله آنها میسر نمی‌شود.

۲-۲-۴. تقویت همکاری در روابط خویشاوندی

نیاز به معاشرت و زندگی جمعی از نیازهای اولیه بشر است و هیچ انسان سالمی از آن مستثنی نیست. از این روست که آدمی به همنشینی یاران موافق و خویشان همدل، مسرور و دلخوش است و هم اینان اند که در زمان عسرت و نیاز، با قلب و زبانشان یاری‌رسان انسان می‌شوند. امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۳ می‌فرماید: «ای مردم! انسان هر اندازه ثروتمند باشد از خویشان خود بی‌نیاز نیست، که با دست و زبانشان از وی دفاع کنند، زیرا خویشان و کسان آدمی بزرگ‌ترین حامیان اویند، و هیچ کس مانند آنان پریشانی او را برطرف نمی‌سازد. عشیره هر کسی به هنگام مصیبت‌ها و حوادث ناگوار مهربان‌ترین مردم به او هستند، و نام نیکی که خداوند از آدمی در میان مردم باقی گذارد، بهتر از مالی است که دیگران از او به ارث برند».^۲ بر این اساس، انسان وقتی با اقوام خود ارتباط سالم داشته باشد، در مواقع لزوم ایشان با دست و زبان و هر وسیله‌ای از او دفاع خواهند کرد.

علی (علیه السلام) ثروتمندان را به توجه به فقرا و مستمندان تشویق نموده و در نظر حضرت سزاوارترین افراد، که هیچ کس از داشتن آنها و همراهی‌شان بی‌نیاز نیست، خویشان و نزدیکان انسانند؛ زیرا خویشاوندان به لحاظ عاطفی از همه مهربان‌ترند، و بیش از هر کس مدافع و جانبدار شخص‌اند. نزدیکان، در پریشانی خاطر و پراکندگی احوال، او را مدد می‌رسانند و اگر مشکلی همچون فقر و بی‌بضاعتی و مانند آن به انسان روی آورد، مهربانی و کمک می‌کنند. البته، قرابت و خویشاوندی، این شفقت و مهربانی را ایجاب می‌کند (ابن میثم، ۵۱۳۷۵. ش.، ج ۲، ص ۱۸). اتفاق به خویشاوندان نتایج مهمی را به بار می‌آورد؛ از جمله اینکه وحدت اجتماعی را به خصوص میان خویشان برقرار می‌سازد؛ زیرا اتحاد در یک نظام اجتماعی متعادل از واجبات است و منافع دنیوی و اخروی به دنبال دارد. بنابراین، وقتی انسان از خویشان در زندگی

۱. وَعَلَيْكُمْ بِالْوَصْلِ وَالتَّبَادُلِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرِ وَالتَّقَاتِعِ.

۲. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَثْرَتِهِ وَدَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ وَهُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَآلَهُمْ لِسَعْيِهِ وَآعَظُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَارِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ وَلسَانُ الصَّدَقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرَ لَهُ مِنَ الْمَالِ يَرْتُهُ غَيْرُهُ.

بی‌نیاز نباشد، گرمی داشتن آنان با بذل مال، بهترین وسیله جهت کسب یاری آنها و حمایت از آن شخص، در پیشامدها و حوادث است.

در ادامه حضرت انسان‌ها را متوجه افراد تهیدست خویشاوند خود می‌کند و به این موضوع به طور خاص می‌پردازد و می‌فرماید: «مبادا وقتی یکی از شما خویشاوند خود را تهی دست یافت او را یاری نرساند، آنهم به چیزی که اگر نبخشد ثروت او را نیفزاید، و اگر ببخشد از ثروت او نکاهد. کسی که دست یاری خود را از عشیره‌اش باز دارد يك دست را از آنان دریغ داشته، ولی در برابر دست‌های بسیاری از حمایت او برداشته می‌شود، و کسی که با اطرافیان خود با ملایمت رفتار کند همواره از کسان خود محبت و دوستی بیند»^۱ (خطبه ۲۳). در واقع طبق بیان حضرت کسی که خویشانش را از خیر خود محروم کرده يك كمك را از آنان دریغ داشته، ولی اگر به یاری و همکاری آنها نیازمند شود آنان یاریش نکرده، به سخنش گوش نمی‌دهند، و در نتیجه او خود را از امداد افراد فراوان و یاری گروهی بسیار محروم ساخته است.

مضمون بیان حضرت امیر (علیه السلام) این است که انسان نباید از قربا، و خویشانی که در وضع زندگیشان، آشفتگی می‌بیند فاصله بگیرد و از ترمیم اختلالات و از هم پاشیدگی وضع آنها، بوسیله مازاد مالی، که زیادی و نقصانش در حال انفاق کننده تأثیری ندارد، خودداری کند. اینکه حضرت می‌فرماید: «... وَمَنْ تَلَّنْ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوْدَّةَ؛ در صدد است با بیان نتیجه‌ای که برای هر خردمندی مطلوب است، ثروتمندان را به تواضع وادارد که عبارت از استمرار دوستی و محبت با مردم است. فروتنی و خوش برخوردی، به نفع خود اغنیاست و سبب می‌شود که، مستمندان نسبت به آنها احساس نفرت نکنند، این نتیجه و ثمره همان مصلحتی است، که ثروتمندان جویای آن هستند (ابن میثم، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۲، ص ۲۴). حضرت با تأکید بر عامل محبت و ضرورت ارتباط و تعاون با خویشاوندان، آدمی را متوجه بستگان تهی‌دست خود می‌نماید و اینکه از حرص به مال دنیا باید پرهیز کرد که در این صورت این عمل پسندیده از چند جهت به نفع آدمی خواهد بود؛ اول اینکه خشنودی حضرت حق را جلب خواهد کرد، دوم رضایت و خشنودی خویشاوندان را به دست خواهد آورد که در مواقع گرفتاری به یاری او پیش قدم خواهند شد و اینکه از تربیت نفس و بی‌توجهی به دنیا که انسان را در رسیدن به مقامات معنوی نیازمند آن است برخوردار خواهد شد.

۱. «أَلَا يَعْلَمَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ بَرَىٰ بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِلَّا أَمْسَكَهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِلَّا أَهْلَكَهُ وَمَنْ يَبْهَضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تَقْبِضُ مِنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَتَقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ وَمَنْ تَلَّنْ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوْدَّةَ.»



پیامدهای ناشی از قطع روابط خویشاوندی

در تعالیم دین اسلام علاوه بر این که بر آثار مطلوب صله رحم اشاره شده و از این طریق مردم به حفظ این روابط تشویق و تحریص شده‌اند، قطع روابط خویشاوندی و عدم رسیدگی به ارحام نیز، سخت مذمت شده است. قطع روابط خویشاوندی علاوه بر بلاهای دنیوی، پیامدهای نامطلوبی نیز در دو بُعد معنوی و حیات اخروی به دنبال دارد. به طور کلی هرگونه روابط خویشاوندی که در آن دستورات الهی و حقوق مردم نادیده گرفته و یا تضییع شود، از نظر اسلام صحیح نیست و امام (علیه السلام) هشدارهای جدی داده است.

۱-۵. کوچک شمردن منزلت ترک‌کننده صله رحم

قطع رحم به قدری در متون اسلامی مبعوض و منفور ترسیم شده است که همواره افراد توصیه شده‌اند با کسی که اقدام به قطع رحم کرده معاشرت نکنند. امام باقر (علیه السلام) به نقل از امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «از معاشرت و دوستی با کسی که با بستگان خود قطع رابطه کرده بپرهیز؛ زیرا چنین کسی را در کتاب خدا (قرآن) در سه جا مورد لعن و نفرین یافته‌ام»^۱ (قمی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۳، ص ۳۳۰؛ مفید، ۱۴۱۳ ق. ص ۲۳۹؛ و ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷ ش.، ص ۲۷۹). از این رو، امام علی (علیه السلام) در بخشی از خطبه ۱۷۲ از قریش شکوه می‌کند و از خداوند در برابر آنان طلب یاری می‌کند، چون آنها رابطه خویشاوندی او را بریدند و قدر و منزلت بزرگ او را کوچک شمردند. حضرت می‌فرماید: «خداایا، از تو می‌خواهم که در برابر قریش و کسانی که قریش را یاری می‌دهند، یاریم دهی، زیرا آنان پیوند خویشاوندی مرا بُریدند، و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، قرابت او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مراعات نکردند»^۲.

صله رحم در اسلام در زمره اولویت‌های والا است و هیچ راه نجاتی برای قاطع رحم وجود ندارد. در صورت بی‌توجهی به این مسأله حساس و حیاتی در زندگی اجتماعی، ضرر و زیان نه تنها متوجه خود شخص بلکه جامعه بشری می‌شود.

۲-۵. واژگونی ارزش‌ها

شاید این همه تأکید بر تداوم ارتباطات خانوادگی و اجتماعی و پرهیز از قطع ارتباط با ایشان، برای دور نگهداشتن انسان‌ها از آثار مخرب و سعادت‌زدای قطع رحم باشد. متأسفانه در دنیای امروز پدیده

۱. سوره محمد: ۲۲، ۲۳، رعد: ۲۵ و بقره: ۲۷

۲. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا زَجْمِي وَصَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي.

واژگونی ارزش‌ها در جوامع مختلف دیده می‌شود که بزرگترین خطر برای آنها است. به این معنا که افراد نسبت به منکرات بی‌تفاوت شده و ضد ارزش‌ها جایگزین ارزش‌ها شده و منکر تبدیل به معروف و معروف تبدیل به منکر شده است.

رویکرد مقایسه‌ای با جوامع امروزی

انسان از آغاز خلقت به‌خاطر رفاه و امنیت بیشتر دارای زندگی جمعی بوده است. در گذشته، افراد یک جامعه به‌راحتی از حال یکدیگر مطلع و به‌راحتی از آثار مثبت روابط خویشاوندی بهره‌مند می‌شدند. گفتنی است همان‌گونه که زندگی صنعتی و مدرن بر شکل خانواده تأثیر گذارد و آن را از شکل «خانواده گسترده» به معنای سکونت همراه پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و سایر خویشاوندان سببی و نسبی، به «خانواده هسته‌ای» به معنای محدود شدن زندگی به‌صورت محدود زن و شوهری و با فرزندان اندک، محدود شد، خانواده امروزی نیز به‌دلیل درگیر شدن اعضای آن با گرفتاری‌های روزمره زندگی و مشغله‌های رو به‌تزايد، متأثر از زندگی صنعتی و کم‌رنگ شدن هویت فرهنگی و تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه و ...، در پای‌بندی به ارزش‌های دینی و رعایت سنت‌های پسندیده نیز دچار ضعف جدی شده است. با ورود برخی از وسایل مدرن مثل «ماهواره» شاهد خروج تدریجی ارزش‌های دینی و اخلاقی از زندگی هستیم. برنامه‌های ماهواره‌ای و رسانه جمعی و نظایر آن جای تعالیم دینی را گرفته و شکل دیگری از زندگی را تبلیغ می‌کند. لذا متأسفانه مشاهده می‌شود که الگوهای خانواده تا حدودی تغییر یافته و به مرور شاهد جایگزینی سبک زندگی غیردینی یا مدرن، به‌جای سبک زندگی اسلامی هستیم. در این سبک زندگی نامطلوب و غیر دینی، صله‌رحم که دارای ارزش دینی والایی است، گویا منزلت و جایگاهی برای آن در نظر گرفته نشده و بلکه به‌نوعی ناسازگار با تمایلات فردگرایانه انگاشته می‌شود؛ چرا که معارض با عزلت‌خواهی و فردمحوری حاکم بر سبک زندگی امروزی تلقی می‌گردد.

وضعیت دنیای امروز به‌دلیل غلبه لذت‌جویی و خودمحوری که به انسانها عارض شده، به سمت فردگرایی گرایش پیدا کرده است. در نتیجه سطح آگاهی مردم نسبت به اهمیت پیوندهای خانوادگی در زندگی اجتماعی و آثار مثبت دنیوی و اخروی آن کاسته شده و به‌نوعی ارتباطات صمیمی خویشاوندی را مانع آن لذت‌ها و خودخواهی‌های خود و مانعی برای دستیابی به تمایلات خود می‌داند. زیرا افراد در جامعه به امکانات و توانایی خود تکیه دارند و فکر می‌کنند از حمایت افراد دیگر بی‌نیازند. به‌همین دلیل آنان میل به‌انزوا و ترک مراودات اجتماعی رو می‌آورند؛ رفتاری که نتیجه آن گسست از روابط خویشاوندی شده است.

این پدیده نامطلوب در جوامع امروزی به جهت تقلید کورکورانه از فرهنگ جهانی روز به‌روز در حال گسترش است. روابط خویشاوندی در چنین وضعیتی، به دلیل غلبه افکار فردگرایانه بی‌ارزش و گاهی ضد-ارزش تلقی می‌شود. امروزه روابط بین افراد جامعه به‌گونه‌ای رقم خورده که ای بسا افراد یک خانواده هم نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت و بی‌محبت شده و هر کسی در گوشه‌ای غرق در فضای مجازی خویش است. وجود خانه‌های سالمندان و شیرخوارگاه‌های فراوان از آثار وجود چنین روابطی است. در چنین محیطی با غلبه روابط سرد بر غالب افراد جامعه آثار مترتب بر آن نیز افزایش می‌یابد و به دوری بیشتر افراد و خویشاوندان از هم منجر می‌شود.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حکمت ۱۰۲ نهج البلاغه به نابودی ارزش‌ها در آینده اشاره نموده و زمانی را پیش‌بینی می‌کند که سه گروه پست و بی‌ارزش، سه کار نیک و با ارزش را زشت و بد می‌شمردند: «روزگاری بر مردم خواهد آمد که... در آن روزگار کمک به نیازمندان خسارت، و پیوند با خویشاوندان منت‌گذاری و عبادت نوعی برتری طلبی بر مردم تلقی می‌گردد^۱. امام (علیه السلام) زمانی را پیش‌بینی کرده‌اند که مردم کارهای بسیار خوب را بد می‌شمردند و اشاره دارد به اینکه بشر در زندگی آینده خویش، با مشکلات بیشتری مواجه خواهد بود؛ این مشکلات به علت فاصله گرفتن انسان از رفتارهای شایسته و آموزه‌های متعالی دین ایجاد خواهد شد و در واقع در آن زمان، مردم با اخلاق ناپسندی زندگی خواهند کرد. گویا حضرت به جوامع امروزی اشاره دارد که ایمان و اخلاق از جامعه برچیده شده و مردم دلیلی نمی‌بینند که به نیازمندان دور و نزدیک کمک کنند.

ابن میثم بحرانی در شرح خود چنین می‌نویسد: مقصود امام (علیه السلام) این است که در آن زمان به‌خاطر بدی مردم و دوری آنها از دیانت و قوانین شرع، اخلاق پست و ناروا به جای اخلاق پسندیده قرار گرفته و ناشایست به جای شایسته؛ در نتیجه... صله رحم را منت، حساب کنند. در صورتی که منت باعث از بین بردن فضیلت صدقه است به دلیل آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»^۲ (ابن میثم، ۵۱۳۷۵. ش.، ج ۵، ص ۴۹۴).

در مکتب علوی نیز که برگرفته از مکتب وحی است سفارش‌های فراوانی بر صله رحم شده است.

۱. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ... يُعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا وَصِلَةَ الرَّجِيمِ مَنًّا وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ.

۲. سوره بقره (۲) آیه (۲۶۴) یعنی: ای اهل ایمان صدقات خود را به سبب منت‌گذاری و آزار رساندن تباه نسازید.



بحران‌های اجتماعی و روانی در جهان معاصر موجب تضعیف و تزلزل نهاد خانواده و روابط خویشاوندی شده است. به دنبال این بحران‌ها شاهد کاهش و بلکه سقوط ارزش‌های اخلاقی و دینی در جوامع امروزی هستیم. ضعف توجه به تعالیم اجتماعی دین، عدم بهره‌گیری درست از آن در سازماندهی و مدیریت زندگی پیچیده امروز، تنزل شأن و موقعیت ارزش‌های اخلاقی، مهاجرت، فعالیت اقتصادی مستمر برای تأمین هزینه‌های غالباً اسراف‌ی زندگی، نگرش‌های فردگرایی و تجمل‌گرایی، تکبر و فخرفروشی و بسیاری از عوامل دیگر ادعای فوق را تأیید می‌کند.

این در حالی است که در اسلام به صله رحم و حفظ پیوندهای خویشاوندی بسیار سفارش شده و قطع رحم مذموم شناخته شده است. با احیای ارزش‌های مذهبی و اخلاقی و با جامعه‌پذیر کردن افراد و مبارزه با عناصر فرهنگی مزاحم و نیز تمهید برخی زمینه‌ها و زیرساخت‌های معنوی و فرهنگی مناسب و تبیین آثار و کارکردهای این مهم در زندگی، می‌توان تا حدودی تقویت روابط خویشاوندی را به عنوان یک ارزش اجتماعی در جامعه تثبیت کرد.

امید است با تکیه بر ارزش‌های اخلاقی و مذهبی و برقراری سبک زندگی اسلامی و بازگرداندن این ارزش‌ها به شالوده زندگی، بتوانیم نقش صله‌رحم را که از مهم‌ترین احکام الهی و قطع آن از گناهان کبیره و حرام است، درک کرده و آن را در روابط خویشاوندی و اجتماعی رونق بخشیم.

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق مشخص شد که صله رحم از آموزه‌های مورد توجه آیات و روایات است. در نهج‌البلاغه نیز نسبت به آن تأکید شده و اهمیت فوق‌العاده کمک، حمایت و محبت نسبت به خویشاوندان و بیزاری از قطع رابطه با آنان کاملاً روشن است. نتایج حاصله از این تحقیق و در پاسخ به سؤالات طرح شده در مقاله به شرح زیر است:

صله رحم در اسلام جایگاه والایی دارد و از واجبات است و هرچه رحم نزدیکتر باشد وجوب آن بیشتر است؛ مانند توجه و رسیدگی به والدین.

علی‌رغم اهمیت صله رحم، ضابطه‌هایی وجود دارد که بر روابط خویشاوندی حاکم است که نباید ارحام را بر دین و ایمان ترجیح داد.



با ملاحظه بیانات امام علی (علیه السلام) روشن می‌شود که روابط خویشاوندی بر اساس محبت، بخشش و یاری‌رسانی به خویشان، قوی‌تر و محکم‌تر می‌شود.

استحکام روابط خویشاوندی به انسجام بافت درونی جامعه کمک می‌کند و این به نوبه خود به تقویت ارکان جامعه به طور کلی منجر می‌شود.

فقرزدایی در جامعه از دیگر تأثیرات مثبت توجه به صله رحم است.

خویشاوندی ایمانی از اصل و نسب قوی‌تر و قابل اعتمادتر است.

قطع روابط خویشاوندی پسندیده نیست و آثار مخرب و ویرانگر برای انسان‌ها در هر دو جهان دارد و قاطع رحم مورد خشم خدا قرار می‌گیرد.

عدم توجه به صله ارحام یکی از عوامل مهم پدیده ناخوشایند واژگونی ارزش‌ها در جوامع مختلف امروزی است.

تأثیر زندگی صنعتی و مدرن بر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای، روابط خویشاوندی را نیز متأثر ساخته و صله رحم دچار ضعف جدی شده است.

انسان نمی‌تواند صرفاً به خود اکتفا کند و از دیگران بی‌نیاز باشد و گویا زندگی هر فرد مگر به وسیله اجتماع و تعاون ممکن نیست.

رویکرد دین و نهج البلاغه، صله رحم را به عنوان ارتباط و رفتاری متناسب با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری مطلوب و با کیفیتی ویژه معرفی نموده است تا بهبود روابط فردی، اجتماعی، معنوی و سلامت روانی را به دنبال داشته باشد.



منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۱ ش، ترجمه: علی، شیروانی، قم: نسیم حیات.
۲. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، (صبحی صالح)، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۶۸ش. ترجمه و شرح: علی نقی، فیض الاسلام اصفهانی، قم: انتشارات فقیه.
۴. ابن حنبل، احمد. ۱۴۱۶ق، مسند/احمد بن حنبل، جلد چهارم، چاپ اول، لبنان: مؤسسة الرسالة.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، جلد پانزدهم، قم: نشر أدب الحوزة.
۶. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۷۵ ش، شرح نهج البلاغه، مجموعه ۵ جلدی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. آمدی، عبد الواحد، و درایتی مصطفی، ۱۳۸۱ش.: تصنیف غرر الحکم، ضریح آفتاب: مشهد.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۱۰۴ق، وسائل الشیعة، جلد شانزدهم، بیروت: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
۹. حزان، حسن بن علی، ۱۳۸۷ ش، تحف العقول، چاپ نهم، قم: انتشارات آل علی (علیه السلام).
۱۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۴۰۷ق، لغت نامه دهخدا، جلد هفتم و چهاردهم، تهران: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، ۱۴۰۴ ق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، جلد اول، تهران: منشورات الاعلمی.
۱۳. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۸ش.: ترجمان فرقان، قم: شکرانه.
۱۴. طاهری خرم آبادی، سیدحسن، ۱۴۰۷ق، صلة الرحم وقطیعتها، قم: موسسه النشر اسلامی.
۱۵. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ق، سفینه البحار، قم: انتشارات اسوه.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹ش، اصول کافی، جلد دوم، طهران: علمیه اسلامیة.
۱۷. کیدری بیهقی، محمد بن حسین، ۱۳۷۵ ش، حدائق الحقائق، جلد دوم، قم: بنیاد نهج البلاغه.
۱۸. گولد، جولوس و ویلیام، کولب، ۱۳۷۶ش، فرهنگ علوم اجتماعی، به کوشش: محمدجواد زاهدی، تهران: مازیار.
۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، جلد دهم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



۱۷. معین، محمد، ۱۳۸۶ش، *فرهنگ معین*، چاپ سوم، تهران: نشر زرین.
۱۸. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الاختصاص*، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، *پیام/امام/امیر المؤمنین (علیه السلام)*، جلد نهم، تهران: دار الکتب الإسلامية.

مقالات

۲۰. رضوی طوسی، سید مجتبی، ۱۳۹۲ش: «جایگاه روابط خویشاوندی و صله رحم در تعاملات خانوادگی روزمره: مطالعه شهروندان تهرانی»، *مجله اخلاق زیستی*، علمی پژوهشی، دوره ۳، شماره ۱۰ ص ۱۱۳ - ۱۶۰.
۲۱. شرف الدین سید حسین، ۱۳۹۴ش: «جایگاه صله رحم در سبک زندگی دینی»، *پژوهشنامه اخلاق*، سال هشتم، شماره ۲۷ ص ۸۳ - ۱۰۲.
۲۲. هوشیاری، جعفر و همکاران، ۱۳۹۷ش. «تحلیل فقهی و کارکردهای روان شناختی صله رحم»، *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، سال ۶، شماره ۱۲ ص ۱۲۹ - ۱۵۰.

23. <https://www.pasokhgoo.ir/node/53909>

بررسی و نقد تاریخی روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی در حادثه یوم الدار
(تحلیلی بر عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر معاویه)

وحییه میری* / سعید توفیق**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

چکیده

در تاریخ الرسل و الملوک ظاهراً برای نخستین بار گزارش شده است که در حادثه یوم‌الدار یکی از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نام نِیَّار بن عیاض اسلمی بدست یاران عثمان بن عفان کشته شد. با توجه به گزارش یاد شده، پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی و نقد تاریخی روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی به دو سؤال زیر پاسخ گوید:

- ۱- چرا مصادر متقدم بر تاریخ طبری، روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی را گزارش نکرده‌اند؟
 - ۲- چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر داعیان خونخواهی عثمان و در رأس آنها معاویه، به موضوع قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی احتجاج نکرده است؟
- هدف از واکاوی روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی آن است که روشن گردانیم این گزارش تاریخی بیش از آنکه به یک واقعیت تاریخی و عینی نزدیک باشد، به یک داستان دروغین می‌ماند که در سالیان متأخرتر از حادثه یوم‌الدار ساخته و پرداخته شده است. یافته‌های مقاله حاضر گویای آن است که گمان نمی‌رود صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است؛ و با فرض پذیرش وجود خارجی نِیَّار بن عیاض، بنظر نمی‌رسد که وی در ماجرای محاصره خانه خلیفه بدست یاران عثمان کشته شده باشد. در نتیجه نه مصادر متقدم بر تاریخ طبری آن را گزارش کرده‌اند و نه شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر ادعای خونخواهی معاویه در مورد قتل عثمان بدان احتجاج و استناد نموده است.

واژگان کلیدی

امام علی (علیه السلام)، عثمان، نِیَّار بن عیاض اسلمی، معاویه، معترضان، طبری.

vajiheh.miri@gmail.com

tofigh_saeed@yahoo.com

*. پژوهشگر پسادکتری تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

**. دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان.

۱. مقدمه

یکی از گزاره‌هایی که ظاهراً برای نخستین بار در تاریخ الرسل و الملوک ثبت شده است، روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی است. هدفی که این نوشتار دنبال می‌نماید آن است که صحت و سُقم گزارش طبری را در خصوص روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی ارزیابی نماید. روش تحقیق، مطالعه تحلیلی و انتقادی از روایت یاد شده است.

برای بررسی صحت و سُقم این گزارش تاریخی، نخست خواهیم کوشید روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی را در کتب تراجم صحابه و مصادر تاریخی متقدم بر تاریخ طبری ریشه‌یابی نماییم. دوم، بصورت مختصر، ضعف روش طبری در گزارش روایت قتل نِیَّار بن عیاض را روشن سازیم. سوم، در این نوشتار برای بررسی وجود یا عدم وجود نِیَّار بن عیاض اسلمی از قاعده «فراغ تاریخی» کمک خواهیم جست. چهارم، با بررسی منابع متأخرتر از تاریخ الرسل و الملوک، روشن خواهیم نمود که آنها در بازنویسی این روایت گرفتار خطای «احراز حقیقت به اتکای مرجعیت» شده‌اند. همچنین دلیل عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر معاویه را در خصوص قتل نِیَّار و دلیل ظهور و افول ناگهانی او را در حادثه یوم الدار روشن سازیم.

هدف از واکاوی روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی، پاسخگویی به دو پرسش زیر است:

- ۱- چرا مصادر متقدم بر تاریخ طبری، روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی را گزارش نکرده‌اند؟
- ۲- چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر داعیان خونخواهی عثمان و در رأس آنها معاویه، به موضوع قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی احتجاج نکرده است؟

با توجه به اینکه جهت‌گیری هر دو سؤال به یک سمت است، دو فرضیه‌ای را که می‌توان در خصوص عدم ذکر روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی در مصادر متقدم بر تاریخ طبری و عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قتل نِیَّار در برابر معاویه مطرح نمود، از این قرارند:

فرضیه نخست، گمان می‌رود صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است. فرضیه دوم، با فرض پذیرش وجود خارجی نِیَّار بن عیاض، بنظر نمی‌رسد که وی در ماجرای محاصره خانه خلیفه بدست یاران عثمان کشته شده باشد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه مقاله حاضر، نخستین مقاله‌ای است که از یکسو به بررسی صحت و سُقم روایت

قتل تیّار بن عیاض اسلمی می‌پردازد؛ و از سوی دیگر چرایی عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر معاویه را در قتل او مورد بررسی قرار می‌دهد، بنابراین فاقد پیشینه تحقیقی مستقل و روش‌مند در این زمینه می‌باشد. با وجود این، می‌توان به سه مورد مطالعات جدید که در مورد تیّار سخن به میان آورده‌اند نام برد.

نخست، کتاب فروغ ولایت تألیف جعفر سبحانی. وی در این زمینه می‌نویسد: «محاصره‌کنندگان مصمم بر هجوم به خانه‌ی خلیفه نبودند و کوشش آنان در این صرف می‌شد که آب و آذوقه وارد خانه نشود تا خلیفه و دستیاران او تسلیم درخواست محاصره‌کنندگان شوند. ولی سوء تدبیر مروان، که به مبارزه برخاست و یک نفر از شورشیان را به نام عروه لیثی با شمشیر خود از پای درآورد، سبب شد که هجوم به داخل خانه آغاز گردد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۶۲). بازنویسی این رخداد در کتاب فروغ ولایت به بیانی که گذشت از چند زاویه قابل تأمل است:

- ۱- مؤلف بدون آنکه به مصدري که این روایت را نقل نموده است ارجاع دهد، به بازنویسی این رخداد پرداخته است. در نتیجه اتقان و وثاقت تاریخی و روایی آن برای خواننده چندان روشن نیست.
- ۲- آن کسی که در مصادر، نامش به عنوان مقتول ثبت و ضبط شده است تیّار بن عیاض اسلمی می‌باشد، نه عروه لیثی.
- ۳- در مصادر، از کثیر بن صلت کندی یا ابوحفصه یمانی به عنوان قاتل تیّار بن عیاض نام رفته، نه مروان بن حکم.

۴- مؤلف الطبقات الکبری که اطلاعات بسیار خوبی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد و کتاب وی از کهن‌ترین و موثق‌ترین مصادر است، دقیقاً رخداد را برعکس نوشته مؤلف کتاب فروغ ولایت گزارش نموده می‌نویسد: عروه بن شمیم بن بیاع لیثی به مبارزه مروان شتافت، پس ضربتی بر گردن مروان زد که به رو افتاد «فبرز إلیه [إلی مروان] عروة بن شمیم بن البیاع اللیثی فضربه علی قفاه بالسیف فخر لوجه» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۷/۵).

۵- شارح نهج البلاغه می‌نویسد: کثیر بن صلت کندی که از یاران عثمان بود به تیّار بن عیاض تبری زد و او را کشت؛ معترضان که خواهان تسلیم قاتل بودند و با امتناع خلیفه مواجه شدند به در خانه عثمان هجوم برده آن را به آتش کشیدند. در این هنگام مروان با شمشیر خود برای ستیز با معترضان از خانه عثمان بیرون آمد. مردی از بنی لیث ضربتی بر گردنش زد که مروان بر اثر آن در افتاد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۲-۱۵۵). در این گزارش از یکسو دلیل هجوم معترضان به خانه عثمان را قتل



نیار بدست کثیر بن صلت کندی بیان گردیده؛ و از سوی دیگر زمان خروج مروان بن حکم از خانه عثمان برای جنگیدن با معترضان با دقت بیشتری روایت شده است.

دوم، کتاب الغدير فی الکتاب والسنة والأدب تألیف عبدالحسین امینی نجفی. ایشان سهواً نیّار بن عبدالله اسلمی را همان نیّار بن عیاض اسلمی که در جبهه معترضان به قتل رسید، معرفی می‌کند (الأمینی، ۱۴۱۴: ۲۳۶/۹). حال آنکه مؤلف البدایة والنهاية، نیّار بن عبدالله اسلمی را از جمله مشاهیر یاران و مدافعان عثمان که در دفاع از وی نیز کشته شده است معرفی می‌نماید (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۷).

سوم، کتاب فتنه مقتل عثمان بن عفان، تألیف محمد بن عبدالله غبّان الصّبحی. از مهم‌ترین کتاب‌های تک‌نگاری معاصر است که به مسئله قتل خلیفه سوم پرداخته است. مؤلف در الباب الثانی از جلد اول کتاب خود فصل اول را به شش مبحث اختصاص داده است. در مبحث سوم که به «المفاوضات بین عثمان والمحاصرین» اختصاص داده است و گفتگوهای بین عثمان و محاصره‌کنندگان را بررسی کرده است، هیچ سخنی از نیّار بن عیاض اسلمی به میان نیاورده است (الصّبحی، ۱۴۲۴: ۱۹۰/۱-۱۷۵). تنها در فصل دوم از الباب الثانی جلد اول کتاب خویش، در مبحث پنجم آن که به «جنازته و الصلاة علیه و دفنه» می‌پردازد از نیّار الأسلمی در ردیف افرادی که بر عثمان نماز خواندند نام می‌برد (الصّبحی، ۱۴۲۴: ۲۶۳/۱). حال آنکه روشن نساخته است مقصود از این نیّار، کدامین نیّار است. افزون بر دو مورد یاد شده، می‌توان از دو پیشینه دیگر به عنوان پیشینه روشی و رویکردی که در واقع روش مقاله حاضر در بررسی روایت قتل نیّار بن عیاض اسلمی به روش و متد آنها نزدیک است نام برد. نخست، کتاب خمسون و مائة صحابی مُختَلَق تألیف سید مرتضی عسکری. روش تحقیق عسکری در این کتاب، در شناسایی اصحاب دروغین و ساختگی نیز بر توجه به «قاعده فراغ تاریخی» استوار است (عسکری، ۱۴۲۶: ۳۹/۲-۳۵).

دوم، مقاله نقد متد طبری در تاریخ‌نگاری تألیف سید مرتضی عسکری. از نظر عسکری، طبری در تاریخ‌نگاری خود روش علمی را به کار نگرفته است. زیرا طبری در نوشتن کتاب تاریخ خود، به لسان علمی علمای اصول، تعادل و تراجیح می‌کرده است و جز این چیزی ندارد (عسکری، ۱۳۶۸: ۳۵).

۲. بحث

با سپری شدن شش سال از خلافت عثمان، مظلّم شدت یافت. از این‌رو مسلمانان بر خلیفه اعتراض برآوردند که وی خویشان خود را بر تمام مسلمانان برگزید و با مال خدا و مسلمین خانه ساخت و

مزارع و اموال فراهم نمود و ابوذر صحابی پیامبر خدا ﷺ را تبعید کرد؛ و دو تبعید شده پیامبر خدا ﷺ حکم بن ابی العاص و عبدالله بن سعد بن ابی سرح را جای داد؛ و خون هرمرزان را پایمال کرد و عبیدالله بن عمر را به جای او نکشت. ولید بن عقبه را والی کوفه کرد و پس از آنکه نماز جماعت را با حالت مستی خواند؛ همچنان عثمان او را پناه داد؛ و زنی که ازدواج کرده بود و پس از شش ماه زائید را سنگسار کرد (یعقوبی، بی تا: ۱۷۴/۲-۱۷۳).

معترضان از مصر، بصره و کوفه عازم مدینه شدند، اما در مدینه با وساطت علی بن ابی طالب راهی دیار خود شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۷۰/۴). معترضان مصر در میانه راه یعنی در حسمی با روئیت پیک ابن عفان، او را تفتیش و نامه خلیفه را به والی مصر، نزد او یافتند (یعقوبی، بی تا: ۱۷۵/۲) و مجدداً عازم مدینه شدند. دیگر مسلمانان از بازگشت ایشان و ماجرای نامه خبر یافتند و از ولایات دیگر آمدند. مردم مدینه نیز شوریدند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۷/۴).

معترضان از عثمان بن عفان خواستند عاملان فاسق خویش را معزول سازد و کسانی را بگمارد که امین خون و مال آنان باشد، مظالم را پس دهد. خلیفه تقاضای آنان را نپذیرفت و چنین پاسخ داد که اگر هر که را شما بخواهید به کار گیرم و هر که نخواهید از کار بردارم پس من چه کاره‌ام، کار بفرمان شماست. در نتیجه او را به مدت چهل روز محاصره کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۷۱/۴).

در گزارش رخداد محاصره منزل عثمان بن عفان، روایتی ذکر شده که این روایت دلیل هجوم معترضان به خانه خلیفه و در نتیجه کشته شدن وی را آن می‌داند که یکی از یاران عثمان، یکی از معترضان بنام نِیَّار بن عیاض اسلمی را که از صحابه پیامبر ﷺ بود با تیری هدف قرار داد و او را کشت. امتناع عثمان از تحویل قاتل صحابه پیامبر ﷺ به معترضان، موجب گردید تا آنان به خانه ابن عفان حمله نموده، خلیفه را به قتل برسانند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲-۳۸۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۲-۱۵۵).

۲-۱. نِیَّار بن عیاض اسلمی و روایت قتل وی در مصادر

با توجه به اینکه روایت قتل نِیَّار بن عیاض را برای نخستین بار طبری در کتاب تاریخ الرسل و الملوک خود گزارش نموده است^۱، بایسته است برای مهیا شدن بستر بررسی این روایت، نخست آن را از

۱. اگرچه مؤلف کتاب الإصابة فی تمییز الصحابة در کتاب خود ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی را از قول ابن الکلبی (متوفی ۲۰۴ هجری) که مقدم بر طبری است نقل می‌کند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۶)، اما نقل قول ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ هجری) چندان نمی‌تواند اطمینان بخش باشد. زیرا با توجه به فاصله چند قرنی بین ابن حجر عسقلانی با



تاریخ طبری نقل نماییم و سپس برای شناخت دقیق‌تر هویت نِیَّار بن عیاض اسلمی، کتب تراجم صحابه که به صورت اختصاصی به شرح حال صحابه پرداخته‌اند و همچنین دیگر مصادر تاریخی را مورد تدقیق قرار دهیم. بایسته یادآوری است که از میان کتب تراجم صحابه و مصادر تاریخی، آن دسته که در خصوص نِیَّار بن عیاض اسلمی گزارشی ضبط نموده‌اند مورد استناد و ارجاع قرار می‌گیرند؛ و مصادری که گزارشی در مورد نِیَّار بن عیاض ضبط نکرده‌اند خارج از حوزه‌ی بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱-۲. روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی در تاریخ طبری

حسین بن عیسی به نقل از پدرش می‌گوید: یکی از یاران پیامبر ﷺ بنام نِیَّار بن عیاض که پیری فرتوت بود از میان محاصره گران خانه عثمان برخاست و بانگ زد: ای عثمان، خلیفه از بام خانه نمودار شد، نِیَّار او را قسم داد که از خلافت کناره گیرد در این اثناء که سخن در میان بود یکی از یاران خلیفه تیری بینداخت و نِیَّار بن عیاض را کشت. معترضان پنداشتند کسی که تیر انداخته کثیر بن صلت کندی بوده است، به عثمان گفتند: قاتل نِیَّار بن عیاض را به ما بده که او را به قصاص بکشیم. گفت: شما قصد کشتن من را دارید، من کسی را که یاریم کرده به کشتن نمی‌دهم. محاصره کنان چون این بدیدند سوی در خانه عثمان هجوم بردند و آن را آتش زدند. آنگاه مروان بن حکم، سعید بن عاص، مغیره بن احنس ثقفی هر یک با جمعی از خانه عثمان درآمدند و جنگ سختی بین آنان و معترضان درگرفت (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۳۸۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۱۵۶-۱۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۱۷۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶/۳۸۱).

طبری در گزارشی دیگر از ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض، قاتل وی را شخص دیگری ثبت و ضبط نموده است، وی می‌نویسد: ابوحفصه یمانی می‌گوید: من غلام یکی از عربان بادیه بودم. مروان بن حکم، مرا پسندید و من و زنم را خرید و هر دو را آزاد کرد. من پیوسته با مروان بودم. چون عثمان به محاصره افتاد بنی امیه به تکاپو افتادند. مروان در خانه عثمان مقرر گرفت و من نیز با وی بودم. به خدا سوگند، این من بودم که از بام خانه خلیفه یکی از مردم اسلم بنام نِیَّار را با تبر زده و کشتم و جنگ

ابن الکلبی، کیفیت دستیابی وی به این روایت ابن الکلبی که بیشتر تألیفات وی از بین رفته‌اند اندکی سؤال برانگیز است، حال آنکه هیچ یک از مصادر متقدم و نزدیک به ابن الکلبی که ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض را روایت کرده‌اند، از ابن الکلبی نقل نمی‌کنند. همچنین ابن حجر روشن نساخته است که آنچه را از ابن الکلبی در مورد قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی نقل می‌کند در کدام یک از تألیفات ابن الکلبی ثبت شده است. افزون بر این، ابوعبدالله المالقی (متوفی ۷۴۱ هجری) که متقدم بر ابن حجر است و در خصوص قتل عثمان تألیفی مستقل دارد آنچه را از ابن حجر در مورد نِیَّار بن عیاض اسلمی از ابن الکلبی و طبری نقل کرده است را نیاورده است.

درگرفت. در ادامه این روایت آمده است که ابوحفصه یمانی می‌گوید: چون روز پنج‌شنبه درآمد از بام خانه سنگی بینداختم و یکی از مردم اسلم را که نثار نام داشت کشتم. کس پیش عثمان فرستادند که قاتل او را به دست ما ده. عثمان گفت: به خدا قاتل او را نمی‌شناسم (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۰/۴-۳۷۹).

۲-۱-۲. نثار بن عیاض اسلمی در کتب تراجم صحابه

کسانی که درباره‌ی نام‌های صحابه کتاب تألیف نموده و بعضی از افراد دیگر که نام بسیاری از صحابه را در کتاب‌های انساب و مغازی و دیگر کتب آورده‌اند، اهداف متفاوتی از صحابه‌نگاری داشته‌اند. با وجود این، اصل و اساس گردآوری نام صحابه به سه نفر می‌رسد. نخست، حافظ ابوعبدالله محمد بن منده اصفهانی (متوفی ۳۹۵ هجری)؛ دوم، حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (متوفی ۴۳۰ هجری)؛ و سوم ابوعمر یوسف بن عبدالبر (متوفی ۴۶۳ هجری) (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۰/۱).

برای شناخت دقیق‌تر نثار بن عیاض اسلمی که طبری وی را در حادثه یوم الدار به عنوان یکی از صحابه حضرت رسول ﷺ معرفی کرده است، رجوع به کتاب‌های سیره، طبقات و اسامی صحابه ضروری می‌نماید. با وجود این، از میان تمام تصنیفات با ارزشی که در شرح حال صحابه نگاشته شده است برای شناخت نثار بن عیاض رجوع به سه مصدر صحابه‌نگاری فوق مورد اهتمام بیشتری قرار گرفت.

نام نثار بن عیاض گرچه در برخی از مصادر تاریخی در گزارش رخداد محاصره عثمان بن عفان ذکر شده است، اما نام او در مصادری که اختصاصاً موضوع آنها معرفی صحابه و پرداختن به زندگینامه آنان می‌باشد ذکر نشده است.

با بررسی سه مصدر کهن و اختصاصی شناخت صحابه یعنی معرفة الصحابة تألیف ابن منده اصفهانی، معرفة الصحابة تألیف ابونعیم اصفهانی و الإستیعاب فی معرفة الأصحاب از ابن عبدالبر اندلسی روشن می‌شود که نزد آنان وجود صحابه‌ای به نام نثار بن عیاض اسلمی محرز نبوده است، از این رو هیچ نامی از وی ذکر نکرده‌اند.

ابن منده که نام صحابه را به ترتیب حروف الفبا منظم نموده، تا باب حرف «سین» بیشتر ادامه نداده است و بعد از ذکر نام چند تن از صحابه که نامشان با حروف پس از حرف «سین» شروع می‌شود، بابتی به اصحابی که به کنیه معروف بودند و پس از آن بابتی به صحابه‌های زن اختصاص داده است. وی در باب اصحابی که مشهور به کنیه بودند نیز نامی از نثار بن عیاض اسلمی نمی‌برد و تنها از أبوسلالة الأسلمی که گویا منتسب به بنی اسلم است نام می‌برد (ابن منده الأصبهانی، ۱۴۲۶: ۹۰۲).



ابونعیم که وی نیز کتاب خود را به ترتیب حروف الفبا منظم نموده است، در باب «نون» تنها از دو تن از صحابه با نام‌های نِیَّار بن ظالم الأسدی و نِیَّار بن مُکرم الأسلمی نام می‌برد. حال آن‌که از نِیَّار بن عیاض اسلمی هیچ نامی نمی‌برد (ابونعیم الأصبهانی، ۱۴۱۹: ۲۷۰۴/۵). در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب اگرچه مؤلف، حرف «نون» را بر حسب اسامی صحابه‌ای که هم نام هستند باب‌بندی نموده است و بابتی به نام «نِیَّار» اختصاص داده است؛ اما در باب «نِیَّار» تنها از سه تن از صحابه با نام‌های نِیَّار بن ظالم بن عبس الأنصاری، نِیَّار بن مسعود بن عبده بن مظهر و نِیَّار بن مُکرم الأسلمی نام برده است و هیچ نشانی از نِیَّار بن عیاض اسلمی در میان نیست (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۵۱۴/۴-۱۵۱۳).

۳-۱-۲. نِیَّار بن عیاض اسلمی در مصادر حدیثی

عبدالغنی بن عبدالواحد المقدسی (۶۰۰-۵۴۱ هجری) در کتاب خود یعنی الکمال فی أسماء الرجال که راویان شش کتاب صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه را استخراج کرده است، نامی از نِیَّار بن عیاض اسلمی به میان نیاورده است (المقدسی، ۱۴۳۷: ۱۵۹/۹). پس از او نیز یوسف بن عبدالرحمن المزنی (۷۴۲-۶۵۴ هجری) در کتاب خود یعنی تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، که در واقع خلاصه کتاب الکمال فی أسماء الرجال عبدالغنی مقدسی نیست، بلکه در این کتاب نواقص و اشکالات کتاب عبدالغنی مقدسی را رفع و تصحیح کرده است، تنها از نِیَّار بن مُکرم الأسلمی نام می‌برد (المزنی، ۱۴۱۳: ۷۳/۳۰-۷۲). پس از مزنی، ابن حجر عسقلانی (۸۵۲-۷۷۳ هجری) نیز کتاب تهذیب الکمال مزنی را خلاصه کرد، ابن حجر نیز در کتاب تهذیب التهذیب، تنها از نِیَّار بن مُکرم الأسلمی نام می‌برد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۳۵: ۲۵۱/۴-۲۵۰). حال آنکه با بررسی راویان مصادر حدیث اهل سنت نیز روشن می‌شود که از نِیَّار بن عیاض اسلمی هیچ حدیثی روایت نشده است.

۴-۱-۲. نِیَّار بن عیاض اسلمی در مصادر تاریخی

نام نِیَّار بن عیاض اسلمی بر خلاف دیگر صحابه که اخبار و نامشان از طرق مختلف و اشخاص متعدد، و راویان و منابع متعدد در دسترس پژوهشگر قرار می‌گیرد، فقط در جریان محاصره خانه عثمان، توسط طبری نقل شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴-۳۷۹). مصادر متأخر دیگر نیز نظیر شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۲-۱۵۵)، الکامل فی التاریخ (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۷۵/۳) و الإصابة فی تمیز الصحابة (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۶) مجرای قتل نِیَّار را ظاهراً از تاریخ طبری نقل کرده‌اند. در صورتی که مصادر متقدم بر طبری نظیر تاریخ مدینه المنورة، المعارف، انساب الأشراف نه

تنها روایت طبری در قتل یثرب بن عیاض را گزارش نکرده‌اند (ابن شبه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۳۰۸/۴؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۱۹۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۷۵/۵)، بلکه بر عکس یثرب بن عیاض اسلمی را به عنوان نخستین کسی که عثمان را زخمی نمود معرفی می‌کنند. همچنین تاریخ یعقوبی که متقدم بر تاریخ طبری است با وجود آنکه حادثه یوم الدار را گزارش نموده است اما روایت قتل یثرب را گزارش نکرده است (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۵/۲).

کتاب التمهید و البیان فی مقتل الشهید عثمان (متوفی ۷۴۱ هجری)، یکی از کتاب‌های تک‌نگاری کهن است که در آن ابوعبدالله محمد الملقی به قتل عثمان پرداخت است. یکی از امتیازهای مصادر تک‌نگاری آن است که مؤلف در این نوع از تاریخ‌نگاری، موضوع مورد مطالعه خود را به صورت متمرکز و خاص، توصیف، ثبت و ضبط می‌کند. در نتیجه میزان دقت مؤلف در خصوص موضوع مورد مطالعه خود، در مقایسه با مؤلفان تواریخ عمومی نظیر تاریخ الرسل و الملوک طبری بسیار بیشتر خواهد بود.

ابوعبدالله الملقی در باب هفتم کتاب خود که با عنوان «الْبَابُ السَّابِعُ فِي ذِكْرِ قَتْلِ عُثْمَانَ» به قتل خلیفه پرداخته است (الملقی، ۱۴۰۵: ۱۳۳). ابوعبدالله الملقی در باب هفتم تنها از دو یثرب نام می‌برد. یکی، یثرب بن عبدالله الأسلمی که توسط قباث الکنانی کشته شد (الملقی، ۱۴۰۵: ۱۳۹)؛ و دیگری، یثرب بن مکرم الأسلمی که جزء یکی از چهار نفری بوده است که جنازه عثمان را حمل کرده، بر او نماز خوانده و او را به خاک سپرده‌اند (الملقی، ۱۴۰۵: ۱۴۶). حال آنکه ابوعبدالله الملقی در تک‌نگاری خود، هیچ سخنی از یثرب بن عیاض اسلمی به میان نیاورده است. در صورتی که اگر کشته شدن یثرب بن عیاض اسلمی در جریان محاصره خانه عثمان نزد وی محرز شده بود، باید بدان نیز می‌پرداخت.

جدول ارائه شده که بر اساس تقدم و ترتیب تاریخی مصادر تنظیم شده است، نه تنها برای تسهیل در نشان دادن اختلاف و تشابه گزارش طبری با کتب تراجم صحابه و دیگر مصادر تاریخی که از یثرب بن عیاض اسلمی سخنی به میان آورده‌اند، می‌تواند راهگشا باشد؛ بلکه بررسی و نقد این روایت را قابل فهم‌تر می‌سازد.



تطبیق گزارش طبری با کتب تراجم صحابه و دیگر مصادر تاریخی در خصوص قتل نثار بن عیاض

ردیف	نام مصدر	متقدم بر طبری	متأخر از طبری	گزارش روایت قتل نثار بن عیاض	عدم گزارش روایت قتل نثار بن عیاض	تشابه گزارش با روایت طبری	اختلاف گزارش با روایت طبری
۱	تاریخ مدینه المنوره، ابن شبه (م ۲۶۲ ق)	✓	_____	_____	✓	_____	✓
۲	المعارف، ابن قتیبه (م ۱۷۶ ق)	✓	_____	_____	✓	_____	✓
۳	أنساب الأشراف، بلاذری (م ۲۷۹ ق)	✓	_____	_____	✓	_____	✓
۴	تاریخ یعقوبی، یعقوبی (م ۲۸۴ ق)	✓	_____	_____	✓	_____	_____
۵	معرفة الصحابة، ابن منده (م ۳۹۵ ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____
۶	معرفة الصحابة، ابونعیم (م ۴۳۰ ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____
۷	الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر (م ۴۳۶ ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____
۸	الکامل فی التاریخ، ابن اثیر (م ۶۳۰ ق)	_____	✓	✓	_____	✓	_____
۹	شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ ق)	_____	✓	✓	_____	✓	_____
۱۰	الریاض النضرة فی مناقب العشرة، محب‌الدین (م ۶۰۴ ق)	_____	✓	_____	✓	_____	✓

۱۱	التمهید و البیان فی مقتل الشہید عثمان، ابو عبد اللہ المالکی (۷۴۱ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____
۱۲	البدایة و النہایة، ابن کثیر (م۷۷۴ق)	_____	✓	_____	✓	_____	✓
۱۳	الاصابة فی معرفة الصحابة، ابن حجر (م۸۵۲ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____

۴-۱-۲. نقد و بررسی روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی

در جدول فوق مصادری که قتل نِیَّار بن عیاض را گزارش کرده‌اند مشخص گردیده‌اند. بعضی از این مصادر، دلیل خشم متعرضان و هجوم بر خانه عثمان را ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی معرفی کرده‌اند، بنابراین در ادامه به نقد روایت قتل نِیَّار می‌پردازیم.

۴-۱-۳. آشفتگی و تضاد در روایات تاریخی

دقیقاً بر خلاف بعضی از روایات تاریخی که نِیَّار بن عیاض اسلمی را صحابه‌ی سالخورده حضرت رسول ﷺ معرفی کرده می‌گویند در جریان محاصره خانه خلیفه سوم، بدست یاران وی مورد اصابت تیر قرار گرفته و کشته شد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۲-۱۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۷۵/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۶)، بعضی از روایات تاریخی دیگر، نِیَّار بن عیاض اسلمی در ردیف فاتلان عثمان بن عفان معرفی می‌نمایند. ابن قتیبه می‌نویسد: عثمان نه حاضر به کناره‌گیری از خلافت بود و نه خواهان جنگیدن با محاصره‌کنندگان بود؛ و از جنگ با آنان نپهی کرد. از این‌رو در خانه خود را بست، و او به همراه ششصد مرد در خانه‌اش بیش از بیست روز محاصره شد. سرانجام معترضان از خانه بنی حزم انصاری وارد خانه عثمان شدند. پس نِیَّار بن عیاض اسلمی با نوک نیزه به صورت عثمان زد و او را زخمی نمود؛ و خون بر مصحفی که در دامن عثمان بود جاری شد (دینوری، ۱۹۹۲: ۱۹۶؛ محب‌الدین الطبری، ۱۴۰۵: ۶۲/۳).

همچنین مؤلف کتاب تاریخ المدینة المنورة که متقدم بر تاریخ طبری و از کهن‌ترین مصادری است که در قالب تک نگاری درباره شهر مدینه نوشته شده و بالطبع دقت بیشتری در ضبط حوادث از این مصدر انتظار می‌رود؛ و نیز مؤلف أنساب الأشراف هر دو می‌نویسند: نخستین کسی که عثمان را زخمی

نمود نِیَّار بن عیاض اسلمی بود که با نوک نیزه به صورت عثمان زد و او را زخمی نمود و در مدینه دو نِیَّار وجود داشتند که به نِیَّار بن عیاض اسلمی، نِیَّار شر و به دیگری نِیَّار خیر می‌گفتند^۱ (ابن شبّه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۳۰۸/۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۷۵/۵).

روشن شد برخی از مصادر در گزارش جریان محاصره خلیفه سوم، یاران خلیفه را قاتل نِیَّار بن عیاض اسلمی و برخی دیگر وی را نخستین ضارب عثمان بن عفان معرفی می‌نمایند که این تضاد در روایات، خود سبب تضعیف روایت می‌شود.

با تتبع در مصادر تاریخی، روشن می‌شود در اینکه چه کسی قاتل نِیَّار بوده است، نیز بین مؤلفان مصادر اختلاف نظر وجود داشته است. مؤلف الإصابه فی معرفة الصحابة بی آنکه صریحا نامی از قاتل نِیَّار بن عیاض اسلمی ببرد، می‌نویسد که یکی از یاران عثمان، وی را کشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۶)؛ حال آن‌که صاحب تاریخ الأمم و الملوك، با نقل دو روایت متفاوت، یک بار کثیر بن صلت کندی و بار دیگر ابوحفصه یمانی را قاتل نِیَّار بن عیاض معرفی می‌کند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۷۹-۳۸۲/۴). در این میان، صاحب شرح نهج البلاغة و مؤلف الكامل فی التاریخ، بی آنکه شاهی بر مدعی خود اقامه نمایند صرفا به تبعیت از طبری صریحا قاتل نِیَّار را کثیر بن صلت کندی معرفی می‌کنند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۷۵/۳).

روشن شد برخی از مصادر در گزارش جریان محاصره خلیفه سوم، یاران خلیفه را قاتل نِیَّار بن عیاض اسلمی و برخی دیگر وی را نخستین ضارب عثمان بن عفان معرفی می‌نمایند که این آشفتگی در روایات، خود سبب تضعیف روایت گشته، اعتبار و اتقان تاریخی آن را مخدوش می‌سازد.

۲-۲. ضعف روش طبری در گزارش روایت قتل نِیَّار بن عیاض

اگرچه تاریخ الرسل و الملوك همچنان به عنوان یکی از امهات مصادر تاریخی شناخته می‌شود، اما رویکرد طبری در هر موضوع، گردآوری تمامی اخبار و روایات گرچه متضاد و متناقض بوده است می‌باشد

۱. مؤلف أنساب الأشراف تصریح می‌نماید که در مدینه به نِیَّار بن عیاض اسلمی که نخستین ضارب عثمان بوده است نِیَّار شر می‌گفتند، اما مشخص نمی‌سازد که نِیَّار خیر بر چه کسی اطلاق می‌شده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۷۵/۵). یکی از محققان معاصر می‌نویسد: بدین جهت نِیَّار بن مکرز به «نِیَّار الخیر» لقب یافته بود که طرفدار عثمان بود و در تشیع جنازه او شرکت داشت (Madelung, 1997: 136). حال آنکه محقق کتاب تاریخ المدینة المنورة در تعیین مصداق نِیَّار خیر و شر می‌نویسد: آن دو، نِیَّار بن عیاض الأسلمی و نِیَّار بن عبدالله الأسلمی می‌باشند (شلتوت، ۱۴۱۰: ۱۳۸۰/۴). بنظر می‌رسد شلتوت با توجه به اینکه مؤلف البدایة و النهایة، نِیَّار بن عبدالله اسلمی را از جمله مشاهیر یاران و مدافعان عثمان که در دفاع از وی نیز کشته شده است معرفی می‌نماید، او را نِیَّار خیر پنداشته است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۷).

و در مقام راست آزمایی روایات رسیده بدستش برنیامده و جز در پاره‌ای موارد اظهار نظر ننموده است. در واقع، طبری برای حفظ امانت آنچه را شنیده یا خوانده است عیناً ذکر کرده و داوری درباره درستی و نادرستی آن را بر عهده خواننده مهاده است.

طبری در تاریخ خود روش محدثان را در پیش گرفته است، یعنی روایات هر حادثه را مستند به طرق روایت آن تا راوی نخستین ذکر کرده است. آنچه طبری به عنوان تاریخ نوشته است در حقیقت علم تاریخ نیست، زیرا علم تاریخ باید حادثه تاریخی را با زمان مقایسه کند و همچنین تناسب آن را با زمان و مکان واقعه ذکر شده مقایسه نماید و ملاحظه کند که آیا در چنان مکانی چنین حادثه‌ای می‌تواند اتفاق بیفتد؟ و آیا با اوضاع جامعه هماهنگی دارد یا خیر؟ بنابراین برای بررسی یک واقعه تاریخی، زمان و مکان را باید ملاحظه کرد تا علم بشود و اگر چنین تحقیقی صورت بگیرد آنچه به عنوان تاریخ نوشته شود، بر فرض که در واقع صحیح هم باشد، علم نیست (عسکری، ۱۳۶۸: ۳۶-۳۴).

طبری در مورد گزارش قتل نثار بن عیاض اسلمی از یکسو توجهی نکرده است که این رخداد تا چه میزان با اوضاع جامعه و زمان هماهنگی دارد، و از سوی دیگر اساساً به گزارش مخالف که منابع متقدم بر وی آن را ضبط کرده‌اند توجهی نکرده است. کشف حقیقت برای طبری اولویت نداشته است، از این رو، شاهد آن هستیم که اصلاً تردیدی در ساختگی بودن ماجرای قتل نثار بن عیاض روا نداشته است. حال آنکه در ادامه خواهیم دید که این گزارش بیش از آنکه به یک واقعیت تاریخی و عینی نزدیک باشد، به یک داستان دروغین می‌ماند که در سالیان متأخرتر از حادثه یوم الدار ساخته و پرداخته شده است. روش طبری در گزارش ماجرای قتل نثار بن عیاض به دور از پیرایش و گزینش روایات است؛ و در نتیجه ضعیف و فاقد متد علمی است.

۲-۳. نثار بن عیاض در ترازوی قاعده «فراغ تاریخی»

قبل از آنکه بخواهیم وضعیت نثار بن عیاض اسلمی را با معیار قاعده «فراغ تاریخی» بسنجیم، ضروری می‌نماید که این قاعده را به صورت مختصر معرفی نماییم.

گاهی پژوهشگر در بررسی شخصیت‌های تاریخی که اتفاقاً در یک واقعه‌ی تاریخی نقش پر رنگی به آنان اختصاص یافته است با اشخاصی روبرو می‌شود که بر خلاف نقش محوری آنها در یک رخداد، از یکسو هویت آنان مجهول است (مجهول الهوية) و از سوی دیگر نیز حال و روز و سرگذشت ایشان در ساحت تاریخ اسلام مجهول است (مجهول الحال). چنین افرادی در گستره تاریخ اسلام ظهور و افولی ناگهانی دارند، در نتیجه محقق در بررسی شخصیت آن فرد با یک خلاء و شکاف تاریخی روبرو می‌شود

که بر پژوهشگر بایسته است هویت و سرگذشت آن شخص را که دارای «فراغ تاریخی» است با تردید و تأمل بیشتری بررسی نماید تا صحت و سُقم نقش کلیدی که در آن رخداد به وی داده‌اند روشن شود.

برای فراهم آوردن یک پژوهش تاریخی دو گام اساسی را باید مورد توجه قرار داد:

نخست، گردآوری روایات تاریخی موثق که صحت آنها مورد قبول باشد.

دوم، شرح، تحلیل و استنباط از روایات تاریخی و در نتیجه تفسیر حوادث تاریخی.

اگر در نگارش یک پژوهش تاریخی، این دو گام مورد اهتمام جدی قرار بگیرد، پژوهشگر موفق به بازنویسی کامل یک رخداد تاریخی و ارائه نتایج صحیحی می‌گردد. بنابراین جمع‌آوری روایات تاریخی موثق، بستری اساسی برای پیشبرد دیگر گام‌های پژوهش تاریخی است که خلل در آن منجر به خطای راهبردی و ارائه تصویر و نتایج ناقص و غلط از رخداد می‌شود که در تقابل با روایات صحیح قرار می‌گیرد (الشمري، ۲۰۱۹: ۴۲).

روشن شد که نام نِیَّار بن عیاض اسلمی بر خلاف دیگر صحابه که اخبار و نامشان از طرق مختلف و اشخاص متعدد، و راویان و منابع متعدد در دسترس پژوهشگر قرار می‌گیرد، فقط در جریان محاصره خانه عثمان، توسط طبری نقل شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۳۸۲-۳۷۹).

نِیَّار بن عیاض اسلمی در گستره تاریخ اسلام ظهور و افولی ناگهانی دارد. به گونه‌ای که کمترین اطلاعاتی در مورد گذشته وی و حتی زمان مسلمان شدن او در دست نیست (مجهول الحال است). همچنین شهرت نِیَّار بیشتر از موضوع قتل وی در جریان محاصره‌ی خانه خلیفه سوم است و شخصیت وی شناخته شده نیست (مجهول الهویه است). حال آنکه با توجه به حساسیت موضوع مرگ نِیَّار، که در پی آن معترضان به شدت به خشم آمده، به خانه خلیفه هجوم برده و وی را به قتل رساندند، انتظار می‌رفت مصادر شرح حالی دقیق‌تر و جامع‌تر از وی و حتی فرجام قاتل او ثبت می‌نمودند.

با بررسی کتب تراجم صحابه و مصادر تاریخی معلوم می‌شود که نِیَّار بن عیاض، مجهول الهویه و مجهول الحال است و محقق در بررسی شخصیت او با «فراغ تاریخی» مواجه می‌شود. قاعده «فراغ تاریخی» در کنار دیگر شواهد و قرائن ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که شخصیت نِیَّار بن عیاض، شخصیتی ساختگی است که در سالیان متأخرتر از حادثه یوم الدار با هدفی خاص ساخته و پرداخته شده و اساساً صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است.

۴-۲. احراز حقیقت به اتکای مرجعیت، خطای مصادر متأخر از طبری

یکی از خطاهایی که تاریخ‌نگاری نوین آن را به حق برنمی‌تابد و خارج از چارچوب عقلانیت مدرن پژوهشی می‌نشانند «احراز حقیقت به اتکای مرجعیت» است. این خطای نسبتاً رایج، مفید این معناست که سخنی و روایتی را نه به اعتبار فحوا و دلایل آن، بلکه به حیث اعتبار گوینده‌اش بپذیریم. بدیهی است که مرتکبین این خطا دانسته یا ندانسته مرعوب شخصیت بزرگانی هستند که سخن خود را به اقوال آنان مستند می‌کنند (ناظمیان فرد، ۱۳۷۸: ۲۰).

پژوهشگر باید توجه داشته باشد برای رسیدن به حقیقت، از غلطیدن در خطا در امان بماند. آنچه که در این میان اهمیت می‌یابد این است که مورخ باید «خطا» را که اجتناب از آن به ارداه‌ی اوست در راه نیل به «حقیقت» که رسیدن به آن تنها به ارداه‌ی او نیست بازشناسد (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۲۷).
مصادر متأخر از تاریخ طبری، بدون آنکه بدنبال کشف حقیقت باشند روایت قتل نثار بن عیاض را از طبری نقل کرده‌اند؛ و تمام آنچه را که او در تاریخ خود گزارش نموده است، صحیح و متقن دانسته‌اند که جای چون و چرا ندارد. برای نمونه ابن اثیر در مقدمه کتاب تاریخش چنین می‌گوید آنچه در کتاب تاریخ من آمده در هیچ کتابی نیامده است. من در نقل وقایع آنچه امام ابو جعفر طبری آورده نقل کرده‌ام زیرا همه به او رجوع می‌کنند. تا آنجایی که می‌گوید: اول از تاریخ طبری نقل کردم بعد تاریخهای دیگری که مشهور بود بدان ضمیمه نمودم. طبری، به حق امام متقن، جامع علم، صحیح الاعتقاد و راستگو است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۱). همچنین ابن کثیر بعد از اینکه اخبار صحابه را می‌آورد می‌گوید: این خلاصه آن چیزی است که ابو جعفر بن جریر در مورد بزرگان صحابه آورده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۶/۷).

مصادر متأخر از تاریخ طبری روایت قتل نثار بن عیاض اسلمی را بدون ملاحظات و شیوه‌های انتقادی و تنها به اتکای مرجعیت طبری در «تاریخ و اخبار» پذیرفته‌اند و در ورطه این خطای فاحش در افتاده‌اند. مؤلفان مصادر متأخرتر از تاریخ الرسل و الملوك، به تضاد روایات تاریخی در خصوص موضع نثار بن عیاض اسلمی در جریان حادثه یوم الدار اعتنایی نکرده‌اند و صرفاً گزارش طبری را ملاک واقعیت و حقیقت در نظر گرفته‌اند. حال آنکه پژوهشگر، در گردآوری روایات تاریخی، با روایات متضاد مواجه می‌شود. به گونه‌ای که برخی از مصادر وی را مقتول بدست یاران عثمان معرفی می‌کنند؛ و بعضی دیگر، او را نخستین ضارب خلیفه سوم می‌شناسانند. این تضاد در روایات تاریخی، خود موجب تضعیف روایت گردیده و زاینده‌ی یک تردید جدی در صحت و سقم روایت برای مورخ می‌شود.

بنابراین نمی‌توان حقیقت ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض را صرفاً به اتکای اینکه طبری آن را نقل کرده و مصادر متأخر دیگر نیز آن را از وی نقل کرده‌اند، پذیرفت. ضمن آنکه همانگونه که یادآور شدیم، نه تنها هویت و وجود خارجی نِیَّار بن عیاض اسلمی به دلیل فراغ تاریخی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ بلکه حتی با فرض پذیرش وجود خارجی نِیَّار، کشته شدن وی در جریان محاصره خانه خلیفه، نیز محل تردید است.

۲-۵. تحلیل عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر معاویه در خصوص قتل نِیَّار بن عیاض

پس از آن که بی‌اعتنایی عملی معاویه، حاکم قدرتمند و مسلط عثمان در شام، با وجود تقاضای کمک خلیفه، به کشته شدن خلیفه منجر شد، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به اراده و اصرار فراوان مسلمانان به خلافت رسید (خطبه: ۵۴؛ خطبه: ۲۰۵؛ خطبه: ۲۲۹). معاویه نیک آگاه بود که علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) همچون خلفای پیشین اهل سازش با وی نیست. بنابراین بهترین موضوعی که می‌توانست به وسیله آن، شانه از زیر بار حکم عزل خود بدست امیرالمؤمنین (علیه السلام) خالی نماید، داعیه‌ی خونخواهی عثمان بود. ادعای خونخواهی خلیفه برای معاویه فرصتی تکرار ناشدنی بود؛ چه اگر او در همان روزهای نخست به دعوت علی (علیه السلام) پاسخ مثبت می‌داد دیگر نمی‌توانست ریختن خون عثمان را به حساب امام (علیه السلام) بنویسد و از آن به عنوان برگ برنده بر ضد امام (علیه السلام) استفاده کند؛ و بدنبال بیعت او با امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امامت علی (علیه السلام) تثبیت و خون عثمان نیز لوٹ می‌شد و فرصت از دست می‌رفت^۱ (العقّاد، بی‌تا: ۹۶-۹۵). روشن‌ترین گواه بر اینکه مسئله‌ی خونخواهی عثمان و تسلیم قاتلان او بهانه‌ای بیش نبود و معاویه در زیر آن سرپوش، خواهان زعامت و خلافت بود، این است که پس از آنکه علی (علیه السلام)

۱. معاویه در طول امارتش بر شام، به منصب استانداری قناعت نداشت و همانند یک استاندار در شامات حکومت نمی‌کرد؛ بلکه وی به فراتر از استانداری یعنی خلافت می‌اندیشید. از این رو وی در شام به گونه‌ای حکومت می‌نمود که بدنبال پی‌ریزی ارکان خلافت برای خود و فرزندانش بود (العقّاد، بی‌تا: ۹۶). او سالها بود که با زیرکی خاص، با بذل و بخشش‌های بی‌حساب، با تبعید شخصیت‌هایی که حکومت او را تحمل نمی‌کردند، با تبلیغات گسترده، با جلب عنایت خلیفه‌ی وقت، مقدمات یک سلطنت موروئی را پی‌ریزی کرده، پیوسته مترصد مرگ یا قتل عثمان بود تا به آرزوی دیرینه‌ی خود جامه‌ی عمل بپوشاند (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۸۲). گواه روشن بر اینکه معاویه در پی رسیدن به خلافت بود، این هشدار امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی خود به اوست: «وَأَعْلَمُ بِأَنَّ مُعَاوِيَةَ إِنَّكَ مِنَ الطُّلُقَاءِ الَّذِينَ لَا تَحُلُّ لَهُمُ الْخِلَافَةُ وَلَا تُعْهَدُ مَعَهُمُ الْأَمَانَةُ وَلَا تُعَرَّضُ فِيهِمُ الشُّورَى» (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۱۵؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۱۴/۱؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۰۶/۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۷۲/۲). همچنین پیش از آغاز جنگ صفین، معاویه به صراحت از استحقاق خویش برای تصدی منصب خلافت سخن به میان آورد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۳۳/۲؛ جاحظ، ۲۰۰۲: ۳۰)، تا آنکه پس از به دست گرفتن زمام خلافت، در خطبه خود در مدینه تصریح نمود که خلافت را به اتکای زور شمشیر بدست آورده است (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴: ۱۷۱/۴).

به شهادت رسید و معاویه زمام امور را بدست گرفت، از تنها چیزی که از آن سخن نگفت مسئله‌ی خون عثمان و دستگیری قاتلان او بود (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۹۰).

پس از شروع مخالفت معاویه با خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به بهانه‌ی خونخواهی عثمان، باب مکاتبه بین آنان گشوده شد. امیرالمؤمنین علیه السلام افزون بر آن که در نامه‌های خود به معاویه، خویش را مبرای از خون عثمان اعلام نمود، در مقام احتجاج بر معاویه در ماجرای کشته شدن خلیفه سوم، نه تنها دلیل طغیان خشم محاصره‌کنندگان و حمله بر خانه عثمان را کشته شدن یثرب بن عیاض اسلمی بدست یاران خلیفه معرفی نکرد؛ بلکه صریحاً عملکرد شخص معاویه را موجب قتل عثمان دانست. بر همین اساس، هیچ‌گونه انعکاسی از احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام علیه معاویه مبنی بر اینکه کشته شدن یثرب بن عیاض بدست یاران عثمان، سبب هجوم معترضان به خانه خلیفه و کشته شدن وی گردیده باشد، در منابع ثبت نشده است.

امام علیه السلام از آن روی که معتمد معترضان و خلیفه سوم و محل رجوع طرفین برای وساطت و میانجیگری بود، بیش از هر کس دیگری از رخداد‌های حادثه یوم الدار اطلاع داشت. بنابراین اگر آنگونه که طبری نقل کرده است علت طغیان خشم معترضان کشته شدن صحابه پیامبر ﷺ یعنی یثرب بن عیاض بدست یاران عثمان بود، یقیناً امام علیه السلام در احتجاجات خود در مقابل معاویه به این مسئله استناد می‌کرد. حال آنکه علیرغم همه هوشیاری و ذکاوت امام علیه السلام در ساحت مناظره با معاویه، ایشان نه تنها به موضوع قتل یثرب بن عیاض بدست یاران عثمان که موجب به خروش آمدن خشم انقلابیون گردید استناد نکرده؛ بلکه برعکس به سستی و تعلل معاویه در یاری عثمان استناد نموده است. این احتجاج امام علیه السلام گویای آن است که آنچه موجب طغیان خشم معترضان گردید، نگرانی و واهمه معترضان از مواجهه با سپاهیان شام بود، نه کشته شدن یثرب بن عیاض اسلمی. معاویه از یکسو با به کارگیری سیاست ترس‌افکنی بین نیروهای انقلابی و از سوی دیگر تعلل در یاری عثمان، بدون پرداخت کمترین هزینه سیاسی و نظامی به مقصود خود یعنی قتل عثمان و داعیه‌ی خونخواهی وی رسید.

امام علیه السلام به نیکی متوجه سیاست‌بازی و دغل‌کاری معاویه در ترس‌افکنی بین جبهه معترضان و عدم یاری عثمان که منجر به قتل خلیفه گردید، بود. از این رو، امام علیه السلام در مقام احتجاج در یکی از نامه‌های خود به معاویه چنین می‌نویسد: به خدا سوگند، پسر عموی تو را کسی جز خود تو نکشت و من امیدوارم که تو را، به مانند گناه وی، به او ملحق سازم. همان شمشیر برنده‌ای که با آن سر خاندان تو را شکافتم، پیوسته با من است. بخدا سوگند نه بدعتی در دین گذاشته‌ام، و نه پیامبر جدیدی برگزیده‌ام.

من بر همان راه راست الهی قرار دارم که شما با اختیار ره‌ایش کرده، و با اکراه پذیرفتی (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴: ۸۲/۵؛ المحمودی، ۱۴۱۷: ۲۱۱/۴).

امام علی (ع) در نامه دیگری به معاویه نوشتند: سپس کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او می‌باشی. به راستی کدام یک از ما دشمنیش با عثمان بیشتر بود؟ و راه را برای کشندگانش فراهم آورد؟ آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست بجایش بنشیند و به کار مردم رسد؟ یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد؟ و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد؟ نه، به خدا سوگند هرگز چنین نیست (نامه: ۲۸).

امیرالمؤمنین (ع) در نامه دیگری به معاویه چنین واقعیت را آشکار می‌سازد: شگفتا، معاویه چه سخت به هوس‌های بدعت‌زا، و سرگردانی پایدار، وابسته‌ای! حقیقت‌ها را تباه کرده، و پیمان‌ها را شکسته‌ای، پیمان‌هایی که خواسته‌ی خدا و حجت خدا بر بندگان او بود. اما جواب پرگویی تو نسبت به عثمان و کشندگان او آن است که: تو عثمان را هنگامی یاری دادی که انتظار پیروزی خود را داشتی، و آنگاه که یاری تو به سود او بود او را خوار گذاشتی (نامه: ۳۷؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۴/۱۶-۱۵۳؛ ابن میثم البحرانی، ۱۳۸۶: ۸۶۴/۵-۸۶۳؛ ابن یحیی العلوی، ۱۴۲۷: ۴۸-۴۷؛ المحمودی، ۱۴۱۷: ۱۷۲/۴).

افزون بر عدم احتجاج امیرالمؤمنین (ع) بر معاویه در خصوص قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی، یکی دیگر از دلایلی که عدم قتل نِیَّار بن عیاض را تقویت می‌نماید آن است که پس از آنکه علی بن ابی‌طالب (ع) به خلافت رسید، قاتل نِیَّار بن عیاض یا مروان بن حکم را مورد تعقیب قضایی و قصاص قرار نداد. حال آنکه نه تنها بر هیچ مؤرخ منصفی، عدالت علی بن ابی‌طالب (ع) پوشیده نیست، بلکه اساساً عدالت امیرالمؤمنین (ع) بی‌نیاز از اثبات است (یعقوبی، بی‌تا: ۱۸۳/۲؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۷۰/۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۵/۲).

در واقع، امیرالمؤمنین (ع) نخست می‌بایست در یک رسیدگی قضایی روشن می‌کرد که آیا نِیَّار بن عیاض (نِیَّار شر) مظلومانه کشته شده است یا خیر؟ زیرا کشته شدن نِیَّار، به قتل خشونت‌بار عثمان شتاب بخشیده بود (Madelung, 1997: 256). آنچه در این میان می‌تواند به حل مسئله کمک کند آن است که نه تنها مصادر گزارشی از محاکمه قضایی قاتل نِیَّار و اجرای حکم قصاص بدست امیرالمؤمنین (ع)

ثبت نکرده‌اند؛ بلکه حتی از اهتمام و تلاش امام علی(ع) در خصوص محاکمه و قصاص قاتل تیّار نیز گزارشی ثبت نکرده‌اند.^۱

حقیقت آن است که بی توجهی امام علی(ع) به مسئله قتل تیّار، در کنار دیگر شواهد، قرینه‌ای برای تأیید دو فرضیه پیشین است: فرضیه نخست، آنکه اساساً صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است. فرضیه دوم، حتی با فرض پذیرش وجود خارجی تیّار بن عیاض، وی در ماجرای محاصره خانه خلیفه بدست یاران عثمان کشته نشده است.

۲-۶. دلیل ظهور و افول ناگهانی تیّار بن عیاض اسلمی در حادثه یوم الدار

قبل از آنکه بخواهیم دلیل ظهور و افول ناگهانی تیّار بن عیاض را در ساحت تاریخ اسلام مورد بررسی قرار دهیم، باید دقت نماییم دلیل اصلی به خروج آمدن معترضان و هجوم به خانه عثمان بن عفان که منجر به کشتن خلیفه شد چه بوده است؟ آیا واقعا علت به جوش آمدن خشم محاصره‌کنندگان و هجوم آنان به منزل خلیفه، قتل تیّار بن عیاض اسلمی صحابه حضرت رسول(ص) بوده است یا به شهادت مصادر تاریخی دلیل دیگری در میان است؟ و اگر دلیل دیگری موجب هجوم معترضان به خانه خلیفه و قتل وی شده است، معرفی کردن ماجرای قتل تیّار به عنوان علت هجوم معترضان به خانه خلیفه به چه منظور در حادثه یوم الدار تدارک دیده شده است؟

۲-۶-۱. دلیل واقعی به خروج آمدن معترضان و هجوم به خانه عثمان

عثمان چون سرانجام کار خویش و قیام مردم را دید و دانست که او را محاصره کرده‌اند و تصمیم بر خلع او گرفته‌اند، نامه‌ای به معاویه نوشت و از او خواست با لشکریان شام به مدینه آید (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۱). خلیفه به معاویه که در شام حضور داشت چنین نوشت: بنام خدای رحمان و رحیم، و اما بعد، مردم مدینه کافر شده‌اند و از اطاعت به در رفته‌اند و پیمان شکسته‌اند، از جنگاوران شام که پیش تواند بهر وسیله پیش من فرست (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴). همین که نامه‌ام بدست تو رسید،

۱. حال آنکه سیاست امیرالمؤمنین علیه السلام در تعقیب قضایای افرادی که به ناحق خون شخصی را ریخته باشند روشن است. برای نمونه، چون عبیدالله بن عمر در تلافی قتل پدرش، هرمان و دو دختر وی، ابولؤلؤ و مردی را که جفینه نام داشت کشت، امیرالمؤمنین علیه السلام آرام ننشست و فرمود: «یا فاسق، لئن ظفرت بک یوماً لأقتلنک بالهرمزان» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۱۰/۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۳/۵)؛ و به محض آنکه امام علی(ع) به خلافت رسید خواست عبیدالله را قصاص کند که او نزد معاویه گریخت و در صفین کشته شد (مقدس، بی تا: ۹۲/۵).

سپاهی تندرو از شام گسیل دار و یکی از مردان مورد اعتماد خویش را بر ایشان بگمار و حبیب بن مسلمه را بر این کار مأمور کن و به او بگو مسافت دو شب را در یک شب بپیماید (مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۵).

چون نامه خلیفه به معاویه رسید، وی به بهانه آن که مخالفت با یاران پیامبر که علیه عثمان اجتماع نموده بودند را ناروا می‌دانست، از کمک به خلیفه سستی ورزید^۱ (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴). پس از آنکه در جواب معاویه تأخیر افتاد و خلیفه با وقت کشی و تعلل بی دلیل معاویه رو به رو شد، عثمان دریافت که معاویه قصد یاری وی را ندارد (دینوری، ۱۴۱۰: ۵۵/۱-۵۴). در نتیجه عثمان ناچار به یزید بن اسد بن کرز و مردم شام نامه نوشت که به کمک او بیایند و از حقوقی که بر آنها داشت یاد کرد و از خلیفگان سخن آورد که خدای عزوجل اطاعت و نیک خواهیشان را فرمان داده بود، و وعده داد که آنان را سپاهیان و خواص خود می‌سازد، و منتی را که بر آنها داشت و نیکی‌هایی که کرده بود بیادشان آورد و گفت اگر کمک می‌کنید زود! زود! که این قوم به زودی بر من می‌تازند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴).

چون نامه خلیفه بر شامیان خوانده شد، یزید بن اسید بجلی قسری به پا خواست و حمد خدا گفت و ثنای او کرد آنگاه از عثمان یاد کرد و حق او را بر شمرد و کسان را به یاری او ترغیب کرد و گفت که باید سوی او روان شوند و کسان بسیاری پیرو او شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴).

معاویه پس از آنکه عزم شامیان را در کمک به خلیفه دید، برای آنکه تصمیم آنان را به نام خود تمام کند یزید بن اسید را به همراه سپاهی به کمک عثمان فرستاد (دینوری، ۱۴۱۰: ۵۷/۱). با وجود این، معاویه سپاهیان شام را بنا بر روایتی در زرقاء و بنا بر روایتی دیگر در ذی خُشب یا وادی القُری متوقف نمود که مانع یاری رساندن آنان به عثمان گردد (ابن شُبّه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۲۸۹/۴).

پس از آنکه سپاهیان شام به دستور معاویه در منزلی نزدیک به مدینه توقف کردند، در این هنگام کسی نزد محاصره‌کنندگان آمد و به آنان گفت: معاویه یزید بن اسید را از شام فرستاده تا به کمک عثمان بیاید، همراهان وی به حدود هزار نفر می‌رسد. هر کاری می‌خواهید انجام دهید. در غیر این صورت از عثمان درگذرید (ابن شُبّه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۲۸۷/۴؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۵۸/۱-۵۷).

۱. حال آنکه معاویه از همان روز نخست متوجه این نکته بود که قتل خلیفه موضوعی است که او در آینده می‌تواند آن را در خدمت اهداف خود به کار گیرد (العاملی، ۱۴۱۴: ۱۶۷؛ عطوان، ۱۹۸۶: ۱۳). او زمانی از عثمان خواست تا به شام نزد وی رود تا از دست مخالفان در امان باشد؛ اما عثمان این پیشنهاد را نپذیرفت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۷/۳). در نتیجه می‌توان گفت معاویه قصد آن را داشت تا با بردن عثمان به شام زمینه‌ی جانشینی خود را پس از او فراهم سازد.

معترضان وقتی خبر لشکریان شام را شنیدند به خشم آمده، در خانه‌ی عثمان را به آتش کشیدند. ساکنان خانه وقتی آتش را دیدند برای جنگ آماده شدند. عثمان کار آنان را نپسندید و گفت دوست نمی‌دارم به سبب من خونی ریخته شود^۱ (ابن شبه النعمیری، ۱۴۱۰: ۱۲۸۷/۴؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۵۸/۱-۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴).

معاویه از دستور دادن به توقف سپاهیان شام در منزلی نزدیک به مدینه و عدم ورود آنان به مدینه دو هدف را دنبال می‌کرد؛ نخست، آن که با ترساندن معترضان از مواجهه با جنگجویان شام و کشته شدن بدست آنان، بر شدت آتش فتنه بدمد.^۲ دوم، آنکه پس از کشته شدن عثمان به دست محاصره‌کنندگان خود را خونخواه خلیفه بخواند.

یکی از مصادر هدف اخیر معاویه را چنین گزارش می‌نماید: عثمان به معاویه نوشت که با شتاب نزد وی آید پس معاویه با دوازده هزار کس رهسپار مدینه شد، پس معاویه به سپاهیان شام گفت به جای خود در مرزهای شام بمانید تا من نزد امیرالمؤمنین بروم و از کار او نیک آگاه گردم. پس نزد عثمان آمد و چون از شماره لشکر پرسید، گفت: آمده‌ام که رأی تو را بدانم و آنگاه نزد آنان باز گردم و ایشان را به مدینه آورم. عثمان گفت: نه به خدا قسم، لیکن تو خواستی که من کشته شوم پس بگویی که منم صاحب خون، برگرد و مردم را نزد من برسان. پس بازگشت و به سوی او باز نیامد تا کشته شد^۳ (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۵/۲). معاویه موفق شد بحران پیش آمده برای خلیفه سوم را به نفع خود مدیریت کند. چه وی از یکسو با ارسال دیر هنگام سپاهیان، خود را در انظار عموم مردم یاور و معین خلیفه در روزهای سختی شناساند؛ و

۱. «فلما بلغ الذين حَصَرُوهُ أَنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ خَافُوا أَن يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ فَعَالَجُوهُ، فَأَحْرَقُوا الْبَابَ؛ بَابَ عُثْمَانَ. فَلَمَّا وَقَعَ الْبَابُ أَلْقَوْا عَلَيْهِ التُّرَابَ وَ الْحِجَارَةَ» (ابن شبه النعمیری، ۱۴۱۰: ۱۲۸۷/۴؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۵۸/۱-۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴).

۲. ترس افکنی و تخویف یکی از سیاست‌های مزورانه‌ی معاویه بود که برای دست‌یابی به مقاصد سیاسی و نظامی خود از آن سود می‌جست. این سیاست معاویه در حوادث تاریخی دیگر نیز خود را نشان می‌دهد. برای نمونه می‌توان از سیاست معاویه در ترس-افکنی بین اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین برای تصاحب آب شرب نام برد. معاویه با پرتاب تیری به لشکرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و ترس افکنی بین اصحاب امام علیه السلام و مدیریت نیرنگی زیرکانه، بر آب شرب سیطره یافت؛ تا آنجا که ناچار سپاه امام علیه السلام برای تحصیل آب و پس زدن شامیان مجبور به جنگیدن شد (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۱۹۲-۱۹۰).

۳. روشن است که اهمال معاویه در یاری رساندن به عثمان به جهت پاسداشت حرمت بعضی از صحابه که در محاصره خانه عثمان حضور داشتند نبود، بلکه به منظور وقت کشی بود تا با کشته شدن عثمان، خود را خونخواه وی بخواند (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۵/۲). همان‌گونه که پس از معاویه، دیگر خلفای اموی نیز خود را وارث خلافت عثمان خواندند (فرزدق، ۱۴۰۷: ۲۷).

از سوی دیگر با قرار دادن محاصره‌کنندگان زیر فشار، اضطراب و تنش روانی، موجب طغیان خشم معترضان و حمله آنان به خانه عثمان و قتل وی گردید. در نتیجه وی بی آنکه مجبور به پرداخت کمترین هزینه سیاسی یا نظامی گردد، به خواسته‌ی خویش یعنی کشته شدن خلیفه سوم و ادعای خونخواهی وی رسید؛ حال آنکه با به نمایش گذاردن تلاشی مزورانه برای یاری عثمان در ایام محاصره، پیکان هرگونه اتهام را در بی اعتنائیش نسبت به یاری خلیفه از خود دور ساخت

۲-۶-۲. دلیل ساختگی بودن شخصیت نّیّار بن عیاض

با تدقیق در مصادر تاریخی روشن شد علت اصلی طغیان محاصره‌کنندگان و هجوم به خانه خلیفه و در نتیجه کشته شدن عثمان، ترس معترضان از حمله سپاهیان شام به آنان و کشته شدن بدست یاران معاویه بود.^۱ بنابراین معترضان کوشیدند عنان کار را بدست گرفته، پیش‌دستی نموده کار را خلیفه را یکسره ساخته و سپاهیان شام را در برابر کار واقع شده قرار دهند.

همانگونه که گذشت معاویه با سیاست تخویف معترضان، نه تنها باعث به خروش آمدن معترضان و در نتیجه کشته شدن عثمان بدست معترضان شد، بلکه کوشید بر کوتاهی و قصور خود در یاری رساندن به عثمان که منجر به کشته شدن عثمان گردید سرپوش بگذارد. با وجود این، تزویر معاویه در جریان قتل عثمان بر رجال خردمندی که معاویه را بدرستی می‌شناختند پوشیده نماند که برای مثال به سه تن از آنان اشاره می‌شود.^۲

۱. نتیجه‌گیری یکی از مستشرقین نیز از بررسی گزارش‌های تاریخی چنین است: بنظر می‌رسد رفتار مخالفان مایوس، بر اثر ورود عناصر تندروتر و پخش شایعه نزدیک شدن سپاهیان وفادار به خلیفه از ولایات، خشن‌تر شد (Madelung, 1997: 135).
۲. افراد دیگری نظیر: ابوالطفیل عامر بن وائله اللّیّی (ابن بکار، ۱۴۱۶: ۱۵۵-۱۵۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۶۹۷/۴؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۲۱۵/۱)، شیب بن ربیع تمیمی (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۱۸۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۷۴/۴-۵۷۳)، عمرو بن عاص (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۸۷/۲) و عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح (ابن شَبّه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۱۵۳/۳؛ البسوی، ۱۴۰۱: ۲۵۴/۱) تصریح نموده‌اند که معاویه دوست داشت عثمان کشته شود تا وی خونخواهی خلیفه را بهانه‌ای برای رسیدن به خلافت قرار دهد. در حقیقت تمام عمال عثمان در شهرهای مختلف به ویژه معاویه از حمایت خلیفه خودداری کردند (شهرستانی، ۱۴۱۳: ۱۶۱-۱۵). آنگونه که شخص معاویه نیز بعدها پشیمانی خود را از آنکه عثمان از وی درخواست کمک کرده بود و به یاری وی نشافت ابراز نمود (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۷۹).

شواهد تاریخی دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد مردم پس از پایان حادثه یوم الدار و قتل خلیفه سوم، متوجه هدف معاویه از سستی و تعلل متعمدانه وی در یاری رساندن به عثمان برای دستاویز قرار دادن خونخواهی خلیفه سوم بودند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۲۳/۲؛ ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴: ۹۳/۴؛ سبط ابن‌الجوزی، بی‌تا: ۸۵، ۲۰۱). بر اساس همین شواهد تاریخی، می‌توان به این نتیجه دست یافت آن کسی که عثمان را به کام مرگ فرستاد معاویه بود (العاملی، ۱۴۱۴: ۱۶۷).

ابوایوب انصاری در پاسخ به نامه معاویه در صفین، جواب وی را چنین داد: اما بعد تو در خصوص قتل عثمان، مثل: «زن میانسال، مرگ نخستین فرزندش را و دوشیزه، رباینده‌ی گوهر دوشیزگیش را در شب زفافش فراموش نمی‌کند» را برای من نوشته‌ای. ما را چه به قتل عثمان؟ به راستی کسی که در یاری به عثمان دست به دست کرد و یزید بن اسد و شامیان را از کمک به او بازداشت تو خود بودی (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۳۶۸؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۳۰/۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۸).

دیگری عبدالله بن عباس بود که در پاسخ به معاویه در صفین چنین نوشت: به جان خودم سوگند، آنگاه که عثمان به تو نیاز داشت و از تو یاری خواست او را وا گذاشتی و راه خود در پیش گرفتی و کار را بدانجا کشاندی، و پسر عمویت، ولید بن عقبه، برادر عثمان در این باره میان من و تو گواه است (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۱۵؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۳۳/۱؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۵۳/۳). مصدر دیگری نامه ابن عباس به معاویه را چنین ثبت و ضبط نموده است: بخدا سوگند، تو مترصد مرگ عثمان بودی و نابودی او را می‌خواستی و مردم را از یاری او بازداشتی. نامه و استمداد و استغاثه عثمان به تو رسید، ولی به آن اعتنا نکردی. در حالی که می‌دانستی مردم تا او را نکشند رها نخواهند کرد. عثمان کشته شد، در حالی که تو آن را خواستی. اگر عثمان مظلوم کشته شد، بزرگترین ستمگر تو بودی (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۵/۱۶).

محمد بن مسلمه انصاری نیز در جواب معاویه می‌نویسد: به جانم سوگند، تو چیزی جز دنیا نمی‌خواهی و از چیزی جز هوای نفست پیروی نمی‌کنی. اگرچه تو عثمان را پس از آنکه کشته شد یاری کردی، ولی وقتی زنده بود او را رها کردی. لیکن ما و مهاجران سزوارتریم که در جاده‌ی صواب گام برداریم (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۷۷؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۲۱/۱؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۳۱/۲).

بنظر می‌رسد پس از آنکه خدعه معاویه در یاری نرساندن به عثمان و نقش وی در تحریک معترضان، توسط خردمندان انصار و مهاجرین در فرآیند رسوا شدن قرار گرفته بود، بنی امیه در سالیان متأخرتر از حادثه یوم الدار و پس از انتقال کامل قدرت به حزب خود و تثبیت قدرت در جناح خویش، ماجرای قتل یثربین عیاض را برای سرپوش گذاشتن بر سیاست مکارانه‌ی معاویه در خودداری از یاری عثمان، طرح و بازگو نمودند. جناح اموی کوشید دلیل اصلی فوران خشم محاصره‌کنندگان در قتل خلیفه سوم را کشته شدن یثربین عیاض اسلمی بدست یاران عثمان معرفی نمایند و ذهن عموم مسلمانان دیگر بلاد اسلام را که از حوادث لحظه به لحظه ماجرای محاصره خانه خلیفه اطلاع دقیقی در دست نداشتند، نسبت به اهمال معاویه در یاری عثمان منحرف سازند.

قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی آنگونه که برخی از مصادر بدان اشاره کرده‌اند نمی‌تواند دلیل متقنی بر خروج خشم معترضان و هجوم آنان به خانه عثمان باشد. زیرا حتی با فرض پذیرش وجود خارجی شخصی به نام نِیَّار بن عیاض اسلمی، نقش وی در حادثه یوم الدار بین قرار داشتن در زمره‌ی قاتلان عثمان یا کشته شدن بدست یاران خلیفه مورد اختلاف است؛ و هیچ قرینه‌ای بر سنگینی کفه‌ی ترازو به نفع کشته شدن نِیَّار بدست یاران خلیفه نسبت به کفه دیگر یعنی حضور وی در کنار قاتلان عثمان و مشارکت با آنان نمی‌افزاید.

از بررسی شواهد و قرائن چنین برداشت می‌شود که ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض بدست یاران عثمان بیش از آنکه ریشه در واقعیت عینی داشته و یک رخداد تاریخی باشد، به یک داستان دروغین می‌ماند که در سالیان متأخرتر ساخته و پرداخته شده است.^۱ چه این داستان برای اولین بار در تاریخ الرسل و الملوك گزارش شده است؛ و رویکرد طبری در هر موضوع، گردآوری تمامی اخبار و روایات گرچه متضاد بوده است و در مقام راست‌آزمایی روایات رسیده بدستش برنیامده و جز در پاره‌ای موارد اظهار نظر ننموده است. حال آنکه مصادر متقدم‌تر نظیر تاریخ المدینة المنورة از ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی سخنی به میان نیاورده‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی در حادثه یوم الدار را برای اولین بار تاریخ الرسل و الملوك گزارش نموده است. با بررسی و نقد تاریخی این روایت می‌توان، به چهار نتیجه دست یافت: نخست، آنکه اساساً صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است. دوم، حتی با فرض پذیرش وجود خارجی نِیَّار بن عیاض، وی در ماجرای محاصره خانه خلیفه بدست یاران عثمان کشته نشده است. سوم، دلیل واقعی به خروج آمدن معترضان و هجوم به خانه عثمان و قتل وی، سیاست تخویف و ترساندن معترضان توسط معاویه بود نه کشته شدن نِیَّار بن عیاض اسلمی به دست یاران عثمان.

۱. اگرچه ویلفرد مادلونگ بر این باور است که روایات عثمانیان کوشیده‌اند تا شخصیت نِیَّار بن عیاض را با ملقب ساختن وی به «نِیَّار الشر» مشوّه سازند (Madelung, 1997: 136)، اما وی با وجود آشفتگی روایات مصادر، در موضوع قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی تردیدی نکرده است.

چهارم، ماجرای قتل نِیّار بن عیاض بدست یاران عثمان بیش از آنکه ریشه در واقعیت عینی داشته و یک رخداد تاریخی باشد، به یک داستان دروغین می‌ماند که در سالیان متأخرتر ساخته و پرداخته شده است.

دلایلی که پشتوانه‌ی نتایج یاد شده به شمار می‌روند از این قرارند:

- ۱- آشفتگی و تضاد روایات تاریخی در خصوص قتل نِیّار بن عیاض اسلمی.
- ۲- روش غیر علمی و ضعیف طبری در گزارش روایت قتل نِیّار بن عیاض اسلمی.
- ۳- مجهول بودن هویت و سرگذشت نِیّار بن عیاض اسلمی (فراغ تاریخی).
- ۴- عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر معاویه در خصوص قتل نِیّار بن عیاض اسلمی.
- ۵- عدم رسیدگی قضایی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مسئله قتل نِیّار بن عیاض اسلمی.
- ۶- ظهور و افول ناگهانی نِیّار بن عیاض اسلمی در حادثه یوم الدار.



۱. ابن ابی‌الحديد، عبدالحميد بن هبه الله، ۱۳۷۸ق، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربيه.
۲. ابن اثير، علي بن ابی الكرم، ۱۳۸۵ق، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر.
۳. -----، ۱۴۰۹ق، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت: دار الفكر.
۴. ابن اعثم كوفي، ابو محمد احمد، ۱۴۱۱ق، الفتوح، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء.
۵. ابن بكار، زبير، ۱۴۱۶ق، أخبار الموفقيات، تحقيق: سامي مكي العاني، قم: منشورات الشريف الرضي.
۶. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، ۱۴۳۵ق، تهذيب التهذيب، به كوشش: ابراهيم الزبيق و عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۷. -----، ۱۴۱۵ق، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية.
۸. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي، ۱۴۱۰ق، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت دار الكتب العلمية.
۹. ابن شبة النميري، ابو زيد عمر، ۱۴۱۰ق، تاريخ المدينة المنورة، أخبار المدينة النبوية، تحقيق: فهميم محمد شلتوت، قم: دار الفكر.
۱۰. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، ۱۴۰۴ق، العقد الفريد، تحقيق: مفيد محمد قميحة، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۱. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل.
۱۲. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم، ۱۹۹۲م، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشة، چاپ دوم، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة الثانية.
۱۳. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۰ق، الإمامة والسياسة، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء.
۱۴. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، ۱۴۰۷ق، البداية والنهاية، بيروت: دار الفكر.

۱۵. ابن منده الأصبهانی، محمد بن اسحاق، ۱۴۲۶ق، *معرفة الصحابة*، تحقیق: عامر حسن صبری، بی جا: مطبوعات جامعة الإمارات العربية المتحدة.
۱۶. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، ۱۳۸۶ش، *شرح نهج البلاغة*، قم: دارالحبيب.
۱۷. ابن یحیی علوی، السيد محمد بن عقیل، ۱۴۲۷ق، *النصائح الکافیة*، تحقیق و تدقیق: غالب الشابندر، قم: مؤسسة دار الكتاب الإسلامی.
۱۸. أصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد، ۱۴۱۹ق، *معرفة الصحابة*، تحقیق عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دار الوطن للنشر.
۱۹. آمینی نجفی، عبدالحسین احمد، ۱۴۱۴ق، *الغدير فی الكتاب والسنة والأدب*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. بسوی، یعقوب بن سفيان، ۱۴۰۱ق، *المعرفة والتاريخ*، تحقیق: اکرم ضياء العُمري، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، ۱۴۱۷ق، *أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
۲۲. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ش، *الفارات*، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، طهران: انجمن آثار ملی.
۲۳. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، ۲۰۰۲م، *رسائل الجاحظ*، الرسائل السياسية، تحقیق و تقدیم: علی ابو ملحم، بیروت: منشورات دار و مكتبة الهلال.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵ش، *تاریخ درترازو*، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
۲۵. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۶ش، *فروع ولایت*، چاپ هشتم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. سبط بن الجوزی، یوسف بن حسام، بی تا، *تذكرة الخواص*، مقدمه: محمد صادق بحر العلوم، طهران: مكتبة نينوى الحديثة.
۲۷. شلتوت، فهيم محمد، ۱۴۱۰ق، *تاريخ المدينة المنورة*، أخبار المدينة النبوية، تحقیق: فهيم محمد شلتوت، قم: دار الفكر.
۲۸. شمري، فواز بن فرحان، ۲۰۱۹م، *صحیح أخبار صفین و التهرؤان و عام الجماعة*، مقدمه: عبدالله بن عبدالرحمن السعد و خالد بن محمد الغيث، بیروت: دار الكتب العلمية.

۲۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۴۱۳ق، *الملل والنحل*، تصحیح و تعلیق: احمد فهمی محمد، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۰. صبحی، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ق، *فتنة مقتل عثمان بن عفان*، چاپ دوم، مدینه المنوره: الجامعة الإسلامية.
۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ش، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، الطبعة الثانية.
۳۲. عاملی، سید جعفر مرتضی، ۱۴۱۴ق، *الحياة السياسية للإمام الحسن (عليه السلام)*، بیروت: دار السيرة.
۳۳. عسکری، سید مرتضی، ۱۴۲۶ق، *خمسون ومائة صحابي مختلق*، چاپ هفتم، قم: منشورات کلیة أصول الدین.
۳۴. عطوان، حسین، ۱۹۸۶م، *الأمويون والخلافة*، بیروت: دارالجيل.
۳۵. عقّاد، عباس محمود، بی تا، *عبقريّة الإمام علی (عليه السلام)*، بیروت: المكتبة العصرية.
۳۶. فرزدي، همام بن غالب بن صعصعة، ۱۴۰۷ق، *ديوان الفرزدق*، شرح و ضبط: علی فاعور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۷. مالقی، ابوعبدالله محمد بن یحیی بن بکر، ۱۴۰۵ق، *التمهيد والبيان في مقتل الشهيد عثمان*، تحقیق محمد یوسف زاید، الدوحة: دار الثقافة.
۳۸. محب الدین طبری، ابوجعفر احمد بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، *الرياض النضرة في مناقب العشرة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۹. محمودی، محمد باقر، ۱۴۱۷ق، *نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغة*، طهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
۴۰. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، ۱۴۱۳ق، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، تحقیق و تعلیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۱. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الجمال و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة*، قم: کنگره شیخ مفید.



۴۳. مقدسی، عبدالغنی بن عبدالواحد، ۱۴۳۷ق، *الکمال فی أسماء الرجال*، دراسة و تحقیق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، کویت: هیئة حکومتیة.

۴۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، *البدء والتاریخ*، بور سعید: مکتبة الثقافة الدینیة.

۴۵. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ش، *وقعه صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثه.

۴۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.

مقالات

۴۷. عسکری، سید مرتضی، ۱۳۶۸ش، نقد متد طبری در تاریخ نگاری، *نشریه کیهان/اندیشه*، شماره ۲۵، صص ۳۲-۴۱.

۴۸. ناظمیان فرد، علی، ۱۳۷۸ش، «ملاحظاتى در باب نقد تاریخی برخی از خطاهای عمده در تاریخ نگاری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۱، تهران: خانه کتاب ایران، صص ۱۹-۲۰.

۴۹. Madelung, Wilferd, 1997, **The succession of Muhammad: A study of the early Caliphate**, Cambridge: University Press.

**تعالی حقوق شهروندی؛ جستاری در مولفه‌های حقوق شهروندی
در آموزه‌های قرآن و نهج‌البلاغه**

آمنه شاهنده*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۵

چکیده

حقوق شهروندی مجموعه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت و به عبارتی مجموعه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی افراد است. امروزه حقوق شهروندی از دغدغه‌های اساسی محققان و از موضوعات مهم جوامع مدنی است، با اینکه سابقه تحقیق و مطالعه تاریخی به شکل منسجم امروزی نداشته است اما حقوق شهروندی در تعالیم الهی به‌ویژه در قرآن کریم، احادیث مؤثر و نهج‌البلاغه مورد توجه بوده است. این مقاله پس از مطالعه متن قرآن و نهج‌البلاغه به روش کتابخانه‌ای، با انتخاب و جمع‌آوری مطالب مرتبط، مفاد آن‌ها را تجزیه و تحلیل نموده و به این سوال پاسخ داده که دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه در مسأله‌ی حقوق شهروندی چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد حقوق شهروندی در آموزه‌های اسلامی ریشه داشته و دستورات دینی به‌صورت کامل به آن می‌پردازد. الگوی حقوق شهروندی در قرآن و نهج‌البلاغه شامل حقایق و راهبردهایی در مورد شاخصه‌های ارتباط مطلوب کارگزاران با مردم، حفظ کرامت انسانی، نحوه مدیریت و حکومت‌داری، انتقادپذیری و تفکر منطقی، حق حیات و آزادی عقیده انسان است. این الگو بسیاری از الگوهای حقوقی امروزه را برای زندگی تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد از این روی، می‌توان از این الگوها برای تبیین مسائل و مشکلات حقوق شهروندی استفاده کرد.

واژگان کلیدی

حقوق شهروندی، مولفه‌های حقوق شهروندی، آموزه‌های قرآن، آموزه‌های نهج‌البلاغه.

shahande_a@pnu.ac.ir

*. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۱. مقدمه

حقوق شهروندی از مسائل ضروری هر جامعه بوده و شهروند از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی سیاسی است که در هر عصری از طرف متفکران آن زمان مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد. جامعه ما جامعه‌ای است منبعث از ارزش‌های اسلامی که تعالیم خود را از آموزه‌های قرآنی و روایی فراگرفته است. با نگاهی به آموزه‌های قرآن و نهج‌البلاغه راهبردهای کلی و فراگیری را می‌توان به دست آورد که پاسخگوی انسان در هر زمان و مکان است. شرفی، ۱۳۹۰/ص ۹۶، در مقاله حاضر تلاش بر آن است که حقوق شهروندی بر پایه مفاهیم قرآن و نهج‌البلاغه رصد و تبیین گردد. با دقت و غور در این دو کتاب شریف، می‌توان به اهمیت رعایت حقوق شهروندی بدون توجه به قوم و قبیله و مذهب افراد پی برد که بسیار مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ها و نامه‌های خود، اصولی‌ترین و کامل‌ترین حقوق شهروندی را به مخاطبان خود آموزش می‌دهد. ایشان با دقت و امعان نظر به بررسی حقوق شهروندی پرداخته و متدهای آموزشی آن را به نحو مطلوبی در نامه‌ها، خطبه‌ها و کلمات قصار خود به مخاطبان خود می‌نمایاند. عدم آگاهی افراد از حقوق شهروندی خود، باعث ایجاد اختلال در تعاملات و مراودات خود و سبب بروز آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

نهج‌البلاغه حاوی نکات ارزنده‌ای برای زندگی و شناخت بهتر بشر از حق و حقوق خود هست. نکاتی که در سایه توجه به آن‌ها می‌توان به سعادت دنیوی و اخروی دست یافت. حقوق زیادی را می‌توان از قرآن و نهج‌البلاغه استخراج کرده و از ابعاد و زوایای مختلفی آن‌ها را تقسیم‌بندی نمود. فرم‌های فراهانی و پیداد، ۱۳۸۹/ص ۳۰۴.

۱-۱. بیان مسئله

حقوق شهروندی از حقوق اساسی و مهم فرد در جامعه انسانی بوده و شهروند از مفاهیمی است که همواره از طرف متفکران و محققان مورد بحث و کنکاش واقع شده است. در جوامع کنونی درک و فهم متفاوتی از حق و حقوق شهروندی صورت گرفته به طوری که علی‌رغم اشتراکات کلی، افتراقاتی در حقوق جزئی و شهروندی صورت گرفته است.

شهروندی، از مهم‌ترین ایده‌های اجتماعی است که به منظور کمک به شناخت و معرفت صحیح و واقعی نسبت به جامعه، روابط درونی آن و هدایت کنش‌ها و رفتارها پدید آمده است.

شهروندی، اصلی است که بر روابط دولت و اعضای جامعه نظارت می‌کند؛ یعنی، از یک‌سو، به

امتیازات دولت و حقوق افراد و از دیگر سو به مناسبات و فرایندهای تاریخی مربوط می شود. شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات و مسئولیت ها منعکس کرده و چارچوبی برای تعامل افراد، گروه ها و نهادها ارائه می کند. لذا کارکرد اصلی شهروندی اداره جامعه مطابق با اصول رعایت حقوق دیگران و تعهد به انجام اموری است که این حقوق را برقرار و پایدار نگه می دارند، شایانی، ۱۳۸۱/ص ۳۶.

مفهوم شهروند و حقوق آن از مفاهیم حساس و مهم است که در آموزه های قرآن و نهج البلاغه توجه و تأکید خاصی به آن شده است. با مذاقه و غور در قرآن و نهج البلاغه و کلام بزرگان دینی، رعایت حقوق شهروندی کاملاً مشهود و مبرهن می شود؛ اما تا زمانی که بشر از حق و حقوق خود اطلاعات وافی و کافی را نداشته باشد، خلل اساسی در تعاملات، مراودات و حقوق او ایجاد خواهد شد. لذا تا زمانی که مفهوم شهروندی و انسانیت و به تبع آن حق و حقوق ناشی از آن برای فرد در هاله ای از ابهام قرار گرفته باشد، نمی توان انتظار رسیدن به حقوق شهروندی به طور اتم و اکمل را داشت.

شواهد پژوهشی فراوانی در خصوص حقوق شهروندی وجود دارد، اما پژوهش هایی که به طور خاص در مورد به کارگیری رویکردهای قرآنی و آموزه های حضرت علی (علیه السلام) باشد، زیاد نبوده است. در این زمینه ادبیات پژوهشی اندکی داریم. با توجه به ماهیت موضوع و اهداف مطالعه، در این پژوهش از روش آرشیوی - کتابخانه ای استفاده شده است. هدف ما در این پژوهش دستیابی به مفاهیم و الگوهایی از مولفه های حقوق شهروندی بر اساس آموزه های قرآن و سخنان حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

سیاوش پور طهماسبی و آذر تاجور در مقاله ای تحت عنوان «حقوق و تربیت شهروندی در نهج البلاغه»، ۱۳۹۰، به این نتیجه رسیده اند که اسلام فقط دینی اعتقادی نیست و همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی افراد را در نظر دارد و همه قوانین شهرنشینی را حتی قبل از آن که سردمداران آن در غرب در خیال آن بوده باشند، احیا کرده است و این قوانین چون از جانب خداوند تنظیم شده و در فطرت انسان ها نهاده شده است، به راحتی می تواند در جامعه کنونی جاری شود و سعادت اخروی و دنیوی شهروندان را با مدیریت افراد لایق و دانشمندی هم چون علی (علیه السلام) تأمین کند.

محمود عباسی، میثم کلهر نیا گل کار در مقاله ای تحت عنوان «تأملی بر جلوه های حقوق شهروندی در آموزه های قرآن و نهج البلاغه»، ۱۳۹۵، به این نتیجه رسیده اند که با نگاهی به قرآن و نهج البلاغه، ابعاد حقوق شهروندی و لزوم رعایت حقوق انسانی به وضوح قابل مشاهده است. باوجود این، تحقق حقوق

شهروندی مستلزم شناخت آحاد مردم جامعه از کلیه حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی مدنی و سیاسی خود هست. به نظر می‌رسد این مهم با اتخاذ راهبرد افزایش سطح آگاهی شهروندان و نهادهای سازشی تدریجی اصول حقوق شهروندی از طریق آموزش‌های هدفمند و ایجاد انس با آموزه‌های قرآن و سیره معصومان (علیهم‌السلام) ضمن کارگزاری بسترهای عمل به حقوق مزبور، در تمامی سطوح زندگی اجتماعی از سوی شهروندان، میسر خواهد شد.

محمدرضا به مانیان، سحر ارجمندی و فرزانه علی محمدی در مقاله «تأثیر اصول فقهی مرتبط با حقوق شهروندی بر پایه عدل در طراحی مسکن، نمونه موردی: سه مورد از خانه‌های ایرانی - اسلامی»، ۱۳۹۲، به این نتیجه رسیده‌اند که رعایت حقوق شهروندی به‌عنوان نمودی از اصل عدالت در جامعه اسامی، به‌عنوان الگویی در کالبد و بافت معماری و شهر، تأثیر گذاشته است. تمامی اصول اسلامی بر پایه رعایت حق انسان و در واقع «حق الناس» است تا حقی از انسانی گرفته نشود و حرمت و کرامت انسانی، آن‌گونه که در قرآن برای انسان به‌عنوان جانشین خداوند در زمین در نظر گرفته شده، رعایت شود. ارزیابی تحلیل‌های انجام‌شده در باره نمود عدل با تأکید بر قاعده لا ضرر و لا ضرار در حقوق شهروندی، در خانه‌ها و خانواده‌های ایرانی - اسلامی، نشانگر این امر است که انسان، حقوق و ارزش‌های وی در تمام ابعاد معماری خانه‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

قرآن کریم کلام خداوند و اثری بدیع و بی‌بدیل که در تمام شرایط و آنات راهنمای سعادت دنیوی و اخروی بشری و منبع و مخزن نمایاننده حقوق انسان‌ها در هر برهه‌ای از زمان است. کتابی که در هر شرایطی بشر را مخاطب خود قرار داده و او را با تمام حقوق خود اعم از حق حیات، آزادی عقیده و مذهب، شناخت حریم خصوصی و نیاز به امنیت، آشنا ساخته و سرمنزل مقصود را رهنمون می‌شود. از طرفی دیگر نهج البلاغه، یادگار ارزشمند امام علی (علیه‌السلام) و اثر ارزشمندی است که در کنار غنای محتوایی خود، دارای نامه‌ها، سخنان و خطبه‌های سراسر بغض و پرمحتوای حضرت علی (علیه‌السلام) است. نهج البلاغه سرچشمه و ترجمان فصاحت و بلاغت است که به‌عنوان یک اثر جامع و ارزشمند بسیار مهم شناخته شده است، کتابی که امام علی (علیه‌السلام) در آن، گاه باعاطفه و هیجانی برخاسته از عمق وجود، مردمان را خطاب قرار داده و در بسیاری مواقع اندرزها و حکمت‌های خود را با تکیه بر اعماق وجودی خویش بیان فرموده‌اند. نهج البلاغه گزارشی از واقعیت‌های زندگی حضرت علی (علیه‌السلام) و دوره حیات ایشان است که حق و حقوق انسان در آن، مقام و منزلت فرد، حقوق فردی و اجتماعی انسان، کیفیت و نوع

مدیریت جامعه و حکومت بر مردم، کرامت انسانی بشر، حق حیات و آزادی او و عدل و انصاف و... در آن متجلی شده است. لذا آشنایی با این دو اثر گران قدر که توان هدایت بشر به مطلوب مادی و معنوی را دارند از یکی از اساسی ترین نیازهای پژوهش امروزی است.

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. حق

واژه حق در ادبیات عرب به معنای نقیض باطل، فراهیدی، ۱۴۰۹/ج ۶ ص ۳، و به اعتبار وجه مصدری حق «ثبوت» و به اعتبار وجه وصفی آن «ثابت» هست، گرجی، ۱۳۶۴/ص ۲۹، از این رو، بر هر چیزی که دارای نوعی ثبوت و وجوب است، حق اطلاق می گردد، ابن منظور، ۱۴۰۵/ص ۱۰، در علم حقوق نیز حق به توانایی شخص بر چیزی یا کسی گفته می شود، جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸/ص ۱۶۹. در اصطلاح فقه و حقوق نیز حق عبارت است از توانایی خاصی «از جهت قانون یا عرف» که برای کسی یا اشخاصی نسبت به شخصی «مانند حق قصاص» یا چیزی «اعم از عین منفعت یا عقد» اعتبار شده است که صاحبان یا صاحب حق «ذو الحق» به مقتضای آن توانایی می توانند در آن شیء یا شخص تصرف نمایند. درواقع، حق مرتبه ای ضعیف از ملکیت است، طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳/ص ۹۲.

۲-۲. شهروند

شهروند به اهل یک شهر و یا یک کشور گفته می شود که در واقع شهرند بوده و با گذر زمان تبدیل به شهروند شده است، دهخدا، ۱۹۹۴/ص ۱۲، اما در اصطلاح، شهروند، عضو جامعه ای است که حقوق و وظایف مرتبط با این عضویت را دارد و از وجود رابطه و پیوند متقابل فرد و جامعه حکایت می کند. شهروند فردی است که در ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور نقش مستقیم و مؤثر دارد.

شهروند جامعه اسلامی که به موجب عضویت در اجتماع شهری، از حقوق و تکالیفی برخوردار گردیده، با تاسی از آموزه های قرآنی و علوی و تخلق به اخلاق و منش شهروندی کنترل شده، خود را از عوامل انحرافی صیانت کرده و در تعالی فردی و اجتماعی قدم برمی دارد.

۳-۲. شهروندی

شهروندی بیان یک هویت مشترک است و شهروند به همه اعضای جامعه بزرگی اطلاق می شود که عنوان یک فرهنگ را به خود می گیرد و از این منظر می توان عنوان شهروندی را به همه قلمرو و یک

فرهنگ و تمدن اطلاق کرد، غلامی نیا، ۱۳۸۸/ص ۲۱.

معنا و مفهوم شهروند صرفاً به دلیل در کنارهم بودن و باهم بودن انسان‌ها به دست نمی‌آید، بلکه این مفهوم در چارچوب مکان خاص و در زمان مشخص و تحت قالب یک جامعه برخوردار از قدرت عمومی شکل می‌گیرد و اشتغال بر برخورداری عادلانه افراد آن جامعه از امتیازات اجتماعی و تعهدات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی برای شهروندان آن جامعه دارد.

شهروندی متضمن دخالت مسئولانه در روندهای اجتماعی است و از این منظر تعهدات پذیرفته شده در یک بستر خاص اعمال می‌شود. به عبارتی دیگر شهروندی مانند یک موقعیت عضویت در اجتماع، الزامات خاص خود را نیز دارد که مشتمل بر مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات است. شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۲/ص ۸۵.

مفهوم شهروندی درگذر زمان تحولات و تغییرات زیادی به خود گرفته است مثلاً عواملی نظیر نژاد، دین، مذهب و زبان که درگذشته نقش بسیار مؤثری در ثبات شهروندی و حقوق مربوط به آن را داشتند. درواقع حقوق شهروندی از طبیعی‌ترین حقوق انسانی هست که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی و به‌صرف این‌که از ملتی خاص باشند، دارای این حقوق بوده و دولت‌ها متعهد به تضمین و پاسداری آن هست.

۳. ضرورت تقویت، کارآمدی و تعالی حقوق شهروندی

لزوم توجه به اصلاح حقوق شهروندی، ضمن ضرورت مضاعف در سطوح عامل و کارگزار، منحصر به بخش خاصی از جامعه نیست. بلکه تعمیر، بهبود و اصلاح آن امری است که همه زوایای زندگی شهروندان و ساختار جامعه را دربرمی‌گیرد.

این ضرورت از دهه‌های اخیر مضاعف شده است، چراکه جوامع بشری در این دوران تحت تأثیر تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرارگرفته و پیامدهای گسترده‌ای را به همراه داشته است. با این تحولات، تغییرات عمیقی در سبک زندگی مردم خصوصاً ساکنان شهرهای بزرگ و هویت فرهنگی شهروندان و به‌تبع آن حق‌وحقوق آن‌ها ایجادشده و لذا تحولات گسترده‌ای را در فرهنگ و تمدن انسان و جامعه معاصر ایجاد کرده است.

پیامد توجه به حقوق شهروندی به‌تناسب تعاملات خاص جامعه امروزی، موجب استقرار جامعه‌ای ارزشی و معنوی است که در آن همه شهروندان از حق‌وحقوق خود آشنایی کافی و وافی داشته و نهایتاً از مواهب نظم، امنیت، آزادی، عدالت، احسان، نوع‌دوستی و همدلی و تمامی ارزش‌های انسانی در حد عالی برخوردار شده و زمینه تعالی و کمال و قرب الهی را فراهم سازند.

۴. خودآگاهی حقوق شهروند از منظر آموزه‌های دینی

شهروندی نوعی حق است که از یک طرف توسط شهروندان و دولت به رسمیت شناخته شده و از سوی دیگر نوعی وظیفه است که همه آحاد جامعه نسبت به هم‌نوعان خود دارند، امینی، ۱۳۷۷/ص ۳۴۹. مفهوم شهروندی در مسیر تطور تاریخ بشر، متحول شده و در دوران مختلف تفکر سیاسی، برداشت‌های خاصی از آن شده است.

اسلام به شهروند نگاه ویژه‌ای دارد؛ درواقع خداوند به انسان نگاه ویژه‌ای، بقره/ ۳۰، داشته و او را موجودی اجتماعی آفریده است که در اجتماع از همه مواهب بهره‌مند باشد، بقره/ ۲۹. و درعین حال که به حقوق و وظایف انسان نگاه همه جانبه ای دارد، کرامت و فضایل انسانی را عامل مهمی در جهت بازدارندگی از انحراف و اصلی ضروری برای رشد، تعالی و سعادت شهروند جامعه اسلامی می‌داند. در فرهنگ اسلامی از ابتدای تشکیل حکومت اسلامی، حقوق شهروندان جامعه موردنظر بوده است. آیات قرآن و روایات رسیده از امامان معصوم (علیهم‌السلام) به وجود روابط اجتماعی پیروان ادیان مختلف، نشانگر اهمیت این مسئله در دین مبین اسلام است. امام علی (علیه‌السلام) نامه‌ها و خطبه‌های خود هشدارهایی مبنی بر رعایت حقوق شهروندی، برخورد با عدالت، عدم تجاوز و تعدی، کاستن غرور و رفتارهای دوستانه را به حکام داشتند، نامه/ ۵۳.

۵. حقوق شهروندی از منظر قرآن

قرآن کریم، کتاب کافی و وافی جهت سعادت بشری است که در تمام عرصه‌های زندگی بشر، هدایتگری کارآمد و راهگشا داشته است. در آن هیچ اغوا و انحرافی نبوده و انسان را از جهل به سعادت و کمال رهنمون می‌شود. از دیدگاه قرآن، بشر موجودی است مصطفای خداوند، امین او، با سرشتی پاک، خداجو و خداشناس که حق بهره‌گیری از تمام مواهب را دارد. از طرفی دیگر در برابر مواهب الهی وظایف و مسئولیت‌هایی را نیز عهده‌دار است. قرآن کریم اصول و مبانی تفکرات و اندیشه‌های لازم برای سعادت و کمال بشری، اصول تربیت و اخلاق و نظام اجتماعی و خانوادگی را تبیین کرده و تفسیر آن را بر عهده سنت و اجتهاد قرار داده است، مطهری، ۱۳۷۸/ص ۲۵۲.

جوهره حقوق شهروندی، حفظ ارزش و کرامت انسانی در جامعه و ترویج اصول عدالت و مساوات در بهره‌برداری از مواهب الهی و تعامل صحیح شهروندان با یکدیگر است. چراکه همه انسان‌ها از حقوقی مساوی برخوردار بوده و در گوهر انسانیت، فضیلت و ارزش‌های انسانی باهم برابرند. کرامت انسانی حالت

پایدار در هر انسانی است که همیشه ملازم او بوده و غیر منفک از اوست. این کرامت به ذات انسان بازگشت داشته و هدیه‌ای از سوی پروردگار عالم به همه انسان‌هاست و هیچ نوع تفوق و برتری در آن، میان مردم وجود ندارد، حجت/۱۳.

۵-۱. حق حیات

اولین حقی که خداوند به انسان داده است، حق حیات اوست. اختیار مرگ و حیات انسان خارج از اراده دیگران است. درواقع زمانی می‌توان از حفظ کرامت انسانی سخن گفت که برای او حق زندگی قائل شد. حفظ حیات و حرمت جان وزندگی در محیط امن و پر از صلح و صفا، انفال/۱. نساء/۳۴، برای انسان‌ها به قدری مهم و تضمین شده است که حفظ جان انسان مانند حفظ جان تمام بشریت تلقی شده و همه دولت‌ها و جمعیت‌ها مکلف‌اند از حق حیات در مقابل هرگونه تعدی و ظلم دفاع کنند. سلب این حق از انسان به معنای نابودی کل جامعه است. مگر آنکه به علت درست، صحیح و منطقی انجام شود، مائده/۳۲. از نگاه اسلام، کامل‌ترین جامعه انسانی جامعه‌ای است که در درون خود، سازوکارهای آشنایی و بقاء اصول و مبانی ارزشی را استوار کرده و زمینه رشد عوامل منفی و انحرافی را مسدود کرده و مصونیت و امنیت، مائده/۳۲، را برای جامعه و شهروندان به ارمغان بیاورد. امام علی (علیه السلام) حق حیات را برای انسان‌ها محترم شمرده و می‌فرماید: از رسول الله (صلی الله علیه و آله) دو کتاب به ارث برده‌ام، کتاب خدا و کتابی در غلاف شمشیرم. پرسیدند: ای امیر مؤمنان! چیست آن کتابی که در غلاف شمشیر داری؟ فرمود: هر کس غیر قاتل را بکشد و یا غیر ضاربش را بزند، لعنت خدا بر او باد، نامه ۵۳.

ایشان در بستر شهادت در مورد قاتل خود سفارش کرد: «پسران عبدالمطلب! بنیمن در خون مسلمانان فرورفته‌اید و گوید امیر مؤمنان را کشته‌اند، بدانید جز قاتل نباید کسی برای خون من کشته شود، نامه ۴۷.

۵-۲. آزادی عقیده و مذهب، حق همگانی

از مصادیق حقوق شهروندی، آزادی عقیده و مذهب است. هر انسانی مسئول است تا با اندیشه و درک خود، از کفر و شرک دور شده و عقیده به دین توحیدی را انتخاب کند. از طرف دیگر آیات قرآنی تصریح می‌کنند که نمی‌توان هیچ فردی را به انتخاب دین خاص وادار و مجبور کرد، بقره/۲۵۶. مؤید همین آیه در آیه ۹۹ سوره یونس آمده است که مبین انتخاب انسان درراه سپاسگزاری پروردگار و یا کفران نعمتی و ناسپاسی بر خداوند و نشانگر حق انتخاب و آزادی عقیده بشر است، کهف/۲۹.

مطابق آیات قرآن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مأمور ابلاغ احکام و رساندن حقایق و هشدار دادن به آن‌ها به

عواقب کفر و شرک بود، غاشیه/۲۲. ۲۱. نور/۴۳. یونس/۱۰۸. آل عمران/۲۰. از طرفی این مسئله نیز در قرآن کریم به طور واضح ذکر شده است که هر کس حق دارد هر دین و آئینی را بپذیرد، ولی باید در قیامت پاسخگوی عدم پذیرش دین حق باشد، مائده/۹۹. همه انبیای الهی پیام آور آزادی بشریت بودند. آزادی از منظر اسلام به معنای رهایی از سرسپردگی به غیر خداست؛ اما از منظر مکاتب غیر الهی، آزادی یعنی حق انتخاب داشتن که انسان می تواند با توجه به این حق انتخاب، دین داشته باشد یا نه. خداوند درباره حق آزادی در انتخاب دین تایید بر عدم اکراه و اجبار در پذیرش دین را تبیین فرموده است. بقره/۲۵۶. رفتار پیامبران همواره آمیخته با منطق و برهان بوده و هرگز در مقام تحمیل عقیده یا توسل به زور و اجبار نبود و در هیچ آیه ای، ذکری از الزام و اجبار و تهدید به انتخاب دین خاص نشده و در واقع آزادی عمل و انتخاب به مردم داده شده است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در منزلت و جایگاه آزادی، آن را لازمه وجودی انسان و از جمله حقوق انسان به شمار آورده، می فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» بنده دیگری مباش و حال آن خداوند تو را آزاد آفریده است، نامه ۳۱.

۵-۳. تأمین امنیت، آرامش و حریم خصوصی؛ حق مطلوب همگانی

حق مسکن و امنیت، مائده/۳۲، آرامش و رفاه خصوصی انسان از دیگر حقوق شهروندی انسان است. انسان حق استفاده و بهره مندی از آرامش و امنیت را دارد، اعراف/۱۰، و اسلام نیز آن را جزء حقوق معنوی شهروندان می داند، مائده/۳۳. مسکن تنها محل سکونت و آرامش اشخاص نیست، بلکه به عنوان محل آرامش و حریم خصوصی فرد نیز محسوب می شود. به دلیل سکینه بودن مسکن، باید از هرگونه تعرضی در امان باشد، نور/۲۷ و ۲۸. خداوند تا جایی به حریم خصوصی انسان توجه داشته است که اجازه ورود به منزل دیگری را منوط به اخذ اجازه از صاحب منزل کرده و عدم تفحص و تجسس در منزل دیگران را از انسان خواسته است. این مسئله امروزه شدیداً از طرف افراد در جوامع بشری مورد نیاز و مطلوب جلوه می کند. واضح است که خداوند در آیات قرآن به حساس ترین مسائل مربوط به حق و حقوق شهروندی بشریت توجه کرده و مطابق با آرامش انسان قوانینی وضع کرده و مسلمان ها را مجاب به رعایت قوانین و دستور نموده است.

در کل می توان دیدگاه قرآن به حقوق شهروندی را در حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، مشاهده کرد. چراکه با تعالیمی که ایشان از محضر قرآن آموخته و به مرحله اجرا گذاشته بودند، هسته اصلی و اولیه امت اسلامی شکل گرفت که در این هسته، هدف اصلی حکومت اسلامی، توجه به فرهنگ و ایدئولوژی مردم، توجه به نیازهای اساسی فکری و اعتقادی آن ها، مسائل مربوط به زندگی و معاش و اقتصاد

خانواده، و برداشتن غل و زنجیرهای فکری و روحی مردم که سایه افکن بر استعدادها و توانمندی‌های معنوی بشریت بود، ابن تراب ۱۳۸۵/ص ۴۲. امام علی (علیه السلام) معتقدند: خداوند حرمت مسلمانان را بر هر حرمتی برتری بخشیده و با اخلاص و توحید شیرازه حقوق آنان را محکم ساخته است. پس مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند و آزار هیچ مسلمانی جز در موردی که موجبی داشته باشد روا نیست.، خطبه ۱۶۷.

۶. حق و حقوق شهروندی در آموزه های نهج البلاغه

نهج البلاغه با مفاهیم عظیم در تمدن، فرهنگ، حقوق و عدالت محوری است که تعمق در مضامین آن، متدهای نوینی در رهیافت حقوق شهروندی پیش روی محققان می‌گذارد. موضوعات مختلف مطرح شده در نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، توجه عمیق و امکان نظر حضرت علی (علیه السلام) به حقوق شهروندی را مبرهن می‌سازد. حقوق اجتماعی، انصاف، عدالت و عدل محوری، توجه به سازمان‌ها و نهادها در سطوح مختلف جامعه، مبارزه با ظلم و تجاوز از حقوق شهروندی مطرح در نهج البلاغه است، نامه ۵۳.

۱-۶. بسط عدالت؛ حق بشریت

از منظر امام علی (علیه السلام)، عدالت رأس و هسته اصلی ایمان و سرچشمه محکم‌ترین و مضاعف کننده نیکی‌ها، تمیمی آمدی، ۱۴۱۰/ص ۷۷۷، بنیاد زندگی مردم، تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ح ۱۹۵۴، قوی ترین بنیان، همان، ح ۱۸۷۳، و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی‌هاست. « أَلْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَجَمَاعُ الْإِحْسَانِ وَأَعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ »، خوانساری، ۱۳۶۰/ج ۲ ص ۳۰. عدالت در کلام مولا به معنای قرار دادن هر چیز سر جای خود است، حکمت / ۴۳۷. در قرآن کریم نیز در واقع در نگاه آن حضرت از سویی، عدالت با اعتقاد و اندیشه آدمی گره خورده و از سوی دیگر جمع کننده خوبی‌ها توصیف شده است؛ بنابراین، عدل و عدالتی که امام بر روی آن تأکید ویژه دارد عدالتی است که مستنبط از قرآن است که در آیه ۲۵ سوره حدید تبیین شده است:

« لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ».

لذا امام (علیه السلام) قرآن را منبع عدالت می‌داند و عدل را مایه زینت و در رأس ایمان به شمار می‌آورد، معادی خواه ۱۳۷۳/ص ۳۶۰. ایشان محک ایمان را بر اساس عدالت می‌داند و از دیدگاه او مؤمن، کسی است که الزاماً از خصلت ناب عدالت برخوردار بوده و همواره بر مرکب عدالت حرکت می‌کند.

حضرت علی (علیه السلام) در سخنان خود مردم را به رعایت عدالت و انصاف، خطبه / ۳، مدارا با شهروند، توصیه می کند. ایشان در منشور حکومت خود خطاب به مالک اشتر، عدالت را به مثابه محبوب ترین امور یاد می کند، نامه / ۵۳. به واقع نگرش ایشان به حق و حقوق انسان، قانون خداوندی و اسلام، مائده / ۸، نگاهی محترمانه با رعایت کرامت ذاتی انسان است و هیچ غیرمسلمانی را تحقیر نمی کند. بقره / ۸۳، از نظر ایشان هر انسانی حقوقی دارد که حاکم، بدون در نظر گرفتن آئین و مذهب باید به بررسی و تدارک حوائج او بپردازد، عباسی و کلهر نیا و همکاران، ۱۳۹۵ / ص ۲۱.

از نظر امام علی (علیه السلام) آن اصلی که می تواند حقوق شهروندی و تعادل اجتماع را رعایت کرده و به پیکر اجتماع سلامت و به روح جامعه آرامش بدهد، عدالت است، خطبه / ۳۳، ظلم و جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می شود راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان. عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را می تواند در خود بگنجانند و بدون مشکلی عبور دهد، اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی رساند. مطهری، ۱۳۵۴ / ص ۱۱۳. از نظر ایشان عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی جهت رسیدن شهروندان جامعه به حق و حقوق خود، بوده و آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی می کرد و سیاست خود را بر مبنای این اصل تأسیس کرده بود. ممکن نبود به خاطر هیچ هدفی کوچک ترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند.

۲-۶. حفظ کرامت انسانی؛ حق ذاتی انسان

کرامت و بزرگواری ذاتی، و لقد کَرَّمنا بنی آدم...، اسراء / ۷۰، هدیه الهی نسبت انسان است که در شکل ظاهری، نیروی تعقل و تفکر، دارا بودن اراده و اختیار نسبت به پیشرفت خویش، انتخاب خیر از شر و... نمود و بروز یافته است. دارا بودن این خصوصیات، انسان را شایسته تکریم و بزرگداشت ساخته است، نامه / ۳۵. اگرچه او با انتخاب خود می تواند مسیر بزرگواری و شرافت را ادامه داده و به قله های آن دست یابد و یا با انتخاب مسیر ذلت و پستی، خواری دنیا و آخرت خویش را رقم زند. کرامت انسان در قرآن، سیره نبوی و سنت معصومین (علیهم السلام) مورد توجه قرار گرفته است. آنان که مظهر اتم و اکمل کرامت، شرافت و بزرگواری هستند، علاوه بر یادآوری بزرگواری ذاتی انسان، راهکارهای تجلی کرامت و تکامل آن را نیز بیان داشته اند.

از منظر امام علی (علیه السلام)، انسان موجودی آزاده است که دربند و یوغ نمی گنجد و هیچ گونه ذلتی را نمی پذیرد. « لَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا »، نامه / ۳۱، نمود حریت و آزادگی انسان باید در



رفتار و کردار فرد نمایان شود. حکمت / ۴۴۳، شخصیت و کرامت انسانی انسان، اقتضای آن دارد که او اصول اخلاقی را پاس دارد و از ناپسندی‌ها دوری جوید. ایشان با تأکید بر اصل کرامت انسانی، اسراء / ۷، و با اعتقاد راسخ به اصل جاودانگی انسان و حق حیات او، تأمین اجتماعی افراد، حق آزادی و آزاداندیشی، نامه / ۳۱، مساوات و عدالت، نامه / ۵۳، حکام و کارگزاران را به خدمت صادقانه به مردم، کلمات قصار / ۲۴، و کمک به انسان‌های مظلوم و ایتم، نامه / ۴۷، موظف می‌داند، محقق داماد، ۱۳۸۰ / ص ۱۸.

۳-۶. انتصابات و حکومت‌داری

حضرت علی (علیه السلام) به گسترش اسلام در جهان و تثبیت بنیان آن در داخل کشور اسلامی از طریق برهان و ارشاد می‌اندیشید و از طریق آشنا کردن مردم با معارف الهی، به دفاع از اسلام می‌پرداخت و هرگاه خلفا دست نیاز به سوی ایشان دراز می‌کردند، آن‌ها را یاری می‌کرد، بیهقی، ۱۳۶۶ / ج ۷ ص ۱۶۴ و زمخشری، ۱۳۶۶ / ج ۱ ص ۵۱۸.

در نظر امام علی (علیه السلام) جامعه‌ای که در آن عدل برقرار بوده و بر گرفته از اذن و دستور الهی، بقره / ۲۴۷، نساء / ۵۴، انبیاء / ۷۹، باشد، جامعه سالمی است و خداوند از دانشمندان عهد گرفته است که برای ساختن چنین جامعه‌ای تلاش و کوشش کنند و آن را بدون مسئولیت رها نکنند و همواره در راه دستیابی به آن باشند و در این میان حکومت عادلانه مهم‌ترین عنصر در تحقق چنین جامعه‌ای است، اگر حکومت عادلانه نباشد و یا عادلانه رفتار نکند آن جامعه نمی‌تواند عدالت را در روابط اجتماعی مراعات کند، در نتیجه سلامت جامعه دچار اشکالات جدی می‌شود، خوانساری، ۱۳۶۰ / ج ۶ ص ۲۳۶، ایشان معتقد بود که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد و عدالت اخلاقی را اساس عدالت سیاسی و اجتماعی می‌داند.

در مسئله حکومت‌داری به بعضی از کارگزاران خویش تفویض اختیار تام کرده و عمال خود را به دودسته امارات عامه، قدرت همگانی و وسیع، و امارات خاصه، قدرت جزء، تقسیم می‌کردند. همچنین معیار اصلی ایشان برای کارگزاران خود، رعایت اصل تقوا و پرهیزکاری و توجه به خطیر بودن کار بود، معینی نیا، ۱۳۸۵: ۸۷. ایشان در مورد جریان‌ات سیاسی و آزادی مردم در انتصابات معتقد به اخذ مشروعیت حکومت از جانب خداوند بودند که در کنار مشروعیت الهی، مقبولیت و پذیرش مردمی، نساء / ۶۰، را نیز لازم می‌دانستند. از نظر گاه ایشان باید شرایط مناسب روحی و روانی، اعتقادی، فرهنگی و اقتصادی و اخلاقی در جامعه فراهم باشد تا افراد با انگیزه درونی خود خواهان حق و حکومت اسلامی باشند، بابا زاده، ۱۳۷۹ / ص ۵۴۱. امام (علیه السلام) با تأکید بر آیه، لا اکراه فی الدین، بقره / ۲۵۶، معتقد به عدم

اجبار و اکراه مردم در انجام اعمال بودند و این همان احترام به فکر و آزادی عقیده شهروندان است.
، عمید زنجانی، ۱۳۸۰/ص ۹۸.

ایشان در پذیرش حکومت و مدیریت جامعه مسلمانان با توجه به اعتقاد و عزم راسخ به اصل اساسی حکومت جهانی اسلامی، آن را به عنوان امانت الهی پذیرفته، و مانند قاعده ای بنیادین و فراگیر پذیرفته و عمال و کارگزاران خود را به این امر دعوت می کردند، اعرافی، ۱۳۸۰/ص ۵۶. از منظر ایشان اگر بین شهروند و کارگزار بی احترامی و بدگمانی حاکم شود، هیچ برنامه اصلاحی به نتیجه مطلوب نمی رسد. چرا که در چنین شرایطی همه، خواسته های خود را در نظر گرفته و به منافع عام بی اعتنا خواهند شد. لذا سعی در ایجاد بستری داشت که باعث خوش گمانی و احترام حکام به شهروندان شود.
، جعفری، ۱۳۸۵/ص ۶۹.

۴-۶. توجه به سازمان دهی و مشارکت عمومی

سازمان دهی، فرایند نظم فعالیت ها و تقسیم آن ها به افراد به منظور انجام دادن کار و تحقق هدف های معین است. بر اثر سازمان دهی، از توانایی های افراد به طور شایسته استفاده می شود. ، علاقه بند، ۱۳۷۵/ص ۴۹، در فرهنگ اسلامی که فرهنگ نظم است به سازمان دهی و جلب مشارکت های عمومی توجه ویژه ای شده است. تقسیم کار، حدود وظایف، جلوگیری از تداخل امور، همکاری جهت پیشبرد کارها، اختیار و آزادی در محدوده مسئولیت، همه از مسائلی هستند که برای دستیابی به سعادت، در نظام اسلامی از ضرورت های زندگی به شمار می آید. توجه به دعوت قرآن به شور و مشورت عمومی با مردم، آل عمران/۱۵۹، توجه به مشارکت عمومی نیز از امتیازات نگاه امام علی (علیه السلام) به حکومت است. ایشان نگرش مستبدانه را نفی و بر بهره مندی از افکار و پیشنهادها و مشاوره های دیگران تأکید می کند. قرآن کریم انسانهای عصر حیات پیامبر (ص) را اهل مشورت، شوری/۳۸، خوانده و نیز انسانها را به مشاورت و همفکری با دیگران دعوت و آنها را از استبداد رای بر حذر داشته است، آل عمران/۱۵۹، به فرماندهان خود توصیه می کرد که بدانید که حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندن ناگزیرم و کاری جز حکم شرع بی مشورت شما انجام ندهم، نامه/ ۵۰.

۵-۶. داشتن تفکر منطقی و انتقادپذیری

تفکر خلاق و تفکر نقاد بخشی از روند تفکر صحیح می باشند. تفکر خلاق با شکل گیری یا خلق ایده ها، متدها و تجربیات مرتبط است درحالی که تفکر نقاد دائم در حال ارزیابی و سنجش آن هاست و این دو شیوه در ارتباط نزدیک باهم هستند. امروزه رویارویی موفق با چالش ها نیاز به خلاقیت و نقد دارد و



چنانچه برای تقویت این دو مهارت تلاش کنیم، می‌توانیم حل مسئله و تصمیم‌گیری مناسب‌تری داشته باشیم. مهدوی، ۱۳۹۲/ص ۶۶.

تفکر، مطالعه، معاشرت با افراد باهوش و صحبت با آنان از عوامل ایجاد خلاقیت است. امام علی (علیه السلام) چاره‌اندیشی، فایده فکر، الْحِيلَةُ فَاِنَّهُ الْفِكْرُ، محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ح ۴۴۹۸، درباره نقش تفکر در خلاقیت و اندیشه درست می‌فرمایند: «گاه اندیشه با تأنی به وجود می‌آید و اندیشه خام و نسنجیده، چه بد پشتیبانی است». قرآن مکرراً کسانی را که تفکر نمی‌کنند، سرزنش کرده و با عبارت «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» ، آیا اندیشه نمی‌کنید؟، آنها را متذکر شده و سپس دعوت به تفکر و تعقل می‌نماید. انعام ۵۰،

خلاقیت برخاسته از تفکر به نتایجی می‌رسد که مسائل بسیار پیچیده را با کمترین هزینه حل می‌کند. اندیشیدن در آنچه انسان می‌داند، مولد راههای جدید است و این یعنی خلاقیت. ایشان همواره مردم را به داشتن روحیه انتقادپذیری راهنمایی می‌کردند و معتقد بودند که بزرگ‌ترین عیب آن عیبی است که در نهاد تو باشد و تو از وجود آن بی‌خبر باشی. چراکه وجود و پرورش تفکر انتقادی و داشتن روحیه انتقادپذیری، باعث پرورش مهارت‌های فکری می‌شود.. علم الهدی، ۱۳۷۹/ص ۷۹.

۷. نتیجه‌گیری

قرآن کریم و نهج البلاغه منابعی بی‌بدیل برای دستیابی به حقوق شهروندی جهت آشنایی انسان‌ها با حقوق خود در جامعه و استفاده بهینه و کاربردی از آن است. تحقیق و بررسی این کتب ارزشمند، کمک شایان توجهی در جهت رفع معضلات و مشکلات زندگی انسان می‌کند. شهروند جامعه اسلامی با بهره‌جستن از ارزش‌های والای انسانی و پیروی از آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه و راهکارهای عملی آن‌ها، شرایط مطلوبی برای زندگی خود و همه اعضای جامعه پدید می‌آورد و بستر پیمایش به سمت کمال را برای همه فراهم می‌سازد، راه صحیح دستیابی و رسیدن به چنین جامعه مطلوب و کامل این است که سازوکارهای آشنایی و بقاء اصول اخلاقی و ارزشی در جامعه پایدار گردد و زمینه‌های رشد عوامل منفی و انحرافی مسدود شود. به سخنی دیگر جامعه، از عوامل فساد انگیز مصون نگهداشت شود، از جمله راهکارهای پایدار، توجه شهروندان به‌ضرورت و اهمیت دین در مناسبات اجتماعی و فرهنگی و تمامی ابعاد زندگی است که از طریق ارجاع انسان به حقیقت وجودی خود و سرشت و فطرت پاک انسانی محقق

می شود. حضرت علی (علیه السلام) با تأکید بر اصولی همچون جهان وطنی، عدالت اجتماعی، آزادی و حقوق انسان ها سعی در نزدیک کردن افراد و شهروندان به همدیگر و ایجاد احساس نزدیکی بین انسان ها دارد. ویژگی مهم جامعه شهروندمداری که حضرت علی (علیه السلام) به آن تأکید دارد، احترام قلبی به قانون و قانون گرایی، عدالت و برابری افراد جامعه نسبت به همدیگر و قانون، وجود عمال لایق و فاضل و امکان انتقادپذیری افراد است. طبق نظرگاه ایشان حکومت فقط زمانی اعتبار لازم و کافی را دارد که وسیله ای جهت تحقق اهداف الهی و انسانی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت های فردی و اجتماعی باشد. این پژوهش معتقد است که اسلام فقط دین اعتقادی نبوده بلکه همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بشر را مدنظر قرار داده و همه قوانین شهرنشینی را احیا نموده است و چون تمام این دستورات از جانب خداوند بوده و در فطرت پاک بشری نهادینه شده بود، لذا می تواند تأمین گر سعادت دنیوی و اخروی بشریت باشد.

درواقع این منابع عظیم، آگاهی های ارزشمندی را در رابطه با حق و حقوق شهروندی ارائه می دهد، لذا در بسیاری از آموزه های قرآن و نهج البلاغه توجه خاصی به حقوق انسان و طبقات مختلف حقوقی او در بستر جامعه به لحاظ فردی و اجتماعی و شهروندی شده است. نتایج نهایی این پژوهش حاکی از آن بود که درمجموع آموزه های قرآن و نهج البلاغه بر روشنگری انسان در باب حقوق شهروندی و تبیین گری حقوق انسانی مؤثر است. به طوری که بهره گیری و استفاده از این آموزه ها و به کارگیری آن ها در زندگی نتایج مفید و مثمر ثمری را به دنبال خواهد داشت.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم: ادب حوزه.
۲. بابا زاده، علی اکبر، ۱۳۷۹ش، *سیمای حکومت امام علی (علیه السلام)*، قم: انتشارات انصاریان.
۳. بیهقی، احمد بن علی، ۱۳۶۶ش، *تاج المصادر*، به کوشش: هادی عالم زاده، تهران.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و دررالکلم*، تحقیق: سیدمهدی رجائی، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۵. جعفری لنگرودی، محمد، ۱۳۷۸ش، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
۶. خوانساری، آقا جمال الدین محمد، ۱۳۶۰ش، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، به تصحیح سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۹۹۴م، *لغت نامه*، جلد ۷، تهران: دانشگاه تهران.
۸. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۹. شرفی، محمدرضا، ۱۳۹۰ش، *مهارت‌های زندگی در سیره رضوی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. شریفی طراز کوهی، حسین، ۱۳۹۲ش، *زمینه‌ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی*، تهران: میزان.
۱۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۳ق، *حاشیه کتاب مکاسب*، شیخ عباس محمد آل صباغ قطیفی، بیروت: دارالمصطفی لا حياء التراث.
۱۲. علاقه بند، علی، ۱۳۷۵ش، *مقدمات مدیریت آموزشی*، تهران: بعثت.
۱۳. علوی، سید جعفر، ۱۳۹۲ش، *مهارت‌های زندگی با نگاه دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۴. فراهیدی، عبدالرحمن خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم: دارالهجرة.
۱۵. فرمهینی فراهانی، محسن و پیدا، فاطمه، ۱۳۸۹ش، *مهارت‌های زندگی، ده مهارت کلیدی به همراه مهارت‌های زندگی در نهج البلاغه و نهج الفصاحه*، تهران: شباهنگ.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶ش، *میزان الحکمه*، جلد ۳، قم: دارالحديث.
۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸ش، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، قم: صدرا.

۱۸. معادی خواه، عبدالمجید، ۱۳۷۳ش، *فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه*، تهران: ذره.
 ۱۹. معینی نیا، مریم، ۱۳۸۵ش، *سیره اداری امام علی (علیه السلام)*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۲۰. مهدوی، نیلوفر، ۱۳۹۲ش، *مهارت های زندگی*، تهران: قطره.
- مقالات**
۲۱. ابن تراب، مریم، ۱۳۸۵ش، «حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)»، *ندای صادق*، ۴۲، ۱۱۰-۱۴۶.
 ۲۲. امینی، سید حسن، ۱۳۷۷ش، *قانون اساسی و حقوق شهروندان، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی*، سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
 ۲۳. جعفری، محمدمهدی، ۱۳۸۵ش، «مدیریت قبیلگی و مدیریت مدنی در نهج البلاغه»، *فصلنامه مدرّس علوم انسانی*، دوره ۱۰، ۱، ۹۱-۱۱۰.
 ۲۴. شیان، ملیحه، ۱۳۸۱ش، «تحلیلی جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، ۳، ۶۰-۸۰.
 ۲۵. عباسی، محمود، کلهر نیا گل‌کار، میثم و همکاران، ۱۳۹۵ش، «تأملی بر جلوه‌های حقوق شهروندی در آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه»، *اخلاق زیستی*، سال ۶، ۲۱، ۷-۲۲.
 ۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۰ش، «امام علی و حقوق اقلیت‌ها»، *کتاب نقد*، ۱۸، ۵۰-۸۱.
 ۲۷. علم الهدی، جمیله، ۱۳۷۹ش، *غایت شناسی تربیت علوی، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (علیه السلام)*، ۴، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۳-۱۶۲.
 ۲۸. غلامی نیا، عبدالحمید، ۱۳۸۸ش، «تأثیر انسان‌شناسی بر اخلاق شهروند»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مجتمعه عالی شهید محلاتی*، دوره ۶، ۲۱، ۱۶۱-۱۷۱.
 ۲۹. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۶۴ش، «حق و حکم و فرق میان آن‌ها»، *مطالعات حقوقی و قضایی*، ۱، ۲۹-۳۸.
 ۳۰. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۰ش، «امام علی (علیه السلام) و حقوق بشر»، *کتاب نقد*، ۱۸، ۱۹۳-۱۵۰.

مدیریت تعارض از منظر نهج البلاغه

روح الله محمدی* / رقیه خلیلی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷

چکیده

تعارض، جزء طبیعی و امری اجتناب ناپذیر در زندگی روزمره انسانهاست و هر انسانی از مواجهه با آن ناگزیر است. پدیده‌ای که دارای دو بعد مثبت و منفی است و به واسطه گستره کمی، کیفی و زمانی‌اش همواره مورد توجه بوده و دیدگاه‌های مختلفی نسبت به این مسأله و راهبردهای مدیریتی آن شکل گرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای با کلیدواژه‌های معادل تعارض در نهج البلاغه شامل: اختلاف، نزاع، شقاق، تشنّت، بغض و تعارض تدوین، و بر اساس ارتباط موضوعی و محتوایی در دو محور منابع تعارض و شیوه‌های مدیریتی، طبقه‌بندی شده است. یافته‌ها نشان داد تعارض کارکردی و غیرکارکردی با دو وجهه مثبت و منفی راهبردهای مدیریتی متفاوتی چون ایجاب، اجتناب و حلّ را اقتضا می‌کند. هریک از روش‌های مدیریتی تعارض با انگیزه الهی، رعایت اصول اخلاقی و حقوقی و در راستای قوام اصول حاکم بر ارتباطات پیشنهاد شده است. این راهبردها با لحاظ چهار محور و بافت، گروه متعارض، موضوع، منبع، سطح تعارض و رعایت سلسله مراتب در آن، قابلیت عملیاتی شدن می‌یابد. البته میزان تأثیر یافت‌ها در تمام راهبردها یکسان نیست؛ در برخی راهبردها اساساً نوع گروه متعارض تأثیرگذار است، در حالی که در برخی دیگر، بافت‌های موقعیتی یا نوع موضوع، تعیین کننده هستند. با توجه به گستره بحث مدیریت تعارض در نهج البلاغه و طراحی آن بر مبنای رعایت اصول اخلاقی و حقوقی، این موضوع می‌تواند پشتوانه و مبنایی مستدل برای ارائه نظریه‌های انسانی و کاربردی شدن آن‌ها واقع شود.

واژگان کلیدی

تعارض، مدیریت تعارض، تعارض کارکردی، تعارض غیرکارکردی، نهج البلاغه.

r.mohammadi@quran.ac.ir

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم شاهرود، (نویسنده مسئول).

r.khalili89@gmail.com

**. استادیار، مدرس دانشکده علوم قرآنی شاهرود.

مقدمه

وجود تعارض و اختلاف در بین انسانها به دلایل مختلفی چون خلقت متفاوت، آرمان‌ها و تمایلات شخصی، تفاوت در اهداف و ارزش‌ها و برخورداری از نیروی اختیار و آزادی پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. این امر سبب شده است صاحب‌نظران طیف وسیع و متفاوتی از علل و عوامل را در بروز تعارض مؤثر بدانند و تعارض را بر اساس عوامل و پیامدهای ناشی از آن مثبت یا منفی ارزیابی کنند. و هر کدام بسته به تخصص خود، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی برای تعارض مطرح نمایند. اما با این وجود چند دیدگاه عمده درباره تعارض وجود دارد:

الف: دیدگاه سنتی که معتقد است تعارض بد است، بار منفی دارد و مترادف واژه‌هایی چون سرکشی، تمرد و تخریب است و باید از آن اجتناب کرد.، رابینز، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۲۰؛

ب: دیدگاه روابط انسانی که اعتقاد دارد تعارض پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و از بین بردنش غیرممکن است البته در برخی مواقع به نفع گروه است و می‌تواند عملکرد را بهبود بخشد. ، همان ۷۲۱؛

ج: دیدگاه تعامل‌گرا که امروزه مورد قبول است و بر این باور است که تعارض بسته به چگونگی مدیریت می‌تواند خوب یا بد باشد، و نه تنها غیر قابل اجتناب است بلکه برای عملکرد کارآمد در هر سازمان ضرورت دارد. ، رضائیان، ۱۳۸۷، صص ۸-۹.

تعارض بر اساس طرفین متعارض نیز اشکال دیگری دارد، مانند تعارض درون فردی که زمانی رخ می‌دهد که نقش مورد انتظار افراد با عقاید و ارزش‌های مقبول آنان برابر نباشد. تعارض میان فردی که زمانی آغاز می‌شود که يك فرد، رفتار فرد دیگر را به هر طریق آزادهنده، تحریک‌کننده یا دردسرافرین می‌یابد. هم‌چنین می‌توان به تعارض درون‌گروهی و میان‌گروهی اشاره کرد که در مورد اول منظور برخوردهای میان برخی از اعضای گروه با یکدیگر است که بر فرآیندهای درون‌گروهی اثر می‌گذارد و در مورد دوم برخورد و مخالفت گروه‌ها یا تیم‌های کاری یا بخش‌های مختلف سازمان با یکدیگر مدنظر است که می‌تواند زمینه بنیادی یا احساسی داشته‌باشد و هماهنگی فعالیت‌های کاری را دشوار سازد.، رضائیان، ۱۳۸۷، ص ۱۲، تعارض کارآمد یا سازنده و تعارض ناکارآمد یا مخرب که محور تحقیق حاضر است، از آخرین دسته‌بندی‌های تعارض محسوب می‌شوند به این شکل که تعارض سازنده باید از اهداف گروه حمایت کرده و عملکرد آن را بهبود بخشد، و اگر مانع پیشرفت و بهبود عملکرد گروه شود تعارض مخرب نامیده می‌شود. تعارض در هر کدام از سطوح فوق، توان بالقوه نابود کردن روابط را دارد ولی این نتایج منفی معمولاً از قصور در به کارگیری مدیریت تعارض و استفاده نکردن از روش‌های سازنده ناشی می‌شود.

بنابراین در مقابله با تعارض، راهبردهای مدیریتی نیاز است که بتواند در شرایط تعارض به بهترین شکل تعادل ایجاد نموده و یا تعارض ایجاد شده را از بین ببرد. به طور کلی مدیریت تعارض فرایند تشخیص نقش مناسب تعارض در بین گروه‌ها و استفاده مناسب از فنون مربوطه برای برطرف کردن یا تحریک آنها برای اثربخشی است. درگاهی، ۱۳۸۷، ص ۶۳-۷۲، اما آنچه می‌تواند بر مدیریت تعارض بسیار مؤثر باشد، مثبت یا منفی ارزیابی کردن تعارض است. براین اساس، تئوری‌هایی که تعارض را منفی تصور می‌کنند از شیوه‌های مختلفی چون اقتدار، کنترل شدید و یا حتی احترام سعی در حذف و پیشگیری از تعارض دارند در مقابل تئوری‌هایی که نگرش مثبتی نسبت به تعارض دارند میزانی از آن را برای حفظ حیات و شادمانی سازمان‌ها و افراد ضروری می‌دانند. مسعودی، ۱۳۸۸، ش ۱، ص ۱۳۴، حال با توجه به گسترش اندیشه‌های مدیریتی و تشتت آراء ایجاد شده از یک سو و محدود نبودن تعارض در حصار زمان‌ها و مکان‌های خاص و همچنین مصون نبودن هیچ فرد و جامعه‌ای از آن، ضروری می‌نماید اطلاعات مرتبط از منابع موثق گردآوری شود. این در حالی است که از مرور سخنان حضرت علی (علیه السلام) خصوصاً در نهج البلاغه بدست می‌آید، یکی از پدیده‌هایی که حضرت در طول حیات و در مواضع مختلف با آن مواجه بوده، پدیده تعارض است؛ تعدد توجه در کلام حضرت به این پدیده و اشاره مکرر بدان و تمایل به رفع آن^۱، النویری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۷۹، پرده از حساسیت، اهمیت و تأثیر آن بر می‌دارد و می‌طلبد که زوایای گوناگون این پدیده، از منظر حضرت، به صورت موضوعی مهم و مستقل مورد توجه قرار گیرد و در عین پی بردن به چیستی و ماهیت آن، منابع و عوامل ظهور و بروز این پدیده و راهبردهای مقابله با آن نیز در اندیشه حضرت مورد شناسایی و بررسی واقع شود.

پژوهش پیش‌رو کوششی است به منظور گردآوری و استخراج دیدگاه نهج البلاغه در زمینه بحث فوق. این کار راه رشد و تکامل بررسی‌ها و تحقیقات جدید علمی را هموار خواهد کرد و به افراد و گروه‌های متعارض کمک می‌کند شرایط و یا علل بروز تعارض را تشخیص داده و برحسب ماهیت و شرایط تعارض، شیوه مناسب را برای مدیریت آن انتخاب کنند و تعارضات را که بروز آنها غیرقابل اجتناب است به مسیری سازنده و خلاق سوق دهند. امری که می‌تواند پشتوانه و مبنایی مستدل برای ارائه نظریه‌های انسانی و کاربردی شدن آن‌ها گردد.

۱. «إني أكره الخلاف» (من اختلاف را دوست ندارم).

پیشینه تحقیق

در موضوع تعارض مطالعات و پژوهش‌هایی از ابعاد مختلف صورت گرفته است. از جمله پژوهش‌های انجام شده در این زمینه مقاله «مدیریت تعارض و راهبردهای مرتبط» از حسین درگاهی و همکاران، ۱۳۸۷، با هدف آشنایی مدیران با انواع سطوح و سبک‌های مدیریت بر پایه نظرات و الگوهای اندیشمندان غربی نگارش یافته است. پژوهش دیگر «تعارض از منظر اسلام و تئوری‌های مدیریت»، از عصمت مسعودی و فرشته میرزایی، ۱۳۸۸، است که به بررسی سه دیدگاه سنتی، روابط انسانی و تعامل‌گرا در مدیریت تعارض و مقایسه آن با اسلام پرداخته است. نتایج نشان از وجود تقابل‌ها و اشتراکات بین دو دیدگاه و اذعان به نگاه متعادل اسلام در این زمینه دارد. هم چنین پژوهشی با عنوان «مدیریت تعارض در سیره عملی حضرت علی (علیه السلام) از منظر نهج البلاغه»، ۱۳۹۱، نوشته مهدی نجفیان و سید حمیدرضا علوی است. پژوهشگران در این تحقیق به بررسی علل و سبک‌های مدیریت امام (علیه السلام) در مواجهه با فتنه‌های اجتماعی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد این تعارضات، ماهیتی مخرب دارد و نظم و وحدت جامعه را به خطر می‌اندازد. از منظر این محققین، عوامل فردی، میان‌گروهی و اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز اینگونه تعارضات واقع شود. این پژوهش با ابداع عناوین مدیریت ذهن، مدیریت نرم و سخت، سبک‌های مدیریتی امام علی (علیه السلام) را بررسی نموده است. بنابراین پژوهشی که با لحاظ محورهای اصلی تعارض به ارائه منابع و راهبردهای مدیریتی امام علی (علیه السلام) در بحث مورد نظر بپردازد شناسایی نگردد.

تعارض

تعارض، به معنی بازداشتن و مانع گردیدن است. ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۰۶، «عُرض لی فی الطريق عارض من جبل و نحوه» یعنی مانعی چون کوه و مانند آن مرا از ادامه مسیر بازداشت. فیومی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۰۳، یکی از عناوین رایج تعارض در نهج البلاغه واژه «اختلاف» است به معنای امتناع ذاتی دو چیز با یکدیگر. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲۴، تعارض در اصطلاح محققان و روان‌شناسان اسلامی به معنای فرایند احساس و یا ادراک هرگونه ناسازگاری در درون، بین افراد، سازمان‌ها و یا گروه‌هاست که به رفتار پنهان یا آشکار متعارض در طرفین منتهی گردد. میرکمالی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱، به عبارت دیگر، تعارض کشمکشی است مشهود و بیان شده بین حداقل دو طرف مرتبط و وابسته به یکدیگر که هدف‌های ناسازگار و مخالف با یکدیگر داشته، یا کمیابی و تضاد منافع آنها را به چالش با هم وادارد و یا دخالت دیگران مانع رسیدن آنها به اهداف‌شان گردد. فرهنگی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۰۲،

مدیریت تعارض

فرایند تشخیص نقش مناسب تعارض در بین گروه‌ها و استفاده مناسب از فنون مربوطه برای برطرف کردن یا تحریک آنها برای اثربخشی است. درگاهی، ۱۳۸۷، ص ۶۳-۷۲، به عبارتی مدیریت تعارض، برخورد صحیح و بهره‌گیری از تعارض در جهت تأمین نیازها و ایجاد خلاقیت است.

انواع تعارض

تعارض را می‌توان از دو جهت غیر کارکردی^۱ و کارکردی^۲ بودن مورد بحث و مذاقه قرار داد.

تعارض غیرکارکردی:

تعارض غیرکارکردی یا مخرب، تعارضی است، که سبب اختلال در روابط شده، خلاقیت و رضایت عمومی افراد را کاهش داده و جوی از ناامنی، بی‌اعتمادی، اضطراب و تنش حاکم می‌کند، اهداف گروه تحت الشعاع نزاع و درگیری‌های اعضا قرار می‌گیرد و از هم پاشیدن و گسست انسجام گروه از پیامدهای آن خواهد بود. رابینز، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۴۱؛ برکو، روی‌ام و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ»^۳، حکمت ۲۱۵، از جمله مهم‌ترین عوامل و منابعی که این تعارض را شکل داده و به آن دامن می‌زند در گزاره‌های نهج البلاغه عبارتند از:

۱. مؤلفه‌های شخصیتی و روانی

از منظر قرآن کریم، نگرش‌ها، اندیشه‌ها، امور درونی و صفات روحی انسان‌ها در اعمال و رفتار آنها جریان پیدا می‌کند و رفتار آنها را شکل می‌دهد. قرآن کریم ۸۴: ۱۷،^۴ از جمله این مؤلفه‌های شخصیتی و روانی که در کلام امیرالمؤمنین منبعی برای تعارض بین افراد معرفی شده است عبارتند از:

- آلودگی درون و سوء نیت

امام علی (علیه السلام) درباره نیت سوء و تأثیر آن در ایجاد تفرقه و اختلاف بین افراد می‌فرماید:

«مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ، وَسُوءُ الصَّمَائِرِ، فَلَا تَوَازُونَ، وَلَا تَنَاصَحُونَ، وَلَا تَبَادُلُونَ، وَلَا تَوَادُّونَ»^۵، خطبه ۱۱۳.

۱. Dys functional

۲. Functional

۳. اختلاف نابود کننده اندیشه است.

۴. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلٍ يَهْتَدِي»

۵. تفرقه و اختلاف در میان شما تنها به سبب آلودگی درون و سوء نیت‌هاست به همین دلیل نه به یکدیگر کمک می‌کنید، و نه

- خشونت‌ورزی و ستم

خشم، یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند و ضروری حیات و بقا است، رک. نامه ۳۸، اما اگر از حالت تعادل خارج شود، می‌تواند رفتارهای خطرناک، آسیب‌ها، ناپهنجاری‌های فردی و اجتماعی و انزجار و پراکندگی افراد را سبب گردد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وقتی مؤمن برادرش را به خشم آورد، در واقع از او جدا شده است»^۱، حکمت ۴۵۰، باید توجه داشت خشونت، شامل هر نوع تضییع حقوق اشخاص، تعرض و هر نوع هتک حرمت نسبت به آنهاست. لذا امام (علیه السلام) در کلامی می‌فرماید:

«اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذَرْ الْعُسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يُعَوِّدُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ»^۲

حکمت ۴۷۶،

- تکبر و خودپسندی

تکبر و احساس خودبرتربینی از جمله عواملی است که تولید بغض و عداوت می‌کند و مایه تنفر و پراکندگی مردم می‌گردد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ»^۳، حکمت ۶،

امام علی (علیه السلام) هم چنین می‌فرماید:

«فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحُمِيَةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ السَّنَانَ وَمَتَلَفَ الشَّيْطَانَ»^۴، خطبه ۱۹۲،

- روحیه بغی و تجاوزگری

بغی به معنی: ظلم، فراهیدی، ۱۴۰۹ق، العین، ج ۴، ص ۴۵۳، حسادت، طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۳، طلب توأم با تجاوز از حد، راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۳۶: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۰۷، است. امیرالمؤمنین به تبعیت از قرآن که این عامل را سبب تعارض غیرکارکردی معرفی می‌کند (ر.ک: قرآن کریم ۲: ۲۱۳) می‌فرماید:

همدیگر را نصیحت، و نه بذل و بخشش به هم دارید، و نه به یکدیگر مهر می‌ورزید.

۱. «إِذَا احْتَسَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ»

۲. عدالت پیشه کن و از خشونت و درشتی، و از ستم و بیدادگری پرهیز، که خشونت و درشتی مردم را به فرار و آوارگی وادارد، و ستم و بیدادگری شمشیر را به میان آرد.

۳. هر کس از خویشتن خوشنود بود، خشم گیرنده بر او بسیار شود.

۴. خدا را! از کبر و تعصب ناروا و تفاخر جاهلیت پرهیزید که سبب ایجاد کینه و دشمنی و جایگاه وسوسه‌های شیطان است.

«أَلَا وَقَدْ أَمَعْنُكُمْ فِي الْبُغْيِ وَأَفْسَدْتُكُمْ فِي الْأَرْضِ مُصَارَحَةً لِلَّهِ بِالتَّصَابَةِ وَمُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ»^۱

، خطبه ۱۹۲،

- استیثار

استیثار به معنای انحصار طلبی، ویژه خواری و خودگزینی، طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵، از جمله عواملی است که از منظر امام علی (علیه السلام) مردم را مقابل یکدیگر قرار داده و موجب تعارض جدی، شورش و حتی اضمحلال حکومت‌ها می‌شود. ایشان به صراحت عامل قتل و اضمحلال حکومت عثمان را استیثاری می‌داند که عثمان باب آن را در حکومتش گشود:

«وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ اسْتَأْثَرُ فَاسَاءَ الْأَثَرَةُ، وَجَزَعْتُ فَأَسَأْتُ الْجَزَعَ»^۲، خطبه ۳۰،

۲. منافع دنیوی و دنیا طلبی

این عامل یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تعارض بین افراد است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَةٍ وَيَتَكَالَبُونَ عَلَى حِقِيقَةٍ مُرِيحَةٍ»^۳، خطبه ۱۵۱، ایشان در سخنی دیگر با اشاره به نقش دنیا طلبی در اختلافات و ابراز زهد خود نسبت به آن می‌فرماید:

«وَرُفْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرَفِهِ وَزِينَتِهِ»^۴

۳. خُلف وعده

اگر این پدیده در جامعه رخ نماید، فاصله‌ها و چالش‌ها فزونی می‌یابد و پیوند افراد رو به سستی و بلکه دشمنی می‌نهد. امام (علیه السلام) با تحذیر از آن می‌فرماید:

«وَإِيَّاكَ... أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ... وَتُخْلَفَ يَوْجِبُ الْمَقْتُ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ»^۵، نامه ۵۳،

۴. تفرقه و اختلاف

۱. آگاه باشید شما در سرکشی و ستم افراط کردید و برای دشمنی آشکار با خدا و مبارزه با مؤمنان راستین به فساد در زمین و ستیز برخاستید.

۲. من پیشامد عثمان را با تعریفی جامع برای شما می‌گویم؛ او خودکامگی و خودسری پیش گرفت تا آنجا که این امر در او قوی شد و از حد تجاوز کرد، شما هم به هراس آمدید و بی‌تابی کردید و کارتان از حد تجاوز کرد.

۳. دنیای پست را میدان رقابت‌ها قرار می‌دهند و چون سگان بر سر این مردار گندیده (دنیا) می‌جنگند و آن را از هم می‌ربایند.

۴. و در برابر زر و زیورهایی که شما به خاطر آن با یکدیگر رقابت دارید، پارسایی ورزیده‌ام.

۵. از اینکه به مردم وعده دهی و سپس خلف وعده کنی پرهیز کن، زیرا خلف وعده دشمنی خدا و مردم را به بار می‌آورد.

تفرقه، به معنی جدا کردن و فریق، گروه جدا شده از دیگران را گویند. قرشی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۶۶- ۱۶۸، تفرقه، تعارضی شدید است که منجر به جدایی بین طرفین می‌شود. امام علی (علیه السلام) در سخنی نکوهش شدیدی از تفرقه و پراکندگی یارانش کرده، می‌فرماید:

«فَتَفَرَّقُوا عَنِّي وَتَحْتَلِفُوا عَلَيَّ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضًا رِضَى فَرَضُونَهُ وَلَا سِحْطَ فَتَحْتَمُونَ عَلَيَّ»^۱، خطبه ۱۷۹.

آیه ۱۰۳ آل عمران و ۸۸ نساء ضمن اینکه مسلمانان را از هرگونه تعارض، اختلاف در دین و فرامین الهی و هرگونه تعارضی که منجر به کینه و دشمنی بین مسلمان می‌شود نهی می‌کند، منشا این اختلاف و جدایی را عدم تمسک به قرآن و عترت، ترک فرامین الهی و بازگشت به جاهلیت نام می‌برد. امام علی (علیه السلام) در سخنانی که ترجمانی از فرموده خداوند است به این عوامل به عنوان یکی از خطرناک‌ترین و مهلک‌ترین عوامل ایجاد اختلاف و جدایی از جامعه مؤمنان اشاره می‌نماید. این موارد عبارتند از:

۱- عدم فرمانبرداری از فرامین الهی و بازگشت به جاهلیت

«آگاه باشید شما دست از ریسمان اطاعت خدا کشیدید و با احیای احکام جاهلیت دژ محکم الهی را که گرداگرد شما بود درهم شکستید، خداوند سبحان بر این امت مَت نهاد و پیوند الفت و اتحاد را میان آنان برقرار ساخته، الفتی که در سایه آن، در نهایت امنیت، رفت و آمد کنند و در کنف حمایت آن قرار گیرند؛ نعمتی که هیچ کس از مردم نمی‌تواند بهایی برای آن بشناسد، زیرا از هر بهایی برتر و از هر چیز باارزشی پرارزش‌تر است. بدانید شما بعد از هجرت به سوی اسلام، به خوی اعراب بادیه‌نشین، قبل از اسلام، بازگشتید و بعد از دوستی و محبت رشته الفت را گسستید و به صورت گروه‌های پراکنده درآمدید.»، خطبه ۱۹۲،^۲

۲- خود رأیی و خودکامگی

«شگفتا و چرا در شگفت نباشم از خطا و اشتباه این گروه‌های پراکنده با دلائل مختلفی که بر مذهب خود دارند! نه گام در جای گام پیامبری می‌نهند و نه از عمل وصی، پیامبر، پیروی

۱. از گرد من پراکنده می‌شوید و راه مخالفت را پیش می‌گیرید. نه اوامر من که سبب خشنودی است شما را راضی می‌کند و نه آن چه باعث خشم من است بر ترک آن اتفاق می‌کنید.

۲. «أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَتَلَمَّسْتُمْ جِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ امْتَنَ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَ يَأْوُونَ إِلَى كَنْفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً لِأَنَّهَا أَزْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَرٍ وَأَجَلٌ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَغْرَابًا وَ بَعْدَ الْمَوَالَةِ أَحْزَابًا»

می کنند، نه به غیب ایمان می آورند و نه خود را از غیب برکنار می دارند. پیوسته در درون شبهات عمل می کنند و در مسیر شهوات گام برمی دارند. کار نیک در نظرشان همان است که خود نیک می پندارند و منکر و زشتی همان است که خود منکر و زشت بدانند، پناهگاه آنها در حل مشکلات خودشانند و در حوادث مهم و مبهم تنها به آرای ناقص خویش تکیه می کنند. گویی هر کدام از آنها، امام خویشتن اند که به دستگیره های مطمئن و اسباب محکمی به پندار خود چنگ زده اند.»^۱، خطبه ۸۸،

۲- بدعت گذاری و هوی پرستی:

گاهی تعارض به خاطر تمایلات نفسانی و جهت تحقق اهداف شخصی و فردی و گاهی برای مخالفت با برنامه های الهی پدید می آید. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«آغاز پیدایش فتنه ها پیروی از هوا و هوس ها و بدعت هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی به پیروی آنان بر می خیزند و بر خلاف دین خدا از آنها حمایت می کنند.»^۲، خطبه ۵۰،

۵. مسخ ارزش ها

حضرت یکی دیگر از مبادی تعارض در جامعه و ایجاد فتنه را مسخ ارزش ها می دانند و آن زمانی است که کلیه اصول، قوانین و ارزش های والای حاکم بر جامعه توسط بیخردان و سودجویان تحریف شده و دروغ پردازی و جهل و فساد و گناه جایگزین آن شود. حضرت در شرایط و اوضاع آخر الزمان می فرماید:

در آن هنگام، فرزندان سبب خشم والدین می شوند؛ مردم آن زمان، هم چون گرگان؛ و سلاطین آنها هم چون درندگان؛ و طبقه متوسط طعمه آنها؛ و مستمندان هم چون مردگان خواهند بود. در آن زمان راستگویی از میان می رود و دروغ فراوان می شود؛ مردم با زبان اظهار دوستی می کنند، و با دل دشمنی،^۳، خطبه ۱۰۸،

۱. «فَيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجِبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَفُونَ أَثَرِ نَبِيِّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْفُونَ [يَعْفُونَ] عَنْ عَيْبِ الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَالْمُنْكَرِ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا- وَكُلُّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا بَرَى بَعْرَى وَثِقَاتٍ وَأَسْنَابٍ مُحْكَمَاتٍ»

۲. «إِنَّمَا بَدْءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تَبْدَعُ يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابَ اللَّهِ وَتَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رَجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ»

۳. «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَضَبًا.. وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا وَسَلَاطِينُهُ سِبَاعًا وَأَوْسَاطُهُ أَكْأَالًا وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا وَغَارَ الصَّدَقُ وَ

۶. سلطه‌گری و قدرت‌طلبی

از جمله عواملی که مردم را به مخالفت و شورش برمی‌انگیزد و تعارض ایجاد می‌کند استفاده از شیوه‌های سلطه‌گرانه و تمایل به قدرت‌طلبی است. امام علی (علیه السلام) با تحذیر از این عامل می‌فرماید:

«وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْعَالٌ فِي الْقَلْبِ وَمَنْ هَكَذَا لِلدِّينِ وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ»^۱

، نامه ۵۳،

۷. احتجاب

احتجاب به معنای دور بودن از مردم، عدم ارتباط مستقیم با مردم و خود را از مردم جدا کردن. امری که ارتباط‌های انسانی را می‌گسلد و می‌تواند زمینه‌ای برای درهم آمیخته شدن حق و باطل شود که خود عامل دیگر، تعارض و اختلاف است. امام (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الصِّيقِ وَقَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ وَالْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمٌ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضُرُّ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَيَقْبَحُ الْحَسَنُ وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَيَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ»^۲، نامه ۵۳،

۸. سخن غیر منطقی

سخن غیر خردمندانه و اختلاف کلمه در کلام امیرالمؤمنین با تعبیر تنازع من الألسن آمده است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَأَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَتَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ»^۳، خطبه ۱۳۳،

تعبیر به «تنازع من الألسن» اشاره به جدال و منازعه و اختلاف و گفتگوهای پیروان مذاهب مختلف

فَاصْ الْكُذْبِ وَاسْتُعْمِلَتِ الْمُؤَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَتَسَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ»

۱. مبدا بگوئی من اکنون بر آنان مسلطم، از من فرمان دادن است و از آنان اطاعت کردن که این عین راه یافتن فساد در دل، خرابی دین و نزدیک شدن پیش آمدهای دگرگون کننده است.

۲. مبدا که دور از چشم مردم دیری در سراپرده سیاست بمانی، که غیبت زمامداران از ملت، بن مایه کم آگاهی از رویدادهای کشور باشد و غیبت از مردمان، پیوندشان را با آنچه پس پرده است می‌گسلد. پس امور کوچک در چشمشان بزرگ و امور بزرگ، کوچک، زیبایی‌ها، زشت و زشتی‌ها، زیبا می‌نماید و حق و باطل در هم می‌آمیزد.

۳. خداوند، پیامبر اسلام را پس از يك دوران فترت و فاصله از پیامبران پیشین فرستاد، به هنگامی که هر کسی به گونه‌ای از مذهب خود سخن می‌گفت و نزاع در میان آنها در گرفته بود.

دارد. ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۵۵، گفتگوی آنان يك گفتگوی منطقی با محتوای عقلی نبود، بلکه هر کدام برای اثبات حقانیت خود الفاظی از روی تعصب به هم می‌بافتند، و همین نزاع و اختلاف‌های لفظی گاه سرچشمه جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های شدیدی می‌شد. مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۶۰.

تعارض کارکردی

تعارض کارکردی یا سازنده، تعارضی است که وجودش در تصمیم‌گیری‌ها، بررسی چرایی قبول برخی اندیشه‌ها و یا ارزیابی و نقد شرایط موجود ضروری است؛ به عبارت دیگر، تعارض در مواردی سازنده است که بتواند گروه را وادار به تجدید نظر، ارزیابی و قضاوت مجدد اهداف و اقدامات خود کند، کیفیت تصمیمات و راه‌حل‌ها را بهبود بخشد، موجب خلاقیت و نوآوری شود، مایه کنجکاوی و تشدید علاقه اعضای گروه به یکدیگر شود یا حل مسائل، کاهش فشارهای روانی و تنش‌های درون‌گروهی را موجب شود و در نهایت این که بتواند پدیده تحول را تقویت کند. سیدعامری، ۱۳۸۸، ش ۱، ص ۸۰-۶۷؛ رایبیز، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۳۶-۷۳۵، این امر، زمینه و عامل نظام‌بخش بسیاری از امور است. روش‌های ایجاد و تحریک این نوع تعارض در نهج‌البلاغه تحت عنوان مدیریت تعارض مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

روش‌های مدیریت تعارض

دو دسته تدابیر کلی جهت مدیریت تعارض وجود دارد؛ دسته نخست موجبات ایجاد و تحریک تعارض را فراهم می‌آورد و دسته دوم شامل تکنیک‌های پیش‌گیری، اجتناب و حل تعارض می‌باشند و زمانی استفاده می‌شوند که ممکن است تعارض به شکل مخرب آن تبدیل شود.

مدیریت تعارض کارکردی

خداوند عناصر و دستوراتی را وضع نموده است که تعارض کارکردی را در جامعه تحریک و ایجاد می‌کند. ر.ک: قرآن کریم ۲:۲۵۶، ۶: ۱۷: ۳۹، ۱۶۵- ۱۸، ۴۲: ۳۸، امام علی (علیه السلام) در سخنانی که ترجمانی از فرموده خداوند است به این راهبردها اشاره می‌کند. راهبردهای مستخرج از متن نهج‌البلاغه در جدول ۱، تبیین می‌گردد.

جدول ۱، مدیریت تعارض کارکردی در نهج البلاغه

مستندات	راهبرد های ایجاد و تحریک تعارض
« إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِييراً » ^۱ ، حکمت ۷۸،	تفویض اختیار به انسان‌ها
« ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا وَ عَذِيبِهَا وَ سَبِخِهَا تَرْبَةً... وَ الْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَ الْبَلَّةِ وَ الْجُمُودِ » ^۲ ، خطبه ۱،	ایجاد تفاوت بین افراد
« وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً » ^۳ ، نامه ۳۱،	تقویت آزاداندیشی
« فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ » ^۴ ، خطبه ۲۱۵،	امر به مشورت و تضارب آراء
« فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ... فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ » ^۵ ، خطبه ۲۱۶،	ضرورت انتقاد

آنچه از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) برداشت می‌شود این است که آزاداندیشی، تفویض اختیار به افراد و ایجاد تفاوت بین آنها، ضمن تشویق آنها به انتقاد و مشورت، زمینه‌ساز تعارض است. به عبارتی هر جا که اختیار باشد و افراد قدرت انتخاب و انتقاد داشته باشند اختلاف سلیقه و تلاقی اندیشه‌ها امری طبیعی است. اما این امر راهبردی است که خداوند آن را بر مبنای حکمت و مصلحت خویش، در جان بشریت نهادینه ساخت، تا تضارب آراء و اندیشه‌های مختلف، زمینه پیشرفت، خلاقیت، کشف درست نگرش‌ها، ارزش‌ها و... را فراهم نماید.

۱. خدای سبحان، بندگان خود را امر فرموده و در آنچه بدان مأمورند دارای اختیارند.

۲. سپس خدای سبحان از درشت و نرم و شور و شیرین زمین، خاکی را گردآورد. خمیره‌ای سرشته از خلط‌های متباین از گرمی، سردی و تری و خشکی و ناخوشایندی و شادی.

۳. بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

۴. از گفتن سخن حق یا مشورت عادلانه، خودداری نکنید.

۵. با من آن سان که با ستمگران سخن می‌گویند، سخن نگویید؛ آن ملاحظه‌کاری‌ها و موافقت‌های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌دارند، در برابر من اظهار مدارید، با من به طور تصنعی و سازشکارانه معاشرت نکنید. از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید.

مدیریت تعارض غیرکارکردی

در کنار گزاره‌های مدیریت کارکردی، امام علی (علیه السلام) به صورت گسترده به تبیین تدابیر مدیریتی در تعارض غیرکارکردی پرداخته است. جدول ذیل برخی از مهم‌ترین تدابیر مدیریت تعارض غیرکارکردی را در گزاره‌های نهج البلاغه تبیین می‌کند.

جدول ۲، روش‌های مدیریت تعارض غیرکارکردی در نهج البلاغه

تدابیر مدیریتی	مستندات	گزاره‌های مفهومی
خدامحوری	«أَمَّا دِينَ يَجْمَعُكُمْ» ^۱ ، خطبه ۱۸۰،	خداگرایی و خدامحوری، ارتباط انسانی مطلوب و همبستگی اجتماعی ایجاد می‌کند.
توسل به معصومین (علیهم السلام) و پیروی از فرامین آنها	«أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَ عَزُّوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ» ^۲ ، خطبه ۵، «أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ وَ قَدَمَهُ فِي الْأَصْطِفَاءِ فَرْتَقَ بِهِ الْمَقَاتِقَ وَ سَاوَرَ بِهِ الْمُعَالِبَ» ^۳ ، خطبه ۲۱۳،	اتفاق نظر در مرجعیت قرآن و سنت و پیروی از آنها رافع تعارض است.
ابهام زدایی	«وَ إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَ اْعْدِلْ عَنْكَ طُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ» ^۴ ، نامه ۵۳، منطق و استدلال «فَإِنْ تَكَلَّمُوا حَجَجْنَاهُمْ، وَ إِنْ سَكَتُوا عَمَّ مَنَاهُمْ» ^۵ ، البلاذری، ج ۲، ص ۳۵۲؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۳۵؛ روز شورا، خطبه ۱۷۱،	ارائه و درخواست دلیل و برهان از طرفین متعارض

۱. آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟

۲. مردم هوشیار باشید! امواج خروشان فتنه را با کشتیهای نجات بشکافید و از راه اختلاف و پراکندگی و دشمنی کنار آیید.

۳. خداوند او را با نور و روشنایی فرستاد و برگزید و بر همه مقدم داشت، جدائی‌ها و پراکندگی‌ها را به وسیله او پیوند داد (و اتحاد و الفت ایجاد کرد) و با او بر زورمندان چیره شد

۴. هر گاه مردم نسبت به تو گمان ستمگری بردند؛ به ابهام زدایی برخیز و با منطقی روشن، دلیل خود را از انجام آن کار بیان کن.

۵. اگر لب به اعتراض بگشایند، ما با منطق با آنان گفتگو می‌کنیم، و اگر لب فرو بندند، ما با آنان حرفی نداریم.



تفکیک حق از باطل	«فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُزْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ» ^۱ ، خطبه ۵۰.	
تسامح و تساهل	مهرورزی	« فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَغِطُّ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ » ^۲ ، نامه ۵۳.
	عفو و صفح - تغافل	«فَإِنَّهُمْ صُفَّانَ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلُّ وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ» ^۳ ، نامه ۵۳.
	گشاده رویی	«الْبَشَاشَةُ حَيَالُهُ الْمَوَدَّةُ» ^۴ ، حکمت ۶، «إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ النَّاسُ قُلُوبَ أَوْدَائِهِمْ، وَنَقَوْا بِهِ الضَّغْنَ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ، حُسْنُ الْبُشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ، وَالتَّفَقُّدُ فِي غَيْبَتِهِمْ، وَالبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ» ^۵ ، شوشتری، ج ۱۳، ص ۴۰۲؛ الحرانی، ص ۲۱۸.
آگاهی کافی دو طرف نسبت به موضوع مورد اختلاف و بصیرت و حق‌سنجی آن		
- رعایت احترام نسبت به متعارض. - هماهنگی، ثبات و حفظ روابط افراد نسبت به موضوع اختلاف، رجحان دارد.		

۱. پس اگر باطل با حق در نیامیزد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید.

۲. مهرورزی تو بر آنان، دل‌هایشان را بر تو مهربان می‌کند.

۳. مردمان دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر، در آفرینش، با تو همانندند؛ گناهی از ایشان سر می‌زند، یا نادرستی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود. پس تو از گذشت و نادیده گرفتن و گناه‌پوشی خود، آن چنان بدانان ببخش که دوست داری خدا از گذشت و گناه‌پوشی خویش بر تو ببخشد.

۴. گشاده رویی، دام دوستی است.

۵. بهترین چیزی که مردم با آن دل دوستانشان را به دست می‌آورند و کینه را از دل دشمنانشان دور می‌کنند، خوشرویی هنگام دیدار آنان، سراغ گرفتن هنگام نبودنشان و خنده رویی در حضورشان است.

حسن ظن	«مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ» ^۱ ، خطبه ۱۴۱.	مثبت اندیشی تأثیر مستقیم بر روابط دارد و نقصان آن سبب تعارض می‌شود. ^۲ ، رعایت قاعده اصالت برائت و اصالت صحت در روابط.
مصالحه	«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلَحِ دَعَاً لِحُجُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِيَلَادِكَ» ^۳ ، نامه ۵۳.	ضرورت تقویت و توسعه وحدت و انسجام در ابعاد داخلی و خارجی
مذاکره	بعد ارساله جریر بن عبد الله البجلی إلى معاوية..، خطبه ۴۳.	تفاهم و درک مشترک به منظور رفع نقاط اختلاف و یا رسیدن به منفعت یا نقاط اشتراک به وسیله تبادل امتیازات
صداقت	«وَلْيُصَدِّقْ زَائِدُ أَهْلَهُ، وَلْيُجَمِّعْ شَمْلَهُ، وَلْيُخْضِرْ ذَهْنَهُ» ^۴ ، خطبه ۱۰۸.	دوری از تضاد رفتاری و گفتاری
وفای به عهد و پیمان	«وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً... فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَ أَرْغَ ذِمَّتُكَ بِالْأَمَانَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَ... فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَ لَا تَخِيْسَنَّ بِعَهْدِكَ وَ لَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ» ^۵ ، نامه ۵۳.	ضرورت التزام و پایبندی به اصول اخلاقی در همه موقعیت‌ها و نسبت به همه افراد
عدالت ورزی و حقوق مداری	أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ	ضرورت رعایت عدل، قسط، انصاف و حقوق شخص متعارض

۱. ای مردم کسی که دانست برادرش، دینی درست دارد، و در راه راست گام برمی‌دارد، به گفته مردم در باره او گوش ندهد.

۲. «لَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ صَدِيقٍ صَفْحًا»

۳. هرگز آشتی و صلحی که دشمن به تو پیشنهاد می‌کند و رضای خدا در آن است، رد مکن، زیرا آشتی مایه آسایش سربازانت و آرامشی برای تو از غمها و امنیت برای سرزمینت است.

۴. پیشوای قوم باید با مردم خود به‌راستی سخن گوید و پراکندگی را به جمعیت کشاند و ذهن خود را آماده پذیرش گرداند.

۵. اگر پیمانی میان تو و دشمنت بسته شد، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار! و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده ... هرگز پیمان‌شکنی مکن، و در عهد خود خیانت روا مدار، و دشمنت را مفریب!

	نَجْمًا ^۱ ، خطبه ۱۲۶، «أَمَّا إِنَّ لَكُمْ عِنْدَنَا ثَلَاثًا مَا صَجِبْتُمُونَا: لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرُوا فِيهَا اسْمَهُ، وَلَا نَمْنَعُكُمْ الْقِيَّءَ مَا دَامَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا، وَلَا نُقَاتِلُكُمْ حَتَّى تَبْدُؤُونَا» ^۲ ، النویری، ج ۲۰، ص ۱۶۶-۱۶۵،	
اجتناب	سکوت و صبر	« أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانٌ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا، فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَوَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا. فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِّي، فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي، وَفِي الْخَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا» ^۳ ، خطبه ۳،
افشاگری	افشای اغراض طرف متعارض	« ثُمَّ ذَكَرْتُ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَ أَمْرِ عُثْمَانَ ... فَأَيُّنَا كَانَ أَعْدَى لَهُ وَ أَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ أَمْ مَنْ بَذَلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَ اسْتَكَفَّهُ- [أَمِنْ] أَمْ مِنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاخَى عَنْهُ وَ بَتَّ الْمُؤْنُونَ إِلَيْهِ حَتَّى أَتَى

۱. آیا به من فرمان می‌دهید که پیروزی و یاری را با ستم کردن درباره کسی بجویم که سرپرست او شده ام؟! به خدا سوگند! تا روزگار باقی است و اختران در پی یکدیگر می‌چرخند، به چنین کاری نزدیک هم نگردم.
۲. امام (علیه السلام) خطاب به خوارج می‌فرماید: بدانید شما نزد ما سه حق دارید و تا هنگامی که همراه ما هستید، آنها را از شما باز نمی‌گیریم: شما را از مساجد خدا که نام او را در آنها بر زبان می‌آورید، منع نمی‌کنیم؛ شما را از درآمد عمومی و غنائم؛ تا زمانی که دستتان در جنگ همراه ماست، محروم نمی‌سازیم، و تا جنگ را با ما آغاز نکرده‌اید، با شما نمی‌جنگیم.
۳. به خدا سوگند فلانی جامه خلافت را پوشید و می‌دانست خلافت جز مرا نشاید، که آسیا سنگ تنها گرد استوانه به گردش در آید... چون چنین دیدم دامن از خلافت در چیدم، و پهلوی از آن پیچیدم، و ژرف بیندیشیدم که چه باید، و از این دو کدام را برگزینم، با دست تنها بستیم یا صبر پیش گیرم. چون نیک سنجیدم، شکیبایی را خردمندانه تردیدم، و به صبر گراییدم. صبر کسی که چشمش خاری خلبیده، و در گلویش استخوانی شکسته جای گرفته است. با چشم خود دیدم که میراثم را به غارت می‌برند.



	قَدْزُهُ عَلَيْهِ... ^۱ ، نامه ۲۸، افشای چهره طلحه و زبیر، خطبه ۱۳۶، ۱۷۳،		
سرزنش و نکوهش	خطبه ۲۹، ۲۷، ۱۰۸، نامه ۶۱.	بعد از تبیین حقیقت و اتمام حجت در مواضعی که خطر جدی است، برای تحریض افراد سست و تنبل	
شکوه به پیشگاه خداوند و نفرین	اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي وَ نَكَتَا بَيْعَتِي وَ أَلْبَا النَّاسَ عَلَى فَاخُلُّ مَا عَقَدَا وَ لَا تُخَيِّمَ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا وَ أَرْهَمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَ عَمَلَا وَ لَقَدْ اسْتَنْبَيْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ وَ اسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوَقَاعِ فَغَمَطَا النُّعْمَةَ وَ رَدَّا الْعَافِيَةَ ^۲ ، خطبه ۱۳۶،	نفرین مربوط به جایی است که افراد عناد و کفر را به اوج رسانده‌اند و هدایت‌ها و خیرخواهی‌ها به سبب عناد دشمنان به نتیجه نرسد.	
جنگ و سرکوب	«وَ لَقَدْ صَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ وَ قَلْبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ فَلَمْ أَرْ لِي فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ» ^۳ ، خطبه ۴۳.	برخورد قاطعانه و اجرای حکم قطعی در مواقعی که فرد حق به جانب است و اقدام سریع و قطعی ضروری است.	

- ۱ . سپس تو وضع مرا در برابر عثمان یادآور شدی (و مرا بر ترك یاری او سرزنش کردی) ولی کدام يك از ما دشمنش نسبت به او بیشتر بود و راه را برای کشتنش هموار ساخت؟ آیا کسی که آماده یاری او بود؛ ولی او یاریش را نپذیرفت و از او خواست که بر جای خود بنشیند و دست از این کار بکشد و یا کسی که (عثمان) از او یاری خواست و یاریش را دریغ کرد و مرگ را به سوی او فرستاد تا زندگانش به سر آمد؟
- ۲ . خداوندا! آن دو (طلحه و زبیر) از من پریدند و به من ستم کردند، بیعتم را شکستند و مردم را بر ضد من شوراندند (خداوندا!) بیعتی را که از مردم گرفته‌اند نافرجام کن، و کارهایی را که تصمیم بر آن گرفته‌اند استحکام نبخش و بدفرجامی آنچه را در آن امید بسته‌اند و به کار نشسته‌اند به آنان بنمای! من پیش از جنگ از آنها درخواست کردم که دست بردارند و بازگردند و انتظار بازگشتشان را نیز می‌کشیدم، ولی این نعمت را خوار شمردند و ناسپاسی کردند و دست رد بر سینه عافیت نهادند!
- ۳ . من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده‌ام، و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آنچه پیامبر ﷺ آورده باقی نمانده است.

مدل کاربردی مدیریت تعارض

روش‌های مدیریت تعارض تابع مؤلفه‌ها، معیارها و شاخص‌های ویژه‌ای است که وجود و رعایت آنها می‌تواند آنرا به مدیریتی نظام‌مند، کارا و مطلوب مبدل سازد. در این راستا بر اساس مبانی فکری و اعتقادی و تحلیل محتوای گفتارها و کردارهای عملی حضرت بر مبنای متن نهج البلاغه چند اصل و شاخصه در استخراج مدل کاربردی تعارض قابل شناسایی است. این موارد عبارتند از:

۱- هر مطلبی که زمینه‌ساز تعارض و یا راهبرد مدیریتی واقع می‌شود در صورتی نافع و قابل توجیه است که در راستای اهداف الهی و سعادت و رشد انسان و با بکارگیری ابزار مناسب باشد، در غیر این صورت قانون زور و قدرت و استخدام هر وسیله و ترفند نامناسب برای وصول به هدف بر آن احاطه می‌یابد، که در این صورت از منظر حضرت، مطلوب حاصل نشده است.

«مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرِ الْإِثْمِ بِهِ وَالْغَالِبُ بِالْأَسْرِّ مَغْلُوبٌ»^۱، حکمت ۳۲۷.

بنابراین، آنچه در نهج البلاغه مورد توجه عمیق قرار گرفته است، ارائه راهکارهای مدیریتی جهت رفع تعارض است که اهداف الهی و رشد و تکامل انسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول در پی آن حاصل شود. در واقع، راهبردی هم‌گرایانه که با اهداف الهی به حل تعارض انجامیده و طرفین درگیر را با نشاطی مضاعف به تلاش جهت رفع نقائص کار خود برانگیزد. از آنجا که بخش عمده‌ای از عوامل تعارض غیرکارکردی به واسطه مؤلفه‌های شخصیتی و ردائل اخلاقی پدید می‌آید، جدول ۱، امام علی (علیه السلام) به تبعیت از قرآن جهت ایجاد انگیزه و تمایل بیشتر افراد به این راهکار مدیریتی، با تبیین گزاره‌های تشویقی و ترغیبی و پیوند آن با امور معنوی و اخروی، زمینه تمایل و اقدام افراد بدان را گسترده‌تر می‌کند.

۲- از تحلیل محتوای مکاتبات امام علی (علیه السلام) با مخالفانش و عملکرد حضرت در مواجهه با وقایع عینی پیش آمده چنین بدست می‌آید که مقوله نصایح اخلاقی، اعتقادی و سیاسی و تمسک به اصول اخلاقی بیشترین فراوانی را در کلام حضرت به خود اختصاص داده است. به عبارتی اولین گام عملی پیشنهاد شده امام (علیه السلام) در هر گونه موقعیت تعارض، اتخاذ موضع خیرخواهانه با تمسک به نصایح اخلاقی، با تأکید بر تقوی و بعد اخروی،،، نامه ۳۲، ۱۰، ۸،، مشاوره خیرخواهانه، خطبه ۱۳۴، ۲۴۰، ۱۶۴، و تعهد متقن و پایبندی همیشگی به رعایت اصول اخلاقی است.

۳- از آنجا که انسجام و ارتباطات اجتماعی بنیان هر جامعه، سبب همیاری و تعاون و عامل پایداری

۱. کسی که با توسل به گناه پیروز شود، پیروز نیست و کسی که با ستم غلبه کند، مغلوب است.

و بقای هر نظام است و از طرفی تعارض غیرکارکردی می‌تواند این انسجام را برهم زند، یکی از اهداف اساسی امام علی (علیه السلام) در طول حیات حفظ اتفاق و اتحاد مسلمین بوده است. با این مقدمه و توجه به راهبردهای ارائه شده در جدول ۲، می‌توان چنین برداشت نمود که تمام راهکارهای پیشنهادی حضرت بر اساس اصول حاکم بر ارتباطات چون: اصل خردورزی، مهرورزی، کرامت، خیرخواهی، حق‌طلبی، اصلاح‌طلبی و عدالت‌ورزی و با رعایت مصلحت واقعی فرد و جامعه و تلاش حداکثری در بقای روابط پایه‌گذاری شده است. علاوه بر آن راهبرد غالب امام (علیه السلام) در تعارضات شخصی و خصوصی با لحاظ ذی‌حق بودن ایشان، تساهل و مدارا است، خطبه ۷۴، اما در «حق الله و حق الناس» راهبردها بر دو پایه اساسی «اصول اخلاقی و حقوقی» استوار است.

۴- از چینش منطقی کلمات امام علی (علیه السلام) در کنار یکدیگر و تحلیل محتوای آنها چنین به نظر می‌رسد که جریان مدیریتی ارائه شده، مجموعه‌ای شبکه‌وار و بهم پیوسته است، لذا به کارگیری برخی تدابیر خاص پیش‌گفته، در تمام شرایط و موقعیت‌ها منجر به مدیریت اثربخش تعارض نخواهد شد. در واقع در مدل مأخوذ از گزاره‌های امیرالمؤمنین، دستورالعمل‌های واحد را نمی‌توان برای تمام وجوه تعارض پیشنهاد و توصیه نمود. لذا جهت کاربردی شدن استراتژی‌های مدیریتی حضرت جهت حل تعارض باید آنان را بر اساس، موضوع تعارض، منبع تعارض، سطح تعارض و گروه متعارض طراحی نمود. چرا که بر حسب حساسیت اسلام نسبت به برخی موضوعات و یا لزوم رعایت آداب و ظرافت‌های اخلاقی، اعتقادی و سیاسی در بین برخی گروه‌ها، و هم‌چنین رعایت سلسله مراتب به کارگیری روش‌ها، تدابیر مدیریتی متغیر می‌گردد. بر این اساس بدون لحاظ موارد فوق، ارائه دیدگاه امیرالمؤمنین در این زمینه، دچار نقصان و کاستی خواهد بود. به عنوان نمونه حضرت بعد از اینکه فتنه خوارج را فرونشاند، پیروان خود را متوجه این حقیقت نمود که خوارج، دشمن اصلی نیستند و نباید دشمن اصلی، یعنی قاسطین فراموش شوند. و درباره خوارج و نحوه برخورد با آنان فرمود:

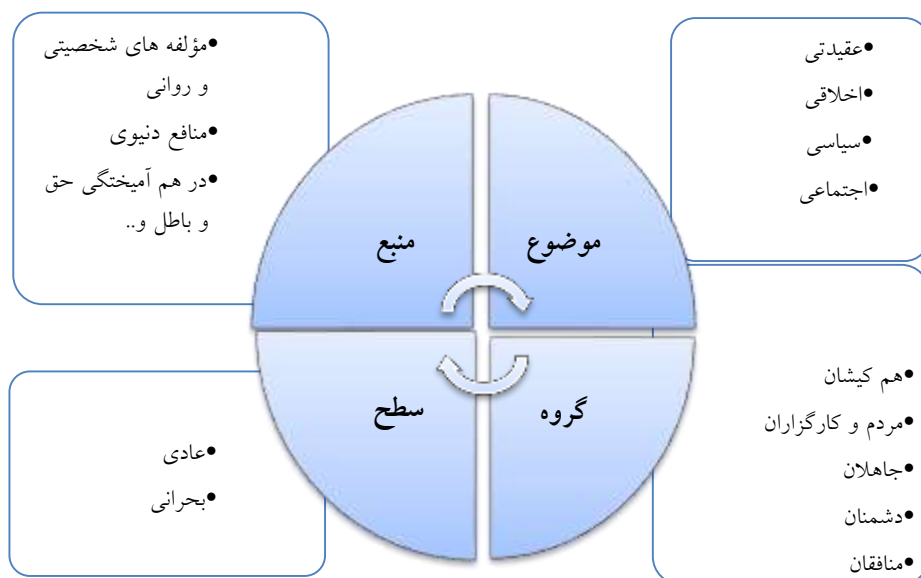
«لَا تَقْتُلُوا [لَا تُقَاتِلُوا] الْخَوَارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَاهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَ»^۱، خطبه ۶۱،

در حالی که در مبارزه با قاسطین رویکرد متفاوتی اتخاذ می‌کند، خطبه ۵۱، در نمودار ۱، نمونه‌ای از

۱. پس از من خوارج را نکشید [با آنان به پیکار مشغول نشوید]، چه آن‌که به طلب حق درآید و راه خطا پیماید، همانند آن نیست که باطل را طلبد و بیاید و بدان دست گشاید (معاویه و اصحاب او).

مدل پیشنهادی مدیریت تعارض در نهج البلاغه نمایش داده شده است.

نمودار ۱، مدل مدیریت تعارض در نهج البلاغه



نتیجه‌گیری

تعارض به عنوان پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر در همه سطوح بین‌فردی، میان‌گروهی و... ظهور کرده و می‌تواند عامل پیامدهای منفی و مخربی چون آسیب‌های روحی و روانی، تحلیل قوا، از دست دادن قدرت، عزت و اقتدار فردی و اجتماعی شده و دشمنی و کینه در پی داشته باشد. ر.ک: انفال: ۴۶، علاوه بر آن تعارض می‌تواند بار و پیامد مثبت داشته، نیرو و انگیزه افراد را افزایش دهد، باعث افزایش امنیت شده و زمینه پیشرفت، نوآوری و خلاقیت را فراهم نماید. هم‌چنین می‌تواند منجر به کشف درست نگرش‌ها، ارزش‌ها و احساسات شده و به استحکام روابط بیانجامد. علاوه بر آن تعارض همان‌گونه که اختلاف‌ها را آشکار و برجسته می‌کند، می‌تواند امور مورد توافق و تشابهات دیدگاه طرفین را نیز شناسایی نموده و افراد را در پیشگیری و یا مدیریت تعارض‌های جدی‌تر یاری رساند. لذا در نهج‌البلاغه راهکارهایی جهت تحریک تعارض کارکردی و یا پیشگیری، اجتناب و حل تعارض غیرکارکردی پیشنهاد می‌شود.

مدیریت تعارض می‌تواند با اهداف و انگیزه‌های متفاوتی انجام شود یکی از مهم‌ترین این موارد در گزاره‌های علوی مدیریت تعارض جهت اهداف الهی و سعادت انسان است. در این راستا شیوه‌های مدیریتی باید تابع اصول و شاخص‌هایی باشد که آن‌را نظام‌مند کرده و هدف فوق را محقق سازد. بررسی محتوایی نهج البلاغه نشان می‌دهد امام علی علیه السلام در ارائه راهبردهای خود دارای اصولی است که حائز ویژگی‌های ذیل است:

۱. راهبردهای مدیریت علوی بر اساس اهداف الهی، تابع اصول اخلاقی و حقوقی و برخاسته از اصول حاکم بر روابط است.

۲. یک رابطه طولی استوار در به‌کارگیری سلسله مراتب شیوه‌های مدیریتی وجود دارد، که رعایت آن ضروری می‌نماید.

۳. شیوه‌های مدیریتی در نهج البلاغه بر اساس چهار بافت تأثیرگذار گروه، موضوع، منبع و سطح شکل می‌گیرد. میزان تأثیر این بافت‌ها نیز بسته به عناصر و اجزای آنان است.



منابع:

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، بی‌تا، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۷۷ش، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۲ش، *شرح نهج البلاغه*، طهرانی: دفتر نشر کتاب.
۵. برکو، روی ام و دیگران، ۱۳۷۸ش، *مدیریت ارتباطات*، ترجمه: سید محمد اعرابی، داود ایزدی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی، بی‌تا، *أنساب الأشراف*، تحقیق: محمدباقر محمودی، دوری: عبدالعزیز، عباس، احسان؛ حمید الله، محمد، بیروت: موسسه الاعلمی.
۷. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۸. رابینز، استیفن پی، ۱۳۷۴ش، *مدیریت رفتار سازمانی*، ترجمه: علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، *معجم مفردات الفاظ قرآن*، طهران: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۰. رضائیان، علی، ۱۳۸۷ش، *مدیریت تعارض و مذاکره*، تهران: سمت.
۱۱. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، طهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۲. طباطبائی، سید محمد کاظم، ۱۳۹۳ش، *منطق فهم حدیث*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، طهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۴. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، طهران: کتابفروشی مرتضوی.

۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم السامرائی، قم: موسسه دارالهجرة.

۱۶. فرهنگي، علي اکبري، ۱۳۸۷ ش، *ارتباطات انساني*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگي رسا.

۱۷. فيومي، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ ق، *المصباح المنير*، قم: دار الهجرة.

۱۸. قرشي، سيد علي اکبر، ۱۳۷۷ ش، *مفردات نهج البلاغه*، تهران: نشر قبله.

۱۹. قرشي، سيد علي اکبر، ۱۳۶۷ ش، *قاموس قرآن*، تهران: دار الكتب الإسلامية.

۲۰. محمودي، محمد باقر، ۱۳۷۶ ش، *نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغه*، طهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

۲۱. مصطفوي، حسن، ۱۳۶۰ ش، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۲. مكارم شيرازي، ناصر و جمعي از فضلا، ۱۳۷۵ ش، *پيام امام امير المؤمنين (عليه السلام)*، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

۲۳. ميركمالي، سيد محمد، ۱۳۷۸ ش، *رفتار و روابط در سازمان و مدیریت*، تهران: رامین.

۲۴. نوبري، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب، بی تا، *نهاية الارب في فنون الادب*، قاهره: دار الكتب و الوثائق القومية.

مقالات

۲۵. درگاهي، حسين، موسوي، سيد محمد هادي، عراقيه فرهاني، سمانه و شهام، گلسا، ۱۳۸۷ ش، مدیریت تعارض و راهبردهای مرتبط، *مجله دانشکده پیرایشکی دانشگاه علوم پزشکی*، تهران: پیاورد سلامت، ۱، ۲، ۶۳، ۷۲-۷۳.

۲۶. سيدعامري، ميرحسن، ۱۳۸۸ ش، تبیین رابطه سبک‌های مدیریت تعارض، بین فردی، با روحیه و رضایت شغلی مربیان ورزشی اداره تربیت بدنی شهر ارومیه، *پژوهش در علوم ورزشی*، ۶۷، ۲۲، ۱-۸۰.

۲۷. مسعودي، عصمت، ميرزايي، فرشته، ۱۳۸۸ ش، بررسی تعارض از منظر مکتب اسلام و نظریه‌های مدیریتی، *اندیشه مدیریت*، ۱، ۳، ۱۳۳-۱۶۴.



مسئولیت نخبگان در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه

رشید رکابیان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

چکیده

انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهم ترین انقلاب های دوران معاصر، که با اندیشه الهی-انسانی توانست به پیروزی دست یابد. و بساط ظلم و استکبار را درهم کوبید. به همین دلیل از زمان پیروزی، ۱۳۵۷، تاکنون دشمنان و استکبار جهانی به روش های مختلف این انقلاب را با بحران ها و چالش های زیادی مواجه کرد که با حضور مستمر مردم در صحنه، این بحرانها خنثی و نقشه های جبهه استکبار جهانی همواره نقش بر آب شد با این وجود متون دینی بخصوص کتاب شریف نهج البلاغه برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی راهکارهایی و معیارهای اخلاقی فراوانی برای حل مشکلات اجتماعی و رفع بحران های سیاسی ارائه کرده اند. در این کتاب به نقش نخبگان در حل مشکلات نظام سیاسی تأکید فراوانی شده است. بر این اساس با استناد به حکمت های آن، به تحلیل این مسأله از منظر امام علی (علیه السلام) پرداخته می شود که نخبگان در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی چه مسئولیت هایی دارند؟ فرضیه تحقیق که باروش توصیفی، تحلیلی و تاریخی و با روش گردآوری و مراجعه به اسناد تاریخی از جمله کتاب شریف نهج البلاغه، مهمترین مسئولیت های نخبگان را برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی: ۱. ولایت پذیری، ۲. پرهیز از دنیا طلبی و ریاست طلبی، ۳. عدم وابستگی عصبیت قومی، خویشاوندی و حزبی، ۴. دوری از نفاق، ۵. انصاف، ۶. تقوی، ۷. شجاعت، ۸. زیرکی در برابر دشمن می داند.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، نهج البلاغه، مسئولیت، نخبگان.

۱- طرح مساله

توجه به مقوله نخبگان از آن رو برای بسیاری از حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی-اجتماعی مهم تلقی می‌شود که آنان تاثیر گذارترین افراد در فرایند تصمیم‌گیری دولت‌ها به شمار می‌روند و با بروز استعدادها و توانایی‌های ذهنی خود می‌توانند تحولات مثبت و تعیین‌کننده‌ای را در سطوح جامعه موجب شوند و سعادت مادی و معنوی برای مردم رقم بزنند از سوی دیگر امروزه روند تخصصی شدن سازماندهی بهینه منابع مالی و انسانی و بهره‌وری کامل ظرفیتهای مادی و معنوی در مسیر نیل به اهداف آرمانی و مطلوب هر جامعه‌ای معطوف شده است. یکی از الزامات بنیادین طی چنین فرایندی نحوه چگونگی برخورد نخبگان و حمایت آنها از نظام سیاسی موجود است. بنابراین نخبگان در هر انقلاب و حکومتی نقش مهم و مؤثری دارند و به عنوان پشتیبانی حکومت و تداوم آن جایگاه ویژه‌ای دارند و البته عکس آن هم صادق است. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران هم از این قاعده مستثنی نبوده است و نخبگان در این انقلاب هم نقش اساسی داشتند؛ اما هر انقلاب دو مرحله دارد، ۱- مرحله نفی حکومت قبلی، ۲- مرحله تثبیت، تداوم و حفظ انقلاب؛ و هر دو مرحله، نیاز به حمایت نخبگان دارد. انقلاب اسلامی ایران چهاردهه از عمر خود را پشت سر گذراند و در دهه پنجم عمر خود می‌باشد که در چهاردهه‌ی گذشته آزمون‌ها و بحران‌هایی را که البته توسط بعضا نخبگان هم هدایت می‌شد گذراند؛ گرچه با مدیریت و هدایت‌های روشنگرانه معماران انقلاب و مقام معظم رهبری و هوشیاری مردم خنثی شدند، اما بحران‌ها، انقلاب را دشمن شاد کرد. لذا این پژوهش به راهکارهای نهج البلاغه نسبت به مسئولیت نخبگان در قبال انقلاب اسلامی می‌پردازد. تاکنون پژوهشی با این عنوان تدوین نشده است.

۲- تعریف مفهوم مسئولیت

اصل واژه "مسؤولیت" از ماده "سأل" ریشه می‌گیرد. «ابن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۲۴، و «گوهر معنای آن عبارت است از طلب و درخواست امری از شخصی و مطلوب اعم از خبر، مال و یا علم است» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۸، مسؤولیت مصدر صناعی یا جعلی از واژه مسؤول است، دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، در زیر واژه مسؤولیت و مسؤول، اسم مفعول به معنای فردی یا امری است که مورد سؤال و پرسش واقع می‌شود. در لغت نامه دهخدا، «مسؤولیت به معنای ضمانت، ضمان، تعهد، مواخذه، موظف بودن، همان، آمده است.»

در الرائد درباره "مسؤولیت" آمده است: «مسؤولیت در معنای تعهد، خود را در برابر قانون تسلیم

دانستن، مورد سؤال و بازخواست قرار گرفتن، جبران، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۵۹۴، به کار می رود. واژه "مسئولیت" در آیاتی از قرآن مورد استفاده قرار گرفته است.

وَلَقَدْ كَلَّمْنَا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنَ قَبْلُ لَا يُؤْلُونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا

و به تحقیق قبلا با خدا عهد بستند که به خدا و دین پشت نکنند و خدا از عهد خود بازخواست

خواهد کرد، احزاب: ۱۵

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته، در قیامت، از عهد و پیمان سؤال خواهد

شد، اسرا: ۳۴،

و پیامبر ﷺ می فرماید :

أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ

«همه شما نگهبانید و نسبت به مردم مسئولیت دارید.، مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۸،

مسئولیت یعنی توانایی داشتن برای: «۱- انتخاب کردن و عواقب تصمیمات خود را پذیرفتن ۲-

شناخت و قبول محدودیتها ۳- درک این واقعیت که چگونه قانون علت و معلول در این دنیا عمل می کند»، یعقوبی، ۱۳۸۴: ۱۲، بنابراین، می توان این گونه نتیجه گیری کرد که: مسئولیت عبارت است از: امری مطابق با معیارهای دینی و قانونی و هنجارهای فردی و اجتماعی که انسان نسبت به اجرای آن تعهد و وظیفه دارد، و درباره این امر از سوی خداوند و جامعه بازخواست می گردد و باید پاسخگو باشد.

۳- چارچوب نظری

نخبه واژه ای عربی است و در زبان های لاتین معادل الیت^۱ است و در زبان فارسی، برگزیدگان، زبندگان و سرآمدان و تراز اول مترادف نخبه است.، دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۳۷۶، در فرهنگ آکسفورد «الیت افراد قدرتمند صاحب نفوذ هستند زیرا آنان دارای ثروت، بصیرت و هوشمند هستند»، ترابی، ۱۳۸۸: ۷۷، خود واژه الیت از کلمه لاتینی الیگره^۲ به معنای برگزیده گرفته شده است. برای اینکه مفهوم این واژه بهتر روشن شود، بایستی به طور خلاصه به سابقه ی تاریخی آن مراجعه نمود؛، ایوانز، ۱۳۸۴: ۴۵، در زبان عام قدیم، الیت به گروه اندک که جایگاه ویژه ای از نظر آداب و سنن، مقام روحانی و رفاه اجتماعی کسب کرده

1. Elite

2. eligere

بود، معنا می‌شد و در همین رابطه نیز مقصود از "ارزش نخبگی"، تمام امتیازاتی بود که طبقه‌ی رهبری و حاکم قبل و در شروع جامعه‌ی بورژوازی از آن بهره‌مند بودند. همچنان که از نظر سلسله‌مراتب در جامعه از بالاترین موقعیتها برخوردار بوده و رهبری سیاسی نیز در اختیار همین طبقه قرار می‌گرفت. ولی در این بین مفهوم این واژه متحول شده و اندیشمندان سیاسی، الیت را به صورت بی‌طرفانه مورد ارزیابی قرار می‌دهند.. همان: ۴۶.

نخبگان کسانی هستند که به تعبیر پارتو: «دارای خصوصیتی استثنایی و منحصر به فرد یا دارای استعداد و قابلیت‌هایی عالی در زمینه کار خود یا در بعضی فعالیت‌ها می‌باشند».. هیوود، ۱۳۸۷: ۲۱۹، آنان به دلیل نقش، جایگاه و توانایی مخصوصی که دارند، موقعیت برتری نسبت به متوسط اعضای جامعه می‌یابند و اعضای ممتاز جامعه محسوب می‌گردند. بنابراین در جریان تحولات جامعه، نقش و اثر این گروه بسیار تعیین‌کننده است؛ زیرا نه تنها طرح ایده‌ها و پیشنهادهای جدید، بلکه ترویج و تبلیغ آن نیز با هدایت و حمایت آنان انجام می‌شود.

نخبگان اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند یا به وسیله ایده‌ها، احساسات و هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای مؤثر واقع می‌شوند.. عابدی اردکانی، ۱۳۸۸: ۷۲.

ملاحظه می‌شود که گروه نخبه در فرایند تأثیرگذاری خود، هم به طرح ایده و پیشنهاد و تصمیم‌سازی می‌پردازند و هم در تبلیغ و ترویج ایده‌ها نقش ایفا می‌کنند و الگوهای جدید را ساخته و پرداخته می‌کنند و هم در مرحله تصمیم‌گیری و عملی‌سازی تصمیمات و تحقق الگوهای نو وارد می‌شوند. در واقع همه این‌ها بدون برخورداری از توانایی و قدرت فوق‌العاده میسر نمی‌گردد.

البته باید در نظر داشت که نخبگان صرفاً پدیدآورنده تحولات و تغییرات جدید نیستند، بلکه جلوگیری از تغییرات یا کند کردن مسیر تغییر نیز اقدامی است که از عهده نخبگان برمی‌آید؛ زیرا چنان که اشاره شد، این کار نیز در تعیین سرنوشت تاریخی جامعه دخیل است و تاریخ‌سازی کاری بس مشکل و دشوار است که از عهده افراد عادی به صورت انفرادی و جداگانه برنمی‌آید. نکته مهم دیگری که باید در مورد گروه نخبگان مد نظر داشت، این است که «نخبه بودن» لزوماً در جهت مثبت نیست، بلکه ممکن است فردی در جرم و جنایت خاصی برجسته‌تر از دیگران باشد و در میان جانیان و بزهکاران، سرآمد تلقی گردد.

واژه نخبه در جامعه‌شناسی شامل چنین افرادی نیز می‌شود و بار ارزشی ندارد. اعتقاد بنیادین پارتو

این است که انسان ها، چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی، با یکدیگر برابر نیستند. در کل جامعه و در هر یک از قشرها و گروه های آن، برخی کسان از دیگران با استعدادترند. اصطلاح نخبگان در کاربرد پارتو هیچ گونه دلالت اخلاقی یا افتخارآمیز ندارد. این اصطلاح تنها بر کسانی اطلاق می شود که در هر یک از شاخه های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورده باشند. ، باتامور، ۱۳۸۱: ۸۷،.

بنابراین، نخبگان اجتماعی، اعم از نخبگان سنتی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک، توان ویژه و برجسته ای در حفظ یا براندازی نظم موجود یا در انداختن طرح و سازمانی نو دارند و این توانایی ناشی از استعداد، درک و قدرت ویژه و خارق العاده آنان است. البته آن گاه که افراد نخبه حرکتی را آغاز کردند و راه نسبتاً هموار گردید، دیگران هم می توانند پشت سر آنان حرکت کنند و نقش نسبتاً جزئی تر خود را در حرکت تاریخی جامعه ایفا نمایند. از این روست که برخی صاحب نظران، تاریخ را میدان عمل یا صحنه بازی نخبگان قلمداد کرده، در تحلیل خود از تحولات تاریخی، محور و کانون بحث و استدلال خود را به این گروه اختصاص داده اند. به نظر آنان، تاریخ و تحولات آن را نوابغ به وجود می آورند. تاریخ هر جامعه جلوه گاه شخصیت و نبوغ قهرمانان و نوابغ است و به عبارت دیگر، برخی شخصیت های برجسته جلوه گاه تمام تاریخ یک جامعه اند. طبق این نظریه، نظریه قهرمانان، تاریخ را — یعنی تحولات و تطورات تاریخ را — چه از نظر علمی، و چه از نظر سیاسی یا اقتصادی یا حتی اخلاقی، نوابغ به وجود می آورند. مارش، دیوید و جری استوکر، ۱۳۸۴: ۵۶،.

بنابراین تاریخ اندیشه پیرامون جایگاه، عملکرد و وظایف نخبگان در جامعه به قدمت تاریخ فلسفه سیاسی است. این تفکر که جوامع بشری از نیروها و طبقات اجتماعی گوناگون تشکیل شده و حکومت می بایست در اختیار گروه های اجتماعی برتر قرار گیرد، حتی در اندیشه های فلاسفه ی باستان و قرون وسطی مطرح شده است. بنابراین می بینیم که مفهوم نخبه به معنی نمایندگان خالق بر روی زمین یا گروه برتر اجتماعی و یا حکومت فضلا و یا طبقه ی حاکم در نوشته های بسیاری از فیلسوفان دیده می شود، عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷، ۲۹،.

برای نمونه این اعتقادات در نوشته های افلاطون، سن سیمون، مارکس و خیلی دیگر از اندیشمندان سیاسی دیده می شود، از غندی، ۱۳۸۵، ۱۳، اما قدیمی ترین کتاب درباره ی موضوع نخبه به عنوان یک گروه ویژه اجتماعی، "جمهور" افلاطون است. همه ی وقایعی که در ظرف ده سال آخر زندگی افلاطون روی داد، امید پایدار او را به پروردن و یافتن کشورداران فیلسوف نشان می دهد. نتیجه اعتقادش، ضرورت

حکومت خواص یا برجستگان^۱ بود و حکومتی را که در دست توده مردم باشد زیان آور می‌دانست. دلیل ساده‌ی او این بود که راهنمایی و اصلاح چندتن آسانتر از راهنمایی و اصلاح توده مردم است و چون حکومت در دست یک تن باشد، کار آسان‌تر است. زیرا برای رستگار کردن کشور همین اندازه کافی است که آن یک تن را فلسفه آموخت و به راه راست آورد، عنایت، ۱۳۸۶، ۳۵.

امروزه مرکز ثقل بحث درباره الیت، ساختار، وظیفه و عملکرد نخبگان سیاسی است. قدرت آنها در یک نظام اجتماعی دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی به عنوان اشتقاقی از حاکمیت و استقلال ملی توجیه و تعریف می‌شود. امروزه نخبگان سیاسی به عنوان گروه‌های موظفی که انتخاب شده و بدین صورت به طور قانونی مشروعیت پذیرفته و به این امر برگزیده می‌شوند، تعریف و تفسیر می‌شوند. البته باید توجه داشت که در تعریف نخبگان همواره بر این اصل تأکید می‌شود که تنها وسایل اجبار جهت حفظ گروه نخبه کافی نخواهد بود، بلکه ابزارهای معنوی نیز برای استحکام آن لازم و ضروریست و در این مورد نظریه پردازان نوین علم سیاست نیز متحدالقول هستند، صلاحی، ۱۳۸۶، ۲۲-۲۱.

ماکیاولی در یک مفهوم کلی تمام فرایندهای اجتماعی را به واقعیت اساسی تفاوت میان نخبگان و غیر نخبگان ربط می‌داد و از این رو همه نظریه پردازان عمده الیتسم مانند پاره تو، موسکا، میخلز و سورول تحت تأثیر اندیشه‌های او بوده‌اند. ماکیاولی درواقع مفهوم "الیت" را به مفهوم گروه حاکمه‌ای تلقی می‌کرد که اراده و مردانگی لازم را برای پاسداری از مبانی قدرت خود آشکار می‌سازد، نقیب زاده، ۱۳۹۸: ۸۰، در واقع مفهوم الیت در کشورهای مختلف و سنت‌های سیاسی مختلف به معانی گوناگون به کار رفته است. پس می‌توان ادعا داشت که لغت نخبگان به معنای بزرگان، صاحبان فکر، شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازماندهی می‌باشد. خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۵۶.

۴- گونه شناسی نخبگان

اهمیت عامل شایستگی در به قدرت رسیدن گروه حاکمه در جوامع سنتی را نیز نباید نادیده گرفت. از این رو شاید نتوان مفهوم الیت را به نوع خاصی از جامعه محدود کرد. در این رابطه برخی از صاحب نظران میان سه دسته از نخبگان تمیز داده‌اند:

- ۱- نخبگان‌هایی که برحسب معیارهای سنتی یا عقلانی دارای شایستگی بوده و برحسب توانایی‌های فردی به قدرت می‌رسند. ۲- نخبگان‌هایی که به منظور انجام برخی کار ویژه‌های اجتماعی به صورت

1. Elitism

عقلانی تشکیل می‌شوند. ۳- نخبگان‌هایی که بر اساس دلایل احساسی یا فایده‌گرایانه نقش نمایندگی به آنها واگذار می‌گردد. مثلاً کسانی که در نظام‌های پارلمانی به نمایندگی انتخاب می‌شوند صرفاً و لزوماً به حکم شایستگی و مهارت به مناصب مربوطه دسترسی پیدا نمی‌کنند، بشیریه، ۱۳۸۶، ۶۸.

نویسندگان دیگر هم از انواع گوناگونی از نخبگان‌ها سخن گفته‌اند. مثلاً تام با تامل‌نویسنده‌ی انگلیسی از سه دسته نخبگان، یعنی روشنفکران، مدیران صنعتی و کارمندان عالی‌رتبه در جوامع صنعتی مدرن به عنوان نخبگان‌هایی برجسته سخن می‌گوید. همان، ۶۹-۶۸.

در یک دسته بندی که توسط دارندورف صورت گرفته است وی نخبگان را به هفت دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: رهبران سیاسی، رهبران اقتصادی، روحانیون، برجستگان علمی، رهبران وسایل ارتباط جمعی، برجستگان ارتش، برجستگان دستگاه قضایی. همان: ۶۹.

ویلفردو پاره تو معتقد است برای بررسی مسئله تعادل اجتماعی، تقسیم طبقه نخبگان به دو طبقه ی فرعی سودمند خواهد بود: یکی نخبگان حاکم، متشکل از افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه‌ای در حکومت ایفاء می‌کنند و دیگر نخبگان غیر حاکم مرکب از بقیه نخبگان. باتامور، ۱۳۸۱، ۴. در این تحقیق مراد از نخبگان همین تقسیم بندی اخیر است یعنی نخبگان ابزاری که در قدرت سیاسی مشارکت دارند و نخبگان فکری که شامل تمام نویسندگان، روشنفکران در عرصه های مختلف علمی را دربرمیگیرد. نخبگان تقسیم به دو گروه کلی می‌شوند: نخبگان فکری و نخبگان ابزاری. نخبگان ابزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و نخبگان فکری افرادی هستند که اندیشه، فکر، روش‌های بهینه، تئوری، آینده نگری و دوراندیشی تولید می‌کنند و روش‌های عقلایی تحقق اهداف را مشخص می‌کنند. به طور کلی گروه نخبه همیشه از قابلیت‌های خاصی در راهبرد جامعه برخوردار بوده و بستر جامعه نیز متمایل به ظهور و عملکرد آنان در جامعه می‌باشد، عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷، ۳۰.

واژه نخبگان در مواضع متعدد در نهج البلاغه به کار رفته که در یک دسته بندی مناسب می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد: دسته اول؛ نخبگان به معنای اطرافیان و نزدیکان حاکم و کارگزاران؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳، از جمله، فرزندان، اقوام و خویشاوندان، ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۷: ۳۳. و دسته دوم؛ به معنای نخبگان دانشمند و با ایمان، صاحبان قدرت و ثروت و... همان،

ودرنهج البلاغه نخبگان، از لحاظ جهت‌گیری به دو گروه تقسیم می‌شوند: «نخبگان جبهه حق» و «نخبگان جبهه ی باطل». جبهه حق خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- دسته‌ای که آرمانها و

ارزش‌های اسلامی برای آنها، اصل است و در آن هنگام که دین و دنیا در برابر هم قرار گرفتند، دین را بر دنیا و جلوه‌های آن ترجیح می‌دهند. ۲- دسته‌ای که جذب دنیا و جلوه‌های آن اعم از مقام، ثروت، شهرت و... شده و با وجود تشخیص حق و اهل حق از عمل به آن باز میمانند. وقتی که پای انجام مسئولیت و ادای تکلیف، به میان می‌آید نمیتوانند از دنیا بگذرند و دنیا را بر ادای تکلیف، مقدم می‌دارند. در نهج البلاغه بر این گروه از نخبگان ویژگی‌هایی ذکر شده که عبارتند از: ۱- انتظارات بی جا در بهره‌مندی بیشتر از بیت‌المال. ۲- کم‌همتی: «أَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ» تن به مسئولیتی نداده و عوام را مسئول زدودن مزاحمت‌ها و جبران کاستی‌ها می‌دانند. ۳- انصاف‌گریزی: «أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ» ۴- پراصراری: «أَسْأَلَ بِالْإِحْكَافِ»، آنها برای خود از جامعه حقوق و مزایای فراوانی را مطالبه کنند و در دست‌یابی به این خواست خود ذره‌ای عقب نمی‌نشینند. ۵- کم‌سپاسی: «وَأَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ»، کم‌سپاس‌ترین افراد جامعه نیز به شمار می‌آیند. ۶- عذر ناپذیرتر: «وَأَبْطَأُ عَذْرًا عِنْدَ الْمُنْعِ»، هرگاه در اجتماع در برابر خواسته‌هایشان عذر آورده شود به سادگی قانع نمی‌شوند. ۷- بی‌صبرتر: «الْمُنْعِ وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلَمَّاتِ الدَّهْرِ»، کم‌صبری برای دست‌یافتن به منافع و عدم تحمل بروز سختی‌ها. نهج البلاغه، نامه ۵۳، در این تحقیق مراد از نخبگان همه نخبگان ابزاری و فکری هستند.

۵- مسئولیت نخبگان نسبت به حفظ و تداوم انقلاب سلامی

از دیدگاه سیستمی، هر نظام زمانی دارای ثبات است که کارویژه‌های خود را به خوبی انجام دهد و با دیگر نظام‌های فرعی جامعه تبادل و روابط متقابل داشته باشد و همچنین میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی ناهماهنگی و عدم تعادل شدید وجود نداشته باشد، عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۶۴، ساندرز معتقد است که از جمله شاخص‌های بی‌ثباتی، تغییر در هنجارهاست، ساندرز، ۱۳۹۰: ۱۲۵-۱۲۷، خواجه‌سروی، براساس این تعریف، ثبات سیاسی را به معنای عدم انحراف هر نظام سیاسی که در معرض ویاچالش قرار گرفته، بتواند الگوی خاص متعارف، هنجار، خود را حفظ نماید، از ثبات بیشتری برخوردار است و به‌هرمیزان که تغییرات یا چالش‌ها بتواند الگوی متعارف خاص نظام سیاسی را تغییر دهند، این نظام سیاسی، بی‌ثبات‌تر از دیگر نظام‌ها یا از خودش نسبت به موقعیت قبلی یا بعدی است»، همان: ۱۳، بنابراین عملکرد نخبگان، اصلی‌مهم در ثبات سیاسی است؛ به این معنا که در نظام نخبگان، معیار ثبات سیاسی، پایداری و تعهد به ارزش‌ها و عدم انحراف از آنهاست. لذا ثبات، حفظ و استمرار یک نظام سیاسی تا حد

زیادی متاثر از حمایت نخبگان می باشد. از آن نظر که تصمیم گیرندگان اصلی سیاست، نخبگان سیاسی حاکم اند، شیوه عملکرد، تعهد، مسئولیت پذیری آنها ملاک سنجش قرار می گیرد. زیرا بر این اساس، در صورتی که حاکمیت از مبانی ارزشی حمایت نکند و متعهد نباشد، پیامد آن تشتت است که ممکن است منجر به تغییر نظام سیاسی، یا جایگزینی نخبگان ناکارآمد شود یا چالشهای خشونت آمیز، شورش و ناآرامی، یا مسالمت آمیز، اعتصاب و تظاهرات، در پی داشته باشد. این روند - یعنی انحراف نظام از وضعیت عادی خود - بر اثر عدم مسئولیت پذیری نخبگان امکان پذیر است. بنابراین پابندی یا عدم پابندی نخبگان به شاخص های انقلاب اسلامی به ثبات یا عدم ثبات سیاسی انقلاب رابطه مستقیمی دارد. بنابراین در حیطه روابط سیاسی بخشی از مسؤولیتها، مربوط به مردم است که باید در قبال حکومت ایفا نمایند، و بخشی زیادی هم مربوط به نخبگان است. از همین رو نگاه نهج البلاغه نسبت به مسئولیت نخبگان در قبال حفظ و تداوم انقلاب اسلامی بسیار کارگشا است که در زیر به بعضی از این مسؤولیتها اشاره می شود.

۵-۱. اطاعت از ولی فقیه

مهمترین رکن تاریخ اسلام ولایت و امامت است به گونه ای که آیات و روایات زیادی نجات انسان و جامعه را منوط به اطاعت از ولایت می داند و از ولایت تعبیر به نور، کشتی نجات، چراغ هدایت شده است. ر، ک، جوادی آملی، ۱۳۶۹، تاریخ انقلاب اسلامی هم این را به خوبی نشان داد؛ هر جاکه از ولایت سرپیچی شد ستون انقلاب لرزید. حضرت علی (علیه السلام) افراد ولایت مدار را چنین نصیحت می فرماید: «به اهل بیت پیامبران (علیهم السلام) نگاه کنید و به آن سو که می روند، پی آنها را بگیرید... اگر ایستاده اند، بایستید و اگر برخاسته اند، شما نیز برخیزید. به آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان بازپس نمانید که هلاک می شوید»، صبحی، ۱۳۹۵ ق، خ ۹۷: ۱۴۳. البته برای رسیدن به مقام اطاعت باید از قدرت ایمان کمک گرفت و دل را در چشمه سار معرفت، از رذائل شستشو داد. در خطبه فدکیه، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) علت جامعه شناختی اطاعت ناپذیری از ولایت را چنین بیان می فرماید:

«الْأَقْدَارُ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْحَقْصِ:

ای انصار!، به هوش باشید! من می بینم شما به سوی تنبلی و تن آسایی و عافیت طلبی می روید.

این سخن حضرت زهرا (علیها السلام) نشان دهنده آن است که ولایت مداری تنها در سخن نیست، بلکه در عمل باید آن را نشان داد» ، مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹: ۲۲۹. بنابراین ولایت فقیه مهمترین و

محوری‌ترین پایه و مبنای نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت و تداوم و استمرار رسالت پیامبران و امامت امامان است و نقش ولی فقیه در جامعه اسلامی منطبق بر نقش پیامبران و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است. ولایت فقیه جایگاه مهندسی و حفظ مسیر و جهت نظام و عامل جلوگیری از انحراف در خط و مشی نظام است و مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه، پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و ترسیم شده‌است.

ولی فقیه رکن و ستون اساسی و تعیین‌کننده انقلاب اسلامی و قطب‌نمای حرکت جامعه اسلامی است و پیروی و تبعیت بی‌قید و شرط مسئولین و نخبگان سیاسی از ولایت فقیه آزمونی مهم و تعیین‌کننده برای آنها در پیشگاه خداوند و عموم مردم است؛ بصیرت و ولایت‌پذیری خواص سیاسی شاخص و معیاری برای سنجش و پذیرش عملکرد آنها و عامل خنثی شدن توطئه‌ها و فتنه‌ها است. به همین علت هر موقع پای نخبگان لغزیده شد آنجایی بود که ولایت‌پذیری را فراموش کردند.

۲-۵. پرهیز از دنیاطلبی و ریاست‌طلبی

یکی از مهمترین آفات معرفتی نخبگان، دنیاطلبی است. درحقیقت ریشه دنیاطلبی و گرایش افراطی به دنیا پیروی از هوای نفس است، نراقی، بی‌تا، ج ۲، ۳، دنیاطلبی در نخبگان، عامل بسیاری از آسیب‌های دیگر از جمله ترک امر به معروف و نهی از منکر، سکوت در برابر انحراف، تساهل، و در نهایت انحراف از مسیر حق است. ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱، ۱۹۸-۱۹۹. لذا دنیا دوستی و ریاست‌طلبی از جمله رذایل اخلاقی خطرناکی است که به تدریج شخص را به جایی میرساند که هیچ مرزی را برای خود نمی‌شناسد و حاضراست برای ارضای نفس از تمام حدود الهی تجاوز کند: «حب الدنيا راس كل خطيئه» ، کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۳۱، ۳۱۵، وجود این رذیله در افرادی که به دلیل موقعیت و مسئولیت اجتماعی خود به مراکز قدرت و ثروت متصل و جایگاهی تأثیرگذار داشته باشند، آسیب‌های جدی متوجه اجتماع کرده، سبب بی‌عدالتی‌های فراوانی بر مردم خواهد شد. لذا خداوند متعال مؤمنان را از دوستی دنیا و مظاهر آن، شدیداً بر حذر داشته است. توبه: ۲۴، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در تحلیل روانشناختی تأثیر این رذیله اخلاقی اشاره می‌فرمایند که این طبیعت انسانی است که وقتی شیفته چیزی شد، با چشم و گوش و عقل بسته عمل خواهد کرد... نهج‌البلاغه، ۳۳۰، و دنیا دوستی را نشانه کوردلی انسانی معرفی می‌کند که تمام هم و غمش به دست آوردن بهره‌مندیهایی دنیوی است «همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند...». همان: ۴۱۳، یکی از عوامل اصلی مخالفت خواص بزرگی از صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مانند طلحه و زبیر با امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، دنیاپرستی و جاه‌طلبی شدید آنان بود و دنیاطلبی در

خواص به دو صورت ظهور پیدا می‌کند: یکی «حب مال» و دیگری «حب جاه». ر.ک به مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۵۰ و نیز ر.ک. به نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸، حب مال، فرد را به ثروت اندوزی، سوق می‌دهد؛ ولی حب جاه، پیچیده‌تر بوده و انسان به دنبال مالک شدن دلها و تسخیر قلوب مردم است تا او را بزرگ بدانند و از دستوراتش پیروی کنند، نراقی، بی‌تا، ج ۲، ۳۵۹. حب جاه در نخبگان بی‌بصیرت، منجر به ریاست‌طلبی می‌شود. ایشان برای رسیدن به قدرت و ریاست، همه چیز، حتی ارزش‌های دینی خود را زیر پا می‌گذارند. درباره ثروت اندوزی نخبگان حاکم، می‌توان به اموال فراوان برخی صحابه از جمله، طلحه، زبیر، زید بن ثابت، عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص، اشاره نمود که در حقیقت پس از رحلت پیامبر ﷺ به مرور با تغییر مسیر تدریجی از ارزش‌های اسلامی - که مبنایش زهد و ساده زیستی است - فاصله گرفته و در کام دنیا پرستی فرو رفتند، مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۵۰ و نیز ر.ک. به ابن شبه، ۱۳۶۸، ج ۱، ۲۳۲ و ۲۳۵-۲۳۸.

خواص و مسئولان جامعه برای اینکه از چنین رذیله‌ای برکنار باشند، باید نگاهشان به مسئولیت، نگاهی وظیفه‌گرایانه باشد و مسئولیت را وسیله‌ای برای انجام وظیفه و خدمت به خلق خدا تلقی کنند. در این صورت، برای کسب مسئولیت‌های اجتماعی با یکدیگر مسابقه نخواهند گذاشت و از هر وسیله‌ای ولو غیر مشروع برای رسیدن به آن استفاده نخواهند کرد و اگر کسانی را لایق‌تر از خودشان برای مسئولیت یافتند، خیلی راحت به نفع آنان کنار خواهند رفت. در تحول تاریخ ساز پیدایش، استمرار و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، خواص جبهه حق به رهبری امام خمینی، ره، و روحانیت مبارز به دلیل ساده زیستی نقش اصلی را داشتند. امروز هم، تداوم و استمرار انقلاب همان طور که در بیانیه گام دوم انقلاب آمده است ساده زیستی دوری از اشرافی‌گری نخبگان است که باعث اعتماد مردم به حاکمیت می‌شود.

۵-۳. عدم وابستگی عصبیت قومی، خویشاوندی و حزبی

عصبیت قومی- خویشاوندی یکی از آسیب‌های معرفتی است که به‌ویژه در میان مردم عرب صدر اسلام، شایع بوده است و امروزه نیز در قالب قومیت‌گرایی زبانی، فرهنگی و منطقه‌ای، مثلاً فارس، ترک، کرد، ایرانی، عراقی، هندی و... یا وابستگی‌های فامیلی، بروز و ظهور دارد. در جامعه اسلامی، علی‌رغم مبارزات شدید پیامبر ﷺ، با این طرز تفکر، پس از رحلت ایشان، برخی خواص، به شیوه جاهلی گذشته خود برگشته و مدعی جانشینی پیامبر شدند و از روی عصبیت، شعار «الائمه من قریش» سر دادند و درگیری «منا امیر-منکم امیر» پیش آمد، شهرستانی، ۱۳۷۰، ۲۱ یعقوبی،

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، بی تا،، . در زمان مولای متقیان نیز ظهور و بروز این آسیب، به اندازه‌ای شده بود که حتی برادر ایشان، عقیل نیز که خود را دارای حسب و نسب برتر، میدانست به آن حضرت عرضه داشت: آیا مرا با سیاهی از سپاهان مدینه مساوی قرار میدهی؟، مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ۱۵۱،. در صورتی که عاملی اختصاصی، نظیر جهت گیری نادرست حاکمیت - یا کارگزاران حکومت- با این آسیب، همراه شود منجر به بروز آسیب‌های دیگر از جمله: رابطه سالاری، امتیاز خواهی و در نهایت، اشرافی گری می شود که اشرافیت نیز خوی انحصارطلبی در پی دارد که موالی متقیان در خطبه شقشقیه آن را بیان فرمودند، نهج البلاغه، خ ۳، اما مهمترین پیامد عصیبت قومی - بطور عام - ایجاد تفرقه و تشتت در جامعه است. وقتی تعصب قبیله‌ای و عشیره‌ای در میان مردم، به‌ویژه نخبگان، رواج پیدا کند به تبع آن، فاصله میان افراد بیشتر و بیشتر شده و انسجام و وحدت خود را از دست می‌دهند، نهج البلاغه، ۲۳۴،. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: « یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، تبیین است؛ حقائق را بدون تعصب روشن کنند، بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی و بر دل آن گوینده. اینها مضر است. جناح و اینها را باید کنار گذاشت، باید حقیقت را فهمید .»، بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۸۸/۵/۵، خواص معمولاً برای پیشبرد کارهای خود «اطرافیان» یا «پادوهای» دارند که دارای نقش مهمی می باشند و نباید از تأثیر آنان در روند تحولات سیاسی - اجتماعی غافل بود و آن را دست کم گرفت. در تاریخ چهل ساله انقلاب هم وجود داشتند. رقابت‌های حزبی در جریان فتنه ۱۳۸۸ از سوی نخبگان مسیر حرکت انقلاب را کند و انقلاب را دشمن شاد نمود.

۵-۴. دوری از نفاق

راغب و ابن منظور، نفاق را به دخول در دین از راهی و خروج از آن، از راه دیگر معنا کرده‌اند، راغب اصفهانی، ۱۴۳۶: ۵۰۴، نفاق یکی از خطرناکترین پدیده‌های اجتماعی است که ممکن است دامنگیر هر انقلابی شود. اغلب پس از هر تحول اجتماعی، افرادی که دنبال منافع شخصی و گروهی بودند ولی به آن دست نیافته‌اند، تلاش می‌کنند از راههای دیگری به منافع خود دست یابند. لذا در ظاهر، خود را طرفدار مردم، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب نشان می‌دهند، اما مخفیانه دوستی با دشمنان انقلاب را طرح‌ریزی می‌کنند. پنهانکاری افراد منافق، شناسایی آنان را برای مردم عادی و حتی برخی از خواص بسیار دشوار می‌کند.، خسروپناه، و میرزایی، ۱۳۹۳: ۴۵، به خصوص اگر این افراد منافق از نخبگان

تأثیرگذار جامعه و کسانی باشند که متحمل زحماتی در راه تحقق انقلاب شده‌اند. خطری که از جانب منافقان متوجه هر انقلابی است، بسیار شدیدتر از خطر دشمنان خارجی است. لذا خداوند متعال، منافقان را دشمنان واقعی مسلمانان معرفی می‌کند: «آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟!»، منافقون: ۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطر منافقان را چنین هشدار می‌دهند: «ای بندگان خدا شما را از منافقان می‌ترسانم؛ زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده‌اند. خطاکار و به خطاکاری تشویق کننده‌اند. به رنگهای گوناگون ظاهر می‌شوند و از ترندهای گوناگون استفاده می‌کنند. برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمین‌گاهی به شکار شما می‌نشینند. قلبهایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است. در پنهانی راه می‌روند و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند... بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند و امیدواران را ناامید می‌کنند. آنها در هر راهی، کشت‌های و در هر دلی، راهی و بر هر اندوهی، اشکها می‌ریزند. مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش می‌کشند. اگر چیزی را بخواهند اصرار می‌کنند و اگر ملامت شوند، پرده‌داری می‌کنند و اگر داور می‌کنند، اسراف می‌ورزند. آنها برابر هر حقی، باطلی و برابر هر دلیلی، شبهه‌ای و برای هر زنده‌ای،... وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند. ... آنها یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنم می‌باشند: آنان پیروان شیطانند و بدانید که پیروان شیطان زیانکارانند»، نهج البلاغه: ۶۲۲. یکی از ویژگیهای شاخص اهل نفاق، ولایت‌پذیری آنها نسبت به دشمنان جامعه اسلامی و مخالفت با حاکمیت اسلامی است. آنان عزتمندی را در سایه ارتباط صمیمی و نزدیک با کفار و دشمنان دین که از نظر قدرت ظاهری و دنیوی در برتری قرار دارند، می‌دانند و همواره از اینکه لطمه‌ای به روابط جامعه اسلامی با دشمنان بخورد و کفار و دشمنان جامعه اسلامی تکدر خاطری از حاکمیت اسلامی پیدا کنند، در هول و هراس هستند، مجادله: ۱۴، یکی دیگر از مهمترین ویژگی‌های اهل نفاق، پذیرش مرجعیت و حکمیت کفار و طواغیت است. در چنین مواقعی، اهل نفاق به جای مراجعه به قانون و حاکم الهی جامعه اسلامی، تلاش می‌کنند پای بیگانگان و دشمنان جامعه اسلامی را به کشور اسلامی باز کنند تا تحت حمایت‌های آنان به مقاصد شیطانی خود که کسب قدرت است، برسند. همچنین یکی از علائم و نشانه‌های انسانهای منافق در جامعه اسلامی، عدم پذیرش ولایت ولی الهی در مواردی است که خلاف خواست آنان حکمی را صادر یا موضعی را اتخاذ کند. این افراد زمانی که تصمیمات رهبری الهی را بر خلاف اغراض و خواسته‌های غیر منطقی خودشان ببینند، شروع به اعتراض و نپذیرفتن این تصمیمات می‌کنند و گاهی مواقع با نهایت بی‌ادبی و جسارت، حرمت ولی الهی را زیر پا

می‌گذارند؛ در حالی که طبق تعالیم اسلامی، ولی الهی و حاکم جامعه اسلامی، شاخص و ملاک در اداره جامعه اسلامی است و همه باید مطیع فرامین و تصمیمات او باشند. در غیر این صورت، حرمت حاکم الهی شکسته، جامعه به سوی هرج و مرج پیش خواهد رفت.

۵-۵. انصاف

یکی از فضیلت‌های اخلاقی انسان، بهره‌مندی از ملکه انصاف است. در لسان العرب آمده است: «التَّصَفُّ وَ التَّصَفُّهُ وَ الْإِنْصَافُ» که به معنای اعطای حق است. وقتی گفته میشود «أَنْصَفَ الرَّجُلُ»، که شخص رفتار از روی عدالت داشته باشد، ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۱۶۶، مراد از انصاف شخص به ملکه انصاف، برخورداری او از چنان صفت راسخه اخلاقی است که در برخورد با دیگران از افراط و تفریط پرهیز کند و حق را آنچنان که هست، بیان یا اجرا کند. هر انسانی به اقتضای انسانیت خودش باید از این ویژگی برخوردار باشد. اسلام نیز تأکید زیادی روی این ویژگی در حوزه مسائل سیاسی و رقابت برای کسب موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی به خصوص خواص جامعه دارد. خواص باید از راه تمرین و تلاش چنین ملکه‌ای را در خودشان ایجاد کنند، خسروپناه، و میرزایی، ۱۳۹۳: ۴۶. بر همین اساس، قرآن، مردم را از اینکه دشمنی یا رقابت با کسی سبب خروج از حد اعتدال و انصاف شود، بر حذر میدارد. مائده: ۸، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز میفرماید: «ای مردم! دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند و نافرمانی از من، شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند». نهج البلاغه: ۲۹۷، حضرت در رابطه با برخورد طلحه و زبیر و عایشه به عنوان خواص جامعه اسلامی، به این نکته تصریح فرمودند که آنها در برخورد با ایشان، حق را زیر پا گذاشتند. همان: ۴۱۸، همانگونه که بیان امام علی (علیه السلام) نشان میدهد، رفتار برخی از صحابه بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برخورد با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمونه کاملی از بی‌انصافی خواص جامعه در برخورد با رقیبانشان است که باعث انحراف مردم در تشخیص حق از باطل شده، جنگ‌های خونینی را به راه انداخته و تبعات جبران‌ناپذیری را برای جامعه اسلامی به بار آورد.

در ابتدای انقلاب اسلامی هم بعضی از نخبگان بابتی انصافی به تخریب انقلابیون مانند شهید بهشتی، خودامام و... پرداختند. امام خمینی در این زمینه میفرماید: «حیثیت و آبروی مؤمن در اسلام از بالاترین و والاترین مقام برخوردار است و هتک مؤمن چه رسد به مؤمن عالم از بزرگترین گناهان است و موجب سلب عدالت است.»، تبیان دفتر اول ۳۳۴، لذا یکی از مسئولیتهای نخبگان در رابطه با انقلاب اسلامی رعایت انصاف و بیان حقیقت در همه زمینه‌ها از جمله زمینه‌های پیشرفت علمی، اقتصادی، نظامی، پزشکی و... است.

تحصیل تقوا از دو راه ممکن است: الف، انسان همواره خودش را از محیط گناه دور نگه دارد. ب، انسان در روح خود قدرتی ایجاد کند که سبب مصونیت روحی و اخلاقی شده، با وجود فراهم بودن اسباب گناه، مانع ارتکاب آن شود. بیشک، نوع دوم تقوا ارزشمند است، مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۳: ۶۹۳-۶۹۲، امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرماید: «تقوای الهی، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنها را از تجاوز به محرمات الهی نگه داشته است و خوف خدا را ملازم دل‌های آنها قرار داده است»، نهج البلاغه: ۳۵۳

بنابر این، اگر از صفت تقوا در مباحث سیاسی سخن به میان می‌آید، منظور همان ملکه درونی است که مانع تعدی از حدود الهی در حوزه امور سیاسی می‌شود. وجود این صفت در افراد متصل به مراکز قدرت و ثروت یا تأثیرگذار در افراد جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که این افراد بیشتر از دیگران در معرض وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی بوده، زمینه انحراف از مسیر حق برایشان بیشتر فراهم است. علی (علیه السلام) از آنجا که تقوا را عاملی بازدارنده در مسائل سیاسی می‌دانند، همواره خواص جامعه را به تحصیل آن توصیه می‌فرمایند، همان: ۶۲۹، ایشان خطاب به محمد بن ابی‌بکر می‌فرمایند: «ای محمد من تو را سرپرست بزرگترین لشکر، یعنی لشکر مصر قرار دادم. بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، از دین خود دفاع کنی، ...»، همان: ۸۸۸، حضرت (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر، تقوا و تلاش در جهت انجام دستورات الهی را به عنوان اولین توصیه خود برای یک کارگزار حکومت اسلامی ذکر کرده، همان: ۹۹۲-۹۹۱، دلیل تأکیدهای فراوان حضرت بر تقوای خواص جامعه این است که تقوا، کنترل‌کننده‌ای درونی است که مانع سوء استفاده افراد دارای قدرت و ثروت از موقعیت و مسئولیت خودشان می‌شود. گر چه ممکن است برای این منظور، از کنترل‌کننده‌های بیرونی استفاده شود، اما تردیدی نیست بازدارنده‌های بیرونی، کارایی کافی را در این جهت ندارند؛ چون شخصی که دنبال سوء استفاده از موقعیت خودش باشد، دنبال یافتن راهی برای دور زدن و در امان بودن از دید عوامل نظارتی خواهد بود. تقوا عاملی نظارتی است که بیشترین کارایی را برای جلوگیری از فساد خواص داشته، هزینه‌ای را بر حکومت تحمیل نخواهد کرد؛ به این معنا که شخص مسئول و دارای قدرت، چون خداوند متعال را شاهد و ناظر بر اعمال خودش می‌بیند، هرگز به خودش اجازه سوء استفاده از قدرت و ثروت و عمل کردن بر خلاف دستورات الهی را نمیدهد. یکی از ویژگی‌های لازم برای یک نخبه انقلابی، بی‌تردید "تقوای دینی و سیاسی" است که آیت الله خامنه‌ای به عنوان یکی از مؤلفه انقلابی بودن مطرح کردند. آیات بسیاری از قرآن کریم بر لزوم رعایت تقوی الهی تأکید می‌کنند که مقام معظم رهبری نیز با

الهام از آن آیات، تقوای دینی و سیاسی را یکی از شاخصه‌های مهم نخبگان انقلابی می‌داند:

« یک تقوای فردی داریم که من و شما از گناه پرهیز کنیم، خودمان را حفظ کنیم... خودمان را از آتش دوزخ الهی، از آتش غضب الهی دور کنیم؛ این تقوای فردی است. ... تقوای اجتماعی - تقوای اسلامی مربوط به اجتماع - این است که در راه تحقق این چیزهایی که اسلام از ما مطالبه کرده است، تلاش کنیم. »، بیانات رهبری در حرم امام خمینی ره ۱۴/۰۳/۱۳۹۵، ایشان تلاش برای تحقق مطالبات و آرمانهای اسلامی چون عدالت اجتماعی، حمایت از محرومین و مظلومین، مقابله با ظالم و مستکبر را تکلیف دینی و تقوای الهی می‌دانند و اضافه می‌کنند: « تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده کند، پرهیز بکند. »، همان، معظم له می‌فرماید: « تقوای سیاسی؛ یعنی هر کس که در کار سیاست است، سعی کند با مسائل سیاسی صادقانه و دردمندانه و از روی دلسوزی برخورد کند، »، ۱۳۸۱/۰۵/۰۵ بیانات در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه، و می‌فرماید: « تقوای سیاسی، یعنی انسان در میدان سیاست، صادقانه عمل کند. ۱۳۸۱/۰۵/۰۵ بیانات در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه،

۵-۷. شجاعت

یکی از مسؤولیت‌های نخبگان شجاعت و برخورداری از روحیه مقاومت در برابر دشمن است. وجود این ویژگی در آنها، باعث تقویت روحیه مقاومت در مردم خواهد شد. بدون تردید، اتصاف به چنین ملکه اخلاقی، مستلزم داشتن روحیه بالای توکل و اعتماد به خداوند متعال است. توکل به خدا سبب تقویت این باور خواهد شد که قدرت دشمن و تواناییهای تسلیحاتی و اقتصادی او هر چقدر هم بالا باشد، در برابر قدرت نامتناهی خداوند متعال چیزی نیست و خداوند متعال وعده یاری به مؤمنان و صابران در راه خودش را داده است و چه بسا موارد زیادی که با یاری خداوند متعال، مؤمنان با تعداد کمشان بر دشمنانشان با تعداد و قدرت زیادشان پیروز شده‌اند: « اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد، و به روز رستاخیز، ایمان داشتند، گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند، با صابران و استقامت کنندگان است. »، بقره: ۲۴۹، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف شجاعت خودشان زمانی که زیر پرچم پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، می‌فرمایند: « به خدا سوگند من در دنباله آن سپاه بودم تا باطل شکست خورد و عقب نشست و همه رهبری اسلام را فرمانبردار شدند. در این راه هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم و خیانت نکردم و سستی در من راه نیافت. »، نهج البلاغه: ۳۰۷، مالک اشتر یکی از خواص جامعه علوی است که واجد ویژگی‌های مورد نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌باشد.

شخصیتی که ابن ابی الحدید معتزلی ادعا می‌کند اگر کسی قسم بخورد که بعد از علی (علیه السلام) در بین عرب و عجم، شجاع‌تر از مالک اشتر وجود ندارد، دروغ نگفته است. علی (علیه السلام) بعد از شهادت مالک در مورد او فرمودند: مالک در نزد من همان جایگاهی را داشت که من نسبت به پیامبر داشتم، ابن ابی الحدید، بی‌تا ۱: ۹۵، قرآن، ترس از دشمن را ویژگی انسان‌های ضعیف الایمان ذکر می‌کند و مؤمنان واقعی را کسانی می‌داند که هر چه بر عده و عده دشمن افزوده می‌شود، برایمان آنان افزوده شده، توکلشان بر خداوند متعال بیشتر می‌شود، آل عمران: ۱۷۳، مقام معظم رهبری در مورد ضرورت وجود صفت شجاعت در برابر دشمن می‌فرمایند: «اگر شجاعت وجود نداشته باشد، در مقابل ابهت و هیبت و چهره عبوس دولت‌های مستکبر، کسی دل خود را بیازد، قطعاً شکست خورده است. دولت‌های مستکبر یکی از کارهایشان همین تشر زدن است؛ چهره عبوس گرفتن است؛ حق را ناحق کردن است. در مقابل اینها اگر شجاعتی وجود نداشته باشد؛ مسئولان کشور اگر نتوانند در مقابله با این حرکت‌های نمایشی خصمانه و مستکبرانه روی پای خودشان بایستند، قطعاً کلاه‌شان پس معرکه است. هم خود شکست می‌خورند، هم ملت را به شکست می‌کشاند. بنابر این، شجاعت لازم است»، شیخپور، ۱۳۹۰: ۷۳.

۵-۸. زیرکی در برابر دشمن

یکی دیگر از مسئولیت‌های نخبگان در قبال حفظ، تداوم و استمرار انقلاب اسلامی شناخت و زیرکی در برابر دشمن است. دشمن چه داخلی و خارجی با محوریت استکبار جهانی امریکا در چهاردهه از عمر انقلاب اسلامی به طرق مختلف سعی کرده است که با ایجاد بحران‌هایی مثل تحریم، حمایت از معاندین، نفوذ در میان نخبگان و... از پیشرفت انقلاب بکاهد و تنها راه ابطال نقشه دشمن زیرکی در برابر آن است. از منظر نهج البلاغه، فراست و زیرکی در مقابل دشمنان یکی از صفات اخلاقی ممدوح برای نخبگان جامعه اسلامی است، خطبه: ۱۹۷، مسلمانان هرگز نباید از دشمنان داخلی و خارجی غفلت کرده، دشمنی آنان را فراموش کنند. آنان همواره باید نگاه بدبینانه نسبت به رفتار و موضع‌گیری‌های دشمن داشته باشند. وجود ملکه زیرکی و پرهیز از ساده‌لوحی در برابر دشمن در رابطه با خواص جامعه و کسانی که دخیل در تصمیم‌گیری‌ها و اداره جامعه هستند و دارای جایگاه ممتاز اجتماعی سیاسی می‌باشند، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ چرا که غفلت این افراد، می‌تواند به نفوذ دشمن و ضربه زدن به حاکمیت اسلامی حتی از طریق همین افراد ساده‌لوح بینجامد. فراست و زیرکی این افراد در برابر دشمن می‌تواند منجر به شکست و عدم توفیق دشمن در برنامه‌های تخریبی‌اش علیه حاکمیت اسلامی شود. لحظه‌ای غفلت از دشمنی دشمن و تلقی دوستی از او، ممکن است به نابودی جامعه اسلامی و

سلطه دشمن بر آن بینجامد. قرآن در رابطه با عمق دشمنی دشمنان دین اسلام هشدار می‌دهد: «و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند»، بقره: ۲۱۷، همچنین کسانی را که با خوش خیالی تصور می‌کنند که ممکن است روزی دشمنان ما از دشمنی خودشان دست بردارند، مورد توبیخ قرار داده، به این نکته توجه می‌دهد که دشمنی آنان با مسلمانان ریشه در باورها و اعتقادات مسلمانان دارد و لذا پایان‌پذیر نیست الا اینکه مسلمانان از اصول خود دست بکشند: بقره: ۱۲۰.

با توجه به ضرورت شناخت نقشه‌های دشمن توسط خواص جامعه اسلامی، امام علی (علیه السلام) خطاب به محمد بن ابی‌بکر می‌نویسند: «پس برای مقابله با دشمن، سپاه را بیرون بیاور و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن و با کسی که با تو در جنگ است، آماده پیکار باش»، نهج البلاغه: ۹۴۴، حضرت (علیه السلام) از اینکه برخی از خواص لشکرش فاقد چنین فراستی در شناخت دشمن هستند، شکوه کرده، می‌فرمایند: «فریبتان می‌دهند و چاره‌ای نمی‌اندیشید. سرزمین‌هایتان را تصرف می‌کنند و خشمگین نمی‌شوید. دشمن کاملاً متوجه شماست و شما در بی‌خبری به سر می‌برید»، همان: ۱۱۳، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خصوص مواجهه با پیشنهاد صلح دشمن توصیه می‌فرماید با نهایت تیزی و لحاظ تمام جهات با آن برخورد شود و اگر صادقانه بود، پذیرفته شود. ولی بعد از صلح هم همواره باید مراقب رفتار دشمن بود، همان: ۱۰۲۸، یکی از نشانه‌های فراست خواص جامعه اسلامی در رابطه با دشمن، توجه به این نکته است که به دلیل موقعیتی که این افراد از آن برخوردارند، همواره تحت مراقبت شدید دشمن می‌باشند. دشمن تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا با استفاده از هر ابزار و روشی که ممکن است، این افراد را به سوی خود جذب کرده، در خدمت منافع خودش مورد سوء استفاده قرار دهد. برای این منظور از روش‌هایی مانند تهدید، تطمیع و تلاش برای ایجاد انحرافات اخلاقی و اقتصادی استفاده می‌کند. خواص باید نهایت بصیرت را نسبت به راه‌ها و ابزار مورد استفاده دشمن در ضربه زدن به نیروهای انقلابی و حامی حکومت اسلامی داشته باشند تا مبادا گرفتار دام‌هایی شوند که دشمن برایشان پهن کرده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به فرماندار خود زیاد در مواجهه با حيله‌های معاویه فرمودند: «اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه‌ای نوشته تا عقل تو را بلغزاند و اراده تو را سست کند. از او بترس که شیطان است و از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ به سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد و شعور و درکش را برباید»، همان: ۹۶۳، حضرت خطاب به مردم مصر، یک اصل کلی و کلیدی را در رابطه با دشمن‌شناسی بیان کردند که در هر دوره و زمانی باید چراغ راه مسلمانان، به خصوص خواص و

کارگزاران جامعه اسلامی باشد: «همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است. هرآن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید»، همان: ۱۰۵۰، بر اساس این اصل کلیدی، غفلت ما از دشمن، به معنای غفلت دشمن از ما نیست، بلکه دشمن همواره در حال طرح و برنامه‌ریزی است تا بتواند به ما ضربه بزند. در عصر حاضر که راههای ضربه زدن دشمن منحصر در حمله نظامی نیست، این دقت نظر، ضرورت خود را بیشتر نشان می‌دهد؛ چرا که دشمن در عصر توسعه و پیشرفت، راههای مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و... را در کنار روش‌های نظامی برای نفوذ و سلطه بر مسلمانان به کار می‌برد. غفلت از تنوع روش‌های جنگی دشمن باعث خواهد شد ناگهان متوجه سلطه و سیطره کامل دشمن در این حوزه‌ها و در نتیجه، تسهیل نابودی و شکست حاکمیت اسلامی شویم. برای مثال، دشمن تلاش می‌کند تا با جنگ نرم‌افزاری و استفاده از ابزار تبلیغاتی، ارزشهای اعتقادی، رفتاری و اخلاقی نسل جوان ما را از آنها گرفته یا تضعیف کند و در مقابل، ارزش‌های اخلاقی و رفتاری و اعتقادی خودش را که مبتنی بر مبانی امانیستی و لیبرالیستی است، به عنوان ارزش‌های برتر به آنان القا کند. لازمه ایجاد آمادگی، داشتن بصیرت و شناخت کامل نسبت به دشمن و نقشه‌های اوست.

نتیجه گیری:

نخبگان جامعه اسلامی ایران این واقعیت را باید بدانند که در طول تاریخ هر زمانی حاکمیت حق، شکل گرفت، فتنه‌ها، دشمنی‌ها، نفوذی‌ها و نفاق‌ها بیشتر می‌شد و استکبار برای از بین بردن حاکمیت حق، با تمام قوا و ابزار مسلح می‌شد نمونه آن استکبار نم‌رودی، فرعون و ابوسفیانی علیه حاکمیت حضرات ابراهیم، موسی (علیه السلام)، محمد (صلی الله علیه و آله) و نخبگان باید بپذیرند حاکمیت حق، بایروری انقلاب اسلامی بعد از ۱۴ قرن مجدداً تاسیس شد و استکبار با تمام قوا در چهارده گذشته بدنبال براندازی آن بوده و هست؛ اما دوران سختی‌های انقلاب سپری شده است و دوره اقتدار آن از دو دهه گذشته آغاز و امروزه نیاز به عملیاتی کردن بیانیه گام دوم در زمینه «علم و پژوهش»، «معنویت و اخلاق»، «اقتصاد»، «عدالت و مبارزه با فساد»، «استقلال و آزادی»، «عزت ملی، روابط خارجی و مرزبندی با دشمن» و «سبک زندگی» هستیم تا بزرگترین تمدن جهانی اسلامی ایرانی که آغاز شده تکمیل شود؛ می‌طلبید که نخبگان از حوادث تاریخی عبرت بگیرند و با انقلاب اسلامی تطبیق دهند؛ و با اتحاد و همراهی با «ولی‌امر» و عمل و حفظ شعارهای انقلاب اسلامی مسئولیت را در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها خالصانه انجام



دهند. و به تعبیر مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، در کنار یادآوری برخی از مشکلات و خطاها، راهکارهای حل مشکلات را بیان کنند؛ این یعنی امید به آینده. مقام معظم رهبری عنوان می‌کنند که انقلاب اسلامی در افق خود برای سال‌های بعد و دهه‌های بعد راه‌حل دارد و مشکلات موجود را بدون راه حل نمی‌داند، بلکه معتقد است مشکلات و موانع با راهکار قابل حل است. این انقلاب باوجود مشکلات و تحریم‌ها، پابرجاست و موفقیت‌های بزرگی را به دست آورده است، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی،.واین موفقیت‌ها با انجام مسئولیت نخبگان محقق می‌شود.

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۰ ش، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه: محمددشتی، قم: مشهور.
۳. نهج البلاغه، ۱۳۹۵ ش، تصحیح: صبحی، صالح، قم: انتشارات هجرت.
۴. ابن ابی الحدید، عز الدین ابو حامد، ۱۳۳۷ ش، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابن شبه، عمر بن شبه نمیری بصری، ۱۳۶۸ ش، تاریخ المدینة المنورة، قم: دارالفکر.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: محمد هارون، عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام اسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۸. آرون ریمون، ۱۳۶۴ ش، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه: باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۹. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۵ ش، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر قومس.
۱۰. با تاملور، تی، بی، ۱۳۸۱ ش، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: شیرازه.
۱۱. بشیریه، حسین، ۱۳۸۶ ش، جامعه شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشرنی.
۱۲. ترابی، یوسف، ۱۳۸۸ ش، اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۳. جبران، مسعود، ۱۳۷۶ ش، الرائد، ترجمه: رضا انزابی نژاد، چاپ دوم، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۹، وحی و رهبری، تهران: انتشارات الزهراء علیه السلام.
۱۵. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۸ ش، تبیان دفتر اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. خواجه سروی، غلام رضا، ۱۳۸۲ ش، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ ش، لغت نامه، تهران: مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۶ق، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ چهارم، بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. ساندرز، دیوید، ۱۳۹۰ش، *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن محمد بن عبدالکریم، ۱۳۷۰ق، *الملل والنحل*، قاهره: الازهر.
۱۸. شیخپور، محمود، ۱۳۹۰ش، *بصیرت، دیدگاه‌های رهبر فرزانه انقلاب*، تهران: تندیس علم.
۱۹. صلاحی، ملک یحیی، ۱۳۸۶ش، *اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم*، تهران: قومس.
۲۰. عظیمی دولت آبادی، امیر، ۱۳۸۷ش، *منازعات نخبگان سیاسی وثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. عنایت، حمید، ۱۳۸۶ش، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، مقدمه و به اهتمام: حمید مصدق، تهران: نشر زمستان.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، *الکافی*، چاپ چهارم، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مارش، دیوید و جری استوکر، ۱۳۸۴ش، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۶۲ش، *بحار الانوار*، طهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجره.
۲۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، طهران: ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الامالی*، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۹. نراقی، محمد مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۰. نقیب زاده، احمد، ۱۳۹۸ش، *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی*، تهران: سمت.
۳۱. هیوود، اندرو، ۱۳۸۷ش، *مفاهیم کلیدی در سیاست*، مترجمان: حسن کلاهی، عباس کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.

۳۳. یعقوبی، مریم، ۱۳۸۴ ش، *مسئولیت پذیری در قرآن کریم*، تهران: دانشگاه تهران.

مقالات

۳۴. خسروپناه، عبدالحسین و رضامیرزایی، ۱۳۹۳ ش، ویژگیهای اخلاقی خواص جامعه اسلامی از

منظر نهج البلاغه، *فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دوره ۱۸، شماره ۶۰، پاییز.

۳۵. عابدی اردکانی، محمد، ۱۳۸۸ ش، پاره تو و نخبه گرایی، *ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی-اقتصادی*،

سال بیست چهارم، شماره‌ی پنجم و ششم، بهمن و اسفند.

منابع اینترنتی

۳۶. بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۸۸/۵/۵،

<https://www.khamenei.ir>.

۳۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸،

<https://www.khamenei.ir>.

۳۸. بیانات رهبری در حرم امام خمینی ره ۱۴/۰۳/۱۳۹۵، <https://www.khamenei.ir>.

نقش جذب حداکثری و دفع حداقلی در جلوگیری از انحرافات دینی
بر اساس آموزه های نهج البلاغه

فاطمه رضائی* غلامرضا خوش نیت**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲

چکیده

سیره عملی امامان معصوم (علیهم‌السلام) به ویژه امام علی (علیه‌السلام) یکی از مهمترین منابع برای دستیابی به آموزه‌های دینی در زمینه نقش جذب حداکثری و دفع حداقلی در جلوگیری از انحرافات دینی است. بدین سبب پی بردن به این عوامل از سوی علی (علیه‌السلام) به لحاظ برخورداری آن حضرت از فرصت تشکیل حکومت و مواجهه با گرایش‌های فکری و عقیدتی مختلف از اهمیت فراوانی برخوردار است. این مقاله با محوریت کتاب شریف نهج البلاغه و به کارگیری روش کتابخانه‌ای در گردآوری از منابع دست اول، و شیوه توصیفی تحلیلی در تجزیه و تحلیل داده‌ها، به بررسی نقش جذب حداکثری و دفع حداقلی در اندیشه و سیره امام علی (علیه‌السلام) پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که عواملی همچون مهرورزی، انتقاد پذیری و مشورت، آزادی و کرامت انسانی، عدالت ورزی و مدارا در جذب حداکثری و دوری از فخر فروشی، طمع ورزی و تبعیض‌های مادی، تقلب و نفاق، تعصبات ناروای مذهبی و جهالت و بدبینی در دفع حداقلی جهت جلوگیری از انحرافات دینی نقش بسیار ویژه‌ای ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی

امام علی، جذب حداکثری، دفع حداقلی، انحرافات دینی، آموزه‌های نهج البلاغه.

fatemer13981366@gmail.com

r_khoshneyat@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد خرم‌آباد-دانشکده ادبیات.

**. استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی ره.

مقدمه

برنامه رهبران الهی و پیشوایان دینی در مسیر دعوت و هدایت مردم به سوی عبادت پروردگار و زندگی سعادت‌مندانه، زمانی نتیجه بخش خواهد بود که با اقبال عمومی جامعه و گرایش حداکثری مردم مواجه شود. ماهیت این برنامه ها و شیوه های تربیتی و هدایتی آن دارای خصوصیتی است که باعث شده است آنان با وجود موانع بسیار و مخالفت های سرسختانه، مأموریت های الهی خود را به درستی انجام دهند. در خصوص امام علی (علیه السلام) این موضوع اهمیت ویژه ای دارد. سیره عملی امام در قبال انحراف به صورت تعامل سیاسی و باهدف هدایت و جذب حداکثری بوده است. «نمی توان با فشار و زور نهال ایمان را دردل افراد جامعه نشاند. کاربست روش های متنوع مبارزه از سوی امیرمؤمنان (علیه السلام) با توجه به این نکته تربیتی اجتماعی است که نباید با عوامل مستبدانه و خودکامانه، جامعه را با خود همراه کرد. زیرا چنین حرکتی موجب پیدایش نفاق اجتماعی می شود.»، امین ناجی و دیگران، ۱۳۹۵، آن حضرت همواره کوشش می کرد با تبیین صحیح ماهیت دین و به کارگیری شیوه های مناسب تبلیغی، زمینه گرایش همگانی به دین را فراهم نماید تا بتواند از طریق شکل گیری اجماع عمومی بر محور دینداری از بروز انحرافات دینی جلوگیری نماید.

یکی از برنامه اساسی امام علی (علیه السلام) در دوران حکومت خود مبارزه با انحرافات دینی بود. آن حضرت مطابق شرایط حاکم بر دوران امامتش این امر مهم را به بهترین شیوه ممکن انجام دادند. احیای ارزش های اصیل اسلامی همراه با کاربست شیوه های موثر در مواجهه با جبهه های مخالف و انحرافات دینی بسیار که میراث شیوه حکومتی خلفای پیشین بوده است از جمله ویژگی های برنامه ی هدایتگری علی (علیه السلام) بود. طمع ورزی و فزون خواهی، تعصبات ناروای مذهبی، بازگشت به شیوه های جاهلی، استکبار ورزی و تفاخر، نفاق و تقلب و فاصله طبقاتی و تبعیض های ناروا و غیره از جمله موارد انحراف از مبانی دینی زمان حضرت است. امام (علیه السلام) در مسیر تعامل با افراد منحرف برای مبارزه با انحرافات دینی با تکیه بر اصول الهی و انسانی مانند: مهرورزی، انتقادپذیری و مشورت، آزادی و کرامت انسانی، گسترش عدالت و برابری و احیای ارزش های اصیل دینی توانستند از انحرافات دینی جلوگیری نمایند. شکی نیست توفیق امام (علیه السلام) در این زمینه ناشی از کارکرد اصول و مبانی ویژه ای است که آن حضرت مورد استفاده قرار داده است. پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال است که این عوامل کدامند؟ و نقش آن ها در جلوگیری از انحرافات دینی چگونه است؟

عمده کتاب ها و مقالاتی که با عناوین و موضوعات مشابه نوشته شده است از جنبه خاصی به موضوع پرداخته اند مانند چگونگی تعامل با مخالفان با رویکرد پذیرش مخالف و تحمل مخالفت ها و یا بررسی تئوری و مبنای نظری تبلیغ و هدایت امام علی (علیه السلام) در خصوص انحرافات اجتماعی و سیاسی و یا روش تعامل و تقابل حضرت با گروه های مخالف عقیدتی ویژه عصر امامت حضرت مانند خوارج، ناکثین و مارقین. به نظر می آید از چند نکته غفلت شده است، از جمله؛ تعریف روشن از زمینه های انحراف و معرفی حداقل های قابل دفع و شیوه برخورد با آن ها. به عنوان مثال اعظم و بیسمه در کتاب «تعامل امام علی (علیه السلام) با مخالفان»، ۱۳۹۷، به تبیین مبانی نظری حضرت علی (علیه السلام) در رفتار حکومتی اش با مردم و مخالفان پرداخته و ضمن معرفی مخالفان آن حضرت، مدارا و پرهیز از خشونت و پرداختن به حل منطقی اختلافات و در نهایت کارزار را به عنوان آخرین راه حل هایان کرده است. محمدی ری شهری در کتاب «سیاست نامه امام علی (علیه السلام)»، ۱۳۹۱، با گردآوری و تنظیم متون حدیثی و تاریخی و تحلیل اجمالی آنها، درصدد فراهم کردن زمینه تدوین اندیشه سیاسی و سیاست عملی امام علی (علیه السلام) برآمده است. وی عدالت، صداقت، احقاق حقوق، حرمت نهادن به انسان، تأمین معاش و فراهم آوردن رفاه عمومی، امنیت، ترویج و گسترش معنویت و... را از اصول اساسی در مکتب علوی دانسته و معتقد است که ساختار حکومت و اقتدار حاکمیت، باید در برابر آنها انعطاف پذیر باشد.

روحی برندق کاوس و قربانیان صالح در مقاله "شیوه های سیاسی اجتماعی امیرمؤمنان (علیه السلام) در جهت جذب و هدایت مخالفان"، ۱۳۹۶، به واکاوی جوانب فرهنگ جهادی در سیره عملی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در زمینه شیوه های اجتماعی — سیاسی جذب و هدایت مخالفان پرداخته است و پنج شیوه انتقادپذیری و توسعه آزادی های سازنده و سکوت معنادار و حکیمانه و نیز عدالت گستری و مدارا و نرم خویی و تحمل ناهنجاری های مخالفان را از عوامل جذب مخالفان می داند. در این مقاله به جنبه دفع در سیره آن حضرت اشاره ای نشده است. فولادی حفیظ الله در مقاله ای تحت عنوان "تبیین انحرافات اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) و نظریه های کلاسیک"، ۱۳۹۶، به مقایسه نظریه های "زیست شناختی، روان شناختی، جامعه شناختی و نیز تبیین مبتنی بر گزینش رفتار انحرافی با دیدگاه های امام علی (علیه السلام) پرداخته و به این نتیجه رسیده است که توجه به همه این عوامل در شکل گیری انحرافات وجود دارد اما نه به گونه ای که فرد مقهور آن باشد. و در نهایت نظریه گزینش رفتار کجروانه، قدرت اختیار و انتخاب، را به واقعیت نزدیکتر می داند.

ضرورت انجام چنین تحقیقی از این نظر است که بررسی کلمات و سیره عملی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بیانگر آن است که عامل اصلی توفیق آن حضرت، تنها قدرت نظامی یا مسایل اقتصادی نیست، بلکه تحولات عمیقی است که در محتوای باطنی انسان‌ها، در نتیجه‌ی شیوه برخورد و نگاه متفاوت رهبری و هدایت ایجاد شده است. باتوجه به این که این نوع انحرافات در هر زمانی در جامعه دینی قابل پدیدار شدن است و از آن جا که روش‌های کارساز برخورد امام علی (علیه السلام) با انحرافات برخاسته از علم و درایت و مدیریت موفق او در دوران کوتاه حکومتش است؛ می‌توان چنین برداشت کرد که این روش امروزه نیز در جامعه دینی راه گشا باشد. پس از بیان این مقدمه اکنون با توضیح چند واژه وارد بحث اصلی خواهیم شد.

مفهوم شناسی

جذب

واژه جذب اسم مصدر، عربی و در مقابل دفع به معنای به‌سوی خود کشیدن؛ کشش، گیرایی؛ جاذبه و ربایش است. عمید، ۱۳۸۶، «جَذَبَ، يَجْذِبُ الشَّيْءَ» یعنی آن چیز را کشید و یا می‌کشد. از کاربردهای معانی این واژه جرو مد، جزر و مد، و نیز کشاندن آب به بینی، استنشاق، است برخی هم خانواده‌های آن مانند، تجاذب، به معنای کشیدن چیزی از دوسوی نیز به کار رفته است. طریحی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۳؛ ابن منظور، ج ۱، ص ۲۵۷.

در اصطلاح اغلب جذب به صورت مرکب و با اضافه شدن به اسم‌های دیگری به کار می‌رود و معنا و کاربرد آن با توجه به اسم مابعدش تفاوت‌های اندکی دارد. مثلاً جذبِ قلوب به معنای جلب کردن دل‌های مردم است و جذبِ غذا به معنای تحلیل غذا در بدن... و همچنین جاذبه در برخی ترکیبات معنای نیروی مغناطیسی یا جاذبه دارد از قبیل «نیروی جاذبه زمین» و «زیبایی دل‌رُبا و فریبنده» و «نیروی جاذبه عمومی» که میان دو جسم وجود دارد. مهیار، ۱۳۷۶، ص ۲۸۶.

دفع

دفع در اصل لغت، مصدری عربی و سه حرفی، ثلاثی مجرد، است به معنای رد کردن و دور کردن، البته در عربی با توجه به حرف بعد از آن معانی مختلفی برای آن گفته شده است [اگر با حرف، الی، متعدی شود در معنی دادن و رساندن است. خدای تعالی می‌فرماید: (فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ)، قرآن کریم ۴: ۶، اموالشان را به آن‌ها برسانید. و اگر با حرف، عن، متعدی شود در معنی - حمایت - است مثل آیات: (إِنَّ

اللّٰهُ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا)، قرآن کریم ۲۲: ۳۸، خداوند از مؤمنان دفاع می کند. ولی در آیات (وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ)، قرآن کریم ۲: ۲۵۱، و (وَلَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ)، قرآن کریم ۷۰: ۲، دافع در این آیات به معنی حامی و یاور است.، راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۸۸، «دفع» بر دور کردن، کنار زدن و هل دادن و حذف کردن و پرداخت کردن و پس زدن دلالت می - کند و نیز به معنای طرفداری کردن و حمایت کردن به منظور دفع شر و ضرر یا آزار از کسی یا چیزی به کار رفته است. و «الدفعه» در مورد حجمی از باران یا خون یا چیزهای دیگر به کار رفته است و نیز سیل عظیم را «الدفاع» گفته - اند و تناسب همه این معانی با معنای اصلی واژه این است که تراکم و تلاطم آن ها باعث راندن و کنار زدن می شود، مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۰۸؛ طریحی، ۱۳۷۵ج، ۴، ص ۳۲۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵.

انحراف

انحراف مصدر عربی است از ریشه، ح ر ف،، حَرفِ هر چیزی کنار و لبه ی آن است. مثل حرف شمشیر یعنی لبه ی آن، و حرف کشتی پهلوی و کناره کشتی و حرف کوه به معنای لبه و پرتگاه کوه است.، قرشی، ۱۳۶۷ج، ۲، ص ۱۲۱، و در اصطلاح به معنای دور شدن یا جدا شدن از راه ها، اصول، معیارها و یا روش های تعیین شده است. این واژه در آیات قرآن به کار نرفته است و در زبان عربی نیز به این معنای مصطلح کاربردی ندارد اما هم خانواده های دیگری از آن مانند «حرف» و «متحرّف» و «يُحَرِّفُونَ» با مضامینی نزدیک به این معنای استفاده شده است؛ مانند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبِدُ اللّٰهَ عَلَى حَرْفٍ...» بعضی از مردم خدا را بر طرفی عبادت می کنند... .. و، متحرّف، کسی است که به يك جانب میل می کند و تحریف شیء به يك طرف بردن آنست؛ مثل: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...»، قرآن کریم ۴:

۴۶، .. راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۲۲۹: قرشی، ۱۳۶۷ج، ۲، ص ۱۲۱،

جامعه شناسان در تعریف کجروی دو بعد ذهنی و عملی، رفتاری، را مورد توجه قرار می دهند. در بعد ذهنی گفته می شود که نظام اجتماعی دارای هنجارها و الگوهای رفتاری مقبول است که هرگونه فاصله ذهنی از این هنجارهای متعارف و مورد قبول جامعه، انحراف یا کجروی نامیده می شود. «در بعد عملی انحراف، باید بین «رفتارهای ناسازگار» و «رفتارهای غیر عادی» تفاوت قائل شویم. رفتارهای غیر عادی، رفتارهایی می باشند که با هنجارهای اجتماعی منطبق نیست، هر چند نظم هنجاری جامعه را نفی نمی کند، یعنی اگرچه رفتار با هنجارهای جامعه همخوانی ندارد، اما فرد نظم هنجاری جامعه را قبول دارد.

اغلب کجروی‌ها را این گروه از افراد مرتکب می‌شوند. مانند فردی که مشروب می‌خورد، سیگار می‌کشد، اما هرگز به فرزندش توصیه نمی‌کند که او نیز این کار را انجام دهد. در واقع او این عمل خلاف را آگاهانه انجام می‌دهد و در واقع ملتزم به رعایت قواعد اجتماعی نیست.»، افروغ، ۱۳۸۱، صص ۴۸-۳۶.

نقش جذب حداکثری

رفتارهمیشگی و سبک سخن گفتن دو ابزار مهم در شناخت افراد به شمار می‌آیند. از این رو، این بخش از پژوهش یافته‌های تحقیق را که با استناد به منابع اصیل صورت گرفته است، در صدد است سیره و سخن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را برای شناخت هرچه بیشتر نقش جذب سیاسی و اجتماعی در جذب و هدایت مخالفان واکاوی نماید. این عوامل عبارت اند از:

الف. مهرورزی

نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثری است. بهترین اجتماع‌ها آن است که با نیروی محبت اداره شود. هرگاه رابطه میان این دو براساس محبت و پیوند قلبی شکل گرفته باشد، تربیت اجتماع و هدایت آن به سوی سعادت آسان تر خواهد شد. یکی از عوامل مهم فرمانپذیری مردم از حاکمانشان آن است که مردم زمامدارانشان را علاقه مند خود ببینند در این صورت محبت و علاقه نیروی جاذبه قدرتمندی خواهد بود که قادر است اکثریت جامعه را پیرامون خود گردآوری کرده و به سوی فرمانبرداری سوق دهد. «نیروی محبت در دور کردن فرد و جامعه از کجروی نیرویی، برانگیزاننده و تحول آفرین است. بهترین بستر در تربیت جامعه، محبت است.»، مطهری، ۱۳۴۹، ص. ۶۱، امام علی (علیه السلام) در باره رفتار محبت آمیز زمامدار با مردم و نقش آن در هدایت و تربیت سفارش کرده است: «دل‌های آدمیان رمنده است، پس هر کس که با آن الفت برقرار سازد روی بدو نهد»، سیدرضی، ۱۳۷۸، حکمت ۵۰.

از نظر امام علی (علیه السلام)، بهترین کارگزاران کسانی هستند که در خدمتگزاری بیشتر از سر مهرورزی عمل کنند. ایشان در عهدنامه مالک می‌نویسند: «باید برگزیده ترین سران سپاه نزد تو کسی باشد که یار سپاهیان و کمک کار آنان است و از آنچه دارد به آنان می‌بخشد... زیرا مهرورزی تو بر آنان دل‌هایشان را با تو مهربان نماید»، سیدرضی، ۱۳۷۸، نامه ۵۳.

ب. انتقاد پذیری و مشورت

انتقاد در لغت به معنای جدا کردن، خرده گرفتن، و به گزینی است و نیز جدا کردن درهم های ناخالص از دیگری و تشخیص درست از نادرست آن است. نقد کسی کردن به معنای خدشه وارد کردن و عیب گرفتن از کسی است، ابن منظور ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۴۲۵؛ جوهری ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۴۴؛ ابن فارس ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ۴۶۷؛ دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۲۶۵۵، انتقاد خواستن از دیگران برای پی بردن به عیب ها و نقص ها از خصلت های والای بشری است که از فرهنگ درخشان اسلامی نشأت گرفته است. و با مشورت کردن و مشاوره طلبیدن از دیگران محقق می شود. در اسلام یکی از مهمترین حقوقی که انسان ها در قبال یک دیگر دارند خیرخواهی و نصیحت و انتقاد دل سوزانه است، تا آن جا که خدا بر بندگان واجب کرده است که به اندازه طاقت خود به خیرخواهی یک دیگر برخیزند، شریف رضی ۱۴۱۴ ق، ص ۳۳۴. و نیز فرموده اند: «هر کس با صاحبان اندیشه مشورت کند از درخشش افکار بهره مند شده است»، خوانساری ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۳۳۶، حدیث ۸۶۳۴، و یا می فرمایند: «هر کس با مردان، صاحب نظران، مشورت نماید از اندیشه های آنان بهره گرفته است»، سیدرضی، ۱۳۷۸، حکمت ۱۵۲؛ امام (علیه السلام) شکوفایی استعدادها و رشد سلیقه ها و در نتیجه گشایش راه حل های تازه برای مشکلات را در انتقاد پذیری و مشورت دانسته اند. در این خصوص می فرمایند: «اندیشه ها را به یکدیگر بنزد تا درستی و حقیقت از آن متولد گردد»، تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۲۵۶۷، درجایی دیگر آن را مایه شناخت جایگاه های خطا و اشتباه معرفی کرده اند: «و آن کس که آرای گوناگون را استقبال کند موارد خطا و اشتباه را می شناسد»، حکمت ۱۶۴،

کسی که از نعمت گشادگی سینه در مدیریت و مسئولیت بهره مند باشد مقام و مرتبه موجب تکبرش نمی شود، رنج ها و سختی های انتقاد و مخالفت را تحمل می کند با مشورت کردن به استقبال اظهار نظرهای ناموافق می رود و انتقادپذیر است. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «ابزار ریاست و رهبری سینه گشاده است»، حکمت ۱۷۶..

چنین فردی توانایی تحمل طغیان مخالفان و منحرفان و قدرت تسلیم شدن در مقابل حق را دارد با سعه صدر همه نظرات موافق و مخالف را دریافت می کند و برای انتخاب راه و رسم صحیح تصمیم گیری می کند؛ زیرا در این صورت است که حق به صورت شفاف برایش روشن می شود. امام (علیه السلام) با وجود برخورداری از مقام عصمت می فرماید: «...من، خوش ندارم خیال کنید که من، ثناگویی و ستایش شما را دوست دارم و — با سپاس الهی — این گونه نیستم... پس با من، آن چنان که با جباران سخن می گوید، گفت و گو نکنید و آن گونه که نزد ستمگران تندخو، از خود مراقبت می کنید؛ با من رفتار نکنید

و از برخورد همراه با ظاهرسازی و مدارات بهره‌یزید و خیال نکنید اگر سخن حقی به من گفته شود، قبول آن، بر من، سنگینی خواهد کرد و یا اینکه خودبزرگ بین باشم...»، صبحی صالح ۱۴۱۴ ق، ص. ۳۳۴، خطبه ۲۱۶، امام علی (علیه السلام) علاوه بر این که خود چنین روشی داشتند، همواره آن را به کارگزاران و مردان سیاسی حکومت خود نیز توصیه می کردند تا از این مجرا فایده ی بیشتری از خرد جمعی و اندیشه های گروهی مختلف نصیب جامعه گردیده در نتیجه به جذب حداکثری مخالفان بیانجامد. بنابراین، برنامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد: «... و نیز باید از وزارت برگزیده‌ترینشان نزد تو وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیش‌تر بگوید و نسبت به آنچه که خداوند برای اولیایش خوش ندارد کمتر تو را یاری دهد، ... به اهل پاک‌دامنی و صدق پیوند، و آنان را آن‌چنان تعلیم ده که تو را زیاد تعریف نکنند، و بیهوده به کاری که انجام نداده‌ای تو را شاد نمایند، که تمجید فراوان ایجاد کبر و نخوت کند، و به گردن‌کشی نزدیک نماید.»، صبحی صالح ۱۴۱۴ ق، حکمت ۴۳۰.

مشورت، پذیرش انتقاد و استقبال از نقد و ایراد، از منظر امام علی (علیه السلام) موجب احساس ارزشمندی و جذب مشارکت اندیشه‌های درخشان، همبستگی، مهرورزی، و یکپارچگی در جامعه شده و عامل دفع نفاق و تملق و چاپلوسی و ثنا‌گویی است. «از دیدگاه علی (علیه السلام) یک زمامدار لایق کسی است که در تقسیم مسؤولیت‌ها و پست‌ها میان افراد، جز اجرای عدالت و دادن حق به حق دار، به چیزی فکر نکند، و جز با دقت و تأمل در خصوصیات و امتیازات افراد و امتحان و آزمایش آنها، کسی را به کارگزاری دولت نگمارد»، لنکرانی، ۱۳۶۶، ص. ۹۷.

لازمه آن این است که مدیر و حاکم جامعه، مشاوران و نزدیکان خود از میان افراد شایسته و مورد اعتماد انتخاب نماید. گفتار و سیره عملی امام علی (علیه السلام) بیانگر توجه ویژه آن حضرت به این موضوع است: «آزمودگی و تجربه، پاک‌دامنی و نجابت، تقوا و اصالت خانوادگی، تشخص و صیانت نفس، توان مدیریت و دوراندیشی و... را ملاک‌های انتخاب قضات و کارگزاران معرفی کرده است.»، نامه ۵۳؛ لنکرانی، ص. ۹۸-۹۹.

یکی از دیگر از ضروریات انتقاد و مشورت سالم سازی فضای نقد و شور با دفع عیب جویی و بدگویی و تملق است. «انسانی که آلوده خصلت سخن‌چینی است به خوبی می‌تواند، هم روابط فردی افراد را به هم بریزد و هم روابط مردم با حکومت را تیره سازد. حال اگر چنین شخصی با چنین صفت رذیله‌ای، وارد دستگاه حاکمه شود و با کارگزاران حکومت، رفت‌وآمد داشته باشد، به سادگی می‌تواند با دست‌آویز قرار دادن نقاط ضعف دیگران، حاکم را از مردم جدا و مردم را از حاکم متنفر نماید.»، لنکرانی ۱۳۶۶، ص. ۵۸.

علی (علیه السلام) برای ایجاد جو اعتماد و امنیت، کارگزاران را به طرد عیبجویان و سخن چینان سفارش می کند و می فرماید: «و باید دورترین رعیت نزد تو کسی باشد که بیشتر از دیگران در پی عیب جویی مردم است؛ زیرا به طور مسلم، در تمام مردم عیب هایی است و زمامدار در خطاپوشی سزاوارتر از دیگران است» نامه 53. همچنین فرموده است: «ستایش بیش از حد استحقاق و شایستگی، تملق و چاپلوسی است و کم گذاشتن و کوتاهی از حد استحقاق، ناتوانی یا حسادت است». ، صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، حکمت ۳۵۳.

ج. آزادی و کرامت انسانی

آزادی یکی از موهبت های بزرگ الهی و از ارزشمندترین سرمایه های مادی و معنوی بشر است. آزادیخواهی و حریت طلبی با ذات انسان سرشته شده است و از خوشایندترین و سازگارترین خواسته های فطری انسان است. آزادی از نظر لغوی به معنی رهایی از هرگونه تنگنا و عوامل منع کننده، توان انجام کار و ترک آن، و امکان انتخاب داشتن است، دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۱، ص. ۱۱۷، آزادی مقوله ای فلسفی - سیاسی است. از نظر فلسفی، آزادی به معنای «اختیار» در برابر «جبر» است. از لحاظ سیاسی، آزادی به مفهوم امکانات فرد از لحاظ حقوق مدنی، اجتماعی، و سیاسی در برابر قدرت دولت و جامعه است، بابایی و آقایی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص. ۸۰، آزادی عقیده فراهم آوری این امکان برای شخص است تا این که بتواند تصمیم بگیرد و طبق تشخیص خود راه و جهتی را برگزیند. ایازی، ۱۳۷۹، ص. ۱۰۷، آزادی بیان آن است که انسان به طور طبیعی حق دارد آن چه را می فهمد و اعتقاد دارد بیان کند و اگر به چیزی اعتقاد ندارد از آن دفاع نکند؛ البته آزادی بیان نیز مانند بسیاری از ارزش ها مطلق نیست و مواردی را که کرامت و شخصیت انسان را به خطر اندازد شامل نمی شود، زیرا آزادی برای حفظ کرامت انسان است، ایازی، ۱۳۷۹، ص. ۲۲۸-۲۳۳.

حضرت امیر (علیه السلام) در مقام فرمانروای اسلامی دائماً آزادی انسان ها را مورد تأکید قرار داده است. آن حضرت به خوبی می دانستند جذب و هدایت دیگران به سوی ایده هایش با جبر و خشونت امکان پذیر نیست. بلکه لازم است مخاطب احساس کند می تواند اندیشه های خود را آزادانه بیان نماید تا آن حضرت بتواند از روزه نقد اندیشه های او، راهی برای جذب و هدایتش بیابد. «ای مردم! هیچ يك از فرزندان انسان برده یا کنیز به دنیا نیامده است، مردمان همه آزادند.» ، کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص. ۶۹، مردم در دوران حکومت حضرت امیر (علیه السلام) از آزادی کامل برخوردار بودند و این موضوع از شکوه های آن حضرت درباره مردم کوفه و در جریان حکمیت به خوبی دیده می شود، آن جاکه می فرماید: «ای اهل

کوفه، من از جانب شما به سه چیز و دو چیز دچار شده‌ام: گوش دارید ولی کرید، گویاید اما لالید، چشم دارید اما کورید، درحالی که هنگام جهاد آزادمردانی راستین نیستید.»، خطبه ۹۷.

امام علی (علیه السلام) آزادی مخالفان خود را برای بیان عقیده محترم می‌شمارد و به عنوان یکی از حقوق مسلم آنان تلقی می‌کند. «امام در نامه‌ای که پس از کشته شدن محمد بن ابی‌بکر به یاران خود نوشت این نکته را یادآوری کرد که هرکس به میل خود با من بیعت کرد، از او پذیرفتم و هرکس نخواست اکراهش نکردم و به حال خودش وا گذاشتم.»، ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۱۰، و در نامه به کارگزاران امر خراج و زکات نوشته است: «او را فرمان می‌دهم که مردم را نرنجاند و دروغ‌گویشان نخواند و تهمت نهد. و به این دستاویز که بر آنان امارت دارد، روی از ایشان برتابد. زیرا آنها برادران دینی او و در گرفتن حقوق خداوند یاران او هستند.»، نامه ۲۶، امیرمؤمنان (علیه السلام) محلی را تعیین کرده بود تا مردم برای طرح شکایت خود به آن جا مراجعه کنند و امام (علیه السلام) فرصتی پیدا کند تا بدون واسطه با درد و رنج مردم آشنا شود. مردم شکایات و مشکلات خود را مکتوب به این مرکز ارائه می‌کردند، تستری ۱۴۰۹، ق، ج ۸، ص ۵۵۶، یک گروه از مخالفان سرسخت حضرت (علیه السلام) خوارج بودند که پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت علم مخالفت سرسختانه با امام (علیه السلام) را برافراشتند. امام (علیه السلام) از همان اوائل ظهور این فرقه به آن ها اجازه داد وارد بحث و مذاکره شوند و انتقاداتشان را آزادانه مطرح کنند، و با بردباری کوشش کرد تصورات نابجا و عقاید باطل آن ها را اصلاح نماید. در تمام این مدت، حضرت نه تنها برخورد خشونت آمیزی با آنان نداشتند، بلکه حقوق آن ها را از بیت المال هم پرداخت کردند. امام (علیه السلام) با وجود توانایی، حتی اقدامی برای محدود کردن آزادی آنان یا دست گیری و حبس و تبعید شان نکرد. و بدور از هرگونه اهانت و تمسخر عقایدشان با منطقی استوار و مطمئن به نقد آن ها پرداخت. شهیدی، ۱۳۹۲، ص ۳۹، خطبه ۱۲۲، ۶۱، ۶۰، ۵۸، ۴۰، حکمت ۲۳.

د. عدالت ورزی

عدل در لغت اصلی است که بر حد وسط میان افراط و تفریط و راست و مستقیم دلالت می‌کند و بر مبنای این اصل معانی متعددی می‌دهد: از جمله مساوات، حکم به حق، درستی و میزان بودن، و نقیض جور و ستم، ابن فارس ۱۴۰۴، ق، ج ۴، ص ۲۴۷؛ فراهیدی ۱۴۱۰، ق، ج ۲، ص ۳۸. در اصطلاح عدل به معنای ملازمت راه میانه و گریز از افراط و تفریط در کارهاست و این معنای ملازمی عدل است و گرنه حقیقت عدل مساوات را برقرار نمودن و هماهنگی در کارها داشتن است، با این صورت که در عدالت به هر کسی سهم بایسته داده می‌شود و بنابراین همگان در رسیدن به سهم خود و قرار گرفتن در جایگاه بایسته خود برابر می‌شوند، طباطبایی ۱۴۱۷، ق، ج ۱۲، ص ۳۳۱.

«احساس بی عدالتی منجر به نارضایتی و عدم همکاری، درگیری، ناآرامی های مدنی و جنگ می شود. دراین خصوص ادیان نقش قدرتمندی در شکل دهی عقاید مربوط به عدالت اجتماعی یا واکنش به درک بی عدالتی، به عنوان اراده خداوند و نشان لیاقت اخلاقی، یا مخالفت با آن ها ایفا می کنند...»، زیوری و همکاران، ۱۳۹۹.

حضرت امیر (علیه السلام) عدالت را زندگی می داند، آمدی ۱۳۶۶، حکمت ۲۴۷، «الْعَدْلُ حَيَاةٌ». ^۱ به این معناکه زندگی واقعی همان حیات معنوی است که انسان عادل از آن بهرمند شده است و شخصی که عادل نباشد گویا مرده است، هرچند خصوصیات یک موجود زنده را داشته باشد آن حضرت در یکی دیگر از سخنانش عدالت و جود را باهم مقایسه می کند و در نهایت عدل را ترجیح می دهند: «حضرت در پاسخ این سوال که: کدام برتر است عدل یا جود؟ آن حضرت فرمود: عدل امور را درجای خود قرار می دهد و جود آن ها را از جایگاه خود بیرون می برد. عدل حافظ عموم است و جود سودبخش به عده ای خاص. پس عدالت شریفتر و برتر است.»، حکمت ۵۵۳..

عدل دارای ماهیت اجتماعی است که تمام امور مربوط به جامعه را شامل می شود، امور مرتبط با انسان، حقوق فردی و اجتماعی، قوانین، منابع اقتصادی، سازمان های اجتماعی، گروه های سیاسی، ... که شایسته است در محل مناسب خود قرار گیرد؛ لذا، آنچه می تواند جامعه ای سالم و پرتحرک و بانشاط را بسازد تا همه اقشار جامعه بتوانند در زیر چتر آن بهره مند شوند، عدل است و امام (علیه السلام) آن را سیاستی همگانی دانسته اند. یکی از نقش های مهم اجرای عدالت رضایت تامین رضایت عمومی است؛ «اعتراضات عمومی عمدتاً ریشه در بی عدالتی ها دارد، اما با عدالت گستری ریشه اعتراضات عمومی در همه اشکال آن خشکیده می شود و دل ها به یک دیگر نزدیک می شود و هم چنین حکومت عادل بقا می یابد. فقط چنین حکومتی می تواند ادعای حکمرانی بر دل ها و جذب حداکثری داشته باشد.»، مفید، ۱۴۱۳ ق، ص. ۴۳۳. در چنین جامعه ای روابط بین سران حکومت با توده ملت از سلامت حداکثری برخوردار خواهد بود و در نتیجه زمینه اعتماد متقابل برای فهم و درک انتظارات طرفین میسر خواهد بود و هیچ گاه تحمل مشکلات یک جانبه نخواهد بود.»، مفید، ۱۴۱۳ ق، ص. ۴۳۶.

با عدالت و مهربانی که آنان را به آن عادت داده ای می توانی بر آنان مطمئن باشی، چه بسا رفتاری هایی پیش آید که پس از نیکی به مالیات دهندگان اگر حل آن را به آنان واگذاری، با طیب خاطر

۱. «الْعَدْلُ حَيَاةٌ»



بپذیرند، چه این که بر مملکت آباد آنچه را بار کنی تحمل کشیدنش را دارد؛ و علت خرابی زمین بی چیزی و تنگ دستی اهل آن زمین است، و فقر و نداری آنان ناشی از زراندوزی والیان، و بدگمانی آنان به بقای حکومت، و کم بهره گیری آنان از عبرت‌ها و پندهاست. این چنین حکومتی، در غالب موارد، بی نیاز از نیروهای نظامی خواهد بود، زیرا پشتوانه عظیمی از توده های ملت را داراست. در همین زمینه امام علی (علیه السلام) می فرماید: هرکس در حکمرانی خویش عدالت ورزد از پشتیبانانش بی نیاز گردد، آمدی ۱۳۶۶، ص ۳۴۰.^۱

«امام علی (علیه السلام)، به عنوان یک مدیر برجسته اسلامی، زمامدار را به رشته ای تشبیه می کنند که مهره ها را به هم پیوند می زند و عامل انسجام و وحدت آنهاست و اگر این رشته بگسلد مهره ها پراکنده می شوند و هر کدام به سویی خواهند رفت و هرگز دوباره جمع نخواهد شد.» سیدرضی، ۱۳۷۸، نامه ۱ و ۳.

امام علی (علیه السلام) بی عدالتی را مایه آوارگی و پراکندگی مردم می داند. «عدالت را بگستران و از بی انصافی برحذر باش که بی انصافی کردن با مردم آنان را آواره می کند.» حکمت ۴۷۶، و در فرازی دیگر از سخنانش آن را موجب چشم روشنی حاکمان و پدید آمدن دوستی در میان رعیت دانسته است. نامه ۵۳، او با گسترش عدالت و نفی بیدادگری به مبارزه با آفت های دینداری برخاست. «دین را اقامه می کنم و نخوت گنهکار را قلع و قمع می نمایم و رخنه ترسناک مرزها را می بندم.» نامه ۴۶. امام در باره تصور سامانبخشی امر دنیا با رها کردن چیزی از امر دین هشدار داده است و آن را موجب گرفتاری زیانبارتر توصیف کرده است: «مردم برای اصلاح دنیا چیزی از امور دین را ترک نمی گویند، جز آن که خدا آنان را به چیزی زیان بارتر از آن دچار خواهد کرد.» حکمت ۱۰۶.

و با ترویج عدالت و توصیه به اعتدال در کارها به دفع طمع ورزی و توقعات بی جا قیام کرده است. «ای مردم! شگفت انگیزترین چیز در آدمی دل اوست؛ و در آن مایه هایی از حکمت است، و چیزهایی ضد آنها؛ پس اگر به چیزی امید بندد، طمع او را خوار کند؛ و اگر آتش طمعش شعله ور شود، حرص او را هلاک سازد... و اگر مالی به دست آورد، ثروت او را به گردنکشی برانگیزد، و اگر به فقر دچار گردد، گرفتاری او را از کار بیندازد؛ و اگر در سیر شدن زیاده روی کند، پُری شکم او را آزار دهد؛ پس هر کاستیی برای آدمی زیانبخش است، و هر افراط و زیاده روی مایه تباهی.» صدوق ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۰۹.

۱. «مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطَانِهِ اسْتَعْنَى عَنْ أَعْوَانِهِ»

حکمت ۱۰۸؛ محمودی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۸۲؛ کلینی ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۴۱ و ۴۰؛ خوانساری، ۱۳۶۰، حدیث. ۷۴۰۲

اجرای کامل و قاطع عدالت توسط حضرت باعث شد مردم آن روزگار -ولو برای مدت زمان کوتاهی- تحقق همه جانبه عدالت واقعی را تجربه کنند. حاصل این تحول عظیم گرایش انبوه انسان های آن زمان به سوی اوست. به طوری که با شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) گویی تمام عدالت دفن گردید. یکی از زنان شاعر عرب به نام «سوده بنت عماره»^۱ وقتی برای شکایت از کارگزار معاویه به نام بسرین اُرطاة به وی مراجعه کرد، عدالت امام علی (علیه السلام) را این گونه به ایشان یادآوری کرد: «صلوات خدا بر بدنی که قبری آن را در برگرفت. [گویی] که همه ی عدالت در آن قبر دفن شد. او با حق پیمان بسته بود و چیزی جز آن نمی خواست، پس [سرانجام] با حق و ایمان همنشین شد»، ابن ابی طاهر، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۵،^۲

حضرت امیر (علیه السلام) در کلام ارزشمندش به عافیت و آسایش ناشی از عدالتش اشاره دارد: و بر شما از عدالت خود لباس عافیت پوشاندم. ، خطبه ۱۲۰، کسی که حکومتش را برپایه عدالت بنا نماید از پشتیبانان خود بی نیاز گردد. حضرت علی (علیه السلام) آنگونه که در بسیاری از سخنانش آشکار شده است نتیجه عدالت ورزی را انس و پیوند و پیوستگی دل ها به یک دیگر دانسته و تأکید دارد: دل های مردم گنجینه های حاکمشان است، پس آن چه امانت گذارد در آن ها از هر عدل یا ستمی که در آن به امانت بگذارد همان را می یابد. ، خطبه ۳۴۶،^۳ یعنی اگر حاکم در قبال رعیت عدالت پیشه کند، دل های مردم به خاطر عدالت گستریش با مهر و محبت او انس می گیرد و اگر جور پیشه کند، دل های مردم بخاطر بیزاری از جور از او نیز گریزان می شود. در سخنان ارزشمند حضرت امیر (علیه السلام) به رعایت عدالت و انصاف و پرهیز از جور درباره دوست و دشمن و درحالت صلح و جنگ نیز مورد سفارش شده است؛ امام (علیه السلام) به فرمانده سپاهی که به جنگ صفین فرستاده بود فرمود پس مانع و جلوگیری کننده نفست از سرکشی و ظلم و تعدی باش:، منقری ۱۴۰۴ ق: ۱۲۲، در این زمینه داستان گم شدن زره حضرت و حضور در محکمه اسلامی به مثابه یک شهروند عادی و پذیرفتن قضاوت و رأی قاضی منصوب خود مشهور است.، ساعدی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۲.

۱. سودة بنت عمارة بن الأسك الهمداني، از زنان شاعر و شیعیان امام علی (علیه السلام)

۲. صَلَّى إِلَهَ عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا

قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لَا يَبْغِي بِهِ بَدَلًا فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا

۳. «قُلُوبُ الرِّعِيَّةِ خِزَانَتُنْ رَاعِيَهَا فَمَا أَوْدَعَهَا مِنْ عَدْلٍ أَوْ جَوْرِ وَجَدَهَا»

از این دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت، همه نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی به وسیله عدالت به خیرخواهی و عافیت و آرامش تبدیل می‌شود. هرگاه جامعه‌ای سالم باشد، پیوند دلها به یکدیگر محکم تر می‌شود و مردمان آن جامعه به سوی پدیدآورندگان چنین بسترهایی جذب می‌شوند.

هـ. مدارا کردن

مدارا در لغت به معنای نرمی کردن، ملاحظت کردن، و به مهربانی رفتار کردن و به معنای ضد خشونت آمده است، فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۴۹؛ قرشی ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۱۱۰؛ دهخدا ۱۳۳۹، ج ۱۳، ص ۲۰۵۲۲. نزدیکترین معادل عربی مدارا «رفق» است، اما در این رابطه برخی علمای لغت تفاوتی‌هایی را بیان کرده اند:

«مدارا از حیث معنی نزدیک به رفق است، زیرا مدارا نرمی و ملایمت و حسن معاشرت با مردم و تحمل ناگواری و آزار آن‌هاست. گاهی بین رفق و مدارا می‌توان تفاوتی قائل شد به این اعتبار که در مدارا تحمل آزار مردم هست و در رفق نیست.»، نراقی بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۱، بنابراین، مدارا در اصطلاح به معنای تحمل مخالفت‌ها و حفظ آرامش برای پرهیز از اقدام خشونت آمیز با هدف جذب مخالفان بوده، بدون این‌که از خشونت و سرکوب در قبال آنان استفاده شود. منظور از اقدامات خشونت آمیز به کارگیری زور و قدرت برای تحقق خواسته هاست.

براساس آموزه‌های علوی سازگاری هدفمند با دیگران باعث جذب آنان و مهیاشدن زمینه مناسب جهت ارتباط و گفت‌وگو و همکاری می‌شود، که در مراحل بعد موجب پیوند و اعتماد متقابل و از بین رفتن عقده‌ها و برداشت‌های نادرست از یکدیگر و آسودگی از کشمکش و تنش‌های بیهوده می‌شود. در این رابطه حضرت امیر (علیه السلام) فرموده است: «با مردم مدارا کن، تا از گزندهایشان در امان باشی و از نیرنگهایشان سالم بمانی.»، آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۵، و باز می‌فرماید: «با مردم مدارا کن تا از برادری آنان بهره‌مند شوی و با روی خوش با آنان برخورد کن، تا کینه‌هایشان بمیرد.»، آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۵، حدیث ۱۰۱۸۰.

شیوه حضرت امیر (علیه السلام)، برای جذب و هدایت مخالفانش، ابتدا نرم‌خویی و سازگاری بود، ولی وقتی که همه روزه‌های مدارا بسته می‌شد، برای دفع فتنه‌های که آنان شعله ورمی کردند با حداکثر جدیت و سختگیری اقدام می‌کرد. وی در پاسخ یکی از مخالفانش که حضرت را از بی وفایی یاران بیم می‌داد فرمود: «من کسی را به صرف اتهام مؤاخذه نکنم و به صرف گمان به عقوبت نکشم، و فقط با کسی قتال می‌کنم که به خلاف من برخیزد و در برابر من بایستد و عداوت آشکار کند؛ البته باز هم با او پیکار

نکنم تا آن زمان که او را بخوانم و عذر او بشنوم. اگر توبه کرد و به نزد ما بازگشت، از او می‌پذیریم، ولی اگر سر برتافت و هم‌چنان با ما بر سر جنگ بود، از خدا یاری می‌جوییم و با او پیکار می‌کنیم. و خدا مرا از هر آسیب نکه دارد» ، ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص. ۳۷۱.

امام علی (علیه السلام) هرگز مخالفان خود را از حقوق عمومی، که سهم هر مسلمانی در جامعه اسلامی بود، محروم نکرد و حقوق آنان را از بیت المال دریغ نکرد و هرگز مخالفی را به خاطر شائبه مخالفت یا ابراز مخالفت توقیف یا محبوس نکرد مگر با آنان اتمام حجت کرده باشد و همه‌ی روش‌های مدارا و نرمش را جهت جذب و بازگشت آنان به کار گرفته باشد... ، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص. ۳۷، ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص. ۳۷۱/۳۷۹؛ مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۲۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص. ۳۵.

یکی از اموری که در بازسازی و ترقی روابط انسان‌ها با یک‌دیگر تأثیر عمیقی دارد سازگاری با مخالفت‌ها و تحمل انتقاد دیگران است. «از مهم‌ترین آثار فردی و اجتماعی مدارا کردن کسب محبوبیت و گشایش روزنه‌های نفوذ در افکار دیگران است. بنابه فرمایش امام علی (علیه السلام) مدارا باعث می‌شود که کینه‌ها از بین برود.» ، آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۴۴۵، و امکان آشنایی افراد را با نقاط اشتراک و اختلاف یکدیگر را فراهم نموده و در نتیجه فرصت همکاری و هم‌اندیشی را برای رفع یا کاهش دادن اختلافات فراهم می‌سازد.

از دیگر برکات و ثمرات مدارا با مردم جذب دوستان بیشتر است؛ مدارا کردن با مردم سبب جذب آن‌ها می‌شود، و این امر گسترده‌تر شدن دامنه‌ی ارتباطی انسان‌ها را به دنبال دارد. شواهد نقلی برای این اثر را می‌توان در کلام امام علی (علیه السلام) پیدا کرد: هر که با مردم آشتی کند، یعنی با ایشان جنگ و جدال نکند دوستان او بسیار باشد و دشمنان او کم باشد. " ، آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۴۴۵،^۱

نقش دفع حداقلی

در برنامه هدایتگری امام علی (علیه السلام) کوشش برای اقبال عمومی و گرایش همگانی جامعه به مبانی دین در مرحله نخست و شدت عمل و قاطعیت در دفع مظاهر انحراف در مرتبه دوم، نقش برجسته‌ای در جلوگیری از انحرافات دینی داشته است. لذا از منظر امام اولویت نخست برای مبارزه با انحرافات دینی و جلوگیری از ظهور و بروز آن تلاش برای جذب حداکثری افراد است. رفع موانع دینداری و برطرف کردن زمینه‌های انحراف از مسیر ایمان از جمله شیوه‌هایی است که نقش مهمی در جلوگیری از انحرافات

۱. «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ كَثُرَ أَصْدِقَاؤُهُ وَقَلَّ أَعْدَاؤُهُ»

دینی داشته است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن. اما آنجا که جز با شدت عمل کار از پیش نمی رود شدت را به کار بند»، سیدرضی، ۱۳۷۸، نامه ۴۶، در این زمینه امام (علیه السلام) ضمن توجه جدی به اصلاح همه اشکال انحرافات نسبت به دفع موارد ذیل اهتمام ویژه‌ای داشته است:

الف. دفع تفاخر و استکبارورزی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره کارگزاران این خصلت را مایه ی غفلت و انحراف از اهداف الهی سیاست و حکومت می داند و می فرماید: «و در دیده مردم پارسا، زشت ترین خوی حکمرانان این است که گمان شود آنان دوستدار فخرفروشی اند و سیاست کشور داریشان بر کبرورزی بنا یافته است.» و بعد فرمود: «به راستی که من خوش ندارم که این پندار در ذهنتان راه یابد که به چاپلوسی گراییده‌ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم.» خطبه ۲۱۶.

ب. دفع طمع ورزی و خیانت و تبعیض های مادی

از دیگر موارد قاطعیت دفع در سیره امام علی (علیه السلام) دفع و رد طمع و افراد طماع و زیاده خواه است. آن حضرت از طمع با عناوینی مانند: بدترین چیز، معیار شر و بدی، عامل بردگی همیشگی، باعث فساد و تباهی و هلاکت، مرکب قاتل و کشنده سرنشین، و از صفات منافقین، یاد کرده است. «علی (علیه السلام) طرز برخورد رهبر در مقابل افراد خائن را بدین گونه مشخص می سازد که: خائن را به کیفر عملش برسان! حدّ شرعی مناسب با خیانتش را - نه کمتر و نه بیشتر - بر او جاری کن! خائن را رسوا و بی آبرو کن و او را به خاک ذلت و خواری بنشان! داغ خیانت را آشکارا بر پیشانی اش بزن و قلاده ننگ و بدنامی را بر گردنش بیفکن، چندان که در میان مردم انگشت نما گردد، تا هم سرنوشت او باعث عبرت دیگران شود و هم دیگر فرصت و امکانی برای خیانت و فساد در میان مردم پیدا نکند.»، نامه ۵۳: لنگرانی، ۱۳۶۶، ۱۰۳.

در باره وظایفی که حاکم اسلامی در قبال همکاران خود و کارگزاران دولت بر عهده دارد، باز می بینیم که امام علی ع این موضوع را با دقت و باریک بینی شگرفی مطرح می کند و رسیدگی به امور مادی و تامین احتیاجات کارکنان را یکی از پایه های مهم مدیریت و علت اصلی برای جلوگیری از خیانت کارمندان و دستبرد زدن به بیت المال و رشوه خواری و پایمال کردن حق و از هم پاشیده شدن نظام جامعه می داند، و هشدار می دهد که اگر نیازهای مادی کارمندان تأمین شده باشد، حتی افراد نادرست نیز بهانه ای برای دزدی و خیانت و رشوه خواری پیدا نخواهند کرد «سپس به ایشان حقوق کافی برسان!

زیرا این کار موجب تقویت نفسشان می شود و آنان را از دست درازی به اموال زیردستان باز می دارد؛ به علاوه این حجتی است بر ایشان اگر از دستور سرپیچی کنند یا در امانت خیانت ورزند.»
نامه ۵۳؛ لنکرانی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۰.

ج. دفع تقلب و نفاق

امام (علیه السلام) نقش مبارزه با تقلب و نفاق را حفظ اعتماد عمومی و سلامت اعتقاد مردم می داند، «و سفارش می کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد.»، نهج البلاغه، نامه ۲۶. مفهوم این سخن آن است که آنهایی که پنهان و آشکارشان متفاوت است و گفتارشان با رفتارشان هماهنگ نیست، خائن و غیر مخلص اند و به واقع چنین است. چه خیانتی از این بدتر که انسان اعمال نیک ریاکارانه در برابر مردم انجام دهد و آن گاه که به خلوت می رود کار دیگر کند؛ یا با زبانش وعده های نیکی دهد و پاکی و تقوا را بستایدولی عملش بر ضد آن باشد و مایه بی اعتمادی و سلب عقیده مردم گردد. این کارها از هر کس که باشد نازیباست و از دولت مردان اسلام نازیباتر. مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۳۳۰.

د. دفع تعصبات ناروای مذهبی، غفلت و جهالت

و برای جلوگیری از هدر رفتن سرمایه های انسانی جامعه اسلامی و جلوگیری از گرایش کورکورانه افراد به انحرافات با تعصبات ناروای مذهبی ناشی از غفلت و جهالت مبارزه کرده است؛
«ای بی خبرانی که آنی مورد غفلت نیستید، و ای ترك کنندگان فرامین الهی که از تمامی کارهایتان بازخواست می شوید! شما را چه شده است که از خدای خود روی گردان و به غیر او گرایش دارید؟ چونان چار پایانی که چوپان آنها را در بیابانی و با خیز، و آب هایی بیماری زا رها کرده است. گوسفندان پروار را می مانید که برای کارد قصاب آماده اند ولی خودشان نمی دانند! چه آن که هر گاه به گوسفندان با مقداری علف نیکی کنند يك روز خود را يك عمر پندارند، و زندگی را در سیر شدن شکم ها می نگرند.»، خطبه ۱۷۵، «به نظر می رسد علی (علیه السلام) با بیان جمله «این چیزی است که بنده خدا علی پسر ابو طالب بدان فرمان داده است ...» [اشاره به قسمتی از عهدنامه مالک اشتر]^۱ در صدد نشان دادن دو مطلب مهم و اساسی در فرهنگ اسلام است: اول، غفلت زدایی؛ بزرگ ترین آفت قدرت مندان غفلت از خودشان و چگونه بودنشان است. دوم، آقایی و سروری در سایه بندگی خدا؛ در دیدگاه (علیه السلام) قدرت مقام و ریاست، نفوذ

۱. هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيِّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ ...

معنوی، و بالاخره آقایی و سیادت در سایه عبودیت و بندگی «اللّه» تحقق می پذیرد.»
، لنگرانی، ۱۳۶۶، ص. ۲۱-۲۰،

نتیجه‌گیری

بررسی سخنان و سیره عملی امام علی (علیه السلام) در این پژوهش نشان داد که نهج البلاغه حاوی مجموعه‌ای از بهترین و تأثیرگذارترین روش‌ها در زمینه جلوگیری از انحرافات دینی با استفاده از عامل جذب حداکثری و دفع حداقلی است. کاربست این شیوه از جانب امام (علیه السلام) دارای نتایج مهمی به شرح زیر است؛
۱. کارکرد این روش ناشی از به کارگیری هوشمندانه این دو شیوه به تناسب شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، سنجش و ارزیابی مخاطب و گزینش نوع انحرافات است.

۲. هدف امام (علیه السلام) اصلاح انحرافات دینی از طریق جذب منحرفان و تحقق اقبال عمومی آنان به سوی آموزه‌های دینی بر پایه صلح و دوستی، خیرخواهی و مشورت، عدالت ورزی و پرهیز از تضییع حقوق و تحمل رفتارهای انحرافی بود.

۳. رفتار امام علی (علیه السلام) با منحرفان و مخالفان همواره بر اساس مهرورزی و رأفت و مهربانی بوده تابدین وسیله بتواند همه انسان‌ها را به سوی دینداری و حقایق اسلامی هدایت نماید. ایشان به خوبی آگاهی داشته‌اند که توسل به خشونت و زور و اجبار و یا نادیده گرفتن شخصیت انسان‌ها و یا سلب آزادی‌ها و کرامت انسانی آن‌ها نمی‌تواند مردم را به پذیرش دین و اطاعت از حاکم اسلامی وادار نماید.

۴. همیشه آنان را به دیده مخلوقاتی شریف و محترم نگاه کرده است و با اخلاق حسنه و رفتار اسلامی تلاش نمود به گونه‌ای عمل کند که منحرفان و مخالفان خودشان متوجه شوند دینداری و رفتارهای مبتنی بر اصول اسلامی تنها چیزی است که با فطرت پاک بشری سازگار است و می‌تواند آنان را به سعادت برساند.

۵. یکی از نتایج مهم که از این پژوهش حاصل می‌شود این است که امام علی (علیه السلام) هیچ‌گاه حاضر نشده است به بهانه هدایت گمراهان و جلوگیری از انحرافات ستمی در حق آنان روا داشته شود و یا کمترین حقی از آنان پایمال گردد.

۶. امام علی (علیه السلام) توانست با بهره مندی از چنین شیوه ای استکبارورزی، طمع و خیانت و تبعیض، تقلب و نفاق و تعصبات ناروای مذهبی را که مهمترین عوامل بروز انحرافات است برطرف نماید. براساس اصول یاد شده باید گفت به کارگیری این روش در جوامع اسلامی می تواند اصلاح گر انگیزه های دین گریزی و عامل پاکسازی انحرافات دینی باشد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق صبحی صالح، قم: دارالهجره.
- نهج البلاغه، ۱۳۸۴ش، محمد بن حسین، شریف رضی، ترجمه: محمد دشتی، تهران: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- نهج البلاغه، ۱۳۹۲ش محمد بن حسین، شریف رضی، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، چاپ سی و دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، محمد بن حسین، شریف رضی، ترجمه: سید علینقی فیض الاسلام، قم: هجرت.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۷۸ش، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
 ۲. ابن ابی طاهر، احمد بن ابی طاهر، ۱۳۹۵ش، بلاغات النساء، قم: منشورات الشریف الرضی.
 ۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ش، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم: علامه.
 ۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۵. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت: دار الفکر.
 ۶. ایازی، محمد علی، ۱۳۷۹ش، آزادی در قرآن، تهران: ذکر.
 ۷. بابایی، غلامرضا و بهمن آقایی، ۱۳۶۵ش، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: ویس.
 ۸. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۹۸ق، انساب الاشراف، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت: دارالفکر.
 ۹. تستری، قاضی نورالله مرعشی، ۱۴۰۹ق، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قم: آیه الله مرعشی نجفی.
 ۱۰. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۳ش، غرر الحکم ودرر الکلم، شرح: جمال الدین محمد خوانساری، مقدمه و تصحیح: جلال محدث حسینی ارموی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۱. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ش، *الفارات*، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۲. جعفری، سیدمحمد مهدی، ۱۳۸۰ش، *پرتوی از نهج البلاغه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح*، مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۲ش، *جمال دولت محمود*، چاپ دوم، تهران: نشر دریا.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. ذاکری، علی اکبر، ۱۳۸۶ش، *سیمای کارگزاران علی ابن ابی طالب (علیه السلام)*، قم: بوستان کتاب.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر کتاب.
۱۸. رسول زاده، سید اسماعیل، ۱۳۹۴ش، *زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
۱۹. رسول زاده، سید اسماعیل، ۱۳۸۵ش، *حکومت عدالتخواهی علی ابن ابیطالب (علیه السلام)*، قم: انتشارات یاسین.
۲۰. رسولی محلاتی، سیدهاشم، ۱۳۷۸ش، *غیرالحکم و درر الکلم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. ساعدی، محمدباقر، ۱۳۷۴ش، *فضائل پنج تن (علیهم السلام) در صحاح شش گانه اهل سنت*، قم: فیروزآبادی.
۲۲. سبحانی، جعفر، ۱۳۹۴ش، *فروع ولایت*، تاریخ تحلیلی زندگانی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، قم: موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (علیه السلام).
۲۳. سبحانی، جعفر، بی تا، *الالیهات علی هدی الکتاب و السنه و العقل*، قم: مرکز العالی للدراسات الاسلامیه.
۲۴. شریفی، احمد حسن، ۱۳۸۸ش، *آئین زندگی*، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
۲۵. صدوق، محمد بن بابویه، ۱۳۸۰ش، *علل الشرایع*، ترجمه: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، چاپ اول، قم: انتشارات مؤمنین.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۸. طریحی، فخرالدین محمد، ۱۳۹۳ ش، *مجمع البحرین*، تهران: مهرطاهر.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ق، *تهذیب الأحکام*، مصحح خراسان سیدحسن الموسوی، طهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۰. عاملی، حر محمد بن حسن، ۱۹۹۱ م، *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *العین*، تصحیح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: دارالهجرة.
۳۲. قرشی، باقرشریف، ۱۴۲۳ ق، *موسوعة الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب (علیه السلام)*، قم: مؤسسه الکوثر.
۳۳. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۶۷ ش، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۴. کراجکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، *کنز الفوائد*، تحقیق: عبدالله نعمة، قم: دار الذخائر.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۶. لنکرانی، فاضل، ۱۳۸۵ ش، *آئین کشورداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)*، چاپ هشتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳ ش، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، طهران: اسلامیه.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۶۳ ش، *میزان الحکمه*، چاپ دوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۹. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۲ ش، *دانشنامه علوی*، قم: دارالحديث.
۴۰. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۱ ش، *سیاست نامه امام علی (علیه السلام)*، قم: دارالحديث.
۴۱. محمودی، محمدباقر، ۱۳۷۶ ش، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، طهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، طهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳ ش، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا.
۴۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ ش، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.

۴۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۳ش، *جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام)*، چاپ نوزدهم، تهران: صدرا.
 ۴۶. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *الجمال والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة*، قم: کنگره شیخ مفید.
 ۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، *کتاب پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۴۸. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، *وقعة صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: المؤسسة العربية الحديثة.
 ۴۹. ناظم زاده قمی، سیداصغر، ۱۳۹۲ش، *تجلی امامت، تحلیلی از حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۵۰. نراقی، ملا محمد مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت: اعلمی.
 ۵۱. هروی، ابوعبید قاسم بن سلام، ۱۳۹۶ ق، *غریب الحديث*، بیروت: دارالکتب العربی.
- مقالات**
۵۲. امین ناجی، محمد هادی، قاضی زاده، کاظم، بهنام، غلامرضا، ۱۳۹۵ش، «روش های مبارزه امام علی (علیه السلام) با انحراف های اجتماعی در نهج البلاغه»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های نهج البلاغه*، شماره ۵۱، صص ۱۲۱-۱۰۳.
 - زیوری، معصومه، نوری، هادی، غلامی، محمدرضا، قاسمی روشن، ابراهیم، ۱۳۹۹ش، «تحلیل محتوای قیاسی رابطه دینداری و عدالت اجتماعی در نهج البلاغه»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال هشتم شماره ۳۲، صص ۶۰-۴۱.

واکاوی رویکرد اجتماعی شیخ محمدجواد مغنیه در شرح «فی ظلال نهج البلاغه

مرجان باوفا* / عبدالله میراحمدی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

چکیده

حلّ مسائل و مشکلات اجتماعی عصر حاضر، یکی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان دینی به شمار می‌آید. در این میان، شیخ محمدجواد مغنیه از نویسندگان نواندیش لبنانی است که با رویکرد اجتماعی، شرح «فی ظلال نهج البلاغه» را با زبانی ساده و مختصر برای بهبود مسائل اجتماعی عموم مردم به نگارش درآورد. او در این شرح، سعی کرده است که کلام حضرت علی (علیه السلام)، را با مسائل عصر جامعه خود تطبیق دهد و راه حل‌هایی برای مشکلات جامعه به دست آورد. براین اساس، در این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی، برای تبیین رویکرد اجتماعی مرحوم مغنیه در «فی ظلال نهج البلاغه» تمام مباحث ذیل کلام حضرت علی (علیه السلام) مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

در این پژوهش مشخص گردید؛ اگر چه مرحوم مغنیه به صراحت، بحث اصالت فطری بودن اجتماع را بیان نکرده است؛ اما اجتماعی زیستن را امری فطری می‌داند. او مصلحت فرد و جامعه را کامل کننده یکدیگر می‌داند و معتقد است رفتار فرد بر رفتار اجتماع و بالعکس تأثیر دارد و اصلاح فرد باعث اصلاح جامعه و بالعکس می‌شود. از نگاه ایشان مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی؛ ویژگی‌های رهبر جامعه و همچنین ویژگی‌های اندیشمندان دین است. او در این بحث ستمگران معاصر را معرفی کرده و راهکارهای مبارزه با آنها را تبیین نموده است.

واژگان کلیدی

رویکرد اجتماعی، مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه.

bavafa111@yahoo.com

mirahmadi_a@khu.ac.ir

*. دانشجوی دکترا، مربی و مدرس حوزه.

**. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی.

مقدمه

محمد جواد مغنیه از اندیشمندان معاصر امامیه است که در سال ۱۳۲۲ قمری، ۱۹۰۴ میلادی، در روستای «طیردبا» از توابع جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. او از خانواده های مشهور و اهل علم و فضیلت در بیروت بود. مغنیه، ۱۴۲۵: ۲۵؛ احمدی، بی تا: ۹، او توفیق شاگردی اساتیدی چون سید محمد سعید فضل الله، ۱۳۱۶ق؛ آیت الله ابوالقاسم خوئی، ۱۳۱۷ق،، شیخ محمد حسین کربلایی، سید حسین حمای، ۱۲۹۸ق، را داشت. مغنیه، ۱۴۲۵: ۴۵،

مهم ترین مسئولیت اجتماعی مغنیه مشاور عالی دادگاه و همچنین ریاست کل دادگستری شیعیان لبنان است. وی پس از چند سال خدمت، به طور کلی از این گونه مسئولیت ها کناره گرفت و به تألیف و تحقیق روی آورد. احمدی، بی تا: ۴۰؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۸،

مغنیه یکی از نویسندگان جهان اسلام است که علاقه بسیاری به نگارش داشت و حدود ۶۰ عنوان کتاب از خود به جا گذاشت که در این پژوهش، نمی توان به همه ی آنها اشاره کرد؛ به همین دلیل تنها به بیان شاخص ترین آثار مغنیه اکتفا می شود؛ که شامل تفسیر الکاشف، التفسیر المبین، الفقه علی المذاهب الخمسة، فی ظلال نهج البلاغة است. مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۷/۱-۳۲؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۹،

محمد جواد مغنیه پس از ۷۶ سال زندگی پرثمر در سال ۱۴۰۰ هجری قمری زندگی را بدرود گفت. هنگامی که پیکر پاک این عالم ربّانی را به نجف اشرف انتقال دادند، بسیاری از عالمان دینی و اقشار مختلف مردم، در تشییع جنازه او شرکت کردند و بازار نجف به طور کلی بسته شد. پس از تشییع، آیت الله العظمی خوئی بر او نمازگزارد و در یکی از حجره های حرم مطهر علوی به خاک سپرده شد. احمدی، بی تا: ۱۴۸، سید عدنان الموسوی البحرانی قصیده ای طولانی در سوگ ایشان سروده است، المحرقی، ۱۳۷۶: ۲۱۴-۲۱۶، و شخصیت های بزرگی درباره ایشان اظهارنظرهایی کردند که در کتاب التجارب آمده است. مغنیه، ۱۴۲۵: ۵۵۵-۵۸۸،

بنابراین مغنیه بیشتر تلاش و وقت خود را برای تبلیغ اسلام گذاشت تا امور جامعه را اصلاح کند. رک: المحرقی، ۱۳۷۶: ۲۱۴، او بسیار دغدغه خدمت رسانی به مردم را داشت به

همین علت در بیشتر آثار او رویکرد اجتماعی جلوه‌ی بیشتری دارد. مغنیه پس از اتمام نگارش تفسیرالکاشف تصمیم گرفت دیگر نویسندگی را کنار گذارد، ولی باور او که دین اسلام تنها برای خیر و سعادت بشر تشریع شده و دانش‌های سودمند را فضیلت و فریضه می‌داند و همچنین کار و تلاش برای رسیدن به زندگی بهتر را عبادت و جهاد می‌شمرد؛ او را بر آن داشت که به شرح نهج البلاغه بپردازد. مغنیه، ۱۳۸۷: ۷۶/۱.

مغنیه نهج البلاغه را از بهترین دلایل برجستگی اهل بیت (علیهم‌السلام) در سخنوری می‌داند. همو: ۵۴۵/۴. او شرح «فی ظلال نهج البلاغه» را با زبانی ساده و برای عموم مخاطبین در سال ۱۳۹۳ ق، ۱۹۷۳ م، به پایان رساند. همو: ۵۷۵/۶. این کتاب در ۴ جلد در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسید و بعد توسط گروهی از نویسندگان در ۶ جلد به زبان فارسی با عنوان «در سایه سار نهج البلاغه» ترجمه شد.

ساختار این شرح به این ترتیب است که ذیل هر قسمت متن عربی، عنوان «اللغة» آمده که شرح مفردات آن متن را بیان می‌کند. عنوان دیگر به نام «الاعراب» است که به تجزیه و تحلیل، ساختار دستوری جمله می‌پردازد. سپس «المعنی» می‌آید که به شرح آن متن اشاره می‌کند. افزون بر این، يك یا چند عنوان مستقل درباره محور بحث آن قسمت از متن وجود دارد و مؤلف در زیر این عنوان یا عناوین بحثی مستقل مطرح کرده است. مغنیه در برخی از قسمت‌ها با عنوان «للمنبر» برای اینکه سخنرانان به راحتی از نهج البلاغه برای پربارتر و مفیدتر شدن منبرهایشان، استفاده کنند؛ این مطالب را آورده است. او هر گاه در سخنی از سخنان امام علی (علیه‌السلام) مضمونی می‌یافت که به گمان خود در شنونده تأثیری ویژه به جای می‌گذارد آن را با عنوان «للمنبر» بیان می‌کرد. همو: ۷۴-۷۶/۱.

مغنیه در کتاب فی ظلال نهج البلاغه از روش‌های مختلفی استفاده کرده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: استناد دهی به آیات، همو: ۴۲۷/۴ و ۲۰۹؛ همو: ۴۷/۶-۴۸، و روایات، همو: ۱۳/۶ و ۴۷-۴۸ و ۲۲۶ و ۱۲۱-۱۲۲؛ همو: ۳۸۱/۴. به مطالعات شخصی، همان، ۱۳۸۷: ۱۷۱/۱-۱۷۲ و ۳۰۱-۳۰۲؛ همو: ۹۸-۹۶/۶ و ۲۲۸، روش مقایسه، همو: ۳۰۲/۱؛ همان ۲۴/۶، روش پرسش و پاسخ، همو: ۴۴۰/۱ و ۸۲-۸۳؛ همو: ۱۱/۶، و روش تلفیقی از شیوه‌های فوق. همو، ۲۵/۵؛ ۲۳۰/۴.

براین اساس، برای شناخت رویکرد اجتماعی شرح فی ظلال نهج البلاغه، ضرورت

دارد؛ با مبانی اجتماعی این شرح آشنا شد. از اینرو، با تحلیل و ارزیابی دیدگاه اجتماعی مغنیه باید مشخص شود؛ آیا مغنیه اصالت اجتماع را فطری می‌داند؟ و همچنین، آیا حیات اجتماعی بر حیات فردی تأثیر می‌گذارد؟ در ادامه نیز باید روشن گردد که مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی که مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه به آن توجه کرده چه چیزهایی است؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، بایسته است؛ تمام مطالبی که مغنیه در این شرح آورده، مورد واکاوی قرار گیرد.

بنابراین در این پژوهش، نخست تعریف رویکرد اجتماعی اشاره می‌گردد. سپس مبانی اجتماعی شرح فی ظلال نهج البلاغه مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در پایان نیز به مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی این شرح پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

با جستجو در پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی نگاشته‌های مغنیه مشخص گردید؛ اغلب پژوهش‌ها درباره‌ی دیدگاه فقهی ایشان و روش‌شناسی و تحلیل محتوای تفسیرالکاشف پرداخته‌اند؛ ولی در زمینه‌ی کتاب فی ظلال نهج البلاغه تنها بحث روش‌شناسی صورت گرفته است. درباره‌ی دیدگاه فقهی مغنیه می‌توان پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی مسائل اختلافی آیت الله خویی و محمد جواد مغنیه در حقوق خانواده» از سمیرا سینائیان را اشاره کرد. در زمینه‌ی تفسیر الکاشف، پایان‌نامه «الاتجاه التفسیری عند محمد جواد مغنیه فی التفسیر الکاشف» نگاشته‌ی حیدر نورالدین، همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکرد تقریبی مغنیه در تفسیر الکاشف» از زهرا قائمی امیری را می‌توان نام برد. اما در زمینه شرح نهج البلاغه مغنیه می‌توان به یک پایان‌نامه با عنوان «روش‌شناسی محمد جواد مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه محاوله لفهم جدید» نگاشته‌ی زهره حق پناه اشاره کرد. این پایان‌نامه در سال ۱۳۹۴ با نام «تاملی بر روش‌شناسی علامه مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه» توسط انتشارات فرهنگ علوی به کتاب در آمده است. همچنین می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی شرح فی ظلال نهج البلاغه» از محسن رفعت اشاره کرد. به طور کلی، این نگاشته‌ها در زمینه شرح نهج البلاغه، بحث ساختاری کتاب را تشریح می‌کنند و سپس از نظر محتوایی جایگاه منابع و مأخذ را در این شرح مشخص کرده و جایگاه آیات، روایات، و علوم مختلف را در این شرح تبیین کرده‌اند. ولی در زمینه رویکرد اجتماعی شرح فی ظلال نهج البلاغه به طور خاص، پژوهشی صورت نگرفته است.

۱- مفهوم شناسی رویکرد اجتماعی

رویکرد در لغت به معنای توجه، روی آوردن، موضع گیری و جهت گیری نسبت به موضوعی خاص است. دهخدا، ۱۳۳۸: ۵۴۶، در اصطلاح نیز رویکردهای مؤلف؛ علاقه، اهداف، تخصص، مبانی و دیدگاه‌های مذهبی، کلامی، سیاسی و غیره او را شامل می‌شود که در تألیف او اثرگذار است. این خصایص که شارح با تراوش‌های فکری، در شرح خود اعمال می‌کند، باعث متمایز شدن شرح او می‌شود. براین اساس، رویکرد شارح وابسته به عقاید، تخصص، ذوق و اندیشه‌های او است. رک: ایازی، ۱۴۱۴: ۳۱؛ بابایی، ۱۳۹۲: ۱۸/۱؛ مؤدب، ۳۷، رویکردها انواع مختلفی دارند. گاهی از رویکرد به عنوان دنیای درون نام برده می‌شود. در واقع هر رویکرد، ما را متوجه نتیجه و عامل یک تفکر یا عمل می‌کند. ساروخانی، بی تا: ۲۴/۱.

شارح کتاب نیز مانند مفسر مهم‌ترین عامل پدیدآورنده گرایش‌ها و نگرش‌های مختلف او است. این نگرش‌های شارح و مفسر معلول سه عامل دیگر از جمله: علوم تخصصی، روحیه و همچنین دغدغه‌های بینشی و رفتاری مؤلف می‌شود. علوی مهر، ۱۳۸۱ش: ۱۶؛ مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، ص ۴۰، از این رو، در گرایش‌ها و رویکردهای یک شارح یا مفسر تفاوتی ایجاد می‌گردد؛ که برای نمونه می‌توان گرایش‌ها و رویکردهای ادبی، فقهی، اجتماعی، عرفانی، اخلاقی، تاریخی و غیره را نام برد. رضایی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۳۳.

یکی از گرایش‌هایی که در عصر امروز بسیاری از مفسران و شارحان به آن پرداخته‌اند، رویکرد اجتماعی است. این گرایش به مباحث مورد نیاز جامعه خود پرداخته است تا مشکلات اجتماعی عصر خود را حل کند، یا دین را به شکل جدیدی متناسب با زمان مطرح نماید. برای نمونه می‌توان به تأثیر رویکرد اجتماعی در علم تفسیر قرآن اشاره کرد، رک. ذهبی، ۱۹۶۱: ۵۴۷/۳؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۳۴۴-۳۴۳، که مفسر با تطبیق آموزه‌های قرآن کریم بر مسائل اجتماعی، مشکلات و مسائل اجتماعی را بر قرآن عرضه کرده و با جستجوی راه حل‌ها، جامعه اسلامی را به سمت تحول، بیداری و پیشرفت سوق می‌دهد. مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۷۹.

واژه «اجتماع» نیز مصدر «جمع» و به معنای گردآورنده، فراهم کننده و جمع کننده است. ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۳/۸، «اجتماع» مفهوم قدیمی است که به جمع شدن جبری عده‌ای از انسان‌ها گرد هم اطلاق می‌شود. پس اجتماعی شدن فرآیندی است که به وسیله‌ی

آن، از طریق تماس با انسان‌های دیگر، کودک ناتوان به تدریج به انسان آگاه، دانا و ماهر در شیوه‌های ویژه‌ی فرهنگ و محیط معینی تبدیل می‌شود و این اجتماعی شدن در سراسر دوره‌ی زندگی انسان ادامه دارد. گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۵، ولی «جامعه» مفهوم جدیدی است که جمع جبری عده‌ای از انسان‌ها افزون بر مناسبات و ساختارهایی که با یکدیگر دارند؛ شامل می‌شود. براین اساس، بنابر نظر برخی از جامعه‌شناسان درباره‌ی تمایز فرهنگ با جامعه می‌توان گفت که جامعه، به نظام روابط متقابل اطلاق می‌گردد که افراد دارای فرهنگ مشترک به هم پیوند می‌دهد و هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد. همان، ص ۵۶.

بنابراین در این پژوهش که رویکرد اجتماعی مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه بررسی می‌گردد؛ بعد از تبیین مبانی اجتماعی مغنیه، به بیان مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی مغنیه در این شرح می‌پردازد که درصدد حل مشکلات جامعه عصر حاضر از طریق سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه است.

۲- مبانی اجتماعی شرح «فی ظلال نهج البلاغه»

مبانی به اصول مسلم و ثابت و پایه‌های فکری نویسنده گویند که در نگارش نویسنده تأثیر به سزایی دارد. مبانی همواره به عنوان پیش فرض‌ها و مطالب پذیرفته شده و پشت صحنه مطرح می‌شوند. مؤدب، ۱۳۹۳: ۲۸، در برخی نگارش‌ها، در مقدمه کتاب به این مبانی اشاره می‌شود؛ ولی در برخی دیگر نیز، مانند شرح «فی ظلال نهج البلاغه» به صورت مستقل مبانی ذکر نشده است. در این قسمت، به مبانی اجتماعی شرح «فی ظلال نهج البلاغه» اشاره می‌شود که عبارتند از: اصالت فطری بودن اجتماع، تقدم حیات اجتماعی بر حیات فردی، تأثیر رفتار متقابل فرد بر رفتار اجتماع و توجه به اصلاح اجتماعی، افزون بر اصلاح فردی.

۲-۱- اصالت فطرت اجتماعی برای انسان

انسان برای برطرف کردن نیازهایش باید اجتماعی زندگی کند. آثار باستانی که از سده‌های گذشته، باقی مانده‌اند چنین نشان می‌دهند که انسان، همیشه در اجتماع و به طور گروهی زندگی کرده است. طباطبائی، ۱۳۹۰: ۹۲/۴، فطرت تمامی انسان‌ها لزوم اجتماعی زیستن را درک می‌کند و فطرت و طبیعت انسانی همچون نظام حرکت پایدار آسمان‌ها، غیر قابل تغییر و تبدیل است. مغنیه، ۱۹۷۲: ۲۲۶/۴.

مغنیه اگر چه در شرح خود به صراحت بحث اصالت فطری بودن اجتماع را برای انسان بیان نمی‌کند؛ اما از طریق فحوای کلامش، این مبانی مشخص می‌گردد. او در بیان حقوق الهی، برخی از حقوق خداوند را مربوط به سایر مردم می‌داند و معتقد است؛ این امر، برای زندگی مشترک مردم با یکدیگر لازم و ضروری است. همان، ۱۳۸۷: ۴/۲۷، یا هر انسانی در هر مرتبه‌ای برای رشد و پرورش خویش به یاری هم‌نوعان خود نیاز دارد. دلیل این واقعیت آن است که طبیعت آدمی، حقیقتی یگانه دارد که متمایز از همه ویژگی‌های فردی است. پس تردیدی نیست که انسان پیوسته برای رفع نیازهای خود با دیگران ارتباط دارد و به صورت اجتماعی زندگی می‌کند. همان، ۱۳۸۷: ۴/۳۲، همچنین در جای دیگر می‌گوید: انسان آزاده نمی‌تواند در اجتماعی زندگی کند که از او و دیگر افراد جامعه بهره‌کشی می‌شود. همان، ۱۹۷۲: ۲/۲۲۷، کرامت و آزادی انسان به معنای همیاری و همبستگی همه افراد جامعه در راه نیکوکاری است. همان، ۱۳۸۷: ۵/۲۴۳.

بنابراین از آنجایی که مغنیه اجتماعی بودن انسان را یک اصل فطری می‌داند که ریشه در نهاد آدمیان دارد؛ پس معتقد است بخشی از احکام اسلام، با زندگی اجتماعی در ارتباط است و در پی تحولات جامعه و تغییر موضوع، دگرگون می‌شود. همان، ۱۳۸۷: ۱/۲۲۲، از این روست که مغنیه تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را، خیر و نیکی برای تمام انسانیت دانسته است، چون خبر از تحوّل مهم و انتقال جامعه انسانی از ظلمت به نور می‌دهد. همان، ۱۹۷۲: ۱/۱۷۱.

۲-۲- اصالت تقدم حیات اجتماعی بر حیات فرد

تردیدی نیست که انسان پیوسته برای رفع نیازهای خود با دیگران ارتباط دارد و به صورت اجتماعی زندگی می‌کند. اما بحث در این است که در این ارتباط، آیا فرد و جامعه هر دو اصالت دارند؟ و در صورت پاسخ مثبت، آیا حیات اجتماعی بر حیات فردی تقدّم دارد؟

در دانش جامعه‌شناسی در مبحث «رابطه بین فرد و جامعه» دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. گاهی یک رویکرد، اصالت را به جامعه می‌دهد و برای آن حقیقت جدایی از فرد قائل می‌شود؛ مانند: امیل دورکیم، ۱۹۱۷، و گاهی دیگر، به کنش‌گران متمرکز می‌شود و بیش از هر یک از رویکردهای نظری دیگر به فرد اهمیت می‌دهد؛ مانند: ماکس وبر، ۱۹۲۰، اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که هم به کنش‌گران و هم به ساختار جامعه توجه می‌کند؛ مانند: جرج هربرت مید، ۱۹۳۱، گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۵۱-۷۶۰؛ آرون، ۱۳۹۶: ۶۷۰-۶۷۹.

براین اساس، عده‌ای جامعه را مرگب حقیقی می‌دانند که در آن فرد و جامعه هر دو اصالت دارند، مطهری، ۱۳۸۴ش: ۲۳-۲۸، و رابطه حقیقی بین شخص و جامعه برقرار است. رک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۴، چنان‌چه مغنیه در آثار خود برای فرد و جامعه اصالت قائل است و می‌گوید: «هرکدام از انسان، محیط و تربیت او دارای واقعیتی ملموس است و هرچیزی که دارای واقعیتی ملموس باشد، باید اثری ملموس نیز داشته باشد.»، مغنیه، ۱۳۸۷ش: ۶۳.

مغنیه در شرح نهج البلاغه خود، گاهی در فحوای کلام به تقدم اصالت حیات اجتماعی اشاره می‌کند. او ذیل خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه که ماجرای عیادت امام علی (علیه السلام) از علاء بن زیاد حارثی را اشاره کرده که دارای خانه بزرگی است؛ بیان می‌کند که «انسان باید در سختی و آسانی با دیگر افراد جامعه همراه باشد و در راه رسیدن به زندگی بهتر تعاون و همیاری کند و روابط اجتماعی را بر پایه آن و نیز مقابله با زشتی‌ها و تباهی‌ها استوار سازد.» این سخن مغنیه بیانگر این است که دغدغه هر فردی نباید تنها حیات فردی خود باشد بلکه باید به حیات اجتماعی توجه داشته باشد. مغنیه در ادامه با استناد به آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» نجم/۳۹، اشاره می‌کند؛ واژه «سعی» به معنای حرکت کردن و به جریان افتادن است. بنابراین باید در راه مصالح عمومی جامعه همیاری کرد و مسئولیت اجتماعی خود را پذیرفت و بعد با استناد به چندین روایت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «مؤمنان برای یکدیگر مانند ساختمانی هستند که هر بخشی از آن بخش دیگر را تقویت می‌کند.» و «دین همان خیرخواهی برای خدا و پیامبرش و عموم مسلمانان است.» و نیز «هرکس به امور مسلمانان اهمیت ندهد، از آنان نیست.» در پایان نیز نتیجه می‌گیرد که تاریخ و تمدن مسلمانان در پرتو این تعالیم به اوج خود رسید. همان، ۱۳۸۷: ۴/۳۸۲-۲۸۳.

مغنیه گاهی نیز، صراحتاً به تقدم اصالت حیات جامعه می‌پردازد و مصلحت جامعه و کشور را مهم‌تر و بزرگ‌تر از زندگی يك فرد می‌داند. او برای هرانسانی جایز می‌شمارد که زندگی خویش را فدا کند، در صورتی که یقین داشته باشد این کار به مصلحت عموم و به سود بندگان خدا است. همان، ۱۴۲۴: ۱۲۴/۲، چنان‌چه مغنیه ذیل جمله «وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حُزْنَ» که فرازی از خطبه ۸۲ به شمار می‌آید چنین می‌نویسد: بهترین راه برای دستیابی به خوشنودی خداوند،

خدمت کردن به مردم و خیرخواهی برای آنان است.، همان، ۱۳۸۷: ۱۳۰/۲، و در شرح حکمت «قِیمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا یَحْسِنُهُ»، سیدرضی، ۱۴۳۲: حکمت ۷۹، نیز می‌گوید: امام (علیه السلام) با بیان این حکمت، به ملاک ارزش‌گذاری افراد در جامعه اشاره می‌کند. شایسته نیست انسان‌ها بر اساس تبار، لقب، دارایی، جایگاه اجتماعی، سخنوری، دستاوردهای میدان‌های جنگ و مسابقات ورزشی، دانش و نشان و گواهی افتخار ارزیابی شوند. معیار واقعی، میزان سودمند بودن و نیکی به دیگران است. ، مغنیه، ۱۹۷۲: ۲۶۴/۴.

۲-۳- تأثیر متقابل رفتار فردی بر رفتار اجتماع

مغنیه تأثیر رفتار فرد بر رفتار اجتماع را با شاهد مثال‌های مختلفی در شرح نهج البلاغه بیان می‌کند. او معتقد است؛ همکاری‌های فردی باعث حمایت‌های اجتماعی می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: دادن نان به خانه‌های یتیمان، بیمارستان برای نیازمندان، مدرسه برای دانش‌آموزان، سیراب کردن تشنه به آبیاری زمین‌ها و تبدیل بیابان خشک به باغ‌ها و چشمه‌ها است. ، مغنیه، ۱۹۷۲: ۲۱۶-۲۱۷/۴، او حتی زندگی بدون دشمن را نشانه شرکت نکردن فرد در زندگی اجتماعی و نچسبیدن تلخ و شیرینی روزگار می‌داند. ، همان، ۱۹۷۲: ۲۸۵/۴، وی در زمینه تأثیر عملکرد افراد ستمگر در دولت می‌گوید: تهیدستی و بیچارگی و گسترش جنایت و فرومایگی در هر جامعه‌ای نتیجه حتمی ستم زمامداران و چیرگی خائنان و نالایقان بر مراکز فرماندهی و مناصب دولت است.، مغنیه، ۱۳۸۷: ۵۱۶/۲.

مغنیه در شرح حکمت ۳۰۳ که در آن امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الْأَنْسَاءُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَلَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ» درباره‌ی تأثیر جامعه بر افراد چنین می‌گوید: انسان، فرزند شرایط جامعه خویش بوده و در شکل‌گیری شخصیت خود بسیار متأثر از آن است. از این‌رو، جز با تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی، اصلاح نمی‌شود.، همان، ۱۹۷۲: ۳۹۹/۴، براین اساس، اگر فردی اخلاق کسی را نمی‌داندست ملاک اطمینان و عدم اعتماد به او، صلاح و فساد جامعه و محیط زندگی او است. به بیان دیگر، دانش جامعه‌شناسی و مطالعات تاریخی ثابت می‌کند که انسان، فرزند جامعه خویش و محیطی است که در آن زندگی می‌کند. از این‌رو، خواسته یا ناخواسته از آن تأثیر می‌پذیرد. چنان‌چه فرستادگان الهی، حقیقت یاد شده را از طریق وحی دریافته‌اند. از این‌رو، خداوند آنان را به همراه آیین‌هایی می‌فرستد تا وضعیت جامعه را به طور

ریشه‌ای تغییر داده و آن را به سمت شرایطی بهتر و کامل‌تر پیش برند. همان، ۱۹۷۲: ۲۸۹/۴، پس تغییر اوضاع و اصلاح اساسی جامعه، هدف بزرگ پیامبران است. همو: ۳۹۹/۴، بنابراین، انسان بر موقعیت و محیط خود تأثیرگذار است؛ چنان‌چه محیط و شرایط نیز بر او اثر می‌گذارد. همان، ۱۳۸۷: ۶۳،

۴-۲- توجه به اصلاح اجتماعی، افزون بر اصلاح فردی

مغنیه بر این باور است که دین اسلام افزون بر اصلاح فرد به اصلاح جامعه نیز، توجه می‌کند. به همین علت، حضرت محمد ﷺ با رسالت الهی و جهان‌شمول که اختصاصی به قومیت و گروه خاصی نداشت، در میان مردم مبعوث شد. با نگاهی ژرف می‌توان جامعیت و جهان‌شمولی دین اسلام را در تمام آموزه‌ها و مبانی آن یافت. مغنیه، ۱۳۸۷: ۱۷۱/۱-۱۷۲، وقتی در اسلام، حکم گنجشکی که بدون نام خداوند ذبح شده می‌آید؛ منطقی نیست که مدیریت جنبه‌های متفاوت زندگی اجتماعی مردم، اهمال شود! همو: ۲۲۲/۱،

براین اساس، اسلام به تنظیم روابط مردم پرداخته و در این امر، مصلحت عمومی را مدنظر قرار داده است و در صورت عدم امکان تأمین مصلحت همگی، مصلحت اکثریت مبنا قرار می‌گیرد. همو: ۴۶۶/۵، مغنیه تعبیر «حصن الله» در خطبه «وَأَلَمْتُ حِصْنَ اللَّهِ الْمُضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ، سیدرضی، ۱۴۳۲: خطبه ۱۹۲، و با تجدید رسوم جاهلیت، دژ محکم الهی را درهم شکسته‌اید.»، مکارم، ۱۳۹۷ق: ۴۶۵، را دین اسلام دانسته که به دوستی و همیاری برپایه خیر و مصلحت عمومی اشاره دارد. مغنیه، ۱۳۸۷: ۲۳۰/۴،

مغنیه با شواهد تاریخی معتقد است؛ که عمل به آموزه‌های قرآن سبب می‌شود؛ مسلمانان بهترین امت زمان خویش گردند. امروز نیز عقب‌ماندگی و مشکلات مسلمانان از رویگردانی و غفلت از قرآن ناشی می‌شود. قرآن برای زدودن مشکلات اجتماعی و اوضاع فاسد جامعه سودمند است. برخی از کشورهای متمدن نیز به تازگی به درستی آموزه‌های قرآن و سودمندی آنها برای رفع مشکلات جامعه پی‌برده‌اند. او برای نمونه می‌گوید: چندی پیش در یکی از کنفرانس‌ها در کشور آلمان، به درستی دیدگاه اسلام درباره جواز طلاق و حرمت ربا تأکید کردند. همو: ۵۳۵/۳،

مغنیه درباره‌ی تبیین مبحث اصلاح اجتماع به این سخن امام علی (علیه السلام) استناد می‌کند:

«وَسَبَّهْمُ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ» سیدرضی، ۱۴۳۲: خطبه ۴۱. و نادانان آنها، خیانت کاران و حيله گران، را اهل تدبیر می خوانند.» مکارم، ۱۳۹۷ق: ۱۰۱، او، منظور از «اهل الجهل» را هر کافری می داند که منکر ارزش ها است و برای مصلحت عمومی جامعه ارزشی قائل نیست و تنها به منافع خود توجه می کند. مغنیه، ۱۳۸۷: ۵۰۶/۱، پس اگر هرکسی کاری که به مصلحت دیگران باشد؛ انجام دهد؛ کار نیکو انجام داده است و اگر کاری که فسادآور و بدون سود باشد و یا زیانش بیش از سود آن باشد، شرّ به شمار می آید. همان، ۱۹۷۲: ۲۳۷/۴

بنابراین مغنیه در شرح خود به صراحت بیان می کند؛ که در قرآن کریم و سنت شریف نبوی قواعدی کلی و احکامی جزئی وجود دارد که انسانها را به تمام مصالح ناشناخته شان رهنمون می کنند و همواره و در هر زمانی، راه حل هایی بنیادین برای پیچیدگی های زندگی انسانی ارائه می دهند. بر این اساس، خداوند سبحان تمام آن چه مصالح فردی و اجتماعی انسانها را تأمین کند، در قرآن به ودیعه نهاده است. همان، ۱۳۸۷: ۱۷۲-۱۷۱/۱؛ همان، ۱۹۷۲: ۷/۱، پس باید در راه مصالح عمومی جامعه همیاری کرد و مسئولیت اجتماعی خود را پذیرفت، همان، ۱۳۸۷: ۳۸۱/۴، و برای رسیدن به یک اجتماع صالح نیاز است که با قوانین و احکام اجتماعی قرآن آشنا شد؛ چون احکام اسلام براساس مصلحت فرد و جامعه وضع شده است. همان، ۱۹۷۲: ۶۵/۱؛ همان، ۱۴۲۴: ۴۱/۵،

او برای بیان اهمیت توجه به اصلاح اجتماع، برای نمونه فرد بخیل را ذکر می کند که همکاری در راه خیر و مصلحت فرد و جامعه را کنار گذاشته و به سنگدلی و بی توجهی به مردم و مشکلاتشان هدایت می کند. پس کسی که بدین گونه به دردهای دیگران اهتمام نمی ورزد از آنها نیست و از انسانیت بهره ای نمی برد. همان، ۱۹۷۲: ۲۱۵/۴،

به طور کلی، مغنیه اصلاح فرد و اجتماع را کامل کننده یکدیگر به حساب می آورد؛ یعنی یکی، دیگری را به کمال می رساند و از یکدیگر جدا نمی شوند. پس مراد از منافع جامعه، منافع تمام افراد آن است. همان، ۱۴۲۴: ۴۸/۳،

۳- مهم ترین مفاهیم اجتماعی در شرح «فی ظلال نهج البلاغه»

براساس پژوهشی که در کل جلد های «شرح فی ظلال نهج البلاغه» صورت گرفت؛ مشخص شد مغنیه با رویکرد اجتماعی که در این شرح دارد به برخی مفاهیم اجتماعی بیشتر

توجه کرده است. او به ویژگی‌های رهبر جامعه، ویژگی‌های علمای دینی و همچنین ستمگران معاصر و راهکارهای مبارزه با آنان اشاره کرده است.

۱-۳- ویژگی‌های رهبر جامعه

در این قسمت به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری که مغنیه به آن اشاره کرده؛ پرداخته می‌شود.

۱-۱-۳- اعتمادسازی و همیاری با مردم:

زندگی اجتماعی بدون وجود اعتماد متقابل بین زمامداران و رعیت استوار نمی‌شود. مردم هنگامی به زمامدارانشان اعتماد و اطمینان می‌کنند که آنان را در حال تلاش برای افزایش تولید و ثروت عمومی جامعه و بهبود درآمدهای همه افراد ببینند. مغنیه، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۵، امور جامعه با همیاری و همبستگی حاکم و مردم استوار می‌شود و در این صورت است که همگان در فضای دوستی و برادری زندگی می‌کنند. هرگونه رویگردانی از حقوق متقابل حاکم و مردم به فساد و گمراهی جامعه و در نتیجه نابودی آن منتهی می‌شود؛ همان، ۱۳۸۷: ۴۲۷/۴، بر این اساس، مغنیه رهبران جامعه را منشأ اندیشه‌ها و جنبش‌های اجتماعی می‌داند؛ که به وسیله‌ی آنها مشکلات جامعه حل می‌شود. مغنیه، ۱۴۱۴: ۷۲۸/۲.

۲-۱-۳- محبت و عدالت‌ورزی:

حاکمی که به شیوه محبت و عدالت حکومت می‌کند، محبوب مردم خویش می‌گردد. در این صورت همه امور کشور استوار شده و امنیت و آرامش در همه جا حکمفرما می‌شود؛ چرا که همه افراد مردم، خود را سرباز و محافظ زمامدارشان می‌شمرند. همان، ۱۳۸۷: ۳۹۴/۵.

۳-۱-۳- مصلحت‌طلبی اکثریت جامعه:

حاکم حق دارد در زمینه‌هایی که به سود و نفع عمومی مردم است آنها را به اطاعت مجبور کند و همچنین باید درخواست‌های معقول مردم را اجابت کند و درعین حال این درخواست‌ها نیز نباید قدرت و سلطه او را نقض کنند. حاکم باید بنا به مصلحت همه افراد جامعه عمل کند و اگر نتواند، دست کم باید مصلحت اکثریت را در نظر گیرد. همان، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۵، پس زمامداران باید، به دنبال مصلحت مردم باشند و ستمگری‌های جامعه را از بین ببرند. همو: ۴۲۷/۳.

بنابراین هرگاه رهبری مخلص، پرچم حق را به دست گیرد؛ پیروی کردن از او واجب و ضروری است و باید در این کار شتاب کرد.، همو: ۲۹۸/۳، زیرا اگر انسانی نادان و ناشایست در مرکز رهبری قرار گیرد و سپس قدرت و حکومت را در بین فرزندان و خویشان خویش منحصر گرداند؛ زیان بارتین اتفاق در جامعه صورت می پذیرد.، همو: ۲۵۸/۳.

۲-۳- ویژگی های علمای دینی

یکی دیگر از مفاهیم اجتماعی که مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه به آن اشاره کرده؛ بحث علمای دین است. او با تتبعی که در سیره و سخنان اندیشمندان دین انجام داده بر این باور است که علمای دین کسانی هستند که خدا و شریعتش را می شناسند و بر اساس آن، عمل می کنند. آنها برای کسب دانش سودمند با تمام وجود تلاش می کنند؛ به گونه ای که چیز دیگری آنها را به خود مشغول نمی سازد. آنها رنج تحصیل را بر خود هموار می کنند و در این راه، شب ها بیدار می مانند و به شرافت علم می رسند و عالم می شوند. پس هر کسی بر همین اساس رفتار نماید؛ به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت دست می یابد.، مغنیه، ۱۹۷۲: ۳۱۵/۴، او برای علم آموزی پیشنهاد می دهد که باید در هر روز يك درس را با فهم و اندیشه فراگرفت و سال ها بر این کار ادامه داد تا عالمی توانمند گشت. او فراوان درس گرفتن و خواندن و بستن کتاب به بهانه صرفه جویی در زمان را عامل خستگی و ناپختگی فهم می داند. چنان چه امام علی (علیه السلام) می فرماید: «کار اندکی که ادامه یابد، از بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوار کننده تر است.»، سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۲۶۹؛ مغنیه، ۱۹۷۲: ۴۷۱/۴، یا در جایی دیگر می فرماید: «علم تنها با شب بیداری، پشتکار در پژوهش، تحقیق، مطالعه و تحمل تنگدستی به دست می آید.»، مغنیه، ۱۳۸۷: ۴۱۵/۱، یا شناخت تنها از راه استعداد و موهبت به دست نمی آید و داشتن عمر طولانی نیز برای دستیابی به دانش کافی نیست؛ بلکه مطالعه و تجربه و تمرین است که شناخت و دانش را فراهم می آورد.، همو: ۲۰۴/۵.

از مهم ترین ویژگی هایی که مغنیه برای دانشمندان دین بیان کرده؛ عبارت است از:

۱-۲-۳- عامل به آموخته های دینی:

عالم واقعی به دانش خود عمل می کند و گرنه با نادان فرقی نداشته و بلکه از او گمراه تر است. آنان که به دانش و باور خود عمل نمی کنند، عقل، دین و وجدان خود را رها کرده و در همه عمر با فریب و دورویی خواهند زیست.، مغنیه، ۱۹۷۲: ۳۸۴/۴، پس دانشمند واقعی همت

خود را حفظ دانش و جدال با رقیبان به منظور برتری بر آنان قرار نمی‌دهد و الفاظ را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف، که چیزی جز عمل سودمندانه نیست، می‌گذارد. چنان‌چه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «علم و عمل پیوندی نزدیک دارند و کسی که [چیزی را] دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فرا می‌خواند، اگر پاسخ داد، می‌ماند وگرنه کوچ می‌کند.»، سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۳۵۶؛ مغنیه، ۱۹۷۲: ۲۷۰/۴، همچنین عالم واقعی باید از علم خود به دیگران بیاموزد و پاسخ پرسش‌هایشان را بدهد؛ چنان‌که امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «خداوند پیش از آن‌که جاهلان را به یاد گرفتن فرمان دهد، دانشمندان را به یاد دادن فرمان داده است.»، سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۴۶۶؛ مغنیه، ۱۳۸۷: ۴۰۱/۳، خلاصه این‌که دانشمند حقیقی می‌آموزد، یاد می‌دهد و عمل می‌کند، همان، ۱۹۷۲: ۴۶۶/۴، اگرچه گاهی باید سکوت کند. زیرا این سکوت از سخن گفتن، شایسته‌تر و سزاوارتر است. برای نمونه اگر از کس دیگری سوال شده است؛ عالم باید خود را داخل ماجرا نکند و از کنجکاوی بیجا بپرهیزد؛ حتی اگر خود را نیز سزاوارتر و داناتر به پاسخ بداند. همان، ۱۳۸۷: ۱۹۷/۵.

۲-۲-۳- فروتنی در برابر مردمان:

دانشمند حقیقی نظر خود را با احتیاط بیان می‌کند، تواضع کرده و از اشتباه خود بیمناک است؛ همان، ۱۹۷۲: ۲۲۰/۴، زیرا دانشمند واقعی از به کار بردن تعابیری مانند «این حتما حق است» و «نظر دیگر حتما نادانی و گمراهی است» پرهیز می‌کند؛ جز در مواردی که به دلیل قطعی مانند قرآن دست آویخته باشد. همان، ۱۳۸۷: ۲۱۷/۳.

۲-۲-۳- دغدغه‌مند برای خدمت‌رسانی:

مغنیه گاهی به طور کلی به اهمیت تعاون و خدمت‌رسانی به مردم اشاره می‌کند و گاهی نیز فقط دغدغه‌ی خدمت‌رسانی دانشمندان دین را بیان می‌کند. او یکی از مهم‌ترین کارها در دنیا، مغنیه، ۱۳۸۷: ۱۳۳/۶، و بهترین راه برای دستیابی خوشنودی خداوند، همو: ۱۳۰/۲، و همچنین سعادت‌مندی در آخرت، خدمت کردن به مردم و خیرخواهی برای آنان می‌داند، همو: ۲۰۶/۶، مغنیه یکی از مصادیق شکر نعمت الهی، همان، ۱۹۷۲: ۳۶۲/۴، و خیر و نیکی، همان، ۱۳۸۷: ۲۲۴/۵، را خدمت‌رسانی به نیازمندان و زدودن نگرانی بیچارگان بیان می‌کند. او نیکی و کمک به دیگران را عقیده‌ای دینی و سبب تقویت جامعه می‌داند که

نتیجه و خیر آن به مردم برمی گردد. ، همان، ۱۹۷۲: ۳۰۶/۴؛ همان، ۱۳۸۷: ۳۳۴/۴. باید توجه کرد که «تعاون» با «برآوردن نیاز» تفاوت دارد. اولی نوعی کامل شدن به شمار می آید و هدف از آن مصلحت همگان است، ولی «برآوردن نیاز» حمایتی دو طرفه و از يك نفر به شخص دیگر است؛ با این حال از فضیلت‌ها و اخلاق نیکو به حساب می آید، زیرا کسی که در پی رفع نیاز دیگری می کوشد، دل فرد مقابل را آرام کرده و اندوهش را برطرف می کند. ، همان، ۱۹۷۲: ۲۷۵/۴.

مغنیه ذیل حکمت «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»، سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۲۰، که رسیدگی به فریاد درمانده و آرام کردن دردمند را کفاره گناهان بزرگ بیان می کند؛ به نمونه‌هایی از فریادرسی اشاره می نماید که مهم ترین آنها عبارتند از: کمک به بیماری که توان پرداخت هزینه پزشک و دارو را ندارد، عائله مندی که از دادن غذا و خرج فرزندان خود ناتوان است، بدهکاری که از پرداخت قرض خود عاجز شده، ستم دیده‌ای که یآوری جز خدا ندارد، ساخت دارالایتام و سرپناه برای آوارگان، کارخانه تولید غذا، پوشاک و دارو برای نیازمندان. ، همان، ۱۹۷۲: ۲۳۰/۴؛ همو: ۲۲۰/۴؛ رک: بهرامیان، ویسی و قنبری، ۱۳۹۹: ۹۷-۱۱۱، او حتی مراد از «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» در آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»، زمر/۹، را کسانی می داند که برای خیر تمامی انسان‌ها و آزادی ستم‌دیدگان زمین و رهایی مردم از تهیدستی و بدبختی کار می کنند. ، مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۰۰/۶، مغنیه در تفسیر المبین نیز منظور از علما در آیه را کسانی می داند که مطیع خدا هستند و به بندگان خدا و خانواده شان خدمت می‌رسانند. ، همان، ۱۴۲۸ق: ۴۶۰.

د، دوری از منفعت طلبی:

مغنیه معتقد است؛ مبلغان معاصر گروهی کندفهم، بی اطلاع و هواپرست تشکیل می دهند و آن دسته که لایق باشند، بسیار نادر و اندک هستند. ، مغنیه، ۱۹۷۲: ۸۷/۱، او یکی از علّت‌های تخلّف مسلمانان را فقهای درباری و علمای بد معرفی می کند، کسار، ۱۴۲۰: ۸۶، و بر این باور است که بسیاری از اندیشمندان دینی در پی فریب و نیرنگ برای به دست آوردن ثروت بیشتر، از هر راهی و حتی از دست دشمنان دین و انسانیت هستند. ، همان، ۱۳۸۷: ۲۱۹/۴، آنها در تشریع احکام و شناخت مسائل به هواهای نفسانی خویش تکیه می کنند و با

این حال خود را جزو کسانی می‌شمارند که به عروة الوثقی خداوند دست آویخته و بر مبنای گزاره‌های دینی قطعی عمل می‌کنند. همان، ۱۳۸۷: ۲/۲۵۲، مغنیه برای این عالمان منفعت‌طلب، روحانی‌های درباری را مثال می‌زند که برای توجیه سرکشی‌ها و تجاوزهای استعمارگران و صهیونیستها، به خدمت گرفته می‌شوند؛ تا گناه و معصیت را غریزه‌ای در سرشت آدمی بدانند و زمانی که از ستم و عصیان آنها شکایت شود، بگویند اینها اعمال خداوند بوده و از اراده ما خارج است. همان، ۱۹۷۲: ۱/۵۴، براین اساس، ضرورت دارد عالم دینی از منفعت‌طلبی دوری ورزد و به مسیر خود به سوی گور توجه کند و از آن غافل نشود. همان، ۱۳۸۷: ۳/۳۲۴، در این صورت، عالم دینی می‌تواند؛ شبهات را با منطق عقل و تجربه، از ذهنها و قلبها بزدايد و از عذاب و خشم خدا بیم دهد و به پاداش و بهشت اخروی نوید بخشد. همان، ۱۹۷۲: ۱/۷۵.

یکی از رویکردهای جدی اجتماعی علامه مغنیه در شرح فی ظلال توجه به مبارزه با ستمگران به خصوص ستمگران معاصر است و به این منظور وی افزون بر تعریف ستمگر به مصادیق آن در دوره معاصر اشاره کرده است و به بیان راهکارهای مبارزه و مقابله با آنها می‌پردازد.

۳-۳ - راهکارهای مبارزه با ستمگران از دیدگاه علامه مغنیه

یکی از ستمگران معاصر، استعمارگران هستند. استعمار نوین با برخورداری از آزادی عمل، حکومتی مزدور را در کشورهای مستعمره قرار می‌دهد و اقتصاد آن کشورها را به سمت حفظ منافع استعمارگران ایجاد می‌کند و خود از آن کشور بیرون می‌رود. مغنیه، ۱۳۸۷: ۵/۴۹۱، البته باید در نظر داشت که استعمار به این معنا مفهومی مدرن و سیاسی است؛ حال آنکه در قرآن کریم بر اساس آیه‌ی «هُوَ أَشْأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» هود/۶۱، کلمه استعمار مفهوم مثبت و ستوده‌ای دارد.

بر این اساس باید در نظر گرفت که ستم کردن از بزرگ‌ترین گناهان و حتی مانند کفر به خداوند است. چنان‌چه خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ، شعراء/ ۱۳۰-۱۳۱. و هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید همچون جباران کیفر می‌دهید! پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید!» مغنیه در تفسیر خود اشاره

می‌کند؛ که این آیه زمانی نازل شده که سلاح‌های جهنمی و آتش‌افروزان جنگ‌ها نبودند و تنها ستم کردن به وسیله دست و در بالاترین حدّ خود به وسیله شمشیر، یا نیزه و یا تیر انجام می‌شد؛ ستمگران بر ناتوانان را با بدترین صفت‌ها توصیف می‌کند و آنان را به بدترین مجازات‌ها هشدار می‌دهد. مغنیه، ۱۴۲۴: ۵/۵۰۹.

از نظر مغنیه یکی از ستمگران معاصر، استعمار آمریکا است که به منظور تأمین منافع خود در خاورمیانه و قدرت سیاسی، یک پایگاه نظامی در سال ۱۹۴۸ در سرزمین فلسطین ایجاد کرد و نام آن را دولت اسرائیل گذارد. همان، ۱۳۸۷: ۲۲۱/۴؛ همو، ۱۴۲۴: ۱۱/۶. ستمگران معاصر برای رسیدن به اهداف خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند. یکی از مؤثرترین شیوه‌های آنها جنگ رسانه‌ای است که با تبلیغات و متقاعد کردن افکار عمومی از این روش استفاده می‌کنند؛ زیرا تأثیر روانی از شیوه‌های بسیار مؤثر در پیشبرد اهداف به حساب می‌آید. همان، ۱۳۸۷: ۳۷۲/۴. براین اساس، استعمار مراکز مطالعاتی فراوانی برای بررسی وضعیت ملت‌های دیگر مانند دین، عادات، میراث، احزاب و اقتصاد و غیره راه‌اندازی می‌کند؛ تا به وسیله‌ی آنها ثروتهایشان را غارت کنند و کالاهای خود را در بازارهای آنها به فروش درآورند و در مواقع ضروری به جنگ روانی بپردازند. همو: ۲۱۹/۴. بنابراین روزنامه‌ها، رادیوها و مزدوران استعمار، از طریق جنگ روانی تلاش می‌کنند تا اراده مردم را به نفع خود و صهیونیست بشکنند و در توان آنان بر مقاومت [علیه دشمن صهیونیستی] ایجاد تردید کنند؛ چراکه آشغال دل‌ها رکن اصلی آشغال کشورها و به بردگی کشیدن آنهاست. همو: ۲۷۰/۲.

استعمار راه نفوذ ثروتمندان را بر دولتمردان می‌گشاید و به آنها امکان می‌دهد سیاست را در اختیار مصالح خود به کار گیرند. در این میان مستضعفان قربانی می‌شوند. همان، ۱۹۷۲: ۲۵۲/۴. استعمارکنندگان برای همه شئون زندگی از جمله تولید، خدمات، ارتباطات و حتی بچه‌های درون شکم مادران برنامه‌ریزی می‌کنند. بالاتر از همه، تبلیغات سیاسی دروغین خود را با طرح و بررسی انجام می‌دهند و حتی نتیجه موفقیت‌های علمی خود را با احتکار و به قصد سود بیشتر از دیگران پنهان می‌کنند. همان، ۱۳۸۷: ۸۷/۶.

از دیدگاه علامه مغنیه مسلمانان برای مبارزه با ستمگران معاصر به ویژه استعمار باید از روش‌های مختلفی بهره جویند؛ که به طور اختصار به چند مورد اشاره می‌شود:

۱-۳-۳- پایبندی به اصول اسلامی:



مغنیه ذیل جمله‌ی «وَبِنَا الْفَجْرِ ثُمَّ عَنِ السَّرَارِ: صبح سعادت شما در پرتو شعاع وجود ما درخشیدن گرفت، مکارم، ۱۳۹۷ق: ۴۳، به کمک با ما بود که از ظلمت نادانی و گمنامی به سمت نور دانش و مقام و منزلتی عالی خارج شدید.» که فرازی از خطبه ۴ محسوب می‌شود بیان می‌کند که اگر انسانها به وحی نیاویزند و آن را فرانگرفته و از آن محافظت نکرده باشند، نام و نشانی نخواهند داشت و بی‌توجهی به وحی، مسلمانان را به پست‌ترین مردم دنیا تبدیل خواهد کرد که در برابر دشمن هرچند خوار و زیون باشد مانند اسرائیل تاب نخواهند آورد. او در ادامه می‌گوید: این اتفاق هم‌اکنون افتاده و شاهد آن، قدرت یافتن اسرائیل است. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «وَإِنْ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عَصْمَةً لِّأَمْرِكُمْ، فَأَعْطَوْهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوِّمَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرِهَةٍ. وَاللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْزِلَ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِكُمْ، سید رضی ۱۴۳۲: خطبه ۱۶۹، : و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست؛ بنابراین زمام امور خود را بی‌آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود بسپارید. به خدا سوگند! اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا، دولت اسلام را از شما خواهد گرفت و هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد.» همان، ۱۳۸۷: ۲۵۲/۱، مغنیه در جایی دیگر علت پیمندی به اصول اسلامی را این گونه بیان می‌کند؛ دفاع از جان و میهن و نیز مبارزه با استعمارگران و استثمارگران، حقی است که تمام آیین‌ها و قوانین، آن را مقدس می‌شمارند. همان، ۱۴۲۴: ۱۷/۴، پس مسلمانان باید به ارزش‌های دینی پایبند باشند و در معانی قرآن بیندیشند و معیار عقاید و راه‌های شکست و پیروزی را از قرآن یاد بگیرند. همان، ۱۴۲۴: ۱۶۱/۲.

۲-۳-۳- بصیرت افزایی:

مغنیه به بصیرت افزایی مسلمانان توجه ویژه‌ای دارد. بصیرت در لغت به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین و زیرکی است. ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۵/۴، و به فرمایش مولا علی (علیه السلام) به کسی بصیر گویند که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند، از عبرت‌ها بهره گیرد آنگاه راه روشنی را ببیند که در آن از افتادن در پرتگاه‌ها به دور ماند: «فَأَيُّهَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ وَتَفَكَّرَ وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ...» سید رضی، ۱۴۳۲: خطبه ۱۵۳، درباره اهمیت بصیرت افزایی حضرت می‌فرماید:

«فَقَدْ الْبَصَرُ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدَانِ الْبَصِيرَةِ: از دست دادن بینایی آسان‌تر از دست دادن بینش است.»، آمدی، بی‌تا: ۴۸۱/۱،

مغنیه در شرح خود به اهمیت بصیرت افزایی کنفرانس کشورهای اسلامی اشاره می‌کند که با وجود برگزاری این کنفرانس‌ها، نتیجه‌های سودمندی برای مسلمانان در پی ندارد! در صورتی که همه مسلمانان از کنفرانس انتظار این نتیجه عملی را دارند که امنیت و اداره امور کشورهای اسلامی در اختیار حکومتها و ارتشیان مسلمان باشد و نه در دست اسراییل و صهیونیسم قرار گیرد. همان، ۱۳۸۷: ۴/ ۲۳۰، گاهی مغنیه توجه به خطر رسانه‌های تبلیغاتی صهیونیست را چنین گوشزد می‌کند: «اسرائیل ۸۹۰ نشریه در سراسر جهان برای تبلیغش در اختیار دارد، تا خبرهای دروغ منتشر کند. افزون بر آن، صهیونیست‌ها بر بسیاری از دستگاه‌های تبلیغاتی همچون تلویزیون، رادیو و اعلامیه‌ها و ... سلطه دارند.» همان، ۱۴۲۴: ۲۴۰-۲۴۱/۶

۳-۳-۳- وحدت و مقاومت:

مغنیه، راهکار دیگر مبارزه با ستمگران معاصر را وحدت و بسیج همگانی بیان می‌کند و آن را اختصاص به ایران و عرب به تنهایی نمی‌داند. همو: ۲۲۱/۴، و به مسلمانان توصیه به مقاومت می‌کند. چون دشمن از تصمیم مقاومت مسلمانان علیه او، نسبت به این که مجهز به کشنده‌ترین سلاح‌ها شوند؛ بیشتر می‌ترسد؛ زیرا سلاح بدون تصمیم و اراده مقاومت، نفعی ندارد. همو: ۲۷۰/۲، پس پیروزی نهایی تنها از آن کسانی است که مقاومت می‌کنند، اخلاص دارند و تقوا پیشه می‌کنند. همو: ۲۴۹/۲،

۴-۳-۳- جهاد:

انسان در قرن بیستم، به‌ویژه انسان شرقی، جز از راه مبارزه نمی‌تواند زندگی کند. همو: ۹۱/۲، با کنار گذاشتن جهاد، دین و تاریخ و سرزمین خویش را تباه می‌کند و آزادی و بزرگ‌منشی خود را دفن می‌کند. همان، ۱۹۷۲: ۴/ ۲۸۱، پس اگر فداکاری‌هایی انجام دهند هرگز تباه نمی‌شود، بلکه در دنیا موجب عزت و سربلندی دین و میهن، و در آخرت، پس‌اندازی در پیشگاه خدا خواهد بود. همان، ۱۳۸۷: ۷/ ۱۳۶، براین اساس، انسانی که تفنگ در دست دارد و از میهن و شرافت خود دفاع می‌کند و در این حال به شهادت برسد، بهتر از آن است که

با زبونی و خواری زندگی کند. ، همو: ۲۷/۷-۲۸،

مغنیه نهایت قبیح کار ستمگران معاصر را به صورت استفهام توبیخی این گونه بیان می‌کند: حال اگر امیرمؤمنان (علیه السلام) در دوران معاصر می‌زیست و کشتارها و هتك حرمت‌ها و ویرانی خانه‌ها و آوارگی زنان و کودکان در شرق و غرب دنیا را مشاهده می‌کرد، چه می‌گفت و چه واکنشی از خود نشان می‌داد؟! اگر امیرمؤمنان (علیه السلام) در زمان معاصر می‌زیست، برای توصیف جنایات حکومت‌های استعمارگر در کشورهای خواهان عمران و پیشرفت، و امنیت و زندگی آسوده، از چه واژه‌ها و جمله‌هایی استفاده می‌کرد؟! و چگونه و با چه بیانی جنایت‌های دیروز و امروز و فردای صهیونیست‌ها و کشتار و تبعید ملت فلسطین و ویرانی و سوزاندن خانه‌هایشان را محکوم می‌کرد؟! ، همو: ۸۲/۱-۸۳،

بنابراین از نظر مغنیه در نهایت، عدالت خداوند، استعمار را سرکوب و خوار می‌سازد. ، همو: ۲۸۸/۱، از منظر او، اگرچه جنگ با اسرائیل طولانی و تلخ است. ولی هرچند زمان به درازا کشیده شود، پیروزی نهایی از آن پیروان حق خواهد بود و تاریخ گذشته و حال، از دوران فرعون و هامان گرفته، تا دوران هیتلر و موسولینی، به اثبات این حقیقت گواهی می‌دهد. ، همان، ۱۳۸۷: ۴/۱۸۹، از آن جا که استعمار، بالاخره از بین رفتنی است، اسرائیل نیز از بین خواهد رفت. ، همان، ۱۴۲۴: ۲/۳۴۶،

نتیجه

براساس تحلیل و ارزیابی رویکرد اجتماعی مغنیه در شرح نهج البلاغه، مباحث ذیل مشخص شد:

۱- مغنیه اگر چه در شرح خود به صراحت بحث اصالت فطری بودن اجتماع را برای انسان بیان نمی‌کند؛ اما از طریق فحوای کلامش بیان می‌کند که رعایت حقوق الهی، به زندگی مشترک مردم با همدیگر نیاز دارد و انسان پیوسته برای رفع نیازهای خود به اجتماع نیاز دارد.

۲- مغنیه در آثار خود، افزون بر اصالت حیات فردی، به تقدم حیات اجتماعی اشاره می‌کند. گاهی او صراحتاً به تقدم اصالت حیات جامعه می‌پردازد و مصلحت جامعه و کشور را مهم‌تر و بزرگ‌تر از زندگی يك فرد می‌داند.

- ۳- مغنیه در بحث تأثیر متقابل رفتار فرد بر رفتار اجتماع معتقد است؛ همکاری‌های فردی باعث حمایت‌های اجتماعی می‌شود. او براساس کلام امام علی (علیه السلام) که انسان را فرزند شرایط جامعه خویش می‌داند؛ جامعه را در شکل‌گیری شخصیت انسان بسیار مؤثر می‌داند. ازاین‌رو، تغییر اوضاع و اصلاح اساسی جامعه، هدف بزرگ پیامبران است.
- ۴- براساس مبانی اجتماعی مغنیه، مصلحت فرد و جامعه کامل‌کننده یکدیگر هستند و مراد از منافع جامعه، منافع تمام افراد آن است. پس انسان‌ها باید در راه مصالح عمومی جامعه باهم همکاری کنند و هر یک مسئولیت اجتماعی خود را بپذیرد.
- ۵- از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی که در شرح فی ظلال نهج البلاغه آمده؛ بحث ویژگی‌های رهبر است که حاکم جامعه باید به اعتمادسازی و همیاری با مردم و محبت و عدالت‌ورزی و همچنین مصلحت‌طلبی اکثر جامعه بپردازد.
- ۶- در بحث ویژگی‌های عالم دینی باید به عامل به آموخته‌های دینی، فروتنی در برابر مردم، دغدغه خدمت‌رسانی و همچنین دوری از منفعت‌طلبی اشاره نمود.
- ۷- از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی در شرح فی ظلال نهج البلاغه می‌توان به بحث ستمگران معاصر و راهکارهای مبارزه با آنان اشاره کرد که مغنیه به طور خاص، به بحث استعمار و صهیونیسم پرداخته است. او معتقد است که یکی از مؤثرترین ابزار استعمار، جنگ رسانه‌ای است و برای مبارزه با آنها باید مسلمانان به اصول اسلامی پایبند باشند، بصیرت‌افزایی کنند، وحدت و مقاومت داشته باشند و همچنین جهاد را کنار نگذارند.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ۱۴۳۲ق، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- نهج البلاغه، ۱۳۹۷ق، سید رضی، ترجمه: محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی زیر نظر آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
 ۲. احمدی، مهدی، بی تا، الشیخ محمد جواد مغنیه، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامیه.
 ۳. آرون، ریمون، ۱۳۹۶ش، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه: باقر پرهام، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، بی تا، غررالحکم و دُرر الکلم، مجموعه کلمات قصار حضرت علی (علیه السلام) ترجمه: محمدعلی انصاری، قم: مؤسسه صحافی خلیج فارس.
 ۵. ایازی، محمد علی، ۱۴۱۴ق، المفسرون حیاتهم و منهجهم، چاپ اول، طهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۶. بابایی، علی اکبر ۱۳۹۲ش، مکاتب تفسیری، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۸ش، لغت نامه، زیر نظر محمد معین، تهران: چاپ سیروس.
 ۸. ذهبی، محمدحسین، ۱۹۶۱م، التفسیر و المفسرون، چاپ اول، القاهرة: دارالکتب الحدیثه.
 ۹. رضائی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۲ش، منطق تفسیر قرآن ۲، درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، چاپ اول، قم: مرکز علوم اسلامی.
 ۱۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۹۸ش، منطق تفسیر قرآن ۱، مبانی و قواعد تفسیر قرآن، چاپ ششم، قم: نشر المصطفی.
 ۱۱. ساروخانی، باقر، بی تا، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۳. علوی مهر، حسین، ۱۳۸۱ش، روشها و گرایشهای تفسیری، چاپ اول، قم: نشر اسوه.

۱۴. کسار، جواد علی، ۱۴۲۰ق، محمد جواد مغنیه حیاتہ و منهجہ فی التفسیر، چاپ اول، قم: نشردار الصادقین.
۱۵. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۷ش، جامعه شناسی، با همکاری کارن بردسال، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۱۶. محرقی، علی، ۱۳۷۶ق، محمد جواد مغنیه سیرتہ و عطاؤہ، چاپ اول، بحرین: مکتبه فخرآوی، دارالبجار.
۱۷. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۵ق، تجارب محمد جواد مغنیه، چاپ اول، قم: انوارالهدی.
۱۸.، ۱۴۲۴ق، التفسیر الکاشف، چاپ اول، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۱۹.، ۱۳۷۸ش، ترجمه تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۲۰.، ۱۹۷۲ م، فی ظلال نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۱.، ۱۳۸۷ش، در سایه سار نهج البلاغه، ترجمه: حسن بستان و سایر همکاران، چاپ اول، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۲۲.، ۱۳۸۷ش، فلسفه الاخلاق فی الاسلام، چاپ اول، قم: دار الکتاب الاسلامی.
۲۳.، ۱۴۱۴ق، عقلیات اسلامیہ، چاپ اول، بیروت: موسسه عزالدین.
۲۴.، ۱۴۲۸ق، تفسیر المبیین، چاپ اول، قم: دار الکتاب الاسلامی.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، جامعه و تاریخ، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۰ش، روشهای تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: نشر اشراق.
۲۷.، ۱۳۹۳ش، مبانی تفسیر قرآن، چاپ سوم، قم: انتشارات دانشگاه قم.

مقالات

۲۸. بهرامیان، مسعود، ویسی، محمود و قنبری، بخشعلی، ۱۳۹۹ش، «ویژگی های عالم از نگاه امام علی (علیه السلام): پژوهشنامه ی نهج البلاغه، سال هشتم، شماره ی، ۳۰.

واکاوی مفهوم معنویت در تاب‌آوری با استفاده از آموزه‌های حضرت علی (علیه السلام)
به منظور ارائه استلزامات تربیتی در نظام آموزش و پرورش

ایرج علی اکبری* / مریم براتعلی** / زهره سعادت‌مند***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱

چکیده

تاب‌آوری دستیابی به تعادل از سطوح اولیه تا بالاترین سطوح زندگی در شرایط تهدیدکننده است و توفیق و نتایج مطلوب در زندگی را فراهم می‌کند. تاب‌آوری می‌تواند به عنوان یک ساز و کار دفاعی در نظر گرفته شود که افراد را به پایداری در مواجهه با سختی‌ها و بهبود سلامت روان، توانمند سازد. همچنین وقتی از تاب‌آوری، بحث می‌گردد، معنویت وجودی افراد نیز یکی از شاخصه‌های مهم شناخت تاب‌آوری می‌باشد. همچنین برخورداری از معنویت بالا به عنوان برترین حامی تاب‌آوری می‌باشد و می‌تواند فرد را در برابر مسایل و مشکلات پیش رو پیروز گرداند. هدف این پژوهش واکاوی مفهوم معنویت در تاب‌آوری بر اساس آموزه‌های امام علی (علیه السلام) به منظور ارائه استلزامات تربیتی در نظام آموزش و پرورش می‌باشد. در پژوهش حاضر، کتاب نهج البلاغه به عنوان یکی از منابع مهم معنوی در جهان اسلام مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوا بر مبنای نظام مقوله‌بندی قیاسی بوده است. یافته‌های پژوهش در سه گام کدگذاری شده است. هر یک از راه‌های معنویت از دیدگاه نهج البلاغه و آموزه‌های حضرت علی (علیه السلام) در چهار مولفه اصلی ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با خلقت و ارتباط با خلق و مولفه‌های فرعی تقسیم‌بندی شده است. این

*. دانشجوی دکتری گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
aliakbari250@yahoo.com

**. استادیار گروه برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
baratali_540_1359@yahoo.com

***. دانشیار گروه برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
zo.saadatmand@yahoo.com

پژوهش در جستجوی آن است که با رعایت استلزامات تربیتی، پرورش تاب‌آوری با تکیه بر آموزه‌های نهج البلاغه در نظام آموزش و پرورش کشور توسعه و گسترش یابد.

واژگان کلیدی

معنویت، تاب‌آوری، امام علی (علیه السلام)، استلزامات تربیتی.

۱. مقدمه

انسان موجودی چندبعدی است و انتظار می‌رود که نظام‌های تعلیم و تربیت به تبع ابعاد مختلف وجودی او، به پرورش همه جانبه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسان توجه داشته باشد. بدیهی است که پرورش هر یک از قوا و توانایی‌های موجود انسانی، امکانات و فرصت‌هایی را برای فرد و جامعه فراهم می‌سازد و نتایج و تأثیراتی را در پی خواهد داشت (سرمدی و دیگران، ۱۳۹۷). یکی از ابعادی که آموزش و پرورش باید به آن توجه کند تاب‌آوری افراد است.

در طی دو دهه گذشته توجه روزافزونی به مفهوم تاب‌آوری^۱ شده است. تاب‌آوری را به‌عنوان پتانسیل ظرفیت آشکار یک سیستم پویا برای انطباق موفقیت‌آمیز با بی‌نظمی‌هایی که عملکرد، بقایا توسعه سیستم را تهدید می‌کنند تعریف کرده‌اند (مستن، ۲۰۱۸). در حالی که انجمن روانشناسی آمریکا تاب‌آوری را به‌عنوان فرآیند بازگشت به عقب از تجربه‌های دشوار و سازگاری مناسب در برابر مشکلات، آسیب‌ها، تراژدی، تهدیدها یا منافع قابل توجه استرس تعریف می‌کند (کیمهی و دیگران، ۲۰۲۰).

بر اساس پژوهش‌های متعدد، افرادی که تاب‌آوری بالایی دارند، از سلامت روان بیشتری برخوردارند (خوسلا، ۲۰۱۷)، در برابر بلایا آسیب کمتری می‌بینند (صابری‌فرد و حاجی‌اربابی، ۱۳۹۸)، از کیفیت زندگی بهتری برخوردار هستند (گراهام، ۲۰۱۸) از عزت نفس، توانایی شناختی و مهارت‌های اجتماعی برخوردارند (مائو و دیگران، ۲۰۱۹) و توانایی بیشتری برای مقابله با مشکلات و بیماری‌ها از خود نشان می‌دهند (مارتنیس و اوپالینسکی، ۲۰۱۹).

در دهه‌های اخیر پژوهشگران به نقش مذهب و معنویت^۲ به‌عنوان عامل چند بعدی در افزایش تاب‌آوری پرداخته‌اند (هاشمی و جوکار، ۱۳۹۰). نیازهایی همانند نیاز به هدف، معنا و امید در زندگی، نیاز

۱. Resilience

۲. Spirituality



به فراتر رفتن از شرایط موجود، نیاز به تحمل فقدان، نیاز به همیاری و همراهی، نیاز به چشم‌انداز مثبت در زندگی را از جمله نیازهای معنوی می‌دانند (ازاوا و دیگران، ۲۰۱۷).

سازمان بهداشت جهانی انسان را موجودی زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی تعریف کرده است و معنویت را یکی از ابعاد چهارگانه انسان در نظر گرفته است. معنویت اغلب بدین شکل تعریف می‌گردد: "باورها و اعمال شخصی که متأثر از ارتباط با خدا یا یک قدرت برتر در جهان است" (ماسون، سیتگلتون و وبر، ۲۰۰۷). معنویت مرکب است از باورها و جهت‌گیری‌ها به سمت مقدساتی که تأثیرات متفاوتی بر اخلاق و رفتار و شخصیت افراد دارد، معنویت دربرگیرنده‌ی ادراکات حاصل از خود و ترکیبی از عوامل شخصیتی و باورهای بنیادین درباره بودن و داشتن معنی در زندگی است (صدری دمیرچی و دیگران، ۱۳۹۷).

باورهای مذهبی در زمینه اصول پنجگانه اسلام می‌تواند نگرش فرد را نسبت به دنیا تغییر داده و افق‌های گسترده‌ای در زمینه جهان آخرت و ارتباط بین دنیا و آخرت فراروی وی باز نماید. افراد تاب‌آور علی‌رغم وجود تهدید و شرایط ناگوار محیطی قادر به تطابق موفقیت‌آمیز هستند (بشارت و دیگران، ۱۳۸۹). باورهای مذهبی نسبت به اصول دین اسلام می‌تواند توانایی فرد را در زمینه تطابق با شرایط ناگوار و پیش‌بینی ناپذیر محیطی را تا حد زیادی افزایش دهند (حسین چاری و محمدی، ۱۳۹۰).

از آن جایی که تاب‌آوری، سازگاری مثبت در واکنش به شرایط ناگوار است (هارونی، ضریبان و موسوی، ۱۳۹۸) و افراد تاب‌آور قابلیت بالایی برای برقراری تعادل زیستی-روانی-روحی خویش در مقابل شرایط مخاطره‌آمیز دارا هستند (کانر و دیویسون، ۲۰۰۳) از این رو، دانش مذهبی می‌تواند قابلیت فرد را برای تحمل شرایط دشوار افزایش دهد و زمینه‌ای ایجاد کند که فرد بتواند با تکیه بر دانش شناختی و افزایش توان حل مساله، به ترمیم خود در حوادث ناگوار بپردازد.

حسین چاری و دیگران (۱۳۹۰) در پژوهشی نشان دادند از بین ابعاد پنج‌گانه اعتقادات مذهبی، بعد باورهای مذهبی در درجه اول و دانش مذهبی در مرتبه بعدی می‌توانند تاب‌آوری را به طور مثبت و معنادار پیش‌بینی کنند. کاتن (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان تأثیر معنویت، حمایت اجتماعی و عزت‌نفس بر تاب‌آوری پرستاران هائیتی: پیامدهای آموزش پرستار نشان دادند که سیستم‌های پشتیبانی و معنویت می‌توانند بر میزان تاب‌آوری پرستاران در افزایش موفقیت علمی تأثیر مثبت می‌گذارند. ازوا و دیگران (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان تاب‌آوری و معنویت در بیماران مبتلا به افسردگی و اعضای خانواده آنها: یک مطالعه مقطعی نشان دادند که این دو متغیر در بیماران مبتلا به افسردگی تأثیر بالایی دارد.

در بین متون معنوی، مذهبی و تربیتی در کنار قرآن، نهج البلاغه یکی از متون مهم در جهان اسلام به شمار می آید که در طی زمان مشمول نه تنها مشمول کهنگی و انقضا نشده است بلکه در طی زمان بر غنا و اهمیت آن اضافه شده است. یکی از دلایل مهم انتخاب این کتاب را می توان درک امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مباحث تربیتی و پرورشی چه خطبه ها، نامه ها و حکمت ها می باشد که در جملات و سطور آن آشکار است. دوم اینکه حضرت علی (علیه السلام) به عنوان مفسر قرآن و شارح آن توانسته است به خوبی مطالب ارایه شده را به زبانی بلیغ و فصیح به مخاطبان عرضه نماید تا برخی از مطالب مشکل در کتاب آسمانی به خوبی برای فرد خواننده تفهیم و ادراک گردد. بسیاری از کلیدواژه ها از جمله صبر، استقامت و تاب آوری که از صفات و ویژگی های پیامبران است و در کتاب آسمانی بر آن تاکید شده است در نهج البلاغه نیز به آن اشاره گردیده و به صورتی بلیغ و فصیح تفسیر و توضیح داده شده است. در نهج البلاغه نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز تاب آوری را یکی از ویژگی های مهم تربیتی دانسته اند که یادگیری آن می تواند زندگی خردمندانه ای را برای فرد به ارمغان بیاورد.

مطالعه روزافزون تاب آوری و معنویت در سال های اخیر و کم توجهی پژوهشگران به این متغیرها در منابع غنی اسلامی، اهمیت واکاوی این مفاهیم را نشان می دهد. این پژوهش دنبال آن است که با رعایت استلزامات تربیتی افراد تاب آور پرورش بدهیم. موضوع تاب آوری در نهج البلاغه نهفته است و چون هیچ پژوهشگری این کار را انجام نداده است، موضوعی جدید خواهد بود. بر این اساس این پژوهش به دنبال واکاوی مفهوم معنویت در تاب آوری براساس آموزه های حضرت علی (علیه السلام) به منظور ارائه استلزامات تربیتی در نظام آموزش و پرورش می باشد.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، به تحلیل نهج البلاغه پرداخته شده است. لذا روش تحقیق، کیفی از نوع تحلیل محتوا^۱ بر مبنای نظام مقوله بندی قیاسی انتخاب گردیده است. در پژوهش های کیفی، پژوهشگر فقط از يك روش استفاده نمی کند، بلکه با يك سلسله رویکرد سرو کار دارد. این رویکردها بر بازشناسی معنای ضمنی و نهفته تاریخی و مفهومی در عمل پژوهش تأکید دارد. هر فردی که دست کم بخشی از يك پژوهش کیفی را انجام داده باشد، می داند که انجام يك پژوهش کیفی خوب فقط مستلزم انجام يك سری از دستورالعمل های مختلف در باره روش این پژوهش نیست. منبع اصلی کسب دانش و شناخت در

1.ysesQualitative Content Anal

پژوهش کیفی، درگیری پژوهشگر در فرآیند جستجوی معنا و حقیقت در رابطه با عنوان پژوهش، و در واقع تلاش برای شناختی است که بینش‌های جدید و مفیدی را ایجاد می‌کند (هومن، ۱۳۸۹).

با استناد به کلام نورانی در نهج البلاغه و دیگر آموزه‌های حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یافته‌های پژوهش در ۳ گام کدگذاری شده است. در ابتدا کدگذاری باز، کدگذاری محوری و مقوله اصلی یا کدگذاری انتخابی یا گزینشی بوده است که هر یک از موارد به شرح زیر می‌باشد:

جدول ۱. مقوله اصلی و کدگذاری‌های مربوط به ارتباط با خدا از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

مقوله اصلی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
ارتباط با خدا	خداشناسی	حضرت علی (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید: اساس دین، شناخت خداوند است و کمال شناخت او تصدیق به وجود اوست و کمال تصدیق به وجود او یکتا و یگانه دانستن اوست و کمال اعتقاد به یکتایی و یگانگی او پرستش اوست. خداوند همواره بوده است و از عیب حدوث منزه است. موجود است نه انسان که از عدم به وجود آمده باشد با هر چیزی هست ولی نه به گونه‌ای که همنشین و نزدیک او باشد غیر از هر چیزی است ولی نه بدان‌سان که از او دور باشد. کننده کارهاست ولی نه با حرکات و ابزارها. به آفریدگان خود بینا بود حتی آن زمان که هنوز جامه هستی بر تن نداشتند. تنها و یکتاست زیرا هرگز او را یار و همدمی نبوده که فقدانش موجب تشویش گردد.
	ایمان	حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه می‌فرماید: آن‌گاه که شامیان در گرما گرم جنگ، و در لحظه‌های پیروزی ما با حيله و نیرنگ و مکر و فریبکاری قرآن‌ها را بر سر نیزه بلند کردند با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودیم و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم و بیشتر در پیمودن راه حق و تسلیم بودن در برابر اوامر الهی و شکیبایی بر درد جراحات‌های سوزان مصمم می‌شدیم.
	رعایت حقوق الهی	حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۸۳ می‌فرماید: توصیه به پرهیزکاری شما را به تقوا سفارش نموده و آن را منتهای رضا و خواست خویش از بندگان قرار داده است. آگاه باشید آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد راهی برای رهایی از فتنه‌ها به رویش می‌گشاید و نوری در دل تاریکی به او عطا می‌نماید و او را در آنچه دوست دارد و به آن علاقمند است پس به سویی قیامت مبادرت ورزید و پیش از آن که اجل فرا رسد کار کنید.



کسب رضای خدا	حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۹۹ می‌فرمایند: نماز را به پا دارید محافظت آن را بر عهده گیرید زیاد به آن توجه کنید و فراوان نماز بخوانید و به وسیله آن به خدا تقرب جوئید. زکات همراه نماز مایه تقرب مسلمانان به خداوند است بنابراین کسی که زکات را با طیب خاطر عطا کند کفاره [گناهان] او محسوب می‌شود و مانعی از آتش برای او خواهد بود. وظیفه الهی هر کس ادای امانت است چه این که آن کس که اهل امانت نباشد هرگز به مقصد نمی‌رسد.
--------------	--

مقوله ارتباط با خدا دارای کدهای محوری خداشناسی، ایمان، رعایت حقوق الهی، کسب رضای خدا می‌باشد که هر کدام از این کدها از کدگذاری‌های باز خطبه‌های حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آورده شده است که برای هر کدام مثال‌های عینی در جدول (۱) آورده شده است.

جدول ۲. مقوله اصلی و کدگذاری‌های مربوط به ارتباط با خود از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

مقوله اصلی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
ارتباط با خود	صبر و توکل	حضرت (علیه السلام) در خطبه ۲۳۵ می‌فرمایند: پدر و مادرم فدایت ای پیامبر خدا با مرگ تو چیزی قطع شد که با مرگ دیگری قطع نگشت و آن نبوت و اخبار و آگاهی از آسمان بود. مصیبت تو این امتیاز را دارد که از ناحیه‌ای تسلی‌دهنده است یعنی پس از مصیبت تو دیگر مرگ‌ها اهمیتی ندارد و از سوی دیگر این یک مصیبت همگانی است که عموم مردم به خاطر تو در سوگند. اگر نبود که امر به صبر و شکیبایی فرموده‌ای و از بی‌تابی نهی نموده‌ای آنقدر گریه می‌کردم که اشک‌هایم تمام شود.
	نیایش	حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۲۲۵ می‌فرمایند: پروردگارا آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار و شخصیت‌م را در اثر فقر ساقط مگردان. که از روزی خواران تو درخواست روزی کنم و از اشخاص پست خواستار عطا و بخشش باشم، به ستودن آن کس که کمکم می‌کند مبتلا گردم و به مذمت و بدگوئی از آنکه به من نمی‌بخشد آزمایش شوم. تو در ماورای همه این‌ها سرپرست منی که ببخشی و یا منع نمائی و تو بر همه چیز قادری.
	شکرگزاری	حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۸۱ می‌فرمایند: ای مردم زهد یعنی کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها و پرهیز در برابر محرمات. پس اگر



ن توانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند و در برابر نعمت ها شکر یادتان نرود.	
حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۷۶ می‌فرماید: خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد. مراقب خویش در برابر پروردگار باشد. از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره ای برای آخرت فراهم آورد و از گناه بپرهیزد. همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند و درجات آخرت را به دست آورد. با خواسته‌های دل مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد و تقوا را زاد و توشه روزِ مُردن گرداند. در راه روشن هدایت قدم بگذارد و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد. چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد و پیش از آن که مرگ او فرا رسد خود را آماده سازد، و از اعمال نیکو، توشه آخرت بگیرد.	اعمال نیکو

مقوله ارتباط با خود دارای کدهای محوری صبر و توکل، نیایش، شکرگزاری، اعمال نیکو می‌باشد که هر کدام از این کدها از کدگذاری‌های باز خطبه‌های حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آورده شده است که برای هر کدام مثال‌های عینی در جدول (۲) آورده شده است.

جدول ۳. مقوله اصلی و کدگذاری‌های مربوط به ارتباط با خلق از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

مقوله اصلی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
ارتباط با خلق	رعایت حقوق اجتماعی	حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۳۱ می‌فرماید: پسرم خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت بین خود و دیگران بگیر. پس آن‌چه را که برای خود دوست می‌داری برای دیگران دوست دار و آن‌چه را که برای خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسند. ستم مکن همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود. نیکی کن همان‌طور که دوست داری نسبت به تو نیکی کنند برای خویشتن چیزی را زشت بدان که همان را برای دیگری قبیح می‌شماری. به همان چیز برای مردم راضی باش که برای خود می‌پسندی.
	بخشش	حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۳۰۴ می‌فرماید: نیازمندی که به تو روی آورده فرستاده خداست، کسی که از یاری او دریغ کند از خدا دریغ کرده و آن کس که به او بخشش کند به خدا بخشیده است.



اصلاح دنیا	حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۸۹ می‌فرماید: کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و کسی که امور آخرت را اصلاح کند خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد و کسی که از درون جان واعظی دارد خدا را بر او حافظی است.
حق طلبی	حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۲۳۹ می‌فرماید: آل محمد (علیهم السلام) مایه حیات علم و دانش‌اند و مرگ نادانی، حلم‌شان شما را از علم و دانششان آگاه می‌سازد و ظاهرشان از باطنشان، سکوتشان از حکمت و منطق‌شان شما را مطلع می‌گرداند. هرگز با حق مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف ندارند آن‌ها ارکان اسلام‌اند و پناهگاه مردم. به وسیله آنان حق به نصاب خود رسید و باطل ریشه‌کن گردید و زبان باطل از بن برکنده شد دین را درک کردند درکی توأم با فراگیری و عمل نه تنها شنیدن و نقل کردن زیرا راویان علم فراوانند و رعایت‌کنندگان و عمل‌کنندگان کم.

مقوله ارتباط با خلق دارای کدهای محوری رعایت حقوق اجتماعی، بخشش، اصلاح دنیا، حق طلبی می‌باشد که هر کدام از این کدها از کدگذاری‌های باز خطبه‌های حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آورده شده است که برای هر کدام مثال‌های عینی در جدول (۳) آورده شده است.

جدول ۴. مقوله اصلی و کدگذاری‌های مربوط به ارتباط با خلقت از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

مقوله اصلی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
ارتباط با خلقت	رهایی از دنیا	حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۱۴ می‌فرماید: همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی‌ها و عبرت گرفتن است آگاه باشید! هرگاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده گردد بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزوده شود
	آخرت‌گرایی	حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۱۳ می‌فرماید: همانا زاهدان، اگر چه خندان باشند، قلبشان می‌گیرد و اگر چه شادمان باشند، اندوه آنان شدید است و اگر چه برای نعمت‌های فراوان مورد غبطه دیگران قرار گیرند، اما با نفس خود در دشمنی بسیاری قرار دارند. یاد مرگ از دل‌های شما رفته و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است و دنیا بیش



از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است و دنیا زدگی، قیامت را از یادتان برده است. همانا شما برادران دینی یکدیگرید چیزی جز درون پلید و نیت زشت شما را از هم جدا نساخته است. نه یکدیگر را یاری می‌دهید نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید.		
حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۲۲۴ می‌فرماید: سوگند به خدا اگر شب را بر روی خارهای سعدان بیدار بسر برم و یا در غل‌ها و زنجیرها بسته و کشیده شوم برایم محبوب‌تر است از اینکه خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم. چگونه به کسی ستم روا دارم آن‌هم برای جسمی که تار و پودش به سرعت بسوی کهنگی پیش می‌رود و مدت‌های طولانی در میان خاک‌ها می‌ماند.	ترک ستم	
حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۳۱ می‌فرماید: بدان که عجب و غرور ضد صواب و راستی و آفت عقل است. نهایت کوشش و تلاش را در زندگی داشته باش و از آن‌چه به دست آورده‌ای انفاق کن. آن‌گاه که در راه راست هدایت یافتی در برابر پروردگارت سخت خاضع و خاشع باش. هنگامی که بی‌نیاز هستی اگر کسی قرض بخواهد غنیمت بشمار تا در روز سختی و تنگدستی ات ادا نماید.	غنیمت شمردن زندگی	

مقوله ارتباط با خلقت دارای کدهای محوری رهایی از دنیا، آخرت‌گرایی، ترک ستم، غنیمت شمردن زندگی می‌باشد که هر کدام از این کدها از کدگذاری‌های باز خطبه‌های حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آورده شده است که برای هر کدام مثال‌های عینی در جدول (۴) آورده شده است.

نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات اساسی در تعلیم و تربیت اسلامی توجه به رشد انسان چندساحتی و تاب‌آوری است. یکی از ساحت‌های آن، ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی است که توجه به بعد معنویت در این ساحت قرار می‌گیرد. این ساحت ناظر بر رشد و تقویت مرتبه قابل قبولی از جنبه معنویت است و شامل

همه تدابیر و اقداماتی است که جهت پرورش ایمان و التزام آگاهانه و اختیاری انسان‌ها نسبت به مجموعه ای از باورها، ارزش‌ها، اعمال و صفات اعتقادی و عبادی در راستای تکوین و تعالی هویت دینی و اخلاقی صورت می‌پذیرد. لذا قلمرو این ساحت ناظر بر خودشناسی و معرفت نسبت به خداوند متعال، معاد، نبوت و پذیرش ولایت رهبران دینی که به حق برترین انسان‌های کامل در طول تاریخ هستند. توجه به ساحت معنویت تلاش پیوسته برای خودسازی بر اساس نظام معیار (مهار غرائز طبیعی، تعدیل عواطف و خویشن داری، حفظ کرامت و عزت نفس، کسب فضائل و صفات اخلاقی و پیشگیری از تکوین صفات و رذائل اخلاقی) است.

با توجه به یافته‌های به دست آمده در جدول‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ هر یک از راه‌های معنویت از دیدگاه نهج البلاغه و آموزه‌های حضرت علی (علیه السلام) در چهار مولفه اصلی و مولفه‌های فرعی تقسیم‌بندی شده است.

ارتباط با خدا شامل خداشناسی، ایمان، رعایت حقوق الهی، کسب رضای خدا می‌باشد که هر کدام دارای توضیحاتی با یک سری واژه‌ها مانند خداشناسی، کمال باور داشتن به خدا، تسلیم شدن در برابر بزرگی خدا، یاری طلبیدن از خدا، عدم ستایش غیر خدا، اطاعت الهی، تصدیق نمودن حق، رضایت به خواست خدا، طلب بخشش، ایمان فرمانبرداری، سرانجام روشن رحمت الهی، فرمان برداری از خدا، حضور قلب، عبادت در جهت کسب رضایت خدا، رعایت حقوق الهی، طلب یاری از خدا، دل‌کنند از گناه، ترس از قهر خدا، ترس از عذاب الهی، ستایش نمودن خدا، جامعیت قرآن، توجه به نماز، شب زنده داری، فروتنی کردن در برابر خدا، خدا پوشاننده عیوب، پناه بردن از فقر به لطف رحمت خداوند می‌باشد.

ارتباط با خود شامل صبر و توکل، نیایش، شکرگزاری، اعمال نیکو می‌باشد که هر کدام دارای توضیحاتی با یک سری واژه‌ها مانند ستایش خدا، قلب ترسان از خدا، توجه به لطف خدا، تقوا، پذیرش کامل دین، سبکباری، عدم شک در دین، عمل صالح، تسلیم فرمان خدا بودن، نداشتن آرزوی طولانی، سعی رسیدن به درجات معنوی، امید بازگشت، ترس از گناه، گام خالصانه، طرد آرزوی دروغین، پرهیز از محرمات، تعیین سرآمد زندگی، حسابگری، برداشتن توشه، عدم ارزیابی خدا با عقل مطیع بودن، دعای عاقبت بخیری، شکر، ستایش خدا در بلاها، یادمرگ، عدم شتاب سجده، غذای حلال، استغفار، شهادت، روزه داری، افزایش ایمان، کسب تقوا، عدم تردید، عمل به واجبات، مبارزه با نفس، یاری از خدا در برابر مشکلات، صبر، پرهیز از ناسپاس، زهد ورزیدن، پرهیز از کوتاهی در



عبادت، عدم پیروی از نفس می‌باشد.

ارتباط با خلق شامل رعایت حقوق اجتماعی، بخشش، اصلاح دنیا، حق طلبی می‌باشد که هر کدام دارای توضیحاتی با یک سری واژه‌ها مانند حق طلبی، نفرت از امت خیانتکار، قیام به موقع، تفکر پیروزی بر دشمنان، جهاد در راه خدا، پرداخت زکات، صدقه‌های پنهانی، بخشش جان و اموال دیگران، گرفتن حقوق درخواست کنندگان، توفیق با خیرخواهی، دشمنی با دشمن خدا، رعایت حقوق اجتماعی، انفاق کردن، اطاعت از رسول خدا ﷺ، خشکاندن ریشه ستمکاری، پرهیز از نافرمانی و شرارت پیروزی در برابر دشمنان با یاری خداوند، امر به معروف و نهی از منکر، کردار خوب و پرهیز از بدگی، پرهیز از گرفتن وسایل غصبی، نابود نمودن ظلم و بدی‌ها، ترویج اسلام با نهایت توان، عدم سرکشی در میان خلق، تلاش در جهت اصلاح دنیا می‌باشد.

ارتباط با خلقت شامل رهایی از دنیا، آخرت‌گرایی، ترک ستم، غنیمت شمردن زندگی می‌باشد که هر کدام دارای توضیحاتی با یک سری واژه‌ها مانند رهاکردن دنیا، واضح و آشکار به میدان نبرد آمدن، کوچ کردن با بهترین توشه‌ها، دل نبستن به دنیای فانی، جهاد، قدم برداشتن در راه حق، غنیمت شمردن دوره زندگی، رهایی از دنیا، دوری نمودن از آفات، عدم دلبستن به حوادث رنگارنگ و فتنه آمیز، یاد مرگ، کوچک شمردن دنیا، ناپایداری دنیا، عدم تلاش برای دنیای فانی، ترک ستم، بی توجهی به دنیا، جاودانی آخرت، پرهیز از مستی‌های نعمت، متوقف کردن عمل زیانبار، افزایش کیفیت زندگی، پرهیز از دنیا پرستی، پرهیز از امور زود گذر دنیوی، دنیا شناسی، آخرت گرایی، پرهیز نمودن از کارهای متفاوت و گوناگون، چشم پوشی از دنیای حرام می‌باشد.

در این پژوهش واژه‌هایی را که بیشترین تکرار در نهج‌البلاغه داشت، آورده‌ایم. البته این واژه‌ها هم در نهج‌البلاغه و هم در دنیای علمی مشترک است. اگر فردی این واژه‌ها را در زندگی خود عملی کند می‌تواند به تاب‌آوری دست پیدا کند. مدل مفهومی راه‌های معنویت در ادامه آورده شده است



منابع

نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.

۱. هومن، حیدر علی، ۱۳۸۹ش، *شناخت روش علمی در علوم رفتاری*. تهران: انتشارات سمت.

مقالات

۲. بشارت، محمدعلی؛ زرپور، صدیقه؛ بهرامی احسان، هادی؛ رستمی، رضا و میردامادی، محمدجواد، ۱۳۸۹ش، مقایسه ویژگی‌های شخصیتی افراد مبتلا به نشانگان روده تحریک پذیر و افراد غیر مبتلا. *مجله روان شناسی بالینی*، ۱(۵)، ۹-۱۶.

۳. حسین چاری، مسعود و محمدی، مژگان، ۱۳۹۰ش، پیش بینی تاب‌آوری روان‌شناختی بر اساس اعتقادات مذهبی در دانشجویان شهری و روستایی. *روانشناسی معاصر*، ۶(۲)، ۴۵-۵۶.

۴. صابری فرد، فرشته و حاجی اربابی، فاطمه، ۱۳۹۸ش، رابطه جو عاطفی خانواده با خودتنظیمی هیجانی و تاب‌آوری در دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد. *مجله روانشناسی و روانپزشکی شناخت*، ۱(۱)، ۶۴-۴۹.

۵. صدری دمیرچی، اسماعیل؛ محمدی، نسیم؛ رمضانی، شکوفه و امان‌زاده، زهرا، ۱۳۹۷ش، بررسی اثربخشی معنویت درمانی گروهی بر شادکامی و سرسختی روان‌شناختی زنان سالمند. *پژوهش در دین و سلامت*، ۴(۲)، ۵۳-۴۲.

۶. سرمدی، محمدرضا؛ اسمعیلی، زهره، فرج‌الهی، مهران و موسوی، سیدصاحب، ۱۳۹۷ش، استلزامات تربیتی مولفه‌های زیباشناسی جان دیویی در نظام آموزش از راه دور ایران، *مطالعات روانشناختی*، ۳۲، ۱۸۴-۱۳۵.

۷. هارونی، طاهره؛ ضرابیان، محمدکاظم و موسوی، اشرف سادات، ۱۳۹۸ش، اثربخشی آموزش مدیریت خشم بر تاب‌آوری، سخت‌رویی و سلامت عمومی دانش‌آموزان دختر هنرستانی، *مجله روان پزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، ۲۵(۴)، ۳۸۳-۳۶۸.

۸. هاشمی، لادن و جوکار بهرام، ۱۳۹۰ش، بررسی رابطه بین تعالی معنوی و تاب‌آوری در دانشجویان دانشگاه. *مطالعات روانشناختی تربیتی*، ۸(۱۳)، ۱۴۲-۱۲۳.

9. Connor, K. M., & Davidson, J. R. (2003). Development of a new resilience scale: The Connor-Davidson resilience scale (CD-RISC). *Depression and anxiety*, 18(2), 76-82



10. Caton, M. T. (2020). The impact of spirituality, social support, and self-esteem on the resilience of Haitian nurses: Implications for nursing education. *Archives of Psychiatric Nursing*.
11. Masten, A. S. (2018). Resilience theory and research on children and families : Past, present, and promise. *Journal of Family Theory & Review*, 10(1), 12-31.
12. Mao, X., Loke, A. Y., Fung, O. W. M., & Hu, X. (2019). What it takes to be resilient: The views of disaster healthcare rescuers. *International journal of disaster risk reduction*, 36, 101112.
13. Martinez, L. A., & Opalinski, A. S. (2019). Building the Concept of Nurturing Resilience. *Journal of pediatric nursing*, 48, 63-71.
14. Mason, M., Singleton, A., & Webber, R. (2007). The spirituality of young Australians. *International journal of Children s Spirituality*, 12(2), 149-163.
15. Kimhi, S., Marciano, H., Eshel, E., & Adini, A. (2020). Recovery from the COVID-19 pandemic: Distress and resilience. *International Journal of Disaster Risk Reduction*
16. Khosla, M. (2017). Resilience and Health: Implications for Interventions and Policy Making. *Psychological Studies*, 62(3), 233-240.
17. Graham, L. (2018). *Resilience*. New World Library. Novato, California.
18. Ozawa, C., Suzuki, T., Mizuno, Y., Tarumi, R., Yoshida, K., Fujii, K., ... & Uchida, H. (2017). Resilience and spirituality in patients with depression and their family members: A cross-sectional study. *Comprehensive psychiatry*, 77, 53-59.



فصلیه محکمه

دراسات فی نهج البلاغه

السنة الحادية والعشرون / الصيف عام ١٤٤٤ / العدد ٧٣

شایا : ٨٠٥١ - ١٧٣٥

صاحب الامتیاز : مؤسسه النهج البلاغه الدولی

المدير المسؤول : سید جمال الدین دین پرور

رئيس التحرير : محمدجواد ارسطا

هیئۀ التحریر ، حسب ترتیب الحروفش:

استاذ مشارک فی جامعہ طهران	محمدجواد ارسطا
استاذ فی جامعہ طهران	احمد بهشتی
استاذ فی جامعہ طهران	منصور پهلوان
استاذ فی جامعہ طهران	جلیل تجلیل
استاذ فی جامعہ شیراز	سید محمد مهدی جعفری
استاذ فی جامعہ شهید بهشتی	احمد خاتمی
استاذ فی جامعہ فردوسی	محمد مهدی رکنی
استاذ فی جامعہ شهید بهشتی	سید مصطفی محقق داماد
استاذ فی جامعہ طهران	مجید معارف
استاذ فی جامعہ کاشان	عبدالله موحدی محب

التقویم العلمی: حجت الله شیرمحمدی

مترجم اللغة العربیہ: علی رضا محمدرضایی / مترجم اللغة الانجلیزیہ: ماندانا محمدی کلاهدوز

مدیر التحریر: محمدحسین محامد

العنوان: قم، ساحه الشهداء، شارع الحجتیه، مؤسسه النهج البلاغه الدولی

هاتف: ٣٧٧٣٦٤٤٠ - ٠٢٥ - ٩٨ +

الموقع الإلكتروني: www.nahjmagz.ir

البريد الإلكتروني: nahjmagz@gmail.com

دراسة الاستعارات المضمونية المشتقة من جذر «شَعَرَ» في نهج البلاغة مبتنياً على آراء ليكاف و
جانسون روح الله محمد علي نژاد عمران* / محمد علي محمد علي** / فرزاد دهقاني***
تأريخ الاستلام: ٢٠٢٢/٠١/٠٨ تأريخ القبول: ٢٠٢٢/٠٨/٢٢

الملخص

طالما استخدمت الاستعارات في الخطاب الديني، للتعبير عن أمور مجردة انتزاعية، فتّم شرح المفاهيم التي بدت صعبة الفهم للبشر في شكل ملموس ومألوف لهم. إن الاستعارة من وجهة نظر معرفية، ليست مجرد مقولة لغوية، ولكن من خلال الاستعارة، يمكن للمرء أن يفهم طريقة تفكير المتحدث والمكونات الذهنية التي أدّت الى التواصل والعلاقة بين الحقلين (المبدأ والهدف) في ذهن المتحدث. في الاستعارات المضمونية، تعتبر استعارية اللغة ناتجة عن استعارية الفكرة، وتكون الاستعارات اللغوية صدى الاستعارة في الفكرة. وبناءً على ذلك، تهدف المقالة، بالمنهج الوصفي التحليلي القائم على النظرية المعرفية للاستعارة، إلى معالجة المفاهيم المجردة التي قدّمها الإمام علي عليه السلام للجُمهور باستخدام كلمة "شعر" في مشتقاتها المختلفة بما فيها الدلالة على "الشعار"، ليسهل فهمها لهم. تشير نتائج البحث إلى أن الشعار (وهو من أبسط المفاهيم الملموسة التي عرفتها البشرية) استعمل في كلام الامام علي عليه السلام في العديد من الاستعارات المضمونية بتعلقه بحقل المبدأ ليجعل الامام علي عليه السلام ما يتعلق بحقل الهدف في معرض عيان ويسهل ادراكه، وهي: طاعة الله، التقوى والمحبة والرحمة والمعارف القرآنية والحزن المحمود والخوف والخشية والصبر والتواضع. استناداً إلى المكونات المختلفة والملموسة التي تتعلق بحقل المبدأ، فقد تمكن الامام عليه السلام لتعيين المفاهيم الانتزاعية والمعنوية وتفهمها أن يتّوَع حقل الهدف لكي يكمل الحجج على المخاطب والمتلقي عند تطبيقها.

الكلمات المفتاحية:

*. استاذ مشارك، قسم علوم القرآن والحديث، كلية الالهيات والمعارف الاسلامية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، ايران.
alinejad@atu.ac.ir

**. من طلبة الماجستير قسم علوم القرآن والحديث، كلية الالهيات والمعارف الاسلامية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، ايران.
mam1344p@gmail.com

***. استاذ مساعد، قسم علوم القرآن والحديث، جامعة الحكيم سبزواري، سبزواري، ايران.
f.dehghani@hsu.ac.ir

جذر شَعَر، الاستعارات المضمونية، حقل المبدأ، حقل الهدف، التعيين.

الملخص

لطالما كان فحص وتقييم النظرة العالمية للحكام الإلهيين وأفعالهم من منظور كان أتباع الديانات قد اهتموا بمعالجة رؤية الحكام والزعماء الى العالم كما قد فحصوا اعمالهم وسياساتهم بدقة. وتعتبر مكانتهم القيمة قدوة قيمة للمؤمنين، وخاصة الحكام الدينيين. فحضرت سليمان عند اليهود والإمام علي عليه السلام في عيون المسلمين، ولا سيما عند الشيعة، هما شخصيتان بارزتان من الحكام الحكماء والأتقياء. فهما طوال حكمهم المترهد، انخرطوا أحياناً في صراعات اقتصادية واجتماعية مختلفة ومتفرغة من ناحية، وفي الوقت نفسه نرى عدم اعتناءهما بالزخارف الدنيوية من ناحية أخرى. يهدف هذا البحث إلى رسم جزء من نظرتيهما للعالم بناءً على أقوالهما فمن خلال مقارنة النماذج الحكومية المتمثلة في الحاكمين المثاليين في ملتتهما الإبراهيمية.

فقد جمعنا المواد الدراسية بالبحث في المكتبات وطريقة معالجتها هي المقارنة. بناءً على هذه الدراسة، فضلاً عما نراه في هذين العاملين من أوجه التشابه الموضوعية المضمونية ويمكن أيضاً أن نرى رؤيتهما الواحدة للتعرف على الله وعرفانه وعرفان العاقبة والعواقب والحكمة العملية، بمثل ما نلاحظه في الكتب الحكمية، فمن المدهش وجود العديد من أوجه التشابه في الجمل والتعبيرات.

الكلمات المفتاحية

كتاب الجامعة، نهج البلاغة، حضرت سليمان، الامام علي عليه السلام، الاخلاق، القيادة.

دراسة دور صلة الارحام في الحفاظ على العلاقات الاجتماعية والأضرار الناجمة عن تركها
من منظور نهج البلاغة بمقارنتها بما يجري في مجتمعات اليوم
حفيظ الله فولادي* / زهرا حكيم زاده**

تأريخ القبول: ٢٠٢٢/١٠/٠٤

تأريخ الاستلام: ٢٠٢١/١٢/٠٢

الملخص

تعتبر العلاقات السليمة بالأقارب أحد العناصر المهمة والرئيسية للتمتع بالحياة السليمة، واساليبها. العلاقات التي سميت بـ "صلة الارحام". السنة الحسنة التي رغم التأكيد عليها وتحديدها في مصادر مختلفة بكثرة وبتعابير مختلفة، أهملها الناسغافلين عنها خاصة في مجتمعات اليوم. يحاول هذا البحث بالمراجعة إلى نهج البلاغة الإجابة على الأسئلة: ما هي مكانة صلة الرحم في نظام العلاقات الاجتماعية، وما هي آثارها الفردية والاجتماعية في تقليص الآفات والأضرار الاجتماعية؟ وما هي نتائج تركها؟ انقطاعها. تبين أهمية الاهتمام بصلة الارحام وتعزيز العلاقات الاقاربية في الحفاظ على الوحدة الاجتماعية وسلامة المجتمع، ضرورة هذا البحث. منهج هذا البحث هو تحليل النص المضموني، وتظهر نتائجه الأهمية الاستثنائية لصلة الرحم، خاصة بالوالدين، في نهج البلاغة. من خلال توفير قواعد علاقات القرابة مثل المحبة والسخاء والمساعدة، فإنها تقوي علاقات القرابة، ونتيجة لذلك، فإنها تقوي دعائم المجتمع ويخفف من الفقر، وعدم الاهتمام بها يؤدي إلى انهيار القيم في المجتمع.

الكلمات المفتاحية:

صلة الرحم، قطع الرحم، التبعات الفردية، التبعات الاجتماعية، سلامة المجتمع، الأضرار الاجتماعية، نهج البلاغة.

دراسة نقدية تاريخية لما روي عن مقتل نيار بن عياز أسلمي في حادثة يوم الدار
(تحليل عدم احتجاج أمير المؤمنين (عليه السلام) ضد معاوية)

وجيهه ميرى* / سعيد توفيق**

تأريخ القبول: ٢٠٢٢/٠٢/٢٧

تأريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٩/٢٣

الملخص

ويبدو أنه ورد لأول مرة في تاريخ الرسل والملوك مقتل نيار بن أياز أسلمي على يد أصحاب عثمان بن عفان في حادثة يوم الدار. وبحسب التقرير المذكور فإن الدراسة الحالية تحاول الإجابة على السؤالين التاليين من خلال معالجة ما روي عن مقتل نيار بن عياز أسلمي ونقدها التاريخي:

- ١- لماذا لم تذكر المصادر قبل تاريخ الطبري رواية مقتل نيار بن عياز أسلمي؟
- ٢- لماذا لم يحتج أمير المؤمنين (عليه السلام) من كان يطالب بئار نيار بن عياز أسلمي ومنهم معاوية؟

الغرض من تحليل رواية مقتل نيار بن عياز أسلمي هو توضيح أن هذا التقرير التاريخي، قبل أن يكون قريباً من حقيقة تاريخية وموضوعية، تكون قصة كاذبة تم إنتاجها وجعلها في السنوات اللاحقة من حادثة يوم الدار. تدل نتائج هذا المقال أنه لا يزعم ألا يكون لمثل هذا الصحابي وجود خارجي؛ وبافتراض قبول الوجود الخارجي لنيار بن عياز، فلا يبدو أنه قُتل على يد عصابة عثمان في حصار منزل الخليفة. ونتيجة لذلك، لم تذكرها المصادر قبل تاريخ الطبري، ولا أمير المؤمنين (عليه السلام) احتج عليها واستشهد بها ضد ادعاء معاوية بسفك الدماء فيما يتعلق بمقتل عثمان.

الكلمات المفتاحية

الامام علي (عليه السلام)، عثمان، نيار بن عياز اسلمي، معاوية، محتجون، طبري.



*. من طلبة مرحلة ما بعد الدكتوراه في تاريخ التشيع، جامعة اصفهان، (الكاتب المسؤول).
vajiheh.miri@gmail.com

**. الدكتوراه في تاريخ التشيع، جامعة اصفهان.
tofigh_saeed@yahoo.com

الملخص

حقوق المواطنة هي مجموعة من واجبات ومسؤوليات المواطنين تجاه بعضهم البعض والمدينة والحكومة، أي مجموعة من الحقوق المدنية والسياسية والاجتماعية للأفراد. تعد حقوق المواطنة اليوم من الهموم الأساسية للباحثين وأحد القضايا المهمة للمجتمعات المدنية، على الرغم من أنها لم يكن لها تاريخ من البحث والدراسة التاريخية بشكل متماسك كما نراها اليوم، إلا أن حقوق المواطنة كانت موضع اهتمام في التعاليم الإلهية وخاصة في القرآن الكريم والأحاديث ونهج البلاغة. فقامت هذه المقالة بعد دراسة نص القرآن ونهج البلاغة بطريقة المكتبة، بجمع المواد ذات الصلة بالبحث ثم تحليلها والإجابة على السؤال: ما هو رأي القرآن ونهج البلاغة في حقوق المواطنة؟ تدلّ النتائج على أن حقوق المواطنة متجذرة في التعاليم الإسلامية وأن الشريعة تتعامل معها بشكل كامل. يتضمن نموذج حقوق المواطنة في القرآن ونهج البلاغة حقائق واستراتيجيات حول خصائص العلاقة المثلى بين العمال والامراء والناس، والحفاظ على كرامة الإنسان، وكيفية الإدارة والحكم، والنقد والتفكير العقلاني، المنطقي وحق الحياة وحرية الإنسان في ابراز الفكرة. يطغى هذا النمط على العديد من الأنماط القانونية للحياة اليوم، وبالتالي يمكن استخدام هذه الأنماط لشرح قضايا ومشاكل حقوق المواطنة.

الكلمات المفتاحية:

حقوق المواطنة، المكونات، تعاليم القرآن، معارف نهج البلاغة.

الملخص

الصراع جزء طبيعي ومحتوم من حياة الإنسان اليومية ويجب على كل إنسان مواجهته. لهذه الظاهرة بعدان: الإيجابي والسلبي، وكانت موضع اهتمام بسبب نطاقها الكمي والنوعي والزمني، وتم تكوين وجهات نظر مختلفة بشأن هذه القضية واستراتيجيات إدارتها. تم تصنيف البحث الحالي بالمنهج الوصفي-التحليلي مبتنياً على الكلمات المفتاحية التي تعادل الصراع في نهج البلاغة، بما في ذلك: الاختلاف، النزاع، الشقاق، التشتت، البغض، التعارض، وبناءً على العلاقة الموضوعية، في محورين: موارد التعارض وطرق إدارته. تدلّ النتائج على أن الصراع الوظيفي وغير الوظيفي بوجهيهما: الإيجابي والسلبي يتطلب استراتيجيات مختلفة للإدارة مثل: الإيجاب والتجنب والحل. قد تم اقتراح كل طريقة من طرق إدارة الصراع بدافع إلهي، والامتثال للمبادئ الأخلاقية والقانونية وبما يتماشى مع المبادئ التي تحكم التواصل. يمكن تفعيل هذه الاستراتيجيات نظراً إلى أربعة محاور وسياقات: ونوع الصراع، والموضوع، والمصدر، ومستوى الصراع، واحترام التسلسل الهرمي. فليس تأثير المكتسبات على حد سواء في جميع الاستراتيجيات. يكون التأثير في بعض الاستراتيجيات، يرتبط بالنوع المتعارض، بينما في حالات أخرى، تكون السياقات الحالية أو المقامية أو نوع الموضوع هي الحاسمة.

الكلمات المفتاحية:

الصراع، ادارة الصراع، الصراع الوظيفي، غير الوظيفي، نهج البلاغة.

*. استاذ مساعد، مدرس كلية العلوم القرآنية شاهرود.

**. استاذ مساعد جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم شاهرود،

***. استاذ مساعد جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم شاهرود،

r.khalili89@gmail.com

roohollah.mohammadi88@gmail.com

الملخص

كانت الثورة الإسلامية من أهم ثورات العصر المعاصر التي استطاعت أن تحقق النصر بالفكرة الإلهية الإنسانية. وسحق الظلم والقهر والغطرسة. لهذا السبب، واجهت هذه الثورة منذ الانتصار (١٩٧٨) حتى الآن، بأزمات وتحديات عديدة بأشكال مختلفة من الأعداء والغطرسة العالمية. لكن استمرار تواجد الناس في المشهد والساحة أحبط مخططات الغطرسة العالمية وجعل الازمات غير مؤثرة. إلا أن النصوص الدينية، وخاصة كتاب نهج البلاغة الجليل، قدمت العديد من الحلول والمعايير الأخلاقية للحفاظ على الثورة الإسلامية واستمرارها وحل المشاكل الاجتماعية ودفع الأزمات السياسية. تم في هذا الكتاب التأكيد على دور النخب في حل مشاكل النظام السياسي. بناءً على ذلك، وقائماً على الحكم الواردة فيه، يتم تحليل هذا الموضوع من منظور الإمام علي عليه السلام راداً للسؤال التالي: ما هي مسؤوليات النخب في الحفاظ على الثورة الإسلامية واستمرارها؟ فيبدو من التحليل التاريخي، بعد جمع الوثائق التاريخية والرجوع إليها، ومنها كتاب نهج البلاغة الجليل، أن أهم مسؤوليات النخب في الحفاظ على التراث الإسلامي واستمراره هي: ١. قبول الولاية ٢. الابتعاد عن الدنيوية والطموحات، ٣. عدم التبعية العرقية والعصبية الحزبية، ٤. تجنب النفاق ٥. الإنصاف ٦. التقوى ٧. الشجاعة ٨. الذكاء تجاه العدو.

الكلمات المفتاحية :

الثورة الإسلامية، نهج البلاغة، مسؤولية النخب.

دور الحد الأقصى لجذب الآخرين والحد الأدنى للرفض في المنع عن الانحرافات الدينية
من منظور تعاليم نهج البلاغة

فاطمة رضائي* / غلامرضا خوش نيت**

تأريخ الاستلام: ٢٣/١٠/٢٠٢١ تأريخ القبول: ١٧/١٢/٢٠٢٢

الملخص

تعد السيرة الأئمة المعصومين، وخاصة الإمام علي عليه السلام، من أهم مصادر البلوغ إلى التعاليم الدينية في شرح دور الحد الأقصى للجاذبية والحد الأدنى للرفض في المنع عن الانحرافات الدينية. فلماذا السبب، يعد التعرف على هذه العوامل، فيما بينه الإمام علي عليه السلام، من حيث إتاحتها الفرصة لتشكيل الحكومة ومواجهته الاتجاهات الفكرية والعقائدية المختلفة، ذا أهمية بالغة. يركز هذا المقال على نهج البلاغة ويدرس، بالمراجعة إلى المكتبات في الاقتباس عن المصادر وبوصف المكتسبات وتحليلها، دور الحد الأقصى للجاذبية والحد الأدنى للرفض في المنع عن الانحرافات الدينية في فكر وحيات الإمام علي عليه السلام. وتوصلت المقالة إلى أن العوامل مثل المحبة وقبول النقد والاستشارة والحرية والكرامة الإنسانية والعدالة والتسامح في الجاذبية تتمثل دورا هاما وبالغا في الجاذبية لحدّها الأقصى كما تتمثل الابتعاد عن الفخر والجشع والتمايز المادي والاحتيال والغش والنفاق والعصبية الدينية والجهل والتشاؤم دورا بالغا في المنع عن الانحرافات الدينية.

الكلمات المفتاحية:

الإمام علي، الجاذبية بحدّها الأقصى، رفض الآخرين بحدّها الأدنى، الانحرافات الدينية، تعليم نهج البلاغة.



*. من طلبة الدكتوراه جامعة آزاد خرم آباد-كلية الآداب.

** استاذ مساعد بمجمع الشهيد محلاتي (ره) للتعليم العالي

fatemer13981366@gmail.com

r_khoshneyat@yahoo.com

الملخص

يعتبر حل القضايا الاجتماعية ومشاكل العصر الراهن من الاهتمامات الهامة للمفكرين الدينيين. ففي غضون ذلك، يعد الشيخ محمد جواد مغنية أحد الكتاب اللبنانيين الحديث الذي كتب، برؤية اجتماعية، شرحه بعنوان "في ظلال نهج البلاغة" بلغة بسيطة ومختصرة لتحسين القضايا الاجتماعية لعامة الناس. وبهذا الوصف فحاول بهذا الشرح، مقارنة مشاكل مجتمعه بكلام الامام علي (عليه السلام) والبلوغ الى حلول لمشاكل المجتمع. فلذلك، في هذا البحث، تم بطريقة وصفية وتحليلية، تحليل وتقييم جميع المباحث التي وردت على كلام الامام علي (عليه السلام) لبيان منهج جواد مغنية الاجتماعي في "ظلال نهج البلاغة". رغم أن جواد مغنية لم يناقش بالصراحة الطبيعة الفطرية للمجتمع. لكنه يعتبر اجتماعية الحياة أمراً فطرياً. يعتبر أن مصلحة الفرد والمجتمع يكمل كل منهما الآخر ويعتقد أن سلوك الفرد يؤثر على سلوك المجتمع وعلى العكس، وإصلاح الفرد يؤدي إلى إصلاح المجتمع وعلى العكس. من وجهة نظره أهم المفاهيم الاجتماعية هي: صفات قائد المجتمع وخصائص المفكرين الدينيين. ففي هذا النقاش، قدم الظالمين المعاصرين وشرح طرق محاربتهم.

الكلمات المفتاحية:

الاتجاه الاجتماعي، مغنية، في ظلال نهج البلاغة.

*. من طلبة الدكتوراه،

mirahmadi_a@khu.ac.ir

** . استاذ مساعد قسم علوم القرآن والحديث جامعة الخوارزمي.

دراسة مفهوم المعنوية في المرونة مبتنيتا على تعاليم الامام علي عليه السلام
لأجل تعريف المتطلبات التربوية في نظام التعليم والتربية

ايرج علي اكبري* / مريم براتعلي** / زهره سعادتمند***
تأريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٢/٠٧ تأريخ القبول: ٢٠٢٢/١٠/١٢

الملخص

المرونة او قدرة التحمل هي تحقيق التوازن، من المستويات الأولية للحياة إلى أعلى مستوياتها في الازمات والظروف المهددة، القدرة التي توفر النجاح والنتائج المرغوبة في الحياة. يمكن اعتبار المرونة آلية دفاعية تمكن الناس من المثابرة في مواجهة الشدائد وتحسين الصحة النفسية. فعند مناقشة المرونة، تعتبر الروحانية الوجودية للناس هي أيضاً أحد المؤشرات المهمة للتعرف على المرونة والصمود. كما أن التمتع بالروحانية العالية يعتبر كأفضل داعم لقدرة التحمل كما يمكن الفرد للانتصار على المشاكل المحتملة. يهدف هذا البحث الى تحليل مفهوم الروحانية في المرونة وقدرة التحمل بناءً على تعاليم الإمام علي عليه السلام من أجل توفير المتطلبات التعليمية في نظام التعليم و التربية. تمت في هذه المقالة دراسة كتاب نهج البلاغة وتحليله كأحد المصادر المعنوية المهمة في العالم الإسلامي. يكون منهج هو التحليل المضموني بناءً على نظام التصنيف القياسي. ثم قمنا بترميز نتائج البحث في ثلاث خطوات. تصنف كل من طرق البلوغ الى المعنوية او الروحانية من وجهة نظر نهج البلاغة وتعاليم الامام علي عليه السلام تحت أربعة مكونات رئيسية: التواصل مع الله، والتواصل مع الذات، والتواصل مع الكون، والتواصل مع الخلق، ومكونات فرعية. يهدف هذا البحث إلى تطوير وتوسيع دائرة المرونة وقدرة التحمل بناءً على تعاليم نهج البلاغة في نظام التعليم والتربية في البلاد من خلال الامتثال للمتطلبات التعليمية..

الكلمات المفتاحية:

المعنوية، المرونة، امام علي عليه السلام، المتطلبات التربوية.

*. من طلبة الدكتوراه قسم فلسفة التعليم والتربية، جامعة آزاد الاسلامية، وحدة اصفهان (خوارسگان)، اصفهان، ايران.

aliakbari250@yahoo.com

**. استاذ مساعد قسم البرمجة التعليمية، جامعة آزاد الاسلامية، وحدة اصفهان (خوارسگان)، اصفهان، ايران (الكاتب

baratali_540_1359@yahoo.com

المسؤول).

***. استاذ مشارك قسم البرمجة التعليمية، جامعة آزاد الاسلامية، وحدة اصفهان (خوارسگان)، اصفهان، ايران.

zo.saadatmand@yahoo.com



**Re-examining the conceptual metaphors of Shaar in Nahj al-Balaghah
based on Lakoff and Johnson's model**

Ruhollah Mohammad Alinejad Omran^{*} / Farzad Dehghani^{} / Mohammad****Alimohammadi^{***}**

Received date: 08/01/2022

Accepted date: 12/08/2022

Abstract

Metaphors have always been used in religious discourse to express abstract matters and concepts that humans find difficult to grasp. So, these concepts have been explained in a concrete and tangible format for individuals. According to a cognitive viewpoint, metaphor is not just a linguistic category; through metaphor, one can achieve the speaker's way of thinking and the mental components that have created a connection between two areas (the target and the source) in the speaker's mind. In conceptual metaphors, the metaphorical nature of language is caused by the metaphorical nature of thought, and linguistic metaphors are the reflection of metaphor in thought. As a result, using a descriptive-analytical method and based on cognitive metaphor theory, this study seeks to investigate the abstract concepts that Imam Ali (AS) objectified for the audiences and facilitated their understanding by using Sh3aar in various derivatives with the meaning of undergarment. The findings of the research indicated that, in the words of Imam Ali (AS), clothes and undergarments are the most basic tangible concepts that mankind has known and understood. In several conceptual metaphors, it has been used as the starting point to objectify and facilitate the target areas of obedience to God, piety, love, and mercy, the teachings of the Qur'an, grief and sorrow, greed, patience, fear and awe, humility, and virtues. In this case, Imam Ali (AS), based on the different and tangible components of the source domain, has mapped several different target domains to make the highly abstract and spiritual concepts understandable and tangible to the audience.

^{*}. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. alinejad@atu.ac.ir

^{**}. Assistant Professor, Quran and Hadith Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. f.dehghani@hsu.ac.ir

^{***}. Master's student, Department of Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabatabai University. mam1344p@gmail.com

Keywords:

Shaar, conceptual metaphors, source domain, target domain, objectification.

Comparative study of Wisdom Foundations and Ascetic Rule in Nahj al-Balaghah and Suleiman's Ecclesiastes

Fatima Haji Akbari ^{*} / Hossein Heydari ^{**}

Received date: 03/07/2021 Accepted date : 07/11/2021

Abstract

Examining and evaluating the world view of the divine rulers and their deeds have always been considered by the followers of religions. On the other hand, their position was considered a valuable model for believers, particularly religious rulers. According to Jews, Hazrat Suleiman (AS) and, according to Muslims, mainly Shiites, Imam Ali (AS), are two prominent figures of wise and pious rulers. During their ascetic rule, they have been engaged in different and full-time economic and social conflicts and, at the same time, had no dependency on worldly materials. This research aims to represent and compare a part of Imam Ali (AS) and Hazrat Suleiman (AS)'s worldview based on their statements in the two books of Nahj al-Balaghah and Ecclesiastes by comparing their governance model in two Abrahamic traditions. The method of collecting data in this research is the library, and the data processing method is comparative. Based on the analysis of this research, like other ruling books in these two works, in addition to thematic similarities, concepts such as alignment in theology, epistemology, and practical wisdom were also visible. Surprisingly, similarities in the sentences and expressions were also found.

Keywords:

Ecclesiastes, Nahj al-Balagha, Hazrat Suleiman, Imam Ali, ethic of leadership.

^{*}. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Kausar University, Bojnoord.
(corresponding author). f.hajiakbari@kub.ac.ir

^{**}. Associate Professor, Department of Religions and Philosophy, University of Kashan.
heydari@kashanu.ac.ir

The Role of Family Reunion in Maintaining Social Bonds and the :Consequences of Its Termination based on Nahj Al-Balaghah A Comparative Approach with Today's Societies

Hafizullah Fuladi* Zahra Hakimzadeh**

Received date: 02/12/2021

Accepted date: 04/10/2022

Abstract

One of the important and key elements of a healthy lifestyle is having a healthy and effective relationship with relatives, which is interpreted as family reunion; this is a good tradition that, despite being emphasized in various sources, has been neglected, especially in today's societies. This research tries to answer the following questions by referring to Nahj al-Balaghah. Where is the place of family reunion in the system of social relations? What are its individual and social consequences in terms of reducing social harms? What are the consequences of its termination? The importance of family reunion and strengthening kinship relations in maintaining social unity and community health clarifies the necessity of the present research. The method used in this study is textual content analysis, and the findings demonstrate the extraordinary importance of family reunion, particularly for parents in Nahj al-Balaghah, by providing standards for kinship relationships such as love and forgiveness and assisting in the strengthening of kinship relationships. As a result, it strengthens the pillars of society and alleviates poverty, and in the case of termination, social values will disappear.

Keywords:

family reunion, family separation, individual consequences, social consequences, community health, social harms, Nahj al-Balaghah.

*. Assistant professor, Research Institute of Hawzeh and University.

hfooladi110@gmail.com

** . Doctoral student, Payam Noor University.

z.r.m.hakim@gmail.com

Historical Review and Criticism of the Narrative of Nayyar bin Ayaz Aslami's Murder in Yawm al-Dar : An Analysis of the Lack of Objection of Amirul Momineen (AS) against Muawiyah

Wajihe Miri * Saeed Tawfiq **

Received date: 23/09/2021

Accepted date: 28/02/2022

Abstract

It is apparently reported for the first time in the History of the Prophets and Kings (Tarikh al-Rusul wa al-Muluk) that one of the companions of the Prophet (PBUH) named Nayyar bin Ayaz Aslami was killed by the companions of Uthman bin Affan in the incident of Yawm al-Dar. According to the report, the current study attempts to answer the following two questions by examining and criticizing the narrative of Nayyar's murder: first, why did the earlier sources of Tabari's history not report the story of the murder of Nayyar bin Ayaz Aslami ? Second, why did Amir al-Mu'minin (AS) not object to the murder of Nayyar bin Ayaz Aslami against the bloodthirsty advocates of Uthman and Mu'awiya? The purpose of analyzing the narrative of the murder of Nayyar is to make it clear that this historical report is not a historical and objective reality but a false story that was made up years after the incident of Yawm al-Dar. The findings of this article show that there was no companion with this name, and assuming the existence of Nayyar, it does not seem that he was killed by the allies of Uthman in the siege of the Caliph's house. As a result, neither the earlier sources on Tabari's history have reported it, nor Amir al-Mu'minin (AS) has protested against Muawiyah's claim of bloodlust regarding the killing of Uthman.

Keywords:

Imam Ali (AS), Uthman, Nayyar bin Ayaz Aslami, Muawiyah, protesters, Tabari.

*. Post-doctoral researcher of Shiite history, Isfahan University (corresponding author)

vajiheh.miri@gmail.com

**. PhD in Shiite History, Isfahan University.

tofigh_saeed@yahoo.com

Excellence of Citizenship Rights :A Suvey on its Components in Qur'an and Nahj al-Balaghah

Ameneh Shahandeh*

Received date:25/03/2022

Accepted date: 18/06/2022

Abstract

Citizenship rights is a set of duties and responsibilities that citizens have to one another, to the city, and to the government. In other words, it is an individual's set of civil, political, and social rights. Nowadays, citizenship rights is one of the basic concerns of researchers and one of the most important issues in civil societies. Although, in its current form, it has not had a coherent research background, citizenship rights have been considered in divine teachings, mainly in the Holy Quran, hadiths, and Nahj al-Balaghah. After using the library method to study the texts of the Quran and Nahj al-Balaghah, this article analyzed their contents by selecting and collecting relevant materials and answered the following question: What is the approach of the Quran and Nahj al-Balaghah toward citizenship rights? The findings show that citizenship rights are rooted in Islamic teachings and religious orders and fully address them. The model of citizenship rights in the Qur'an and Nahj al-Balaghah includes facts and strategies about the characteristics of the optimal relationship between agents and people, maintaining human dignity, the way of management and governance, criticism and rational thinking, the right to life, and freedom of opinion. This model overshadows many of today's legal models for life; therefore, these models can be used to explain the issues and problems of citizenship rights.

Keywords:

citizenship rights, components of citizenship rights, Quran's teachings, Nahj al-Balaghah's teachings.

*. Assistant Professor, Payam Noor Khoi University.

shahande_a@yahoo.com

Conflict Management Strategies in Nahj al-Balaghah

Ruqyah Khalili* / Ruhollah Mohammadi **

Received date: 20/03/2020 Accepted date: 17/03/2022

Abstract

Conflict is a natural and inevitable part of human daily life, and every human being has to face it. It is a phenomenon that has two dimensions, positive and negative, and due to its quantitative, qualitative, and temporal scope, it has always been of interest, and different views have been formed regarding its nature and management strategies. The present research was conducted with a descriptive-analytical method and using library sources that included the equivalent keywords of conflict in Nahj al-Balaghah, i.e., dispute, quarrel, discord, dispersion, and hatred. Then, the obtained data were classified based on thematic and content relationships along the two axes of conflict sources and management methods. According to the findings, functional and non-functional conflict with two positive and negative aspects necessitated different management strategies, such as demanding, avoiding, and solving. Each of the conflict management methods is suggested based on divine motivation, compliance with moral and legal principles, and in line with the principles governing communication. These strategies can be operationalized in terms of four axes and context: conflicting group, subject, source, level of conflict, and hierarchy. It should be noted that the impact of context is not the same in all strategies; in some, the type of conflicting group is basically influential, while in others, situational contexts or the type of issue are decisive. Considering the scope of conflict management in Nahj al-Balaghah and its design based on the observance of ethical and legal principles, this issue can be a well-reasoned basis for presenting human theories and their application.

Keywords:

conflict, conflict management, functional conflict, non-functional conflict, Nahj al-Balaghah.

*. Assistant professor, Shahrood faculty of Quranic sciences.

r.khalili89@gmail.com

**. Assistant professor, Shahrood university of Quranic sciences and knowledge.

roohollah.mohammadi88@gmail.com

**Elites' Role in Preserving and Continuing the Islamic Revolution
with a Focus on Nahj al-Balaghah**

Rashid Rokabian*

Received date: 08/03/2021

Accepted date: 10/04/2022

Abstract

The Islamic Revolution, as one of the most important revolutions of the contemporary era, was able to achieve victory with divine-human thought and crush the spread of oppression and imperialism. As a result, from the time of victory (1978) to the present, the enemies and imperialism in the world have caused this revolution to face numerous crises and challenges, but the constant presence of the people on the scene has neutralized and failed their plans. Religious texts, particularly Nahj al-Balaghah, have presented many solutions and ethical standards to solve social problems and political crises to preserve and continue the Islamic revolution. In this book, the role of the elites in solving the problems of the political system has been emphasized. On this basis, by referring to Nahj al-Balaghah's wisdom, this article aims to answer the question, "What are the responsibilities of the elites in preserving and continuing the Islamic revolution?" The present research is descriptive, analytical, and historical, and its hypothesis is that the most important responsibilities of the elites for the preservation and continuation of the Islamic Revolution are acceptance of leadership, avoiding worldliness and ambition, not having ethnic, family, and party biases, avoiding hypocrisy, fairness, piety, courage, and cleverness against the enemy.

Keywords:

Islamic revolution, Nahj al-Balaghah, responsibility, elites.

*. Associate Professor, faculty member of Ayatollah Boroujerdi University. ra.recabian@gmail.com

The role of Maximum Absorption and Minimum Rejection in Preventing Religious Deviations based on Nahj al-Balaghah's Teachings

Fatemeh Rezaei * / Gholamreza Khushniyat **

Received date: 29/10/2021

Accepted date: 17/12/2022

Abstract

One of the most important sources for obtaining religious teachings concerning maximum absorption and minimum rejection in preventing religious deviations is the practical seerah (life) of the infallible imams, particularly Imam Ali (AS). In this case, it is very important to find out what factors were used by Imam to form the government and face different intellectual and ideological tendencies. This article, by focusing on the noble book of Nahj al-Balaghah, used the library method to collect data from first-hand sources. The authors used the analytical descriptive method to analyze the data and investigated the role of maximum absorption and minimum rejection in the thought and life of Imam Ali (AS). Based on the obtained results, factors such as kindness, criticism, and consultation, freedom and human dignity, justice, and tolerance in maximum absorption; staying away from ostentation, discrimination, and greed, fraud and hypocrisy, unjust religious prejudices, ignorance, and cynicism in minimum rejection all play a very special role in preventing religious deviations.

Keywords:

Imam Ali (AS), maximum absorption, minimum rejection, religious deviations, Nahj al-Balaghah's teachings.

*. Ph.D. student, Department of literature, Islamic Azad University Khorram Abad. Iran.
fatemer13981366@gmail.com

**. Assistant professor and faculty member, Higher Education Institution of Shahid Mahallati, Iran.
r_khoshneyat@yahoo.com

**Analyzing the Social Approach of Sheikh Mohammad Javad Mughniyeh in
Description of The Shadows of Nahj al-Balaghah**

Marjan Bavfa^{*} / Abdullah Mirahmadi^{}**

Received date: 11/05/2021

Accepted date : 02/01/2022

Abstract

Solving the social issues and problems of the present era is one of the important concerns of religious thinkers. Meanwhile, Sheikh Mohammad Javad Mughniyeh is a Lebanese writer who wrote the description of The Shadows of Nahj al-Balaghah with a social approach in a simple and concise language to improve the general public's understanding of social issues. In this description, he has tried to adapt the words of Imam Ali (AS) to find solutions to the problems of his society. This study is descriptive and analytical in nature, with the goal of explaining and evaluating the late Mughniyeh's social approach in The Shadows of Nahj al-Balaghah, particularly in the words of Imam Ali (AS). In this research, it was determined that although the late Mughniyeh did not explicitly discuss the innate nature of community, he considered social living a natural phenomenon. He assumed that an individual's interest and a society's interest complete each other, and he believed that an individual's behavior can affect a society's behavior and vice versa, and that the reformation of an individual leads to the reformation of a society and vice versa. According to him, the most important social concepts are the characteristics of a society's leader and religious thinkers. In this discussion, he has introduced the contemporary oppressors and explained the ways to fight against them.

Keywords:

Social approach, Mughniyeh, The shadows of Nahj al-Balaghah.

^{*}. Ph.D. student, Hawza lecturer.

bavafa111@yahoo.com

^{**}. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Kharazmi University.
mirahmadi_a@khu.ac.ir

Analyzing the Concept of Spirituality in Resilience to Provide Educational Requirements in Instructional System based on Imam Ali's Teachings

Iraj Ali Akbari * / Maryam Baratali**/ Zohre Saadatmand***

Received date: 07/02/2021 Accepted date :13/10/2022

Abstract

Resilience entails achieving balance from the lowest to the highest levels of life in threatening situations and getting desirable outcomes in life. Resilience can be considered a defense mechanism that enables people to persevere in the face of difficulties and improve mental health. Also, while considering resilience, the existential spirituality of individuals is also one of the important indicators of resilience. Also, having high spirituality is the best supporter of endurance and can make a person victorious against the issues and problems ahead. The purpose of this research is to analyze the spirituality of resilience based on the teachings of Imam Ali (AS) to provide educational requirements in the instructional system. In the current research, Nahj al-Balaghah is studied and analyzed as one of the most important spiritual sources in the Islamic world. This qualitative research was conducted through content analysis based on the standard categorization system. The research findings were encoded in three steps, and each spirituality step was divided into four main components (connection with God, connection with oneself, connection with creation, and connection with creatures) and sub-components according to Nahj al-Balaghah and the teachings of Imam Ali (AS). This research seeks to develop and expand resilience based on the teachings of Nahj al-Balaghah in the instructional system by observing educational requirements.

Keywords:

spirituality, resilience, Imam Ali (AS), educational requirements.

*. PhD student, Department of Philosophy of Education, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran. aliakbari250@yahoo.com

** . Assistant Professor, Curriculum Planning Department, Islamic Azad University , Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran (Corresponding Author). baratali_540_1359@yahoo.com

***. Associate Professor of Curriculum Planning Department, Islamic Azad University , Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran. zo.saadatmand@yahoo.com



ABSTRACTS

CONTENTS

Re-examining the conceptual metaphors of Sh3aar in Nahj al-Balaghah based on Lakoff and Johnson's model

Ruhollah Mohammad Alinejad Omran/ Farzad Dehghani/ Mohammad Alimohammadi

Comparative study of Wisdom Foundations and Ascetic Rule in Nahj al-Balaghah and Suleiman's Ecclesiastes

Fatima Haji Akbari/ Hossein Heydari

The Role of Family Reunion in Maintaining Social Bonds and the Consequences of Its Termination based on Nahj Al-Balaghah: A Comparative Approach with Today's Societies

Hafizullah Fuladi/ Zahra Hakimzadeh

Historical Review and Criticism of the Narrative of Nayyar bin Ayaz Aslami's Murder in Yawm al-Dar : An Analysis of the Lack of Objection of Amirul Momineen (AS) against Muawiyah

Wajihe Miri/ Saeed Tawfiq

Excellence of Citizenship Rights :A Suvey on its Components in Qur'an and Nahj al-Balaghah

Ameneh Shahandeh

Conflict Management Strategies in Nahj al-Balaghah

Ruqyah Khalili, Ruhollah Mohammadi

Elites' Role in Preserving and Continuing the Islamic Revolution with a Focus on Nahj al-Balaghah

Rashid Rokabian

The role of Maximum Absorption and Minimum Rejection in Preventing Religious Deviations based on Nahj al-Balaghah's Teachings

Fatemeh Rezaei / Gholamreza Khushniyat

Analyzing the Social Approach of Sheikh Mohammad Javad Mughniyeh in Description of The Shadows of Nahj al-Balaghah

Marjan Bavfa /Abdullah Mirahmadi

Analyzing the Concept of Spirituality in Resilience to Provide Educational Requirements in Instructional System based on Imam Ali's Teachings

Iraj Ali Akbari / Maryam Baratali/ Zohre Saadatmand

In The Name of God



Quarterly Journal of
Nahjolbalagheh Research

Vol. 21, Summer 2022, No 73

ISBN: 1735-8051

Publication license holder:

Bonyad-e Nahjolbalagheh

Director-in-Charge:

Sayyed Jamal-e-din Dinparvar

Editor-in-chief:

Mohamad Javad Arasta

Editorial Board:

Mohamad Javad Arasta:	Associate Prof. University of Tehran
Ahmad Beheshti:	Prof. University of Tehran
Mansour Pahlavan:	Prof. University of Tehran
Jalil Tajlil:	Prof. University of Tehran
Sayyed Mohammad Mehdi Jafari:	Prof. University of Shiraz
Ahmad Khatami:	Prof. University of Shahid Beheshti
Mohammad Medhi Rokni:	Prof. University of Ferdosi Mashhad
Sayyed Mostafa Mohaghegh Damad:	Prof. University of Shahid Beheshti
Majid Maaref:	Prof. University of Tehran
Abdollah Movahhedi Muheb:	Associate prof. University of Kashan

Scientific Editor:

Hojatollah Shirmohammadi

Arabic Translator:

Ali Reza Mohammad Rezaei

English Translator:

Mandana Kolahdouz Mohammadi

Executive Director:

Mohammad Husain Mahamed

Address:

Hojjatiyeh Street, Shohada Square, Qom, Iran

Tel: +9825 37736440 ش

Site: www.nahjmagz.ir \ E-mail: nahjmagz@gmail.com